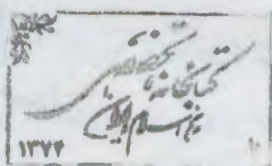


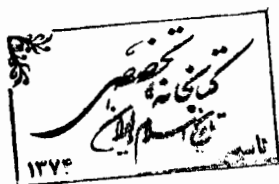
ایران قدیم



حسن پیرنیا

لهران ۱۴۱۰

مطبعة مجلس



این کتاب که برحسب تقاضای وزارت جلیله معارف برای مدارس متوسطه
تألیف شده و مطابقت آن با دستور رسمی دوره اول مدارس مزبوره بتصدیق شورای
عالی معارف رسیده باختیار وزارت معارف گذارده میشود

محصلین برای فرا گرفتن آنچه در متن یاد در ذیل صفحات با حروف ریز (حروف ۱۲)

طهران - امرداد ۱۳۱۰

بطبع رسیده الزامی ندارند

حسن یرینیا

صفحه	فهرست مندرجات
	مقدمه
۲	شکل جغرافیائی فلات ایران
۷	نژادها : نژاد سفید پوست - مردمان هند و اروپائی
۹	آریانیها - شعبه ایرانی آنها
۱۱	آمدن آریانیها بفلات ایران
۱۳	مذهب آریانیها و اخلاق آنها
۱۴	خانواده - طبقات - شکل حکومت
	مختصری از تاریخ عیلام
۱۶	مقدمه
۱۷	حدود عیلام
۱۷	نژاد زبان
۱۸	خط مذهب شهر شوش
۱۹	تقسیم گذشته های عیلام
	اول - از ازمئه قدیمه تا ۲۲۲۵ ق. م.
۲۰	سومریها و اگدیها
۲۱	مذهب
۲۲	پاتسی های سومری - اگدیها و سلسله سامی
۲۳	قوت یافتن سومر - انقراض دولت سومری بدست عیلامیها
۲۴	کارهایی که سومریها برای بشر کرده اند
۲۵	اوضاع عیلام
	دوم - از ۲۲۲۵ تا ۷۴۵ ق. م.
۲۵	بزرگ شدن بابل
۲۶	سلسله اولی
۲۷	سلسله سوم یا کاسی ها
۲۸	سلسله چهارم یا پاشا سلسله ششم یا یازها
	سوم - از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق. م.
۲۸	در این دوره طرف عیلام آسور است
۳۰	عهد سوم - آسور جدید - جنگهای آسور با عیلام
۳۲	آسور بانیپال و جنگهای او
۳۴	انقراض عیلام
۳۵	خاتمه

صفحه	فهرست مندرجات
	تاریخ آریانه‌های ایرانی
۳۶	مقدمه
۳۷	یونانیهای قدیم که راجع بتاریخ ایران آثاری از خود گذاشته اند
	باب اول دوره مادی
۳۹	مقدمه
۴۱	فصل اول شاهان ماد
۴۱	دیاگو و تأسیس دولت ماد فرورتیش
۴۲	هووخستر
۴۳	لیدیّه
۴۵	آستیاک (آزدهاک)
۴۶	فصل دوم تمدن مادی
	باب دوم دوره اول پارسی‌ها
۴۹	مقدمه
۵۱	فصل اول شاهان هخامنشی
۵۱	اول - کوروش بزرگ
۵۱	خروج بر آستیاک
۵۲	تسخیر لیدیّه
۵۴	تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر
۵۶	تسخیر ممالک شرقی تسخیر بابل
۵۹	خصال کوروش
۶۰	دوم - کمبوجیه
۶۳	واقعه بردیای دروغی
۶۵	سوم داریوش اول - بزرگ
۶۸	تشکیلات داریوش
۷۱	تسخیر پنجاب و سند لشکر کشی باروپا - تسخیر تراکیه و مقدونیه
۷۳	جنگ با یونان
۷۶	خصال داریوش

صفحه	فهرست مندرجات
۷۷	چهارم - خشیارشا (لشکر کشی او یونان)
۸۲	جهات عدم پیشرفت ایران در این جنگ
۸۳	خصائل خشیارشا
۸۴	پنجم - اردشیر اول (آرْتْخِشْتَر)
۸۵	ششم - خشیارشای دوم
۸۶	هفتم - سَقْدِیَانِسْ هشتم - داریوش دوم
۸۷	نهم - اردشیر دوم (آرْتْخِشْتَر)
۹۰	دهم - اردشیر سوم
۹۱	یازدهم - آرسیس (آرْسَکْ ؟)
۹۲	دوازدهم - داریوش سوم
۹۲	فصل دوم
	قشون کشی اسکندر بایران - انقراض سلسله هخامنشی
۹۲	مقدمه
۹۳	جنگ گرانیک
۹۵	جنگ ایسوس
۹۷	جنگ گوگامل
۹۹	فصل سوم
	تمدن ایران در دوره هخامنشی
۹۹	وسعت دولت هخامنشی
۱۰۰	تشکیلات داوری و مجازاتها
۱۰۱	سپاه و بحریه
۱۰۲	مذهب
۱۰۴	طبقات صنایع
۱۰۶	آثار دوره هخامنشی : در پاسارگاد
۱۰۷	در تخت جمشید - در نقش رستم - در شوش
۱۰۸	سروستان و فیروز آباد زبان و خط
۱۰۹	کتیبه ها
	باب سوم - دوره مقدونی و یونانی - اسکندر و سلوکیها
۱۱۲	فصل اول فتوحات اسکندر بعد از فوت داریوش سوم
۱۱۲	تسخیر ممالک شرقی ایران - سفر جنگی بهند

صفحه	فهرست مندرجات
۱۱۴	مراجعت اسکندر بایران وفوت او
۱۱۴	فصل دوم طرز رفتار اسکندر - کارهای او
۱۱۷	فصل سوم جانشینان اسکندر - سلوکیها
	باب چهارم دوره پارتیها
۱۲۱	فصل اول پارتیها و شاهان اشکانی
۱۲۲	اشک ۱ - آرشک اول اشک ۲ - تیرداد اول
۱۲۳	اشک ۴ - آردوان اول اشک ۴ - فری پایت اشک ۵ - فرهاد اول
۱۲۳	اشک ۶ - مهرداد اول
۱۲۴	اشک ۷ - فرهاد دوم
۱۲۵	اشک ۸ - آردوان دوم اشک ۹ - مهرداد دوم - بزرگ ارمنستان
۱۲۶	آسیای صغیر
۱۲۷	نخستین ارتباط ایران با روم اشک ۱۰ - سندرگ اشک ۱۱ - فرهاد سوم
۱۲۸	اشک ۱۲ - مهرداد سوم اشک ۱۳ - آرد اول
۱۳۲	حران و مارائن اشک ۱۴ - فرهاد چهارم
۱۳۳	جنگ دوم با روم
۱۳۴	جنگ سوم با روم
۱۳۶	ارمنستان
۱۳۶	اشک ۱۵ - فرهاد پنجم اشک ۱۶ - آرد دوم اشک ۱۷ - وانان
۱۳۷	اشک ۱۸ - آردوان سوم اشکهای ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ واردان - گودرز - وانان دوم اشک ۲۲ - بلاش اول
۱۳۹	تاجگذاری تیرداد در روم
۱۴۰	اشک ۲۳ - خسرو
۱۴۲	اشکهای ۲۴ - ۲۵ بلاش دوم و بلاش سوم اشک ۲۶ - بلاش چهارم اشک ۲۷ - ۲۸ بلاش پنجم و آردوان پنجم
۱۴۴	فصل دوم اوضاع ایران در دوره پارتیها - تمدن اشکانی
۱۴۴	بسط دولت اشکانی
۱۴۵	تشکیلات دولت اشکانی
۱۴۶	مذهب
۱۴۷	زبان و خط صنایع و فنون
۱۴۸	تجارت
۱۴۹	مسکوکات

صفحه	فهرست مندرجات
۱۵۰	مذاهب خارجه نتیجه
	باب پنجم دوره دوم پارسىها
۱۵۱	فصل اول شاهان ساسانى
۱۵۱	مقدمه
۱۵۱	اول - اردشیر اول (آرْتْ خْشْتَر)
۱۵۴	دوم - شاپور اول (شاه یوهر)
۱۵۴	جنگ اول با روم جنگ دوم - اسارت والیرین
۱۵۶	کارهای شاپور هنگام صلح
۱۵۷	سوم - هرمز اول (آئوهرْ مَزْد)
	چهارم - بهرام اول (وَرَهْ ران)
	پنجم - بهرام دوم (وَرَهْ ران)
۱۵۸	ششم - بهرام سوم (وَرَهْ ران) هفتم - نرسی (نَرْسِه)
	هشتم - هرمز دوم (آئوهرْ مَزْد)
۱۶۰	نهم - آذر نرسی (آذرنرْسِه)
	دهم - شاپور دوم (شاه یوهر) - بزرگ
۱۶۱	جنگ اول با روم
۱۶۲	جنگ دوم با روم
۱۶۴	یازدهم - اردشیر دوم (آرْتْ خْشْتَر)
	دوازدهم - شاپور سوم (شاهپور)
۱۶۵	سیزدهم - بهرام چهارم (وَرَهْ ران)
۱۶۶	چهاردهم - یزدگرد اول (یَزْدْ کَرْت)
۱۶۷	پانزدهم - بهرام پنجم (گور)
۱۶۸	جنگ با روم شرقی
۱۶۹	شانزدهم - یزدگرد دوم (یَزْدْ کَرْت)
۱۷۰	هفدهم - هرمز سوم (آئوهرْ مَزْد) هیجدهم - فیروز اول (پیروز)
۱۷۱	جنگهای هیاطله
۱۷۲	نوزدهم - بلاش (بَلَش)
	بیستم - قباد اول (کَوَاث)
۱۷۳	پیدایش مَزْدْ کَت - خلع قباد و بازگشت اوبسلطنت
۱۷۴	جنگ با بیزانس
۱۷۵	جنگ دوم با بیزانس
۱۷۶	مَزْدْ کَبها

صفحه	فهرست مندرجات
۱۷۶	بیست و یکم - خسرو اول انوشیروان عادل - (خسرو انوشنگ ربان)
۱۷۷	سیاست داخله
۱۷۸	سیاست خارجه
۱۷۹	جنگ اول با بیزانس
۱۸۰	جنگ در سر لازیکا جنگ با هیاطله
۱۸۱	جنگ با خزرها دست نشاندگی یمن
۱۸۲	جنگ با ترکها
۱۸۳	جنگ سوم با بیزانس
۱۸۴	خصال انوشیروان
۱۸۵	بیست و دوم - هرمز چهارم (آهوزمزد)
۱۸۶	بیست و سوم - خسرو دوم معروف به پرویز (خسرو آبرویز)
۱۸۷	جنگهای خسرو پرویز با بیزانس
۱۸۹	جنگهای هرقل محاصره قسطنطنیه
۱۹۰	جنگ دشتگرد خلع و قتل خسرو پرویز
۱۹۱	خصائل خسرو پرویز
۱۹۲	بیست و چهارم - قباد دوم (کوات) بیست و پنجم - اردشیر سوم (ارتخشتر)
۱۹۳	بیست و ششم تا سی چهارم - زمان هرج و مرج سی و پنجم - یزدگرد سوم (یزدکرت) نهضت عرب بطرف ایران مقدمه
۱۹۵	جنگ ذوقار جنگ زنجیر
۱۹۶	جنگ یل
۱۹۷	جنگ قادسیه و تصرف مداین
۱۹۹	جنگ جلولاء
۲۰۰	جنگ نهاوند تسخیر ایالات ایران و فوت یزدگرد
۲۰۱	سلسله ساسانی پس از فوت یزدگرد
۲۰۲	ایران پس از جنگ نهاوند
۲۰۳	فصل دوم تمدن ایران در دوره ساسانی
	مبحث اول
	طبقات - تشکیلات - مسکوکات - تجارت - روابط خارجه
۲۰۳	طبقات
۲۰۵	تشکیلات اداری مالیه
۲۰۶	لشکر

صفحه	فهرست مندرجات
۲۰۸	داوری
۲۰۹	چاپار خانه ها روحانیون
۲۱۰	مسکوکات ساسانی
۲۱۱	ذخیره نقدی خزانه حرفت و تجارت
۲۱۲	روابط ایران با دول خارجه
	مبحث دوم
	مذاهب در دوره ساسانی
۲۱۳	مذهب زرتشتی
۲۱۴	زمان پیدایش زرتشت
۲۱۵	زندگانی زرتشت
۲۱۶	آئین زرتشت
۲۱۸	مذهب مانی
۲۲۰	مذهب مزدک
۲۲۱	قسمت دوم - مهر پرستی - میثر (مهر)
۲۲۲	مذهب عیسوی و بودائی مذهب عیسوی
۲۲۳	مذهب بودائی
۲۲۳	معتقدات آریانه‌های ایرانی از نظر تاریخ
	مبحث سوم
	اخلاق - مجازاتها
۲۲۴	اخلاق
۲۲۵	مجازاتها
	مبحث چهارم
	زبان - کتب پهلوی - ادبیات - خط - تاریخ
۲۲۶	زبان - کتب پهلوی
۲۲۸	ادبیات
۲۲۹	خط دوره ساسانی
۲۳۰	تاریخ
	مبحث پنجم
	صنایع
۲۳۰	معماری و حجاری

صفحه	فهرست مندرجات
۲۳۳	کفیه های ساسانی
۲۳۴	نقاشی شهر موسیقی
۲۳۴	زبانها و خطوط ایران قدیم
۲۳۵	اول - زبانها دوم خطوط
۲۳۶	خاتمه
۲۳۸	یک نظر اجمالی بچهارده قرن ایران باستان کارهایی که آریانهای ایرانی برای تمدن بشر کرده اند
مجاور صفحه	فهرست نقشه ها و گراور ها
۷۲	نقشه ایران در دوره هخامنشی (زمان داریوش بزرگ)
۷۹	نقشه قسمت غربی آسیای صغیر و قسمت شرقی یونان
۱۸۴	نقشه ایران در دوره ساسانی (زمان انوشیروان عادل)
۵۸	مشهد مرغاب - مقبره کوروش بزرگ
۷۰	مسکوکات هخامنشی (دریگ - سیکل نقره)
۷۶	نقش رستم - مقبره داریوش اول و بعضی از شاهان هخامنشی
۸۲	تخت جمشید - ستونهای بارگاه خشیارشا
۱۰۸	شوش - فریزی از کاشیهای الوان - جاویدانها
۱۱۰	نمونه خط میخی پارسی
۱۴۸	الْحَصْر - گملوئی و حجاریهای برجسته طالار جنوبی قصر اصلی - صورتهای پارتی
۱۵۰	مسکوکات اشکانی
۱۵۴	نقش رستم - والبرین امپراطور روم در مقابل شاپور اول بزانو درآمده
۱۵۶	تیسفون - طاق کسری - قصر شاپور اول
۲۱۰	مسکوکات ساسانی
۲۲۲	مهر گاو نر هرمز را میکشد
۲۳۰	نمونه خط پهلوی
۲۳۲	فیروز آباد - تزئینات دیوار قصر اردشیر اول ساسانی
۲۴۴	مشرق بحرالمیت - تزئینات قصر مَشِیْنا
۲۴۶	نمونه خط آوستائی

ایران قدیم

یا

تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان

تألیف

حسن پیرسیا (میرالدوله سابق)

با ۱۶ گراور و ۳ نقشہ

چاپ سوم

(۲۰۰۰ جلد)

طهران - مطبعه مجلس

۱۳۱۰

بسمه تعالی

مقدمه

شکل جغرافیائی فلات ایران مملکتی که ما آنرا ایران مینامیم قسمت

اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم بفلات ایران است این مرزوبوم پهناور شامل جلگه وسیع و بلندی است که از هر طرف کوههای بلند آنرا احاطه دارد: در مشرق سه رشته کوه متوازی که معروف بکوههای سلیمان است در شمال کوههای البرز که مانند زنجیری از شرق بغرب امتداد یافته این کوهها در غرب از کوههای ارمنستان جدا شده و از جنوب دریای خزر گذشته بواسطه (کوه بابا) به (هندوکه) پیوسته و این هم با (هی مالایا) بلندترین کوههای عالم متصل است در مغرب فلات کوههای کردستان یا زاگرس^(۱) واقع است که از شمال بجنوب رفته و بعد بطرف جنوب و شرق بر گشته بدریای عمان میرسد

کوههای جنوب و مشرق بیشتر از مواد آهکی است در کوههای غربی نزدیک دریاچه اورمیه^(۲) سنگ خارا نیز دیده میشود بعضی از کوههای شمال از مواد آتشفشانی ترکیب یافته یعنی مواد آنها از قعر زمین بیرون آمده مانند دماوند در نزدیکی طهران و سبلان در آذربایجان این آتشفشانها اکنون خاموش است اعلا درجه بلندی فلات ایران در جنوب آن و سرایشی فلات از جنوب بشمال است زیرا در

(۱) - اروپائیا چنین نامند (۲) - اسم این دریاچه را جغرافیتون عرب و غیره اورمیه ضبط کرده و در روایات قدیمه ما آنرا چی چست یا چی کست نامیده اند

کرمان ارتفاع آن تقریباً ۱۶۰۰ متر است و حال آنکه در مشهد از ۱۰۵۰ و در تبریز از ۱۲۰۰ تجاوز نمیکند (۱) مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع یا تقریباً پنجاه و پنج هزار فرسخ مربع میباشد (۲) ایران کنونی از این مساحت دارای شصت و سه درصد یا تقریباً دو نلث است و آنچه باقی میماند متعلق بمالکی است مانند افغانستان و بلوچستان و غیره که بر اثر حوادث تاریخی از اوایل قرن سیزدهم هجری متدرجاً از ایران جدا شده اند

آب و هوای فلات ایران خشک است بخصوص در قسمت مرکزی آن موسوم به کویر لوت و یکی از گرمترین جا های دنیا است باستثنای کیلان و مازندران و سواحل خلیج پارس که بارندگی در آنجاها زیاد است در سایر نقاط ایران مجموع مقدار باران در عرض سال تقریباً از سه گره و نیم تا چهار گره و نیم تجاوز نمیکند (۳) در شمال ایران بادهای باران آور زیاد میوزد ولی وقتیکه بکوههای بلند آتیز بر میخورد غالباً بطرف جنوبی آن تجاوز نمیکند از این جهت در کیلان و مازندران بارندگی زیاد میشود و حال آنکه صفحات جنوبی این کوه خشک است بادهائیکه در ایران میوزد از دو سمت است شمال غربی و جنوب شرقی اولی از اثر بادهای تند شمال آمریکا است که از اوقیانوس اطلس عبور کرده از راه دریای مغرب (۴) بدریای سیاه و آسیای صغیر میرسد و از آنجا بایران و هند میگذرد دومی از اوقیانوس هند تولید شده بطرف ایران میوزد علت اینکه جهت این بادهای تغییر نمیکند از اینجاست که بادهای مذکور باید از دالان تنگ سلسله های جبال بگذرد و معلوم است که کوهها جا و جهت عوض نمیکند در بعضی از قسمت های ایران بادهای مانند باد ۱۲۰ روز سیستان وزش منظم و تند دارد در وسط فلات

(۱) - متر معادل یک گز از مقادیر جدید یا پانزده گره و شش عشر است

(۲) - کیلومتر معادل یک میل از مقادیر جدید یا ۹۷۵ ذرع است (۳) - از ۲۲ الی ۲۸ سانتیمتر (۴) - مدیترانه را در ایران بعضی دریای سفید یا بحر ایض نامند ولیکن این اسم در جغرافیا بدریای سفید که با اوقیانوس منجمد شمالی مربوط است اطلاق شده دریای مدیترانه را اکثر ملل از جهت موقع آن در میان سه ناره دریای « میان زمین » نامیده اند ولی چون این اسم مأنوس نیست لابد باید آنرا مانند قدما دریای مغرب یا روم نامید در این کتاب اسم اولی اختیار شده

ایران کویری است که اهالی جنوب آنرا لوت مینامند و با وجود اینکه پست ترین قسمت فلات ایران است باز بلندیش به ۶۰۹ متر میرسد عبور از کویر برای کاروانها از جهت باتلاقها و ریزگ روان خطرناک میباشد در فلات ایران رودی که قابل کشتی رانی باشد منحصر بکارون است رود مزبور که از کوههای بختیاری شروع میشود در خوزستان جاری است و به هم شیر میریزد رودهای دیگر از اینقرار است: در شمال آرس - سرخ رود یا قزل اوزن (که پس از اینکه بشاهرود پیوست سفید رودش نامند) و آترگ این سه رود بدریای خزر میریزند در اصفهان زاینده رود که در باتلاقی گم میشود در طرف مشرق مرغاب و هریرود که در صحرای ترکمن فرو میروند در سیستان هیلند (یا هیرمند) و در حد شمال شرقی فلات ایران رود بزرگ آمویه که از بدخشان شروع شده بدریای آرال میریزد (۱) فلات ایران دارای چند دریاچه است و علماء معرفت الارض آنها را باقی مانده دریائی میدانند که وقتی قسمت اعظم فلات ایران را در زیر خود داشته دریاچههای مزبور از قرار ذیل است (۱) در شمال و غرب فلات و صفحات مجاور آن: دریاچه اورمیه در طرف غربی آذربایجان - دریاچه (وان) در ترکیه در ۱۵ فرسخی حدود ایران و دریاچه (گچی چای) در قفقاز به مهمترین اینها دریاچه اورمیه است که عمق آن پانزده ذرع و آب آن خیلی شور و تقریباً در ارتفاع هزار متر از سطح دریای اوقیانوسی واقع است (۲) (۲) در پارس دو دریاچه مهارلو (۳) و نیریز (۴) (۳) در سیستان دریاچه هامون که فاضل آب آن در سالهاییکه بارندگی میشود بگود (زره) میریزد (۴) در کرمان هامون دیگری است موسوم به نمک زار (بعضی

(۱) - این رود در زمان اسکندر بدریای خزر میریخت و سفاین تجارتی از آمویه بدریای مزبور و از این راه برود (کوروش) یا کورای کنونی (در قفقازیه) میرفت بعد این رود مجرای خود را تغییر داد و آب خود را بدریای آرال ریخت در ۱۲۲۰ میلادی مغولها برای خراب کردن اترگنج پای تخت خوارزم آب رود را بطرف شهر مزبور بردند در نتیجه آمویه به مجرای سابق افتاد و تقریباً سه قرن این مجری را می پیمود ولی باز تغییر مجری داده بطرف دریای آرال رفت چنانکه حالا هم باین حال باقی است چون دریاچه آرال را در جغرافیا دریا گفته اند مؤلف هم دریا نوشته (۲) - دریای اوقیانوسی یعنی دریائی که با اوقیانوس مرتبط است مانند خلیج پارس و غیره (۳) - بعضی محلو نوشته اند (۴) - دریاچه نیریز به بخنگان هم معروف است

اسم این دریاچه را جَزْمُرْیَان نوشته اند) آب دو رود کوچک بمپور و هلیل باین هامون میریزد (۵) بین طهران و قم دریاچه قُم یا حوض سلطان

از طرف شمال چنانکه گفته شد فلات ایران بدریای خزر محدود است این اسم بمناسبت مردمانی است که موسوم به خزر بوده و در کنار شمال غربی این دریا قزوینی بسر برده اند (۱) این دریا از حیث عمق بسه قسمت تقسیم شده و گودترین جاهای آن در قسمت جنوبی است زیرا شمال دریا از جهت لای رود بزرگ آدیل (وُلگا) که بدریا میریزد کم عمق میباشد (۲) سطح دریا ۲۶ متر از سطح دریای اوقیانوسی باین تر است و چنانکه بتجربه رسیده همواره فرو میرود سبب آنرا از تابستانهای بسیار گرم و تبخیر زیاد آب دریا میدانند

فلات ایران از طرف جنوب بخلیج فارس و دریای عَمَّان محدود است خلیج مزبور که از گرمترین جاهای دنیا است و شبه جزیره عربستان را از ایران جدا میکند بواسطه بوغاز هرمز با بحر عَمَّان اتصال مییابد و از این راه با تمام دنیا مربوط است شط العرب باین خلیج میریزد و ملل قدیمه عالم مانند سومرهای و آگدیه و عیلامیه و کلدانیها و پارسیها و نیز اعراب ارتباط تاریخی نزدیک با این خلیج داشته اند و سواحل آن مهد تمدن های خاموش عهد قدیمه است

جزایر بسیاری در این خلیج است که بزرگترین آنها قُصْم و بحرین میباشد فلات ایران دارای معادن زیادی است از قبیل مس - آهن - سرب - زغال سنگ - مرمر - گِل سرخ - فیروزه و غیره طلا نیز کشف شده و چنانکه علمای فن گویند قسمت بزرگ فلات ایران روی نفت قرار گرفته ولیکن چون باستخراج معادن هنوز کاملاً نپرداخته اند محصولات آن بیشتر زراعتی است از جهت آب و هوای برّی و کمی بارندگی در بعضی از قسمتهای ایران زراعت فقط آبی است ولی کَلِیَّه زراعت دیمی در ایران غلبه دارد شمال و مغرب فلات ایران از حیث نباتات از قسمت مرکزی و شرقی غنی تر است جهت آن در شمال تا سلسله کوه البرز دریای

(۱) - اروپائیان آن را کاسپین مینامند جغرافون عرب کاسپین را (قَزَین) کرده اند

(۲) - عمق آن در شمال تقریباً ۴۰ و در جنوب ۹۵۰ متر است

خزر و در غرب اثر دریای مغرب است که هر چند در فلات ایران ضعیف می باشد ولی باز در قسمتی از مغرب آن نافذ است جاهائی که آب باشد خاک درّه ها حاصلخیز است و نباتات قوّت زیاد دارد خاک درّه ها و دامنه ها رسوبی است یعنی لائی می باشد که از سیلابها و رود های روی زمین مانده ولی وقتی که از سطح زمین باین رویم غالباً بسنگ و ریگ و ماسه می رسیدیم (۱) اگر چه عرض جغرافیائی فلات ایران تقریباً از بیست و چهار الی چهل و دوشمالی است و تمیایست در این عرض اختلاف زیاد بین آب و هوای نقاط مختلفه فلات باشد ولیکن بواسطه اختلاف ارتفاع یا مواقع خاصّی در کنار دریاها و دریاچه ها یا در پناه کوهها و یا در نزدیکی کویر اختلاف زیاد در آب و هوای قسمتهای مختلف فلات ایران حاصل شده و از این جهت همه قسم درخت و گل و ریحان در ایران میروید راههای تجارت و روابط امروزی سکنه فلات ایران تقریباً همان است که درازمنه تاریخی بوده لذا فقط بعضی را که برای تاریخ اهمیّت دارد ذکر میکنیم راهیکه از بین النهرین بفلات ایران می آمد از جائیکه بعدها موسوم به (سلوکیه) (۲) گردید و در نزدیکی بغداد کنونی بود از دجله گذشته و متابعت وادی دیاله را کرده به آرتی میتا در نزدیکی قزل رباط امروزی می رسید و بعد به شالا که کرسی حلوان (۳) بود منتهی میگشت از اینجا صعود بفلات ایران شروع میشد و راه مزبور بعد از گذشتن از کوههای زاگرس و کامبادن (۴) یا تقریباً کرمانشاه امروزی وارد وادی بلند کرخه میشد و پس از عبور از کنگاور (یا گنگبار) (۵) قدیم بهمدان منتهی میگشت و همدان بواسطه راههای مختلف با شوش و شهرهای دیگر ارتباط می یافت از راههای دیگر راههایی که از فلات ایران بهند می رود شایان توجه است یکی از آنها راهی است که از وادی کابل شروع شده و از کوههای سلیمان گذشته به پیدشاور که در وادی سند است میرسد دیگری که کوتاه تر است از تنگه خیبر میگذرد فاتحین هند و نادرشاه از این راه گذشته اند بالاخره راهیکه افغانستان کنونی را بوادی آمویه

(۱) - از این نوع علائم گمان میکنند که در عصر چهارم معرفت الارضی قسمت اعظم فلات در زیر آب بوده

(۲) - Séléucie - گرجوگ در نزدیکی کردستان

(۳) - Kambadène - (۴) - Konkobar (۵)

ارتباط میداد و اکنون نیز همان اهمیت را دارد راهی است که از بامیان و بلخ شروع شده و کوههای هندوکش را بریده بوادی مزبور میرسد سایر راههای ایران یعنی ازری بآذربایجان و گیلان و خراسان و اصفهان و از خراسان بآسیای وسطی و از بندر عباس (۱) بشیراز و ازری از راه دامغان بطبرستان و گرگان همان بود که حالا هم هست عده نفوس فلات ایران معلوم نیست چه بوده و اکنون هم چون سرشماری نشده محققاً معلوم نیست حدس میزنند که باید جمعیت ایران و افغانستان و بلوچستان بین شانزده و بیست میلیون باشد از سایر اطلاعات جغرافیائی چون ارتباط مستقیمی با تاریخ ندارد میگذریم (۲) ولیکن این نکته را که برای تاریخ اهمیت دارد مخصوصاً باید در نظر داشت: فلات ایران پلی است که قسمتهای شرقی و غربی آسیا را بایکدیگر اتصال داده و اینموقع فلات ایران در تاریخ اهمیت مخصوصی داشته چه در ازمنه ای که دریا نوردی آسان نبود فلات ایران یگانه راهی بود که قسمتهای آسیا را با یکدیگر و با ممالک دریای مغرب و اروپا مربوط میداشت و چون فلات مزبور در چهار راه عالم قدیم واقع و وسیله ارتباط مردمان بسیار از نژادها و ملل مختلفه بوده از اینموقع جغرافیائی نتایجی حاصل شده که از تاریخ آن معلوم است و در ذیل بیاید آب و هوا و مخصوصاً کمی آب در ایران نیز اثراتی در اخلاق و عادات و مذهب ایرانیان قدیم گذارد که در جای خود روشن خواهد بود

نژادها: نژاد سفید پوست - مردمان هند و اروپائی

چنانکه از نژاد شناسی (۳) معلوم است سکنه روی زمین از حیث نژاد به پنج قسمت تقسیم شده اند: ۱ - سفید پوست یا ایدض ۲ - زرد پوست یا اصفر ۳ - سرخ پوست یا احمر ۴ - سیاه پوست یا اسود ۵ - مالِه (۴) سه نژاد آخری ارتباطی با موضوع این کتاب ندارند نژاد زرد پوست را بعض محققین نژاد مغول نیز نامیده اند این نژاد موافق عقیده اکثر محققین بسه قسمت تقسیم شده:

(۱) - کمرون عهد قدیم (۲) - اگر هم مطلبی راجع جغرافیا پیش آید در موقع خود تذکر خواهیم داد زیرا باین ترتیب بهتر نصب العین خوانندگان خواهد بود (۳) - مقصود از نژاد شناسی علم تشخیص نژادها و اشکال و احوال مردمانی است که از نژادی میباشند (۴) - اخیراً عده نژادها را سه میدانند توضیح آنکه سرخ پوستها را جزو زرد پوستها و مردمان مالِه را جزو سیاه پوستها بشمار میآورند

چین و تبت مغول و منچو ترك و تاتار بیشتر این مردمان در آسیای شرقی و سیبری و آسیای وسطی سکنی دارند و شعبه‌هایی از آنها در آسیای غربی و اروپا مأوی گزیده اند مانند بعضی سکنه قفقازیه و تاتارهای قریم و ترکها و مجارها و فینها و غیره نژاد سفید پوست را نیز بسه قسمت تقسیم کرده اند: هند و اروپائی - سامی و حامی بنی حام چنانکه تورات گوید از حام پسر نوح بودند در باب مساکن آنها بین محققین اختلاف است بعضی وطن اصلی آنها را بابل یا جایی در آسیای غربی دانسته عقیده داشتند که این مردم از آسیا بافریقا رفته و در مصر و لیبیا و غیره سکنی گزیده اند ولی نلْدیکه^(۱) خاورشناس معروف باین عقیده بود که همیشه مسکن آنها افریقای شمال شرقی بوده زیرا از حیث شکل و قیافه و غیره بسپاه پوستهای افریقا نزدیکترند اکثر محققین اهالی قدیم مصر (یعنی قبطی‌ها) و نیز بربرهای لیبیا و کوشی‌ها (یا حبشی‌ها) را از بنی حام دانسته اند اکنون حامی‌ها با نژادهای دیگر مخلوط شده اند بنی سام که یکی از شاخه‌های بزرگ سفید پوست اند اکثراً در عربستان و بین النهرین و شامات و افریقای شمالی و شمال شرقی سکنی دارند و شعبه‌ای از آنها که بنی اسرائیل باشد در جاهائی از آسیا و اروپا پراکنده است ملل سامی نژاد عهد قدیم اینها بوده اند: سامی‌های بابل - کلدانیها - آسوریها فینیقیها - بنی اسرائیل و یهود - آرامیها - اعراب تورات فینیقیها را از حیث نژاد حامی گفته ولی محققین آنها را سامی میدانند زبانهای تمام این مردمان بیکدیگر خیلی نزدیک بود چنانکه تورات گوید که مردم بنی اسرائیل در ۱۵۰۰ سال ق. م.^(۲) زبان عربی را بی مترجم میفهمیدند مردمان هند و اروپائی چنانکه خود لفظ می‌رساند مردمانی هستند که مساکن آنها از هند تا اقصی بلاد اروپا است یعنی در اروپا کلیتۀ سکنه آن باستثنای مردمانیکه از نژاد های دیگر و در اقلیت اند - در آسیا فقط هندیهای آریائی و ایرانیها بمعنی اعم یعنی کلیتۀ مردمانی که از شاخه ایرانی آریانها منشعب شده اند^(۳) و آرامنه^(۴) مردمان هند و اروپائی را موافق موازین

(۱) - Nöldeke

(۲) - ق. م. یعنی قبل از میلاد مسیح (۳) - در ذیل اسامی این مردمان ذکر خواهد شد

(۴) - عبارت هند و اروپائی جامع نیست زیرا شامل مردمان هند و اروپائی که در امریکا و جاهای دیگر سکنی دارند نمیشود و لکن عجله چون این لفظ مصطلح شده چاره جز استعمال آن نیست سابقاً بجای هند و اروپائی آریائی میگفتند و هنوز هم این اصطلاح بکلی منسوخ نشده

علمی بهشت شعبه تقسیم کرده اند ۱ - آریانی ۲ - یونان و مقدونی ۳ - ارمنی ۴ - آلبانی (در شبه جزیره بالکان) (۱) ۵ - ایتالیائی ۶ - سلتی (بومیهای اروپای غربی) ۷ - ژرمنی (آلمانیها - آنکلساگسونا و غیره) ۸ - لیتوانی و اسلاوی. تحقیق در زبانها و مذاهب و داستانها و افسانه های قبل از تاریخ مردمان این هشت شعبه ثابت کرده که این مردمان لا اقل پدش از چهار هزار سال ق. م. در جایی با هم زندگانی میکرده اند و بعد بجبهتی که محققاً معلوم نیست و شاید از زیاد شدن سکنه و کمی جا بوده متفرق شده هر کدام بطرفی رفته اند زمان جداسدن این مردمان را از یکدیگر نمیتوان محققاً معلوم کرد ولی محققین از موازین علمی تصوّر میکنند که در حدود چهار هزار سال ق. م. بوده در باب مساکن اصلی مردمان هند و اروپائی عقاید محققین مختلف است در ابتداء مساکن اصلی آنها را در آسیای وسطی مینداشتند بعد که تحقیقات پیدشرفت بسواحل رود آدیل (ولگا) (۲) و پس از آن بسواحل دریای بالتیک قائل شدند ولی حالا این عقیده قوت یافته که جایی در شمال اروپا بوده (۳)

آریانها - شعبه ایرانی آنها

چنانکه گفته شد آریانها یکی از شعب مردمان هند و اروپائی اند از حیث تحقیقاتیکه راجع بمردمان هند و اروپائی میشود شعبه آریانی شعبه اولی است زیرا آثار تاریخی و ادبی آنها از قرن چهاردهم ق. م. شروع شده (۴) در صورتیکه آثار ادبی یونانی و ایتالیائی بالنسبه جوان تر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر نسبت به آثار یونانی و ایتالیائی هم خیلی تازه تر است آریانها بعد از جدائی از مردمان هند و اروپائی بطرف جنوب رفته باز شعبه هائی تقسیم شده اند: شعبه هندی - شعبه ایرانی - شعبه سکائی (۵) راجع باحوال مردمان آریانی در اعصار قبل از تاریخ آنها

(۱) - آلبانیها را (آرناود) نیز مینامند (۲) - Volga (۳) عقیده ینکا و تأییدی که (سراورز) از او کرده (۴) - مثلاً (ریگ ودا) و (ودا) که کتب مذهبی هندیها است (۵) - داریوش اول در کتیبه های خود این مردم را (سکک) و (سکا) نامیده لذا هر دو املاء صحیح است راجع بسکا های آسیای وسطی نظر باسنادی که در سنوات اخیر بدست آمده بعض محققین بر این عقیده اند که اینها از ایرانیهای شمالی بوده اند چه زبان آنها از زبانهای ایران شمالی است

(یعنی اعصاری که راجع بآن نوشته ای بدست نیامده) اطلاعات محققى در دست نیست. باوجود این آنچه از تحقیقات علماء حاصل شده این است: اولاً این سؤاها پیش میآید که کی آریانه‌ها از سایر مردمان هند و اروپائی جدا شده اند - بعد از جدا شدن کجا بوده اند و آیا با هم میزیستند یا جدا از هم؟ راجع بسؤال اولی عقیده محققین چنین است که نمیتوان تاریخ محققى معین کرد ولی موافق موازین علمى جدا شدن آریانه‌ها از مردمان هند و اروپائی باید لا اقل در حدود سه هزار سال ق. م. باشد (۱). راجع بسؤال دوم و سوم تقریباً معلوم است که آریانیهای هندی و ایرانی اکثراً بطرف آسیای وسطی رفته و مدتها در آنجا زندگانی کرده اند در باب مساکن آنها بین علماء اختلاف نظر بود ولی حالا بیشتر باین عقیده اند که ما بین رود آموییه و سبحون میزیسته اند راجع بشعبه سکائی اطلاعات خیلی کم است زیرا آثار ادبی از آنها بدست نیامده اطلاعات راجعه بآنها همان چیزهائی است که از کتیبه‌های قدیم ما و نوشته‌های مورخین یونانی و از حفاریات در قبرهای آنها استنباط شده و چون مربوط بازمنه تاریخی است در ضمن مطالب راجعه باین زمانها گفته خواهد شد عجله همینقدر راجع بآنها باید دانست که اینها مردمانی بودند قوی - سلحشور و غالباً صحرا گرد درازمنه تاریخی مردمان سکائی از درون آسیای وسطی تا رود عظیم دانوب منتشر بودند و در ضمن تاریخ ایران قدیم مکرر باین مردمان برخورد خواهیم خورد آریانیهای هندی و ایرانی پس از آنکه مدتها با هم زندگانی کردند از آسیای وسطی مهاجرت کرده به باختر آمدند و از آنجا شعبه هندی بطرف هند و کوش رفته بدره پنجاب هند سرازیر شد و شعبه ایرانی بطرف جنوب و غرب متمایل شده در فلات ایران منتشر گردید (۲) از اینجا

- (۱) - زیرا زمان انشاء کتاب مقدس هندیها تا ۱۴۰۰ ق. م. صعود میکند و تردیدی نیست که در این زمان زبان آریانه‌ها یکی نبوده چه اگر میبود این کتاب بزبان مشترک نوشته میشد و برای یافتن زمانیکه زبان آریانه‌ها یکی بود موافق موازین زبان شناسی باید هزار سال عقب رفت پس آریانه‌ها تقریباً در حدود ۲۴۰۰ سال ق. م. زبان مشترکی داشته‌اند از طرف دیگر مدت زمانیکه آریانه‌ها بیک زبان تکلم میکردند خیلی طولانی بوده زیرا قرن‌ها لازم است تا یکی از لهجه‌های زبان اصلی مبدل بزبان فرعی گردد و دیگر اینکه از مطالعات در تمدن آریانی و مقایسه آن با تمدنهای اروپائی خصایصی مشاهده میشود که قرون عده لازم است تا چنین خصایصی حاصل و ثابت گردد
- (۲) - بعضی از محققین براین عقیده اند که آریانیهای هندی از پامیر بطرف هند سرازیر شده اند

معلوم است که اسم ایران از اسم این مردمان است زیرا آنها خود را آیریا مینامیدند که بمعنی نجیب یا با وفا است (۱)

آمدن آریانها بفلات ایران - جهة آمدن آریانها بفلات ایران محققاً معلوم نیست چه بوده آوستا مملکت اصلی آریانها را (آیران و اج) یعنی مملکت آریانها مینامد و گوید مملکتی بود بسیار خوش آب و هوا و دارای زمینهای حاصلخیز ولی ارواح بد دفعه زمین را سرد کردند و چون زمین قوت سکنه را نمداد مهاجرت شروع شد محققاً معلوم نیست که مقصود از آیران و اج چیست: مسکن اصلی آریانها قبل از جدا شدن از مردمان هند و اروپائی یا مسکن آنها زمانیکه با هندیها بوده اند؟ بهر حال میتوان حدس زد که در اینمورد هم مهاجرت از جهة زیاد شدن سکنه و تنگی جاها بوده در باب تاریخ آمدن آنها بایران سابقاً بعض علماء عقیده داشتند که در حدود دو هزار سال ق. م. بوده زیرا در ضمن تاریخ عیلام که در ذیل بیاید بر میخوریم بقومی که گمان میکنند آریائی بوده اند ولی اخیراً عقیده ای که قوت یافته این است که از قرن چهاردهم این مهاجرت شروع شده و تا قرن هشتم امتداد داشته

راجع باینکه آریانها بعد از ورود بفلات ایران چگونه منتشر شده اند باید گفت که در آوستا اسامی شانزده مملکت ذکر شده که یکی از آنها معلوم نیست کجا بوده و از پانزده مملکت دیگر اولی (آیران و اج) و دو مملکت آخری صفحه البرز و پنجاب هند است (۲) از اینجا بعض محققین استنباط میکنند که

(۱) - «ایران» از «آیریانام» آمده که صیغه جمع در حال مضاف الیه بوده عقیده نلدریکه این است که تا پانصد سال قبل ایران را ایران با یاه مجهول تلفظ میکردند (مانند ایوان) اول نویسنده خارجه که اسم ایران را ذکر کرده اِرائستین یونانی است و او ایران را آریان نوشته (قرن سوم ق. م.)

(۲) - شانزده مملکت اوستائی از اینقرار است: ۱ - آیران و اج = مملکت آریانها ۲ - سوغده = سغد ۳ - مورو = مرو ۴ - باخندی = باختر ۵ - نیسایه = بعضی با محلی در دوفرسخی سرخس و برخی بانیشابور تطبیق میکنند ۶ - هرّای و = هرات ۷ - وای کرْت = کابل ۸ - اورو = طوس یاغزّه ۹ - وهرّ کان = کرگان ۱۰ - هرّ هوواتی = رُخج در جنوب افغانستان ۱۱ - آئی توْمَنْت = وادی هبلمند ۱۲ - رگت = ری ۱۳ - سَخَر یا چخَر = شاهرود ۱۴ - ورن = صفحه البرز یا خوار ۱۵ - هبْت هیندو = پنجاب هند ۱۶ - ولایاتی که در کنار رودخانه رنگا است و سرعینی مدیر ندارد (معلوم نیست کجا است)

این ممالک یا ولایات خط سیر و انتشار آریانه‌ها را نشان می‌دهد بنا بر این عقیده خط انتشار آنها از اینقرار بوده: آریانه‌های ایرانی از سغد بطرف مرو آمده بعد هرات و نسیایه و کابل را اشغال کرده اند پس از آن بطرف زخج و هیلمند رفته و چون بدریاچه زرنک (دریاچه سیستان) رسیده اند و دریاچه مزبور در آن زمان بزرگتر از دریاچه کنونی بوده بآنطرف نگذشته اند بخصوص که در طرف جنوب آن اراضی بلوچستان و مکران حالیه شروع میشود و این اراضی بواسطه بی آبی و آب و هوای بسیار گرم آریانه‌ها را جلب نمیکرده از این جهت بعد از اشغال سیستان بطرف مغرب رفته ولایت جنوبی خراسان و صفحه دماوند وری را اشغال نموده سپس بجای دیگر ایران گذشته اند

در باب اینکه قبل از آمدن آریانه‌ها چه مردمانی در ایران سکنی داشتند عقیده ای که از تحقیقات حاصل شده این است: در مغرب ایران مردمانی بوده اند موسوم به (کاس سو) که نژاد آنها محققاً معلوم نیست در مازندران کنونی تیوریا (۱) از آنها بطرف مغرب مرد ها و درگیلان کادوسی ها (۲) در جنوب غربی عیلامیها که با تاریخ آنها آشنا خواهیم شد راجع به باقی قسمتهای ایران عقاید مختلف است بعضی باین عقیده اند که سواحل خلیج فارس و عمان از حبشی ها یا کلیته از مردمان سیاه پوست مسکون بوده و قتیکه آریانه‌ها بفلات ایران آمده اند در اینجا مردمانی یافته اند که زشت و از حیث نژاد و عادات و اخلاق و مذهب از آنها پست تر بوده اند زیرا آریانه‌ها مردمان بومی را دیویاتور نامیده اند علاوه بر این در مازندران آثاری بدست آمده که خیلی قدیم است ودالات بر صحت این استنباط میکنند رفتار آریانه‌ها با این مردمان بومی مانند رفتار غالب با مغلوب بود بخصوص که آریانه‌ها آنها را از خود پست تر میدانستند بنا بر این درابتداء هیچ نوع حقی برای آنها قائل نبودند بلکه با اینها دائماً جنگ میکردند و هر جا آنها را مییافتند میکشتند ولی بعد ها که خطر بومی ها برای آریانه‌ها رفع شد و آریانه‌ها کارهای پر زحمت را از قبیل زراعت و تربیت حشم و خدمت در خانواده ها از دوش خود برداشته بآنها

(۱) - طبرستان از تیورستان آمده (۲) - در باب ماردها یا مردها و کادوسی ها اختلاف عقاید موجود است

محول کردند بومیها طرف احتیاج شدید واقع شده دارای حقیّی گردیدند مانند حقّ غلام و کنیز در سابق که در تحت حمایت آریاها زندگانی میکردند از این زمان اختلاط آریاها با بومی ها شروع شد ترتیب بر قرار شدن آریاها در ایران بعضاً از داستانهای قدیم ما و نیز تا اندازه ای از مقایسه طرز مهاجرت و بر قرار شدن سایر مردمان هند و اروپائی در ممالك مفتوحه بدست آمده آریاها به ایران برای تاخت و تاز نیامده بودند بلکه میخواستند در این مملکت بر قرار شوند و با این مقصود میبایست اراضی را از بومیها انتزاع کنند برای رسیدن بمقصود بهرجا وارد میشدند پس از جنگ با بومیها قلعه ای بنا میکردند درون قلعه را بدو قسمت تقسیم کرده قسمتی را بمساکن خانواده ها تخصیص میدادند و قسمت دیگر را بحشم در این محوطه شبها آتشی با دو مقصود روشن میکردند اولاً برای اینکه خانواده ها از آن سهمی برند و دیگر از این جهت که اگر بومی ها شیخون زدند پاسبانان آتش را نیز تر کنند تا مردان قلعه برای جنگ بیرون آمده دشمن را از اطراف قلعه برانند (۱) بعد ها این قلعه ها میبدل بدهات و شهرها شد (۲)

مذهب آریاها و اخلاق آنها - راجع بمذهب آریاهای ایرانی باید در نظر داشت که مدتها مذهب آنها با مذهب هندیها یکی بود چنانکه بزبان واحدی هم تکلم میکردند ولی در قرون بعد جدائی مذهبی بین آنها روی داد که این جدائی روی داده محققاً معلوم نیست ولی از کتیبه ای که در بوغاز (گای) (۳) در آسیای صغیر بدست آمده و تاریخ آن تقریباً از ۱۳۵۰ ق. م. است استنباط میشود که در این زمان جدائی هنوز روی نداده بود چه نجبای میتانیان که آریانی بوده اند بخداهای هندی قسم یاد کرده اند (۴) چون تاریخ نوشته شدن (وِدا) کتاب مقدس هندیها از قرن چهاردهم بالا میروود و از قرن هشتم پاتین تر نمیآید پس تاریخ جدائی آنها بین این دو قرن یعنی قرن نهم و چهاردهم باید باشد اما اینکه مذهب آریاهای

(۱) - (وَر) که در داستان جمشید ذکر شده نمونه ای از این قلعه هاست (۲) - محقّقین

تصوّر میکنند که بنای سَخَرَه وری و غیره هم بدین منوال بوده (۳) - بوغاز (گای) محلی است که (پِ تِ رِ یوم) پایتخت قدیم هبّ ها در آنجا بود (۴) - ایندُر - وارون -

ناساتی یا - میثَر

ایرانی چه بود از مطالعات محققین در مذهب هندیها و مقایسه نتیجه آن با نتیجه مطالعات در آوستا (کتاب مقدس زرتشتیها) این عقیده حاصل میشود: آنها معتقد بودند بیک عده از وجودهای خیر و خوب که گنجها و ذخایر طبیعت را بانسان میرسانیدند در میان این ذخایر مهمتر از هر چیز روشنائی و باران بود و نیز اعتقاد داشتند بوجودهای بد و تیره که باوجودهای خوب در جنگ بوده نمیخواستند انسان سعادتمند باشد شب و زمستان و خشک سالی و قحطی و امراض و مرگ و بلیات را از وجودهای بد میدانستند معلوم است که وجودهای اولی را میپرستیدند و حمد و ثنای آنها را میگفتند یا میخواندند و برای آنها نیاز میدادند در صورتیکه ارواح بد را دشمن میداشتند و برای محفوظ ماندن از شر آنها باورادی متوسل میشدند که بعدها باعث ترقی سحر و جادوگری شد و زرتشت برضد این خرافات قیام کرد بعضی محققین باین عقیده اند که پرستش و رَرَتَرَنَّا آلهه رعد و میثر آلهه آفتاب در این زمان در مذهب آریانههای ایرانی داخل بود (۱) آفتاب را چشم آسمان میدانستند و رعد را پسر آن بعبارة دیگر باید گفت که آریانههای ایرانی مانند آریانههای هندی عناصر را میپرستیدند ولی بعد بتدریج ترقی کرده بدرجه پرستش خدای یگانه رسیدند کی نتیجه این ترقی و تکامل حاصل شد؟ معلوم نیست ولی باید این نکته را در نظر داشت که آریانههای ایرانی زودتر از آریانههای هندی ترقی کرده بتوحید رسیده اند و با پدید آمدن زرتشت اعتقاد بخدای یگانه پایه محکمی یافته چنانکه در جای خود بیاید

آریانههای ایرانی وقتی که بایران آمدند از حیث تمدن پست تر از همسایه های خود یعنی بابل و آسور بودند و چنانکه بیاید چیزهای زیاد از آنها اقتباس کردند ولی در اخلاق بر آنها برتری داشتند چه معتقدات مذهبی آنها سعی و عمل یعنی کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق میکرد و ایرانیهای قدیم دروج (یعنی دروغ) را یکی از بزرگترین ارواح بد میدانستند -

خانواده - طبقات - شکل حکومت خانواده بر اقتدار پدر یا بزرگتر

(۱) - وَرَرَتَرَنَّا بعد ها (وَرَه ران) و بعد بهرام شد میثر (میثر) و بعد مهر گردید

خانواده تشکیل شده بود زن اگر چه اختیاراتی نسبت بشوهر نداشت با وجود این بانوی خانه محسوب میشد و کلیتۀ چنین بنظر میآید که مقام زنها در نزد آریانه‌های ایرانی بهتر از مقام آنها در نزد مردمان همجوار بوده. اولاد تابع محض پدر بودند رئیس خانواده در عهود بسیار قدیم در آن واحد قاضی و مجری آداب مذهبی بود زیرا در این ادوار از جهت سادگی آداب مذهبی طبقۀ روحانیین وجود نداشت یکی از تکالیف حتمی رئیس خانواده این بود که مراقب اجاق خانواده باشد تا آتش آن خاموش نشود اجاق خانواده را محترم میداشتند

عدۀ طبقات چنانکه از آوستا دیده میشود سه بود: روحانیون - مردان جنگی - برزگران ولی در عهود بسیار قدیم طبقۀ روحانیون وجود نداشت و اجرای آداب مذهبی و قربان کردن را رؤساء خانواده‌ها برعهده داشتند شکل حکومت ملوک - الطوائفی بود: از چند خانواده تیره‌ای تشکیل میشد و مسکن آن ده بود که (ویس) میگفتند و از چند تیره عشیره یا قبیله ترکیب مییافت و محلّ سکنای آن بلوک بود که در آن زمان (گئو) مینامیدند و چند عشیره قوم یا مردمی را تشکیل میکرد و محلّ سکنای آنرا که ولایت بود ده یومیگفتند رؤسای خانواده‌ها رئیس تیره و رؤسای تیره‌ها رئیس قبیله را انتخاب میکردند رئیس قوم یا ولایت نیز در اوایل انتخابی بود ولی چون فرماندهی لشکر را در موقع جنگ بعهده داشت بعدها بر اختیارات خود افزود ولی نه باندازه‌ای که اختیارات رؤسای خانواده‌ها و رؤسای تیره‌ها بکلی ملغی گردد

از دولتهائی که آریانه‌های ایرانی در ازمنۀ تاریخی تشکیل کرده اند و ذکر آنها در ذیل خواهد آمد دولت اشکانی از حیث شکل حکومت بدولتهای آریانی در زمانهای قبل از تاریخ بیشتر شباهت دارد و بنا بر این اگر بخواهیم اطلاعاتی بیشتر راجع باین شکل تحصیل کنیم باید در طرز حکومت اشکانیان بیشتر دقیق شویم

تاریخ آریانه‌های ایرانی از قرن هشتم ق. م. شروع میشود و هر چه قبل از آن بوده در پس پرده ظلمت مستور است بنا بر این لا اقل در مدّت بیست و سه قرن یعنی در زمانی که از جدا شدن آریانه‌ها از مردمان دیگر هند و اروپائی تا قرن

هشم ق. م. گذشته محققاً معلوم نیست که آریانه‌ها چه می‌کرده اند همینقدر از داستانهای قدیم ما برمی‌آید که آریانه‌ها شهری و ده نشین شده دولتهائی تشکیل کرده بودند در اینجا ذکر داستانها خارج از موضوع است ولی کلیّاتی که از آنها بدست می‌آید دلالت میکند بر اینکه آریانه‌ها لااقل چهار دولت تشکیل کرده اند دو دولت را باید موافق داستانها دولت جمشیدیها و فریدونیها بنامیم دو دولت دیگر را دولت منوچهریها و زاییدها زمان جمشید خیلی قدیم است بعضی عقیده دارند که جمشید داستانی مربوط بزمانی است که هنوز جدائی بین مردمان هند و اروپائی روی نداده بود ولی بهر حال زمان او از زمانی که آریانه‌های هندی و ایرانی با هم بوده اند پائین تر نمی‌آید^(۱) دولت فریدونیها نیز مربوط باین زمان میباشد بالاخر گفته شد زمانیکه آریانه‌های ایرانی بفلات ایران آمدند یکی از مردمان بومی این مملکت عیلامیها بودند بنا بر این قبل از دخول در تاریخ ایران باید شمه‌ای از عیلامیها بگوئیم زیرا این مردم گذشته‌های مفصّلی داشتند و آشنا شدن با گذشته‌های این ملت بجهاتی که در جای خود بیايد برای فهم تاریخ آریانه‌های ایرانی هم مفید است

مختصری از تاریخ عیلام

مقدمه - اطلاع ما بر عیلام تا چهل سال قبل منحصر بذکر مجملی بود که توراۀ از آن کرده و اسم کدُرُلُغَمِر پادشاه عیلام را در ضمن حکایتی برده^(۲) مورّخین عهد قدیم هم چنانچه از نوشته‌های آنها معلوم است اطلاعاتی راجع بعیلام نداشتند حال بدین منوال بود تا حفريات شوش پیدش آمد اوّل کسی که تحقیقات علمی راجع بشوش کرد لُفتوس^(۳) انگلیسی بود ولیکن حفريات متمادی علمی بدست دو هیئت علمی فرانسه بعمل آمد اوّل مارسل دیولافوا^(۴) در ۱۸۸۴ م. شروع بعملیات کرد و قصر داربوش اوّل و قصری را که بعد ها اردشیر دوم هخامنشی زوی خرابه‌های قصر اوّل ساخته بود و امروز تلّ خاکی است کشف کرد بعد از او هیئت دیگر در تحت ریاست دُمُرکان^(۵) حفريات را دنبال کرد اگر

(۱) - شید صفت و بمعنی درخشنده است اصل اسم جم است که در حماسه ملی هندیها یتّه و در آوستا یتیا گفته اند

(۲) - Loftus

(۲) - سفر پیدایش باب ۱۴

(۴) - Marcel Dieulafoy

(۵) - J. De Morgan

چه حفریات شوش هنوز با تمام نرسیده و چنانکه گویند نیم قرن لازم است تا اینکار بانجام برسد با وجود این از آنچه تا بحال بدست آمده تاریخ عیلام تا اندازه ای روشن شده و يك دولت بر دولتهای بزرگ مشرق قدیم افزوده چون این مختصر گنجایش تاریخ مفصل عیلام را ندارد بذکر مطالب عمده اکتفا میکنیم

حدود عیلام در عهد قدیمه عیلام اطلاق میشد بمملکتی که از این ولایات ترکیب یافته بود: خوزستان - لرستان - پشت کوه - کوههای بختیاری شهرهای مهم این مملکت را چنین نوشته اند ۱ - شوش که مهمترین شهر عیلام و چنانکه معلوم شده از قدیمترین شهرهای عالم بود ۲ - مادا گتو روی رود کرخه ۳ - خابدالو که گمان میکنند در جای خرم آباد کنونی بنا شده بود ۴ - اهواز اهالی عیلام مملکت خود را (آنزان سوسونکا) مینامیدند کلمه عیلام بمعنی کوهستان است و اطلاق بآن قسمتی میشد که کوهستان بود

نژاد - راجع بر مردمان بومی این مملکت عقیده دیولافوا و دمرگان این است که بومی های اوّلی این مملکت حبشی بودند برخی عقیده دارند که سواحل خلیج پارس تا مِگران و بلوچستان از حبشی ها مسکون بود بهر حال بعد از قرون زیاد مردمانی که در اطراف شط العرب و رأس خلیج پارس سکنی داشته و موسوم به سومرِها بودند باین مملکت آمده غلبه یافتند بعد از آنها مردمان سامی نژاد باین مملکت آمدند ولی استیلای آنها در قسمت کوهستانی آن دوامی نداشت از مردمان کوهستانی اسم کوّسی ها یا کیسی ها زیاد برده شده اینها مردمی بودند استقلال طلب و مطیع کردن آنها خیلی دشوار بود چنانکه تسلط خارجیها بر آنها دوامی نداشت

زبان - قدیمترین زبان اهالی این مملکت زبان آنزانی است که بعقیده دمرگان در سه هزار سال ق. م. متروک شده و پس از آن زبان سومری و زبان سامی در اینجا رواج یافته بعد باز میبینیم که در ۱۵۰۰ سال ق. م. دفعهً زبان انزانی زنده و استعمال شده و از اینجا میتوان حدس زد که زبان انزانی در میان اهالی معمول بوده

ولی کتیبه ها بزبان سومری و سامی نوشته میشد زیرا اگر زبانی مرد دیگر زنده نمیشود در باب زبان انزانی عقیده عالم معروف پرشیل^(۱) که با هیئت علمی فرانسوی بود این است که زبان مزبور زبانهای (اورال و آلتائی) نزدیک است^(۲) خط - خط عیلامی میخی است یعنی علامات بشکل میخ است که بطور افقی یا عمودی استعمال شده و معلوم است که شکل خط را عیلامیها از سومریها اقتباس کرده اند^(۳) ولی خط میخی عیلامی خط مستقلی است یعنی علامات هر دو خط یکی نیست و بنا بر این با دانستن خط بابلی خط عیلامی را نمیتوان خواند ارقام عیلامی هم با ارقام بابلی تفاوت داشت^(۴) این خط بعدها با خطوط دیگر مترادفاً استعمال میشد

مذهب - این مسئله تاریک است ولی باز این کلیات معلوم شده عالم در نظر عیلامیها پر از ارواح بود و خدای بزرگ را شوشیناک^۵ مینامیدند ولی پرستش او فقط پیدادشاهان و کاهنان اختصاص داشت بعد از او به شش (آلهه) و پس از آنها بگروهی از ارواح معتقد بودند و هر کدام از ارواح را خدای محلی میدانستند عیلامی ها هم مانند بابلی ها مجسمه خدایان را میساختند و وقتیکه مجسمه شهری را بشهر دیگر میبردند عقیده داشتند که خدای آن شهر را انتقال داده اند بنابراین مذهب آنها شرك و بت پرستی بود کاهنان بسیار قوی و متنفذ بودند کلیه مذهب آنان شباهت زیاد بمذهب بابلیها دارد و چنین بنظر میآید که آداب مذهبی آنان هم بآداب مذهبی بابلی شباهت داشته

شهر شوش - دُمرگان خرابه های شوش را بچهار قسمت تقسیم کرده : ۱ - ارک که قلعه شوش و از ادوار قدیم تا زمان اسکندر مسکون بود ۲ - قصور شاهان هخامنشی ۳ - محله تجارتی ۴ - محله ای در طرف راست رود کرخه در قسمت

(۱) - Père Scheil

(۲) - مردمان (اورال و آلتائی) شاخه ای از نژاد زرد پوست اند مانند مغولها - تاتارها - تركها - توغوزها - فینها - سامویدها این مردمان رافین و تاتار نیز مینامند (۲) - راجع به سومری ها در ذیل بیاید (۴) - اولی بر علامات ده گانه و دومی بر علامات شصت گانه بنا شده است

دوم خرابه‌های قصر داریوش و اردشیر دوم و طالار معروف آن موسوم به (آبادن) کشف شده

تقسیم گذشته‌های عیلام - دمرگان گذشته‌های عیلام را بدو قسمت تقسیم کرده:

۱ - اعصار قبل از تاریخ ۲ - قرون تاریخی قسمت اولی باز بدو قسمت تقسیم میشود و هر دوازده عهد حیراست زیرا آلات و اسباب فلزی پیدا نشده (۱) اشیائی که از این عهد بدست آمده غالباً از سنگ و گِل کوزه است که روی آنها نقاشیهائی کرده اند دمرگان از مقایسه این اشیاء با اشیائی که در مصر بدست آمده عقیده دارد که این اشیاء متعلق به هشت هزار سال ق. م. است ولی عالم دیگر (کینگ) (۲) باین عقیده است که ساخت و شیوه آنها شبیه تر بطروف و اشیائی است که در ماوراء دریای خزر (۳) و استراباد (۴) و دره گز یافته اند از اینجا و از قرائن دیگر گمان میکنند که تمدن عیلامی در جاهای دور دست انتشار داشته و بین ماورای دریای خزر و عیلامیها و سومریها رابطه ای بوده و شاید این مردمان از طرف شمال آمده باشند از طبقه عهد حجر که بالا تر رفته اند تا شش یا چیزی نیافته اند جهة این است که مردمی با تمدن عالیتری بر بومیها غلبه یافته اند و خانه‌های آنها را خراب کرده و بعد بقدرشش پا خاک ریزی کرده روی آن بناهای جدید ساخته اند بالاتر از این طبقه طبقه ای است که دمرگان آنرا متعلق به عهد قدیم میدانند (۵) از اشیائی که پیدا شده ظروف سفالین خیلی کمتر است اشیاء این عهد بیشتر از مرمر سفید است که روی آنها نقاشی کرده اند و نیز گلدانهای لعاب دار و لوحه‌هایی بدست آمده که از گِل خام است و روی آنها خطوطی نوشته اند دمرگان این اشیاء را متعلق به چهار هزار سال ق. م. میدانند قرون تاریخی عیلام بسه قسمت تقسیم میشود:

۱ - عهدی که تاریخ عیلام ارتباط کاملی با تاریخ سومریها و اکدیها دارد ۲ - عهدی که گذشته‌های عیلام با تاریخ دولت بابل مربوط است ۳ - دوره ای که

(۱) - بعضی در این باب تردید داشته این عهد را ابتدای عهد مس میدانند (دو آرمی پر تاریخ عهد قدیم)

(۲) - King

(۵) - Archaïque

(۴) - در کورنگ تیه

(۳) - در کورگان آنو

طرف عیلام دولت آسور است

اول - از ازمئه قدیمه تا ۲۲۲۵ ق. م.

چون در این عهد تاریخ عیلام ارتباط کامل با تاریخ سومریها و آگدیها دارد باید يك نظر اجمالی بتاریخ مردمان مذکور بیفکنیم (۱)

سومری ها و آگدیها - این مردمان از زمان بسیار قدیم که معلوم نیست از کی شروع شده در مملکتی که از قرن ۴۰ ق. م. بعد موسوم به کلده شد سکنی داشتند سومریها در رأس خلیج فارس و طرفین شط العرب و آگدیها در طرف شمال شرقی آنها بطور قطع نمیتوان حدود مملکت سومر (۲) و آگد (۳) را معین کرد همین قدر معلوم است که (اور) (۴) - (ارخ) (۵) - نیپ پور (۶) از شهرهای نامی سومر بودند (سیپ پار) (۷) - (کیش) (۸) و بابل از شهرهای مهم آگد اخیراً این عقیده قوت یافته که سومریها و آگدیها ملت واحدی بودند و آگدیها بمناسبت یکی از شهرهای سومر باین اسم موسوم شدند این نکته را باید در نظر داشت که نام کلده را ببابل آسوریهها دادند (بمناسبت کلدانیهای که از بنی سام بوده و در قرون بعد در اینجا سکنی گزیدند) و این اسم در کتیبه های آنها از قرن ۴۰ ق. م. دیده میشود بنابراین چون تاریخ سومر و آگد تا چند هزار سال ق. م. صعود میکند نمیتوان تاریخ آنها را تاریخ کلده نامید بلکه باید تاریخ سومر و آگد گفت بین علماء و محققین اختلاف بود که کدام يك از مردمان مزبور در اشغال این مملکت سبقت داشتند ولیکن اکنون بیشتر باین عقیده اند که قبل از آنکه مردمان بنی سام باینجاها آمده باشند سومریها سواحل خلیج فارس را اشغال کرده بودند و مردمان بنی سام از طرف مغرب یا شمال غربی بدینجا آمده اند (۹) اما اینکه آگدیها و سومریها از کجا آمده اند چون در نزدیکی عشق آباد (۱۰) و در استراباد (۱۱) و دره گز

(۱) - میگوئیم يك نظر اجمالی زیرا تاریخ این مردمان موضوع کتاب دیگر (تاریخ ملل قدیمه مشرق) میباشد

(۲) - Sumer (۳) - Akkad (۴) - Ur

(۵) - Erech (Uruk) در تورا (آر کٹ) گفته اند

(۶) - Nippur (۷) - Sippar (۸) - Kisch

(۹) - عقیده King که متخصص مسئله است (۱۰) - در کورنگ تیه (۱۱) - در کورگان آنو

اشیاء سفالین و ظروف سنگی و اسلحه مسین و چیزهای دیگر بدست آمده که شیوه ساخت آنها عیلامی است بعضی کمان میکنند که بین تمدن عیلامی و تمدن ماوراء دریای خزر ارتباطی بوده و شاید سومری ها هم از طرف شمال برآس خلیج فارس و جلگه بابل آمده باشند بهر حال از حفريات امریکائیه در (نیپ پور) که یکی از شهرهای سومری است محقق شده است که پیدش از سه هزار سال ق. م. سومریها گذشته های مفصلی داشتند و بابل مرکز تمدن آنها بود

مذهب - هر شهر بقول سومریها خدائی داشت و هر شهر خدایان سایر شهرها را در رتبه پائین تر از خدای شهر خود میدانست با وجود این سه آله بزرگ را همه میپرستیدند: ۱ - آنو (آفای آسمان) ۲ - آ (صاحب دره عمیق) ۳ - ایل (رب النوع زمین) - غیر از اینها بگروهی از ارواح بد و غفرتها و جنها معتقد بودند و برای اینکه از شر آنها محفوظ بمانند قربانی میکردند و نیاز و تقدیمی میدادند - مجسمه خدایان را میساختند و میپرستیدند خدایان در نظر آنها دارای صفاتی بودند مانند صفات انسانی از غضب و سفاکی و قساوت و شهوت و غیره معابد را از خشت میساختند و محراب را در رأس آن قرار میدادند کاهنان نفوذ بسیار داشتند و میگفتند که خدایان مانند شاهان در میان تجملات و فراوانی زندگانی میکنند از این جهت معابد پر بود از خزاین و ذخایر و انبارهای غله و حبوبات و اتمعه گوناگون رئیس شهر را پاتسی مینامیدند و عقیده داشتند که پاتسی ها امور شهر را موافق میل خدایان اداره میکنند بنا بر این پاتسی ها يك نوع پادشاهان محلی بودند که امور مذهبی و کشوری و لشگری را در دست داشتند نشئه بعد از مرگ از نظر سومریها خیلی تیره و تاریک بود زیرا عقیده داشتند که انسان پس از مرگ جز درد و مَحَن و گرسنگی و تشنگی چیزی نخواهد یافت با این نظر سومریها دائماً برای سلامتی و حفظ خانواده دعا میکردند و نیاز میدادند زبان سومریها بزبانهای تورانی آلتائی یا اورال و آلتائی نزدیک است خط سومری خط میخی است و سومریها را مخترع این خط میدانند (۱)

(۱) - اگر چه همه با این عقیده همراه نیستند

پاتسی های سومری از پاتسی های سومر که با عیلام جنگیده اند باید بدو اسم ان ناتوم اوّل را ذکر کرد که پاتسی شهر لاکاش بود و قبل از سه هزار سال ق. م. با عیلام جنگید خودش گوید که شکست فاحشی بعیلامیها داد ولیکن حقیقت امر این است که عیلامیها و بخصوص مردمان کوهستان عیلام پیوسته بمملکت سومر حمله میبردند و پاتسی مزبور حملات آنها را دفع کرده بعد در زمان ان ناتوم دوّم باز عیلامیها بشهر لاکاش حمله کردند و حمله آنها دفع شد این واقعه چندان اهمیتی ندارد ولیکن مراسله ای که کاهن ربّه اللّوع (نین مار) (۱) بیکی از دوستان خود راجع باین واقعه نوشته مهمّ است زیرا این مراسله که در زبان سومری نوشته شده مربوط بسه هزار سال ق. م. میباشد

اکدی ها و سلسله سامی بعد از سومر نوبت اگد رسید توضیح آنکه تقریباً در ۲۸۰۰ ق. م. شخصی که سامی و موسوم به (مانیشتو) بود در اگد پاتسی شده سلسله (کیش) را تأسیس کرد و بعد پادشاه عیلام را باسارت به اگد برده مملکت او را باطاعت در آورد از این بعد اگد رو بترقی رفت و پادشاه آن که از سلسله سامی و موسوم به (سرّوکن) (۲) بود بمملکت خود توسعه داد چنانکه از طرف غرب تا شامات و از سمت شمال تا اینطرف کوههای زاگرس یا کرمانشاه کنونی امتداد مییافت از کارهای این پادشاه یکی هم این است که بحکم و کلیّه نوشته های راجع بمذهب و قوانین و سحر و غیره بزبان سامی ترجمه و در معبد ارنخ ضبط شد و از این نوشته ها بحکم (آسوربانپال) (۳) پادشاه آسور در قرن هفتم ق. م. سوادى برداشتند و بدین نحو مضامین این نوشته ها و کتابها برای قرون بعد محفوظ ماند سارگن با عیلام جنگ کرد ولیکن معلوم نیست که عیلام در این زمان جزء اگد گردیده باشد شاید عیلام در این زمان باجی به اگدیها میداده بعد از سارگن فتوحات اگدیها ادامه یافت چنانکه استیلى (۴) که دمرگان

(۱) - Ninmar

(۲) - Assurbanipal

(۳) - Sargon (اصل اسم سرّوکن است)

(۴) - ستیل (Stèle) سنگ يك پارچه ایست که روی آن خطوطى مینوشتند

یافته نشان میدهد که (نرام سین) (۱) یکی از پادشاهان آگدی در بلوک لواوبی فتوحاتی کرده (این بلوک بین بغداد و کرمانشاهان کنونی واقع بود) استل نرام سین بخوبی نشان میدهد که در لشکر پادشاه مزبور یکمده سپاهیان حبشی بوده اند (۲) در این تاخت و تاز آگدیها بصفحات مجاور شگی نیست که مقصد عمده عیلام بوده و این مملکت باجگذار آگدیها گردیده پس از چندی سلسله دیگر سامی در آگد بر قرار شد و پایتخت آن در ارخ بود

در زمان این سلسله مردمی که در مشرق ذهاب دولتی تشکیل کرده و از نژاد سامی و موسوم به گوتیها (۳) بودند به آگد هجوم آورده در آگد و صفحات شمالی و جنوبی بابل استیلا یافتند عیلام هم تابع آنها گردید

قوت یافتن سومر - در ۲۵۰۰ ق. م. سومر باز رونقی از نو گرفت و شهر (لاکاش) پایتخت پادشاه بزرگی گودآ (۴) نام گردید این پادشاه اتران را مطیع کرده بدادگری و عدالت و رسیدگی بفقراء وضعفاء پرداخت و معابد و ابنیه جدید بساخت در ۲۴۵۰ ق. م. حکومت و اقتدار بشهر اور منتقل و در اینجا سلسله ای از پادشاهان محلی بر قرار شد دومین پادشاه این سلسله دو نگی (۵) استعمال تیر و کمان را از سامی ها اقتباس و فتوحاتی در اطراف کرده عیلام و لولوبی را مستخر داشت لوجه هائیکه بدست آمده مینماید که عیلام در این زمان کاملاً جزء سومر بود انقراض دولت سومری بدست عیلامیها - طرز رفتار سومری ها در عیلام باعث شورشهای متواتر شد و سومری ها مجبور شدند که متناًوباً قشون کشی بطرف عیلام کرده نایره شورشها را فرو نشانند این لشکر کشیها یکی از جهات ضعف و سستی سومریها گردید و بالاخره عیلامیها بنای تاخت و تاز را در سومر گذاشتند و پادشاه آنرا گرفته باسارت بعیلام بردند از این بعد عیلامیها مستقل شدند در حدود ۲۲۸۰ سال ق. م. پادشاه عیلام کودور نان خو ندی (۶) شهر اور را گرفته

(۱) - Naram - Sin

(۲) - یکی از دلایل اینکه سواحل خلیج پارس مسکون از حبشی ها بوده

(۳) - Kudur-Nankhoundi (۴) - Gudéa (۵) - Dungi (۶) - Gutiens

غارت کرد و سلسله پادشاهان آنرا برانداخت و محسمه ربه التوع ارنخ را که نانا^(۱) یا نه نه مینامیدند جزء غنایم به عیلام برد. بعد از آن قریب شصت سال سومر جزء عیلام ماند تا در حدود ۲۲۳۹ ق. م. در سومر سلسله ای برقرار شد که سامی و موسوم به فی سین^(۲) بود ولی در ۲۱۱۵ سال ق. م. پادشاه عیلام ریم سین^(۳) این سلسله را منقرض کرد. در زمان این سلسله سومر و آگد دولت واحدی تشکیل داده بودند و پس از اینکه بدست پادشاه عیلام منقرض شدند دیگر استقلال نیافتند و ملت سومر و آگد در میان سایر ملل حل شده قومیت خود را از دست داد. دُرکان و نویسندگان دیگر فرانسوی باین عقیده اند که غلبه عیلامیها بر سومریها و مردمان بنی سام دارای نتایج تاریخی بود توضیح آنکه عیلامیها بقدری باخشونت و بقسمی وحشیانه با ملل مغلوبه رفتار کرده اند که آنها از ترس جان از مساکن و اوطان خود فرار کرده و هر کدام بطرفی رفته اند بنا براین عقیده دارند مردمیکه در رأس خلیج پارس و بحرین^(۴) سکنی داشتند بطرف شاهات رفته دولت (فینیقیه) را تشکیل کردند و بعد در تجارت و دریا نوردی معروف شدند گروهی که رب التوع (آسور) را میپرستیدند بطرف قسمت وسطای رود دجله و کوهستانهای مجاور آن رفته دولت آسور را تأسیس کردند و مهاجرت حضرت ابراهیم با طایفه خود به فلسطین و بالاخره هجوم (هیگسوس)^(۵) های سامی نژاد به مصر و تأسیس سلسله ای از فراغه در آن مملکت نیز از نتایج غلبه عیلامیها بر ملل سامی نژاد بود اما (کیگک) باین عقیده است که غلبه عیلامیها در ممالک غربی دوام نیافته زیرا عیلامیها چون استعداد اداره کردن مملکتی را نداشتند و غلبه آنها بیشتر بتاخت و تاز شبیه بود نتوانسته اند ممالک مغلوبه را حفظ کنند.

کارهاییکه سومریها برای بشر کرده اند - از این نظر کارهای مردمان مزبور از قرار ذیل است: ۱ - اختراع خط میخی که اهمیت زیاد برای ترقی عالم قدیم داشت ۲ - وضع قوانینی که پایه قانونگذاری حموربی^(۶) گردید ۳ - علوم و صنایعی که در اینجا شروع شد و بعد از آن از ملتی بملتی انتقال یافت و تکمیل

(۱) - Nana

(۲) - Nisin

(۳) - Rimsin

(۴) - الحساء امروز در کنار خلیج پارس

(۵) - Hyksos

(۶) - Hammurabi

شد تا بدرجه کمنونی رسید هر قدر تحقیقات و کاوش های علماء آثار عتیقه پیش میرود این نکته روشن تر میگردد که یونانیهای قدیم مبادی علم هیئت و طب و نیز صنایع را از سومر بها اقتباس کرده اند این نکته را نیز نا گفته نباید گذاشت که هنوز تحقیقات و کاوش ها راجع بگذشته های این ملت بیایان نرسیده چه عجاله تاریخ آن تا سه یا چهار هزار سال ق. م. روشن گردیده و هر قدر کاوش ها در اور پیش میرود روشن تر میگردد که قبل از این تمدن تمدن های دیگر وجود داشته و تمدن سومر بمالك دور دست تا بلوچستان انتشار یافته بود

اوضاع عیلام - اوضاع این زمان که تقریباً در حدود ۲۲۲۵ سال ق. م. است درست معلوم نیست همینقدر روشن است که عیلامیها از حیث تمدن از همسایه های غربی (سومریها و مردمان بنی سام) پست تر بوده اند و چون مملکت آنها بیشتر کوهستانی بود و راه هائیکه مساعد با تجارت باشد وجود نداشت این ملت دور از مراکز عمران و تجارت دنیای آن روزی میزیست از حیث تشکیلات مملکتی چنین استنباط میشود که باستانهای واقعی که دشمن خارجی استقلال عیلام را نهدید میکرد هر يك از اقوام و طوایف زندگانی سیاسی واجتماعی جدا گانه داشته اند بخصوص مردمان کوهستانی آن که همیشه استقلال خود را حفظ میکردند

دوم - از ۲۲۲۵ الی ۷۴۵ ق. م.

در این عهد همسایه و طرف عیلام دولت قوی و بزرگ بابل است که بدست مردمان سامی نژاد تأسیس شده بود چون تاریخ عیلام با ایندولت ارتباط تام دارد لازم است کلمه ای چند از دولت مزبوره گفته شود

بزرگ شدن بابل - بعقیده محققین مردمان سامی نژاد غالباً از شبه جزیره عربستان بیرون آمده بطرف ممالکی متوجه شده اند که در کنار رودخانه های بزرگ یادرهاها واقع اند و از حیث آب و هوا و زمین های حاصلخیز بر عربستان کویر مزیت دارند در اینمورد هم مردم تازه نفس سامی از جهت نیروی عظیم و توانائی تحمل سختیها که در مردمان صحرا گرد مشاهده میشود در مملکت سومر و اکد و نیز

در صفحات مجاور آن غلبه تا مه یافتند و چنانکه بالا تر ذکر شد سلسله هائی از پادشاهان در آنجا پدید آوردند پس از آن سلسله های دیگر در بابل تشکیل شد

سلسله اولی - پادشاهان این سلسله پانزده نفر بودند (۱) بزرگتر و نمایان ترین

پادشاه سلسله مذکور حموربی ششمین پادشاه سلسله بود که از ۲۱۲۳ تا ۲۰۸۰ ق. م. سلطنت کرد قوانین او را در حفريات شوش یافته اند و حالا در موزه (لوور) (۲) پاریس است این قدیم ترین مدونى است که تا حال بدست آمده (۳) مدون حموربی روی سنگ يك پارچه (۴) كنده شده و مربوط به حقوق ارباب و رعيت وآب یاری و كشتی رانی و خرید غلام و كنیز و مجازات ها و ازدواج و حقوق خانواده و ميراث وغيره است مبانی اخلاقی قوانین مذكوره جالب توجه علماء است و وجود چنین مدونى را در آن عهد دليل تمدن عالی بابلی ها و سومری ها میدانند چنانکه مشاهده میشود این قوانین اثراتی هم در قوانین بعض ملل آسیای غربی مانند بنی اسرائیل گذاشته یعنی موادی از آن اقتباس کرده یا بر اثر آن تغییراتی در قوانین خود داده اند بعض مواد آن حتی امروز هم كهنه بنظر نمیآید اوضاع داخلی عیلام در دوره این سلسله باز درست معلوم نیست و همینقدر روشن است که هر چند سسویا یلونا پسر حموربی پادشاه عیلام را موسوم به کودور مابوك شكست داد ولی باز عیلام استقلال داشت باری سلسله اول بابلی دچار حملات مردم شمالی موسوم به هیت ها شده منقرض گردید (۵) از سلسله دوم میگذریم زیرا در دوره

(۱) - آنچه محقق میباشد این عده است ولیکن از فهرست های دیگر که بدست آمده ممكن است بیشتر هم باشد

(۲) - Louvre

(۳) - مقصود از مدون مجموعه ایست از قوانین که بترتیب معینی ضبط شده باشد

(۴) - Stèle

(۵) - از مردم مذکور تا چهل سال قبل هیچ نوع اطلاعی در دست نبود و فقط اسی در توریة و (ایلیاد) شاهکار (هومر) یونانی از این مردم دیده میشد ولیکن حفريات (کارا كامش) پایتخت آنها که در کنار فرات واقع بود و نیز كاوش های یتیریوم و نتیجه حفريات مصر و جاهای دیگر روشنائی زیاد بگذشته های این مردم انداخته و معلوم کرده که دولت هیت ها در ۱۷۰۰ ق. م. وجود داشته دولت مزبور در دوره های بعد قوی و یکی از دول معظمه عهد قدیم گردید و هزار سال دیگر وجود داشت تا بدست آسوریها منقرض شد نژاد این مردم مانند نژاد كاس سوها معلوم نیست بعضی تصور میکنند که زبان آنها بزبانهای اورال و آلتائی نزدیک است ولی هنوز خطوط هیتی را نتوانسته اند بی غلط بخوانند عهدنامه (رامزس دوم) فرعون معروف مصر با پادشاه هیت ها که عهد نامه اتحاد دفاعی و تعرضی بود بدست آمده و یکی از شیرین ترین اسناد تاریخی است

آن واقعه مهمی را جمع به عیلام روی نداده تسلط هیت ها بر بابل دوامی نداشت چه مردمان دیگری موسوم به (کاسی ها) که در کوهستان عیلام میزیسته اند به بابل هجوم آورده هیت ها را اخراج و سلسله خود را در آنجا برقرار کردند

سلسله سوم یا کاسی ها - کاسی ها مردمی بودند که در کوههای زاگرس نزدیک کرمانشاه امروزی سکنی داشتند (اینها همان کاسوها بودند که ذکرشان بالاتر گذشت) قوم مزبور بابل را تسخیر و سلسله ای بنا کرد که تقریباً شش قرن سلطنت کرد (۱۷۶۰-۱۱۸۵ ق. م.) در زمان کاسی ها اسب برای کشیدن عرابه ها استعمال شد تاریخ عیلام را جمع باین دوره باز روشن نیست ولیکن دیده میشود که عیلام دولت مستقل و حتی دولت با نفوذ و مقتدری است و جنگها بین آن و بابل دوام دارد از پادشاهان عیلام که بابل را تسخیر و غارت کرده اند شو تروک ناخون تا (۱) معروفترین آنها است این پادشاه بعد از تسخیر بابل تمام اشیاء نفیسه تاریخی بابل را به شوش برد از جمله ستل نرام سین بود که ذکرش بالاتر گذشت و دیگر مجسمه رب النوع بزرگ بابلی که بل مردوک نام داشت جنگها و تاخت و تازهای عیلامیها بالاخره سلسله کاسی ها را منقرض کرد بعد از پادشاه مذکور عیلام شیل خاکین - شوشی ناک بتخت نشست این پادشاه سائس و مدبر بزرگی بود و بناهای زیاد کرد یکی از کارهای او که مورد قدرشناسی علماء آثار عتیقه میباشد این است : این پادشاه هر بنائی را که تعمیر میکرد مینوشت این بنا را کی ساخته بود و چه کتیبه داشت و عین آن کتیبه را که بزبان سامی بود نویسانده ترجمه انزانی را بدان علاوه میکرد چنین مراقبت پادشاه مزبور در حفظ آثار قدیمه کمک بزرگی بخواندن زبانهای قدیم عیلامی از ادوار مختلفه کرده زیرا بین کتیبه های قدیم و کتیبه های این پادشاه ادواری گذشته که لاقبل دو هزار سال مدت آست آثاری که از این پادشاه بدست آمده دلالت میکند بر این که در زمان او ادبیات و صنایع عیلام باوج ترقی خود رسیده بود

سلسله چهارم یا پاشها - در ۱۱۸۴ ق. م. سلسله جدیدی باین اسم که اسم یکی از محلات بابل است در بابل برقرار شد و جنگی با عیلام کرد که به پیشرفت بابلیها خاتمه یافت در نتیجه مجسمه مردوک را که عیلامیها در جزو غنائم به شوش برده بودند مسترد کردند یکی از معروفترین پادشاه این سلسله نبث التصر (۱) اول میباشد که حدود بابل را تا دریای مغرب توسعه داد عیلام در این دوره غالباً مستقل بود از سلسله پنجم که فقط ۲۱ سال سلطنت کرد میگردیم

سلسله ششم یا بازها - این سلسله از حدود ۱۰۵۲ تا ۱۰۳۲ ق. م. در صفحات دریائی سلطنت کرد در زمان آن باز عیلام بر بابل غالب آمد و یکی از پادشاهان عیلامی بر تخت بابل نشست ولیکن بیش از شش سال دوام نکرد مقارن این زمان مردمان تازه نفس دیگر موسوم به کلدانیها از طرف شمال شرقی عربستان بمملکت بابل حمله کردند و يك مدعی بر دو مدعی دیگر (آسور و عیلام) افزود ایندوره که از ۹۷۰ تا ۷۳۲ ق. م. امتداد داشت پربود از منازعات و جنگها و اغتشاشات و هرج و مرج کلدانیها بتقویت عیلامیها میخواستند تخت بابل را اشغال کنند ولی جنگها در سلطنت نبوئیسر (۲) (۷۴۷-۷۳۲ ق. م.) پادشاه آسور به پیشرفت خاتمه یافت و بابل جزء دولت آسور جدید گردید

سوم - از ۷۴۵ تا ۶۴۵ ق. م.

در این دوره طرف عیلام آسور است برای فهم وقایعی که ذکر خواهد شد لازم است يك نظر اجمالی بتاریخ آسوریه بیفکنیم اینها ملتی بودند از نژاد سامی که بامردمان سامی نژاد دیگر در بابل زندگانی میکردند در ازمنه بعد آسوریه مهاجرت کرده بقسمت وسطای رود دجله و کوهستانهای مجاور رفته در آنجا مملکت کوچکی تأسیس کردند که موسوم به آسور شد اسم این مردم از اسم آلهه است که پرستش میکردند و آسور نام داشت پایتخت این مملکت در ابتداء شهر آسور بود ولیکن در ادوار دیگر شهر کالاه (کالچ تورا) و بالاخره نینوا (۳) پایتخت

(۱) - Nabukodnazar

(۲) - Nabu-Natsir

(۳) - Nineveh

گردد حکمرانان آسور را مانند حکمرانان شهرهای سومر و اکد باتسی میگفتند معلوم است که درابتداء آسوریها تابع بابل بودند و محققاً معلوم نیست که درچه تاریخ آسور مستقل شده ولیکن بهر حال تاریخ استقلال آن بین قرن هیجدهم و پانزدهم ق. م. است آسوریها مردمی بودند زارع و چون بمملکت جدید آمدند مشاهده کردند که در اینجا اراضی قابل کشت بالنسبه کم است و زمین هم مانند زمین های بابل حاصلخیز نیست بنا بر این تصمیم کردند که از دسترنج دیگران تعیش کنند این بود که در بهار هر سال آسوریها بتاخت و تاز در ممالك مجاوره میپرداختند باین مقصود که مملکتی را باجگذار یا ممالك و شهرهای باغی را غارت کنند و از اهالی هر قدر لازم بدانند بکشند و باقی را باسارت بمملکت خود برده و بکارهای سخت واداشته در فراوانی و ناز و نعمت بربند طبیعی است که دولت آنها موافق این مقصود درست شده بود و از حیث تشکیلات و ترتیبات شبیه دولت بابل نبود در سومر و بابل چنانکه گذشت شهرها حکمرانانی داشتند موسوم به باتسی و روحانیینی باعلی درجه قوی و متنقذ چنانکه میتوان گفت که این دولتها در واقع دولتهای ملوک الطوائفی و روحانی بودند ولی پایه دولت آسور بر طبقه زارعین قرار گرفته بود زیرا زارعین قشون آسوری را تشکیل میدادند و جنگ و تاخت و تاز حرفه آنها بشمار میرفت بنا بر این جای تعجب نیست که دولت آسور يك دولت جنگی قوی شد یکی از خصائص آسوریها شقاوت و بیرحمی فوق العاده آنها با مغلوبین بود عجیبت آنکه عقیده داشتند که شقاوت های آنان مرضی خدایان است مثلاً یکی از پادشاهان آسور بدست خود چشمان اسرا را کور میکرد این دولت تقریباً هزار سال عمر کرده حدود خود را از هر طرف توسعه داد: از طرف مغرب و جنوب غربی دولت (هیتهها) را معدوم و فینیقیه و فلسطین را باطاعت درآورده بمصر دست انداخت از سمت مشرق و جنوب شرقی تا کوه دهاوند و کویر بزرگ ایران پیشرفت و ماد و پارس را دست نشاند و عیلام را چنان خراب کرد که این مملکت چند هزار ساله دیگر کمر راست نکرد دولت آسور بالاخره بدست مادها منقرض شد

زبان آسوری همان زبان بابلی بود و خط آسوری نیز خط میخی بابلی کتیبهها

و کتابت‌های زیاد از پادشاهان این مملکت مانده زیرا بضبط وقایع علاقمند بودند - آسورها لوحه هائی از گِل کوزه ترتیب میدادند و آنها را پس از نوشتن مطلب در آتش پخته و بعد ضبط میکردند بدین ترتیب کتابها و کتابخانها ترتیب و تشکیل میشد این لوحه ها که در موقع انهدام نینوا زیر خاک رفته حالا بواسطه حفريات بیرون میآید و منبعی برای روشن کردن تاریخ عهود قدیمه است چنانکه در موزه (لوور) پاریس چندین هزار از این لوحه ها موجود است و بواسطه این لوحه ها تاریخ آسور خیلی روشن شده

آسورها در صنایع نیز آثار زیاد از خود گذاشته اند پادشاهان آسور دو چیز را از تکالیف خود میدانستند اول جنگ و بعد بنای شهرهای جدید که با زحمت و مشقت اسراء ساخته میشد بنا بر این در این مملکت صنعت معماری و حجاری و کتیبه نگاری و ساختن صورتهای منقور بر جسته در سنگ (۱) ترقی شایانی داشت بعضی کارهای آسورها که شکار پادشاهان یا مجالسی را مینماید باندازه ای طبیعی است (مخصوصاً حرکت حیوانات مانند اسب و آهو و غیره) که باعث حیرت استادان کنونی اروپاست در صنایع دیگر نیز مانند صنعت زرگری و خاتم کاری و کاشی سازی و غیره آسورها ماهر بودند و فنیقیها از روی نمونه های آنها اشیاء زیادی ساخته در عالم قدیم منتشر میکردند بعد ها از نمونه های مزبور در اروپا تقلید کردند و صنعت در آن ممالک پدید آمد تاریخ آسور بسه عهد تقسیم میشود چون عهد اول و دوم تماسی با تاریخ عیلام ندارد بعهد سوم که از ۷۴۵ تا عهد ۶۰۶ ق. م. است میگذریم

عهد سوم - آسور جدید پادشاه بسیار معروف این عهد (سَرُکِن) (۲) دوم است (۷۲۲ - ۷۰۵ ق. م.) که سلسله جدیدی تأسیس کرد از این زمان طریقت آسور با عیلام شروع گردید خلاصه جنگهاییکه این دو ملت قوی کردند این است :

جنگهای آسور با عیلام - عیلام تا این زمان با آسور همسایه نبود زیرا بین این

(۱) - این نوع حجاری را بارِ لِف (Bas-Relief) گویند (۲) - Sargon به آسوری اسم او را سَرُوکِن نوشته اند

دو دولت مردمان کوهستانی واقع بودند ولیکن در زمان تیگلات پیلیر^(۱) چهارم آسوریها با مردمان مزبور جنگیده بعضی را کاملاً مطیع کردند و برخی را نیمه مستقل گذاردند. دولت عیلام از راه مال بینی با بابل که نیز از تسلط آسور در زحمت بود اتحادی کرد تا با هم ممالک خودشان را از آسور حفظ کنند سارگن همینکه خبر این اتحاد و تجهیزات عیلام را شنید فرصت بمتحدین نداده قبل از رسیدن کمکی به عیلامیها بمملکت آنها حمله برد. در این زمان آسور بر عیلام برتری داشت زیرا اولاً آسوریها متمدن تر از عیلامیها بودند ثانیاً سواره نظام آسوری از حیث عده و هم از حیث تشکیلات و مشق بر سواره نظام عیلامی تفوق داشت ثالثاً اسلحه آسوریها بر مراتب بهتر از اسلحه عیلامیها بود با وجود این عیلامیها مردانه جنگیده چندان پافشاردند که آسوریها نتوانستند پیشرفتی حاصل کنند و عقب نشستند یعنی در معنی شکست خوردند.

این جنگ از اسم محل موسوم بجنگ دوری لواست (بین ۷۲۲-۷۰۵ ق. م.) بعد از سارگن دوم سیتاخریب^(۲) بر تخت آسور نشست در این اوان پادشاه عیلام را محاصره کرده کشتند پادشاه آسور از این واقعه استفاده کرده از طرف جنوب عیلام (سواحل خلیج پارس) داخل جلگه شوش گردید و ۳۴ قلعه و برج را گرفته خراب کرد و اهالی را با سارت به آسور برد. در این موقع عیلامیها کودوز ناخوتی را به پادشاهی معین کردند ولیکن او در کوهستان مانده اقدامی برای جلوگیری از آسوریها نکرد و اینها چون وضع را چنین دیدند بطرف مادا کتو که در کوهستان بود حمله بردند ولیکن چون دره ها بواسطه باران و برف قابل عبور نبود آسوریها عقب نشسته به آسور مراجعت کردند و مردم عیلام کودوز ناخوتی را از جهة بی قیدی که نشان داده بود گرفته کشتند و بجای او اوهمان مبنانو نامی را بسلطنت انتخاب کردند این پادشاه سر و صورتی بقشون عیلام داده باندازه ای آنرا قوی کرد که بابل برای اتحاد با عیلام بر ضد آسور مقدم شده از خزائن ارباب انواع بابلی و جوهی برای تجهیزات به عیلام داد جنگی که پس از آن روی داد بسیار خونین بود زیرا

(۱) - Tiglathpilsar اصل اسم او به آسوری (توگول تیه - پیلیر است)

(۲) - S. Sinacherib

هر دو طرف مقاومت کردند و با وجود کشته شدن سردار عیلامی باز عیلامیها آتقدرد
 یا فشر دند که جنگ بی نتیجه ماند و فریقین بخانه های خود مراجعت کردند بعد از
 سینا خرب آسور حیدون (۱) بر تخت آسور نشست و اورتا کو (۲) پادشاه عیلام با
 آسور و ابطی برقرار کرد توضیح آنکه آسور در سال مجاعه کمکی به عیلام کرد و دولت
 عیلام مجسمه رب التّوع سیپ پار را که در جزء غنائم آورده بود پس داد در زمان
 آسور حیدون آسور با علی در جه قدرت رسید غیر از عیلام در آسیای غربی دیگر دولتی
 نمانده بود که تابع آسور نباشد

آسور بانپال و جنگهای او - در ۶۶۹ ق. م. آسور بانپال بتخت نشسته تمام
 حواس خود را بفر و نشانیدن شورش مصریها متوجه داشت عیلامیها از موقع استفاده
 کرده بتاخت و تاز در مملکت بابل پرداختند پس از آن بزودی اورتا کو در گذشت
 و برادر او ت اوم مان (۳) بتخت نشست این تغییر سلطنت برای عیلام بسیار شوم
 بود توضیح آنکه پادشاه جدید خواست برادر زاده های خود را بکشد و این اقدام
 باعث شد که شصت نفر از شاهزادگان عیلام فرار کرده بدربار آسور پناه بردند و
 پادشاه آسور با آغوش باز آنها را پذیرفت با این مقصود که بواسطه جنگهای خانگی
 عیلام را ضعیف کرده بعد در هم شکند در این احوال (ت اوم مان) پادشاه آسور
 تکلیف کرد که فراریان عیلام را رد کند او جواب منفی به عیلام داد و جنگ
 در گرفت چون قشون آسور بزودی به حدود عیلام رسید و تمام قوای عیلام حاضر
 نبود پادشاه در انتظار تکمیل قوای خود با تائی تا نزدیکی شوش عقب نشست و
 برای اینکه فرصتی بدست آرد یکی از سرداران خود را برای مذاکرات صلح نزد
 سردار آسور فرستاد ولیکن سردار مزبور مقصود را دریافته فرستاده را کشت پس
 از آن جنگ شروع شد و طرفین با نهایت ابرام جنگیدند ولی بالاخره آسور بها
 میسر قشون عیلامی را که در کنار رود کارون بود شکست داده بآب ریختند پادشاه
 عیلام که شخصاً جنگ میکرد حملات پی در پی بقشون آسوری کرد تا آنکه زخم
 برداشت و در موقعیکه میخواست از میدان جنگ خارج شود بواسطه سانحه ای

(۱) - Assurhiddin

(۲) - Urtaku

(۳) - Teumman

گرفتار شد و آسوریه‌سرش را بریده به نینوا بردند این جنگ موسوم به (توللیز)^(۱) است (۶۵۹ ق.م). پس از آن بدست پادشاه آسور یسر بزرگ تراور تا کو (خوم بان ایگاش)^(۲) پادشاه عیلام شد و آسوریها باج از عیلام گرفته به نینوا مراجعت کردند. شکست عیلامیها باعث جشنهای زیاد در آسور گردید زیرا عیلام از تمام دول آن زمان یگانه همسر آسور و دشمن موروثی آن بود. بعد از این جنگ برادر آسور باننپال که در بابل پادشاه بود بر او یاغی گردید در ابتدا پادشاه عیلام که دست نشاندۀ آسور بود بی طرف ماند ولی وقتی که پادشاه آسور خواست عیلامیها بمحسمۀ (نه نه) ربه النوع ارجح را رد کنند پادشاه عیلام در موقع بسیار ناگواری واقع شد چه این محسمه قرنهای در شوش بود و چون مردم پرستش زیاد برای آن داشتند رد کردن آن با پادشاهی عیلام مبیانت داشت در این احوال بابل پادشاه عیلام باز وجهی از خزانه ارباب انواع بابلیها داد و او از جهت سختی و بدی موقع خود مجبور شد با بابل متحد شود آسوریها باغتشاشات داخلی عیلام دامن میزدند چنانکه بر اثر آن تام ماری تو^(۳) برادر پادشاه عیلام او را گرفته کشت و بتخت نشست ولی بعد از چندی این پادشاه هم گرفتار یاغی گری یکی از دست نشاندۀ های خود موسوم به ایندبغاش^(۴) گردید و از او شکست خورده بطرف خلیج پارس فرار کرد و بالاخره گرفتار شده به نینوا باسارت رفت. پادشاه مزبور پس از آنکه کار بابل را ساخت تصمیم کرد بکار عیلام، خاتمه داده خیال خود را از طرف این دشمن موروثی راحت کند ایندبغاش سفرائی نزد پادشاه آسور فرستاد و لیکن پادشاه مزبور آنها را بد پذیرفت و پس دادن کلدانیهای را که در زمان طغیان بابل بآن کمک کرده بعد به عیلام رفته بودند خواست در این احوال ایندبغاش را نجبا کشته خوم بان کالداس^(۵) را بجای او بر تخت نشاندند و پادشاه آسور (تام ماری تو) را به تخت عیلام نشانید و لیکن همینکه او بتخت نشست کنکاشی برضد آسوریها ترتیب داد - راز قبل از اجرای آن افشاء شد و بر اثر آن او را باز گرفته به محبس انداختند و آسوریها پس از آن مملکت را غارت

• (۱) - Tulliz

(۲) - Khumban-Igash

(۳) - Tammaritu

• (۴) - Inda-Bugasch

(۵) - Khumban-Kaldasch

و با غنائم زیاد به نینوا برگشتند

انقراض عیلام در ۶۴۵ ق. م. پادشاه آسور که از نتایج جنگهای قبل ناراضی بود باز در پی بهانه برای جنگ با عیلام برآمد و با این مقصود (نام ماری تو) را به عیلام فرستاده از (خوم بان کالداش) رد کردن کلدانیهای مذکور و مجسمه (نه نه) را خواست. برای پادشاه عیلام قبول کردن این تکلیف با مرگ او مساوی بود. بنابر این تصمیم بر مقاومت کرد و آسوریها وارد شوش شده در اینجا آنچه خواستند کردند: خزانه پادشاهان عیلام که از غنائم جنگهای سابق آنها بر بود بدست آسوریها افتاد. طلا و نقره ای که بابل در موقع اتحاد به عیلام داده بود با مجسمه ها و اشیاء نفیسه معابد عیلام و آنچه در خانه ها از ثروت و اشیاء قیمتی بود به نینوا رفت. آسوریها بکشتار و غارت اکتفا نکرده استخوانهای پادشاهان عیلام و اشخاص نامی را بیرون آورده به نینوا فرستادند. رفتار آسوریها در عیلام چنان بود که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل این مملکت را از کثرت کشتار و غایت خرابی بقبرستانی تشبیه کرده (۱) مجسمه (نه نه) ربه التوع اریخ را که یک هزار و ششصد و سی و پنج سال در عیلام بود پادشاه آسور بدست آورده برای شهر اریخ پس فرستاد. آسوریها پس از کشتار و غارت کردن شهرها و حمل آنچه در این شهرها از ثروت عیلامی یافتند اسرای زیاد از شهر شوش و شهرهای دیگر به آسور بردند (خوم بان کالداش) آخرین پادشاه عیلام که فرار کرده بود پس از چندی گرفتار شد (آسور بانی پال) او و (نام ماری تو) پادشاه سابق عیلام را به گردونه خود بست و آنها گردونه سلطنتی را تا معبد باب انواع آسوریها کشیدند. این است ترجمه کتیبه آسور بانی پال. راجع به فتوحات او در عیلام:

« خاك شهر شوشان و شهر ماداكتو و شهرهای دیگر را تماماً به آسور كشیدم »

« و در مدت يكماه و يكروز كشور عیلام را تمامی عرض آن جاروب كردم من »

« این مملکت را از عبور حشم و كوسفند و نیز از نغمات موسیقی بی نصیب ساختم »

(۱) - حزقیال گوید: « این است عیلام و تمام جمعیت آن در اطراف قبر آن همگی كشته شدند و همه از دم شمشیر گذشتند »

« و بدرندگان و مارها و جانوران کویر و غزال اجازه دادم که آنرا فرو گیرند »
 آسوربانی پال در تاریخ معروف است از این جهت که کتابخانه‌ای ترتیب داده
 این کتابخانه حالا بدست آمده و از آثار مزبور اطلاعات گرانبهایی راجع بتاریخ
 آسور و ممالك مجاور آن حاصل شده

خاتمه چنانکه از تاریخ عیلام پیداست عیلامیها یکنوع تمدن و صنایعی پرورده
 و خطی برای خود ترتیب داده بودند ولیکن از حیث تشکیلات سیاسی هیچگاه
 نتوانستند از حال ملوک الطوائفی بیرون آیند بخصوص مردمان کوهستانی آن که
 همیشه نیم مستقل یا مستقل بودند. با وجود این عیلامیها در مدت چند هزار سال
 قومیت خود را در مقابل مردمان قوی مانند سومریها و آگدیها و دول قادری مانند
 بابل و آسور حفظ کرده گاهی هم بآنها شکست های فاحش دادند. بالاخره اگر
 عیلام بزانو درآمد از جهت جنگهای درونی بود بهر حال از ۶۴۵ ق. م. دولت
 عیلام از صفحه روزگار محو و بمرور گذشته های آن از خاطر ها فراموش گردید
 و چنان فراموش شد که حتی مورخین ملل قدیمه مانند یونانیها و رومیها چیزی
 در این باب نمیتوانستند در مالیر^(۱) بختیاری در (شگفت سامان) و غیره آثار
 زیادی از عیلامیها دیده میشود متأسفانه این آثار را باستثنای آنهایکه در دسترس
 نبوده خراب کرده اند در اینجا حجاری های برجسته با خطوط میخی شوشی و
 انزانی بسیار یافته اند و محققین این آثار را بقرن ۱۲ و ۱۳ ق. م. مربوط میدانند
 در اینجا استوانه های بابلی از قرن پنجم ق. م. و مهر ها و مسکوکات اشکانی
 و ساسانی و اشیاء دیگر نیز زیاد پیدا شده

(۱) - مالیر یا مال امیر بسافت ۱۱۵ کیلو مطلقاً تقریباً شانزده فرسخ در مشرق شوش واقع است

تاریخ آریانه‌های ایرانی

مقدمه - آریانه‌ها وقتی که بایران آمدند بطوایف و اقوامی تقسیم شده بودند هر کدام از این اقوام جاهائی را از فلات ایران اشغال کرده بطرز ملوک الطوایفی زیستند مهمترین این اقوام یا مردمان بترتیب تاریخی سه قوم بودند: مادها - پارسی‌ها - پارتی‌ها این سه قوم در ازمینه تاریخی دولتهای بزرگ تشکیل کردند غیر از اینها اقوام دیگری نیز بودند مانند باختریها در باختر و کرمانیها در کرمان و وُرکانی‌ها در کرکان و غیره ذکر هر کدام از این مردمان در جای خود بیاید از آریانه‌های ایرانی که در حوالی فلات ایران میزیستند باید اسم دو قوم را مخصوصاً در نظر داشت: ۱ - آریانیها در ولایات واقعه بین آرس و کورا و دریای خزر ۲ - آلا‌ها یا آسها در اراضی پشت کوه‌های قفقاز بطرف شمال (۱)

تاریخ آریانه‌های ایرانی بچهار قسمت تقسیم میشود: اول - عهد قدیم که از آخر قرن هشتم ق. م. شروع شده در نیمه قرن هفتم میلادی خاتمه مییابد دوم - عهد متوسط که از نیمه قرن اول هجری تا بدو سلطنت صفویه امتداد یافته این عهد را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد قسمت اولی تا ظهور فتنه مغول و قسمت دوم از آمدن مغول بایران تا تأسیس دولت صفویه عهد سوم که میتوان تا اندازه ای جدیدش نامید از دوره صفویه تا آغاز مشروطیت ایران و بالاخره عهد چهارم از ابتدای مشروطیت تا امروز امتداد مییابد تاریخ قدیم ایران نیز بدوره هائی تقسیم شده: اول - دوره مادی دوم - دوره اول پارسی سوم - دوره مقدونی و سلوکی چهارم - دوره پارتی پنجم - دوره دوم پارسی تاریخ این عهد طولانی را که تقریباً شامل چهارده قرن است بدو طرز میتوان بیان کرد: اول - موافق نوشته‌های مورخین عهد قدیم و اسناد و مدارکی که بدست آمده دوم - موافق داستانهاییکه از عهد قدیم از نسل به نسل رسیده تا در زمان ساسانیان جمع آوری شده و در قرون اسلامی

(۱) - بعضی از طوایف و اقوام سکائی نیز در حوالی فلات ایران یا در جاهائی از آن سکنی داشتند مثل مردم (داه) در حوالی کرکان (بهمن جبهه این ولایت موسوم به دهستان بود)

موضوع مصنفاتی گردیده که معروفترین آنها شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است معلوم است که مدارك نوع اول از حیث صحت و تحقیق بمراتب برتری دارد در صورتیکه داستانهای مذکور چون در مدت قرون عدیده بطور شفاهی از نسل به نسل گذشته بتدریج شاخ و برگهایی بر آن افزوده اند و بسا وقایع زمانی را بزمانی دیگر منتسب داشته و اسامی اشخاص را از يك دوره بدوره دیگر برده اند از همه اینها گذشته چه بسیار از وقایع مهم و شاهان بزرگ که بکلی نسیاً منسیاً شده اند و هیچ اثری از آنها در داستانها نمانده بنا بر این روشن است که باید اساس تاریخ عهد قدیم ایران را برای رعایت صحت بر مدارك نوع اول قرارداد راجع بمدارك نوع اول باید گفت که تا زمانیکه خاور شناسان بخواندن کتیبه های ایرانی و آسوری و بابلی و مصری و غیره موافق نشده بودند و حفاریاتی در جاهای تاریخی بعمل نیامده بود یگانه منابع اطلاعات تاریخی ما راجع بعهد قدیم نوشته های مورخین یونانی و رومی و ارمنی و عرب و غیره بود ولیکن از وقتی که پیشرفتهای مذکور حاصل شده مطالب زیاد روشن تر گشته بنا بر این اگر در کتیبه ها والواح قدیمه که بدست آمده اسامی شاهان و مردمان و محل هایی ضبط شده عین آنرا نوشته ایم و الا چنانکه مورخین عهد قدیم نوشته اند (۱)

یونانیهای قدیم که راجع بتاریخ ایران آثاری از خود گذاشته اند

راجع بتاریخ ایران قدیم اشخاصی از یونانیهای قدیم و غیره کتبی از خود گذاشته اند که اسم هر يك از آنها در جای خود ذکر خواهد شد ولیکن چون در این کتاب اسم بعض مورخین یونانی زیاد برده میشود شناختن آنها مقدمه و لو بطور اختصار لازم است معروف ترین آنها از اینقرارند :

(۱) - اگر بگوئیم که کاوشها و تحقیقات جدید در آسور و بابل و مصر و غیره تاریخ مشرق قدیم را چنانکه در صد سال قبل بود زیرو زبر کرده اغراق نیست بقدری اسناد مهم بدست آمده که تنها فهرست آن هم در يك کتاب بزرگ ننگبند و مواد باندازمای زیاد است که سالها موضوع مذاقه و مطالعات خواهد بود ولی این انقلاب علمی شامل تاریخ ایران قدیم نیست یا اگر هم باشد فقط میتوان گفت یکی از بالهای آن تاسی با ایران کرده زیرا در ایران کاوشها و تحقیقات علمی در امکان تاریخی باستانی یکی دو محل هنوز بعمل نیامده و بنا بر این نوشته های مورخین قدیم هنوز منابع مهم اطلاعات ما راجع بایران قدیم است

۱ - هرودوت^(۱) مورخ یونانی که پدر تاریخ لقب دارد از اهالی هالیکارناس^{*} مستعمره یونانی در آسیای صغیر و تبعه ایران بود مدت زندگانی او از ۴۸۴ الی ۴۲۵ ق. م. است این مورخ سیاحت ها در ممالك مشرق زمین کرده و نتیجه تحقیقات خود را راجع بتاریخ آنها نوشته است کتیبه های داریوش و سایر کاوش ها و تحقیقات در اکثر موارد گفته های او را تأیید میکند^(۲)

۲ - گیزریاس^(۳) مورخ یونانی که طیب اردشیر دوم (با حافله) بود تاریخ ایران و هند را نوشته ولیکن نوشته های او راجع بایران چندان طرف توجه نیست مگر قسمتی که راجع بر زمان معاصر او است

۳ - کیرنفون^(۴) مورخ یونانی که از ۴۳۰ الی ۳۵۲ ق. م. میزیست و از شاگردان سقراط حکیم بود تصنیفاتی از خود گذاشته از جمله کتابی است که در باب سفر جنگی کوروش کوچک و عقب نشینی ده هزار نفر یونانی بعد از کشته شدن او در کوتاگسا نوشته و نیز کتابی در باب تربیت اطفال و جوانان نگاشته که موسوم به کورویدی یا (سیرویدی) است (یعنی تربیت کوروش) زیرا برای مصداق مخیلات خود کوروش بزرگ را انتخاب کرده

۴ - پلوتارک^(۵) مورخ یونانی از ۵۰ الی ۱۲۵ میلادی میزیسته و کتابی در باب رجال نامی یونان و روم نوشته که قسمتهائی از آن با تاریخ ایران مربوط است

۵ - سترابون^(۶) جغرافیا دان مشهور یونانی که در یکی از ولایات آسیای صغیر موسوم به کایادوکیه تولد شده و در اوایل قرن اول میلادی در گذشته این عالم کتابی راجع بجغرافیای عالم آن روزی نوشته که یکی از کتب نفیسه و برای تاریخ بسیار مفید است کتابهائی نیز سایر نویسندگان یونانی و رومی نوشته اند که ذکر آن در این مختصر نگنجد

(۱) - Hérodote

(۲) - کتاب او معروف است به «تاریخ در نه کتاب» مورخ مذکور در جائی از کتاب خود راجع بمطالعی گوید: «من آنچه را که شنیده ام مینویسم ولی مجبور نیستم آنچه را که مینویسم باور داشته باشم»

(۳) - Ktésias (۴) - Xénophon - Anabase (۵) - Plutarque (۶) - Strabon

باب اول

دوره مادی (۱)

مقدمه - مادها مردمانی بودند آریایی نژاد که در ابتدای قرن هفتم ق. م. دولت ماد را تأسیس کردند چه زمانی این مردم به ایران آمده در آذربایجان و کردستان کنونی سکنی گزیدند درست معلوم نیست ظن قوی اینست که در قرن دهم ق. م. آمده اند برُس^۲ مورخ کلدانی باین عقیده بوده که در زمانی بسیار قدیم مادها بابل را تسخیر و ۲۲۴ سال در آنجا سلطنت کرده اند ولی محققین گمان میکنند که مردمی از فلات ایران رفته بابل را تسخیر کرده و برُس بمناسبت محل در قرون بعد این مردم را مادی دانسته (سَلْمَنْصَر) سوم پادشاه آسور که در سنه ۸۳۷ ق. م. قشون بکردستان کشیده برای دفعه اولی اسم دو قوم را برده - یکی را (پارُسا) و دیگری را (آمادی) نامیده چنانکه این پادشاه گوید مردم اوّلی در کوهستانها بین رود زهاب و دیاله و دیگری در جلگه های اطراف این صفحه سکنی داشته اند مردم آمادی همان مادها بوده اند زیرا بعدها هم آسورها آنها را باین اسم مینامیدند مادها مدّتی مدید تابع دولت آسور بودند و مکرّر پادشاهان آسور به کردستان و ممالک همجوار آن قشون کشی کردند (تیکلات یلیسر) سوم با مادها جنگیده تمام طوایف را مطیع کرد و شصت هزار اسیر و غنائم زیاد از کوسفند و شتر و غیره بپایتخت خود (کلاه) برد یکی از سرکردگان او تا کوه دماوند تاخته این کوه را آخر دنیا تصوّر کرد در ۷۲۲ سارگن دوم با فلسطین جنگید و مردم بنی اسرائیل را اسیر کرده قسمتی از اسراء را بشهرهای ماد فرستاد بعد از چندی همین پادشاه با مردم (مان نای) که در آذربایجان در طرف جنوب غربی دریاچه اورمیه سکنی داشتند جنگ کرد و رئیس آن مردم را که موسوم به (دیا اُگو) بود گرفته

(۱) - داریوش اول این مملکت را (ماد) نامیده این کلمه در زمان ساسانیان مای و در قرون اسلامی (ماه) شد چنانکه میگفتند ماه بصره و ماه نهاوند و غیره و در جمع (ماهات) (۲) - مورخ مذکور که در قرن سوم ق. م. می زیست تاریخ کلمه و آسور را نوشته ولی نوشته های او گم شده و دیگران بعض مطالب آنرا ذکر کرده اند

بشامات فرستاد این مردم بگفته آسوریها با مادیها قرابت داشته اند بالاخره در زمان سلطنت آسور حیددین قشون آسور از دماوند هم گذشته تا کنار کویر بزرگ تاخت و غنائم زیاد برد و دو پادشاه را اسیر کرد پادشاهان دیگر نیز به نینوا رفته و برای سلطان آسور هدایائی برده حمایت او را درخواست کردند در جزو هدایا لاجورد زیادی بود کلیه لاجورد ایران در عهد قدیم شهرت زیاد داشت و آسوریها از دماوند مقداری از این سنگ میبردند هرودوت گوید : مادیها در عهد قدیم موسوم به (آریان) بودند و بعدها خود را مادی نامیدند مورخ مذکور نوشته که این قوم بشش طایفه تقسیم شده بودند (۱) مادیها مردمی بودند که حشم و کله زیاد داشتند - و در عرابه ها حرکت میکردند خانواده بر ریاست مطلقه پدر و تعداد زنهای تشکیل میشد طلا و نقره را میشناختند و در صنعت در مرحله ابتدائی بودند چه صنایع آنها خیلی خشن بود بعد که در مملکت خود (آذربایجان و کردستان و غیره) برقرار گشتند بزراعت پرداخته شهر نشین شدند ولی با وجود این جدا از یکدیگر زندگی میکردند و فقط در مواقع خطر ناک متحد میشدند بگفته هرودوت مادیها مدت پانصد سال تابع آسور بودند ولی موافق کتیبه های آسوری این احوال ظاهراً از دو قرن تجاوز نمیکند راجع بتاریخ مادیین نوشته های هرودوت و کتزیاس اختلافی موجود است و چون نوشته های کتزیاس مورد توجه نیست در این باب متابعت هرودوت را کرده ایم (۲) از جدول کتزیاس چنین استنباط میشود که او اسامی امراء ماد را زمانیکه این مملکت ملوک الطوائفی بوده ذکر کرده و از اینجهت بعده شاهان افزوده (۳)

(۱) - اسامی طوائف مذکوره از قرار ذیل است : بوزها - پارتاگن ها - استیروخا ها - آری زانت ها - بودین ها - مئها (۲) - فهرست اشخاص کتزیاس و مدت امارت یا سلطنت آنها این است : آرباکیس (۲۸ سال) مائوداکیس (۵۰) سوسارمیس (۲۸) آرتی کاس (۵۰) آربی یانیس (۲۲) آرتائیس (۴۰) آرتی نیس (۲۲) آس تی براس (۴۰) آسینداس (۲۵) آس تی کاس (۳۵) (۳) - تلید که گوید که کتزیاس ماد را از گفته های مادیها نوشته و آنها خواسته اند بر مدت دولت ماد بیفزایند (تتبعات تاریخی راجع بایران قدیم) ولی باید گفت که سه اسم فهرست کتزیاس در کتیبه آسوری ذکر شده

فصل اول شاهان ماد

دیا اُگو و تأسیس دولت ماد - چنانکه هرودوت نوشته شخصی دیو-کس^(۱) نام پسر فرا اُرئیس که دهقان بود از جهت عدل و انصاف در میان طایفه خود طرف رجوع عامه شد بدینمعنی که مردم منازعات و محاکمات خود را پیش او میبردند بعد از چندی او از اینکار بعنوان اینکه بکار های شخصی نمیتواند برسد استعفا کرد و دزدی و اغتشاش بالا گرفت مردم جمع شده او را شاه خود کردند و او مستحفظینی برای خود معین و محلی را که موسوم به اِگاتان بود برای پایتخت خود انتخاب کرد (در خطوط آسوری آمدانا و در کتیبه های هخامنشی هگت متان نوشته شده است یعنی محل اجتماع و حالا موسوم بهمدان است) این شهر قبل از دیو کس نیز وجود داشت و سلاطین آسور در قرن دوازدهم ق. م. اسم آنرا برده اند ولیکن این شاه رونقی بآن داد و شهر جدیدی ساخته هفت دیوار دور آن کشید چنانکه هر دیواری بر دیگری مشرف و دیوار درونی آخری بر تمام دیوار ها مسلط بود قصر شاه را در قلعه هفتمین ساخته بودند برجهای این قلعه رنگ طلائی داشت و برجهای سایر دیوارها را بالوان مختلف رنگ آمیزی کرده بودند چنین رنگ آمیزی در بابل علامت سیارات سبعة^(۲) ولیکن در اینجا فقط تقلید بود دیو-کس به تقلید دربار آسور مراسمی برای پذیرائی قرارداد مثلاً روبرو شدن باشاه جایز نبود و عرایض به شخص معینی داده میشد (فوت ۶۵۵ ق. م.)

فَرَوَر تیش (۶۵۵-۶۳۳ ق. م.) یا فرا اُرئیس یونانیها بعد از پدربتخت نشست و سیاست او را که حفظ مناسبات خوب با آسور بود دنبال کرد ولیکن از طرف مشرق بمرور مردمان دیگر را که از نژاد آریانی بوده بامادها قرابت داشتند مطیع کرد

- (۱) - بعضی تصور میکنند که این شخص همان دیا اُگو است که سارگن دوم ذکر کرده زیرا دو سال بعد از تبعید او به شامات آسوریا و ولایت همدان را (بیت دیا اُگو) یعنی خانه دیا اُگو نامیده اند بنا بر این عقیده دارند که او امارتی داشته و همدان پایتخت آن بوده
- (۲) - سیارات هفت گانه بعقیده قدماء اینها بودند: قمر - عطارد - زهره - شمس - مریخ - مشتری - زحل بیارسی: ماه - تیر - ناهید - مهر - بهرام - هرمز - کیوان

و پارس هم در این زمان مطیع ماد گشت بعد از چندی مادیها بواسطه پیشرفتهای خود در مشرق خواستند از قید آسور خلاصی یابند و باج ندهند ولیکن سپاه چریکی آنها در مقابل قشون مشق کرده آسور که در جنگ با عیلام بیشتر ورزیده شده بود تاب نیاورده شکست خورد و شاه هم کشته شد (۶۳۳ ق. م.)

هُوَوَخْ شَتَر (کیا سار یونانها) - این شاه از شکست فرورتیش درس عبرت گرفته دانست که با سپاهیان چریکی که طوایف و مردمان دست نشانده به ماد میدهند نمیتوان در مقابل قشون مشق کرده آسور مقاومت کرد این بود که بترتیب قشون دائمی پرداخته پیاده و سواره نظامی مرتب کرد پیاده نظام مسلح به تیر و کمان و شمشیر بود سواره نظام ماد چنانکه مورخین نوشته اند بر سواره نظام آسوری از حیث هنرمندی برتری داشت زیرا سواران مادی در حال حرکت اسب چه در حین حمله و چه در حال گریز با کمال مهارت تیر میانداختند و اسبهای مادی از حیث طاقت و بردباری و تندروی و قشنگی در عهد قدیم معروف آفاق بودند پس از تهیه چنین قشونی هُوَوَخْ شتر با آسورها جنگیده آنها را با وجود مقاومت شدید شکست داد و دیری نگذشت که شهر نینوا را محاصره کرد شهر مزبور بالاخره بواسطه گرسنگی تسلیم میشد ولیکن در این احوال خبر تاخت و تاز سک ها (سیت ها) (۱) که از قفقاز گذشته بشمال ماد آمده بودند به هُوَوَخْ شتر رسید او مجبور شد محاصره نینوا را موقوف کرده برای حفظ ماد بمملکت خود مراجعت و از سک ها جلوگیری کند در شمال دریاچه اورمیه جنگ سختی با آنها کرده شکست خورد و شرایط آنها را پذیرفت پس از آن ماد و ممالك مجاور معرض تاخت و تاز سک ها واقع شدند و تاخت و تاز آنها چنانکه نوشته اند تادریای مغرب امتداد یافت بیست و هشت سال سک ها در ماد بودند تا آنکه هُوَوَخْ شتر پادشاه و سرکردگان آنها رامهان و مست کرده بالتمام بکشت و بعد سکاها را از ایران براند (۶۱۵ ق. م.) در این اوان نبوبولاسن سار حاکم آسور در بابل مدعی سلطنت شده با هُوَوَخْ شتر برضد آسور

(۱) - سیت فرانسوی شده سیکت است و ایرانیهای قدیم آنرا سکا یا سکت مینامیدند یونانیها اینها را (سکلگت) Scolote نیز نامیده اند

عهدی بست و سپاه متحدین نینوا را محاصره کرد. پادشاه آسور ساراگس در ابتدا جنگید ولی بعد چون دید مقاومت نتیجه ندارد آتشی روشن کرده خود و خانواده اش را در آن بسوخت و این شهر نامی و معروف عهد قدیم که یکی از بزرگترین شهرهای عالم محسوب میشد تسخیر و چنان زیر و زبر شد که از آن خرابه هائی پیدش باقی نماند (۶۰۶ ق. م.). پس از آن متحدین ممالک آسور را چنین تقسیم کردند: مستملکات آسور در آسیای صغیر بهره دولت ماد شد و شامات و فلسطین جزو بابل گردید بعد بخت النصر مصریها را که از گرفتاری آسور استفاده کرده این دو مملکت را اشغال کرده بودند از اینجاها برانند اتحاد ماد با بابل بعد از سقوط نینوا قطع نشد بلکه شاه ماد با دادن دختر خود به بخت النصر و لیعهد دولت بابل این اتحاد را تشدید کرد. انقراض آسور باین زودی بعد از قدرتی که در زمان آسور بانیپال نشان داد باعث حیرت است: درست چهل سال پس از آنکه دولت عیلام را از صفحه روزگار محو کرد خود نیز محو و چنان فراموش شد که دو قرن بعد وقتی که سپاهیان یونانی از کالاه و نینوا میگذشتند راهنمایان آنها محل ایندو پایتخت نامی دولت قوی آسور را لاریسا و میسی لا نامیدند چه بخاطر آنها خطوط نمیکرد که در اینجاها وقتی سر نوشت ملل و دول حل و عقد میشد جهة این فراموشی معلوم است اگر چه مصریها و بابلیها هم در موقع فتح نسبت بمغلوین سقاک و بیرحم بودند ولیکن بابل قوانین و علوم و صنایعی برای مللی که بعد آمدند گذاشت و مصر بنا هائی کرد که امروز هم ایستاده و باعث حیرت است اما آسور با داشتن صنایعی دولتی بود سبع و غارتگر که جز خرابی و بدبختی و اسارت به ملل تابعه چیزی نداد این بود که اقوام و ملل با ضعف انهدام آثار تلقی و زود گذشته های محنت خیز آنرا از خاطر زدودند مادیها بسهولت ارمنستان و کاپادوکیه را که در مشرق آسیای صغیر واقع است تصرف نمودند چه این ممالک از تاخت و تاز سکاها بکلی ضعیف شده بودند بعد مادیها در حالیکه پیدش میرفتند بدولت لیدی که در این زمان قوی شده بود بر خوردند و طولی نکشید که با آنها داخل جنگ شدند

لیدیّه - مملکتی بود در طرف غربی آسیای صغیر که در این زمان حد شمالی آن دریای

سیاه و دریای مرمّره و حدّ جنوبیش دریای مغرب بود - از سمت مغرب به بحر الجزایر و از طرف مشرق بروود هالیس (قرل ایرماق حالیه) میرسید لیدیه را سابقاً از نژاد سامی میدانستند ولیکن حالا محقق شده که نه از این نژاد بودند و نه آریانی نژاد آنها معلوم نیست بهر حال محقق است که در قرن دهم و نهم ق. م. مردمانی که موسوم به فریگی ها بوده با یونانیها قرابت نژادی داشتند از طرف تراکیّه (۱) باین مملکت هجوم آورده بر بومیها استیلا یافتند بعد در اینجا پادشاهانی از سلسله هراکلی (۲) (یا هرقلی) بر قرار شد و فریگی ها با بومیها مخلوط شدند از این زمان لیدیه قوّت یافت و سلسله ای بعد از هراکلی ها در اینجا تأسیس گردید که موسوم به (مرّمناد) شد بانی آن دولت لیدی را قوی کرد و کیمریها (۳) را که از طرف شمال و شمال شرقی بمملکت لیدیه تجاوز میکردند بعد از جنگهای طولانی شکست داده از مملکت براند در زمان آلیات (۴) (۶۱۲-۵۶۳) لیدیه باعلی درجه ترّقی خود رسید این مملکت از جهت موقع جغرافیائی خود بین آسور و بابل و فینیقیّه از يك طرف و ممالك غربی از طرف دیگر و نیز بواسطه نزدیکی بدریا ها یکی از ممالك پر جمعیت و با ثروت عالم قدیم گردید لیدیه اگرچه مردم جنگی و سلحشور نبودند ولی سواره نظام بسیار خوبی داشتند زیرا بواسطه مردان جنگی یونان و سپاهیان اجیر که نیز غالباً یونانی بودند سواره نظام لیدی مشق کرده و ورزیده و سرآمد سواره نظامهای آن زمان بود چنین بود احوال لیدیه و قتیکه هووخ شتر بهانه ای برای جنگ بدست آورد توضیح آنکه چند نفر سکائی که در خدمت دولت ماد بودند چند نفر جوان مادی را کشته نزد آلیات رفتند و چون او نخواست آنها را بیادشاه ماد رد کند جنگ شروع شد قشون ماد از حیث عدّه بر سپاه لیدی فزونی داشت ولیکن سپاهیان اجیر یونانی مشق کرده و ورزیده بودند و بعلاوه چنانکه گذشت لیدیه سواره نظام ممتازی داشتند بنابراین جنگ بدون پیشرفتی برای مادیها شش سال طول کشید و در سال هفتم تمام آفتاب گرفت (در ۲۸ ماه مه ۵۸۵ ق. م.) این کسوف اثر شکست آوری در سپاهیان

(۱) - Thrace

(۲) - Héraclides

(۴) - Alyattes

(۳) - Cimmérines بعضی کیمریها را مردم آریانی دانسته اند

طرفین کرد و آنرا علامت غضب خدا دانستند. پس از آن بخت النصر پادشاه بابل بین طرفین حکم شد و رود هالیس سرحد دولتین گردید و ایخ توویگو پسر شاه ماد دختر (۱) پادشاه لیدیّه را ازدواج کرد (۵۸۵ ق. م.) (مُوَوَحْ شَرّ یکسال بعد درگذشت (۵۸۴ ق. م.) او شاهی بود قوی الاراده و سائسی زبردست از مقاومت آسور و شکست هائی که در ابتداء از سکاها نصیب قشون او شد مایوس نگردید و چندان کوشید تا بر موانع غلبه کرده دولت ماد را بزرگترین دولت آن زمان کرد. باغهای معلّق که یکی ازعجائب هفتکانه عهد قدیم محسوب میشد و بغلط نسبت آنرا به سمیرامیس^(۲) ملکه آسور میدادند در زمان بخت النصر برای زن او - دخترش ماد - ساخته شده بود. بخت النصر برای حفاظت بابل ازطرف شمال بین دجله و فرات سدّی کشید و این سدّ موسوم بدیوار ماد گردید. چنین سدّی هم پادشاه مزبور ازطرف جنوب برای حفاظت بابل کشیده بود. از اینجا معلوم است که بابل از طرف دولت متحد خود یعنی ماد نگرانی داشته

آستیاگ (اَرَدَهَاك) - این شاه پس از پدر مدّت طویلی سلطنت کرد و دربار خود را موافق ترتیبات دربار آسور آراسته بر شکوه و تجملات آن که تماماً تقلید از آسور بود بیفزود ولیکن مردم از او راضی نبودند چه بمحض اینکه کوروش هخامنشی بروی خروج کرد خود مادیها او را رها کرده پیارسی ها ملحق شدند و این مملکت معظم ضمیمه بارس شد (۵۵۰) شرح این واقعه در جای خود بیاید. درخانمه لازم است گفته شود که ماد اصلی چنانکه از تاریخ مختصر آن برمیآید عبارت از آذربایجان و قسمتی از کردستان و نیز عراق عجم بوده ولی بعد که وسعت یافت از رود هالیس تا باختر و از دریای خزر تا بارس و خوزستان امتداد داشت (۳) بعد ها جغرافیهون عهد قدیم بدو ماد قائل شدند: ماد بزرگ که تا چندی قبل معروف بعراق عجم بود (۴) و ماد کوچک که در عهد قدیم به آذربایجان اطلاق میشد x

(۱) - اسم دختر Aryenis بود (۲) - Sémiramis ملکه داستانی آسوراست و تحقیق تاریخی ندارد (۳) - بعضی محققین وسعت دولت ماد را از رود هالیس تا رود آمویه میدانند (۴) - عراق عجم شامل این ولایات کنونی بود: گروس - همدان - کرمانشاه - نهاوند - قزوین عراق - اصفهان - یزد - ری - تادربند بحر خزر که ماد را از یارت جدا میکرد این تذک در عهد قدیم دروازه آهنین داشت و ساخلوی مأمور محافظت آن بود حالا این محل را با (سر دره خوار) تطبیق میکنند

فصل دوم

تمدن مادی

راجع بتمدن مادیها اطلاعات وافی نداریم بخصوص که از دوره مادی کتیبه‌هایی هنوز کشف نشده که بتوان راجع بزبان و خط و معتقدات و صنایع و چیزهای دیگر آنها اطلاعاتی تحصیل کرد. ابنیه و عماراتی نیز از مادیها نمانده فقط چند دخمه در بعضی جا‌های ایران کشف شده که بعضی ایران شناسها مربوط بزمان مادیها میدانند. راجع به تشکیلات این دولت هم چیزی نمیدانیم جز اینکه هوش شترقشون منظمی ترتیب داد و بعضی شاهان ماد ترتیبات دربار را از آسور تقلید کرده بر تجمّلات آن افزودند ولی ظنّ قوی این است که مادیها یکنوع تمدن عالی داشته‌اند زیرا پارسیدها چیزهای زیاد و حتی لباس سپاهیان را از مادیها اقتباس کردند از زبان مادیها اسنادی بدست نیامده نلّیکه گوید: «اگر کتیبه‌هایی بدست آید گمان میکنم از حیث زبان و خطّ عین کتیبه‌های شاهان هخامنشی باشد» (۱) دارمُس تیر (۲) عقیده داشت که آوستا (کتاب مقدس زرتشتیها) بزبان مادی نوشته شده بهر حال شکی نیست که زبان مادی بازبان پارسی قدیم تقریباً یک زبان بود و تفاوت جزئی با آن داشت چنانکه در زمان استرابون پارسیدها و مادیها زبان یکدیگر را بخوبی میفهمیدند بعضی زبان کردی کنونی را مشتق از زبان مادی میدانند. راجع بمذهب مادیها نیز اطلاعی نداریم از گفته هرودوت معلوم است که مَغها طایفه‌ای از طوایف ششگانه ماد بودند اما چه مذهبی داشته‌اند محققاً معلوم نیست بعضی محققین باین عقیده‌اند که مذهب هر مزد پستی در میان مادیها بوده ولیکن مَغها آنرا آلوده بخرافات وساحری کرده بودند و زرتشت که از اهل ماد بود خواسته آنرا اصلاح کند ولی مَغها نپذیرفته‌اند در نتیجه او به باختر رفته و در آنجا وسیستان مذهب خود را ترویج کرده کلیّۀ چنین بنظر میآید که شاهان ماد مذهب مَغها را رسمی و مقام آنها را محکم کرده بودند چه با وجود تغییراتی که بعد از انقراض دولت ماد روی داد آنها

(۱) - نلّیکه - تَبّعات تاریخی راجع به ایران قدیم (۲) - دارمُس تیر - تَبّعات ایرانی

مقام خودشانرا حفظ کردند بنابر این ظن قوی این است که بزرگ شدن ماد اثر مهمی در مذهب مغها و ترقی آن داشته رو بهمرفته در بسیاری از چیزها مادیها و پارسیها بیکدیگر شبیه بودند و تفاوتهای اساسی بین آنها نبود چنانکه مورخین یونانی انقراض دولت ماد و بزرگ شدن پارس را يك واقعه داخلی ایران میدانستند و جنگهای ایران را با یونان جنگهای مادی نامیده و کلمه ماد را بجای پارس تا يك قرن پس از انقراض دولت ماد استعمال کرده اند معماری مادی از معماری دوره هخامنشی قدیمتر و از معماری بومی (یعنی زمان قبل از آمدن مادیها بایران) تازه تر بوده و تصور میکنند که مادیها معماری را از معماری وان^(۱) تقلید کرده اند آثاریکه بمادیها نسبت میدهند از اینقرار است : ۱ - شیریکه از سنگ ساخته اند و در نزدیکی همدان است^(۲) ۲ - نزدیک سربل بین قصر شیرین و کرمانشاهان دخه ایست که در سنگ بزرگی کنده شده و موسوم بدگگان داود است در اینجا شکل مردی رادر لباس مادی برجسته در سنگی حجاری کرده اند^(۳) این مرد ایستاده و در حال عبادت است و برسی^(۴) در دست دارد ۳ - دخه ای در صحنه نزدیک کرمانشاه یافته اند که علامت امور مزده (هر مزد) در بالای آن منقور است^(۵)

انقراض دولت ماد به آن زودی باعث حیرت است اگر چه از جهة انقراض آن باین سرعت اطلاعائی در دست نیست ولیکن آنچه از کلیات بر میآید این است : مادیها همینکه مقتدر گشتند به ثروت زیاد رسیدند و بزرگان آنها در ناز و نعمت فرو رفته سست شدند از طرف دیگر چون تجملات درباری مستلزم مخارج بود بر مالیاتها افزود و ظلم بالا گرفت بالتبجیه مردم ناراضی شدند و دولت ماد نتوانست در مقابل رقیب تازه نفس پارسی که اخلاقی سالم داشت و طرز زندگانش ساده بود مقاومت کند بخصوص که سلطنت طولانی آخرین پادشاه ماد تماماً بصلح و آرامش گذشت

-
- (۱) - وان پایتخت دولت آرات یعنی مملکتی بود که بعدها موسوم به ارمنستان گردید
 (۲) - این مجسمه تا ۹۴۱ میلادی بی عیب مانده بود ولی حالا افتاده و معیوب شده نلدکه تصور میکند که از دوره مادی است
 (۳) - حجاری برجسته را اروپائیا (بار لیف) گویند
 (۴) - (برسم) دسته ای از ترکه های درخت بود که بابرک درخت خرما بهم بسته هنگام عبادت بدست میگرفتند
 (۵) - از مشاهدات پروفیسور ارنست هرشفیلد - بعضی این آثار را از دوره مادی نمیدانند

و قشون ماد که در جنگ با آسوریها و سکاها ورزیده شده بود بیکار ماند و سست شد در پایان این باب لازم است تذکر دهیم که بزرگ شدن دولت ماد با آنکه عمر آن کوتاه بود بسان واقعه مهمی در تاریخ عالم قدیم تلقی شده زیرا در تاریخ این نخستین مرتبه بود که مادهای آریانی نژاد تسلط مردمان سامی نژاد را در آسیای غربی متزلزل و شالوده سلطه مردمان آریانی نژاد دیگر را بردنیای آن زمان ریختند و قایمی که ذکرش در باب دوم این کتاب بیاید این نکته را روشن خواهد کرد عجله باید این نکته را از مد نظر دور نداشت که دوره اول پارسی دنباله دوره مادی بود و شاهان هخامنشی بقدری که توانستند نقشه دولت ماد را در دنیای آنروز تعقیب کردند .



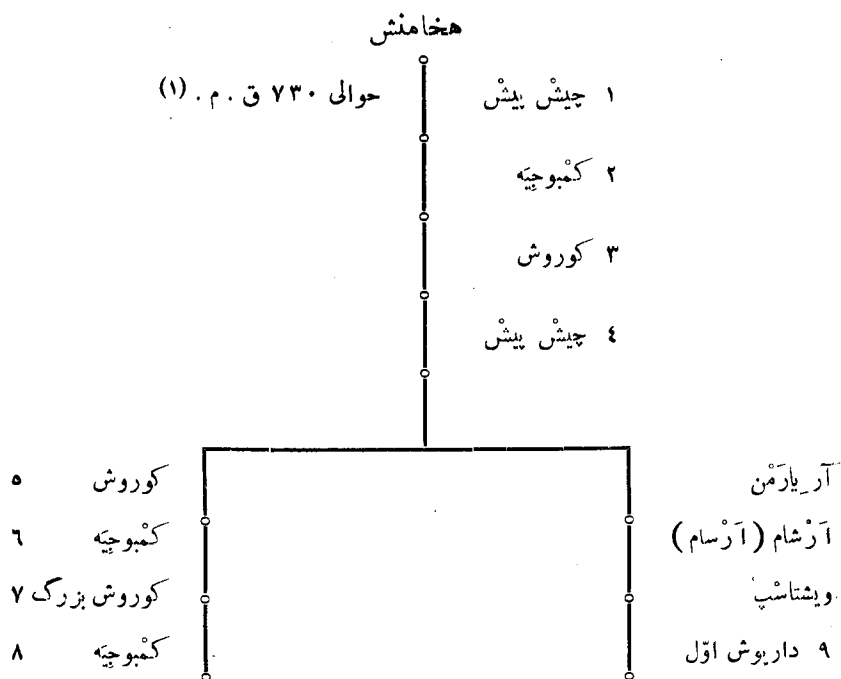
باب دوم

دوره اول پارسیها

مقدمه - پارسیها نیز مردمانی هستند آریانی نژاد که معلوم نیست کی به ایران آمده اند همینقدر از بیانات پادشاهان آسور برمیآید که پارسیها نیز مانند مادیها مدت طولانی در تحت تسلط آسوریها بودند یکی از سلاطین آسور که در قرن نهم ق. م. سلطنت داشته افتخار میکند که بیست و هفت نفر از پادشاهان پارسوا را مطیع کرده و نیز معلوم است که در زمان سرگن سَلَم نَصَر پادشاه آسور که از ۷۳۱ تا ۷۱۳ ق. م. سلطنت کرد و در زمان آسور حیدین^(۱) پادشاهان پارس دست نشاندۀ آسور بودند بعد از آن پارس از قید آسور خارج و تابع ماد شد یعنی امراء هخامنشی که در اینجا ریاست داشتند دست نشاندۀ ماد بودند هرودوت گوید: پارسیها به شش طایفۀ شهری و ده نشین و چهار طایفۀ چادر نشین تقسیم شده اند^(۲) و خانوادۀ هخامنشی از نجیب ترین طایفۀ پارسی یعنی طایفۀ پاسارگادها است مورخ مذکور کوروش بزرگ را زمانیکه بر شاه ماد خروج کرد پادشاه پارس دانسته ولیکن نبونید پادشاه بابل او را پادشاه آنزان (عیلام) گفته و دیگر اینکه داریوش اول در کتیبه بزرگ بیستون گوید من نهمین شاهم و از دودمان دو گانه هخامنشی - هشت نفر قبل از من شاه بودند اگر دو شاخه بودن سلسلۀ هخامنشی را چنانکه در ذیل بیاید در نظر گیریم او فی الواقع نهمین شاه میشود بنابر نوشته های هرودوت و اسنادی که بدست آمده شجرۀ نسب کوروش بزرگ و ترتیب شاهان هخامنشی تا داریوش چنین بوده^(۳)

(۱) - تا ۶۶۷ ق. م. سلطنت داشته (۲) - شش طایفۀ اولی آنها بودند: پاسارگادها - مرفی - هاماسیانها - پانتالیها - دروژها - ژرمنها - چهار طایفۀ چادر نشین: ساگارتیها - مردها - درویکها - دالانها

(۳) - اسناد عبارت است: ۱ - از بیاتیه ای که کوروش در بابل داده و معروف به استوائۀ کوروش است ب - از کتیبه های شاهان هخامنشی



موافق این جدول داریوش نهمین شاه از سلسله هخامنشی میشود و کتیبه های اردشیر دوم و سوم آنها تأیید میکند زیرا ویشناسپ و ارشام را شاهان مذکور شاه ندانسته اند اما اینکه چه وقایعی روی داده که پارسها عیلام را تسخیر کرده اند و شاخه ای از سلسله هخامنشی در آنجا برقرار شده معلوم نیست شاید این حدس بحقیقت نزدیک باشد که چون آسوربانیپال در سنه ۶۴۵ ق. م. دولت عیلام را منقرض کرد پارسها که از تسلط مادها در پارس ناراضی بودند از بهم افتادن آسورها با مادها و اینها با سکاها استفاده کرده عیلام ناتوان را اشغال و پادشاهی جدیدی در آنزان تأسیس کرده اند بهر حال موافق این عقیده چیش پیش دوم پادشاه آنزان و پارس بود x

(۱) - اشخاصی که در مقابل اسم آنها عددی گذارده شده امارت یا سلطنت داشته اند

فصل اول

شاهان هخامنشی

اول - کوروش بزرگ (۱)

خروج بر آستیاگ - این واقعه را بابلیها خیلی مختصر نوشته اند و مورخین یونانی اگر چه بیشتر بتفصیل پرداخته اند ولیکن اختلافاتی بین نوشته های آنها موجود است. بهر حال هرودوت گوید: شاه ماد در خواب دید که از شکم دخترا و ماندانا تاکی روئید که تمام آسیا را فرو گرفت شاه مغهارا جمع کرده تعبیر این خواب را خواست و آنها گفتند دختر شاه پسر ی زاید که تمام آسیا را تسخیر کند شاه ماد از این تعبیر بیندیشید و بالاخره صلاح دید دختر خود را بشخصی دهد که هوس طغیان در سر نداشته باشد با این خیال کمبوچنه پادشاه پارس را که دست نشاندۀ ماد بود اختیار کرد و همینکه دخترش پسر ی آورد او را بوزیری هارپاگ نام از خویشان خود سپرد و امر بکشتن وی کرد وزیر هم اجرای این امر را از شبان خود خواست و چون اتفاقاً در همان اوان زن چوپان سیا کو (۲) نام طفلی زائید که مرده بدنیا آمد زن مانع از کشتن کوروش شده او را به پسر ی اختیار کرد پس از آن طفل در خفا بزرگ شد تا بسن دوازده سالگی رسیده همبازی وزیر زاده ها گردید روزی او را بشاهی انتخاب کردند و یکی از بزرگ زادگان امر کوروش را اجرا نکرد و سخت مجازات شد پسر شکایت او را به پدر و او به آستیاگ برد شاه کوروش را طلبید و از جرأت و جلادت او در حیرت شد پس از آن از تحقیقات معلوم کرد که این پسر نوۀ اوست ظاهراً از این قصه خوشنود کشت ولی بعد کوروش را با مادرش بیارس فرستاد و وزیر ی را که در اجرای امر شاه غفلت کرده بود سیاست کرد توضیح آنکه در نهان دستور داد پسر او را بکشند و از گوشت او در میهمانی پیدر خوراند و بعد دست و پای پسر مقتول را در ظرفی باو نشان داد کوروش

(۱) - در کتیبه مشهد مرغاب و کتیبه های داریوش اسم این شاه کوروش و کورو ضبط شده

(۲) - سیا کو یعنی سگ ماده گویند این یگانه اسم عامی است که از زبان مادی بها رسیده است

در ولایت خود بآموختن اسب سواری و تیراندازی پرداخت تا برسد رسید و بتحریرک هارپاگ طوایف پارس را متحد کرده بر شاه ماد شورانید کار بجنگ کشید و در وهله اولی کوروش شکست خورد ولیکن مایوس نشد و بر جدد خود افزود تا شاه ماد بسر کردگی هارپاگ لشگری برای دفع کوروش فرستاد و وزیر مزبور موقع را مغتنم دید که آشکارا بطرف کوروش رفته انتقام پسر خود را از شاه ماد بکشد بعد از این واقعه کوروش قوی شد و عده ای از طوایف که در تحت تسلط ماد بودند بطرف او رفتند بالاخره خود شاه با قشونی بقصد کوروش بیارس رفت و در نزدیکی پاسارگاد (۱) جنگ سختی روی داد که کوروش فاتح و او اسیر گردید حکایت مزبور اگرچه آمیخته بافسانه است ولی باز بخوبی میرساند که پارسها و بلکه مادها هم از شاه ماد ناراضی بوده اند و در سقوط ماد کمک هائی از طرف آنها به کوروش شده و کوروش طوایف پارس را متحد کرده بنویند پادشاه بابل این واقعه را چنین نوشته: «او (۲) قشونی جمع کرده بجنگ کوروش رفت ولیکن لشکر او یاغی شد و اینخوویگورا گرفته بکوروش تسلیم کرد پس از آن کوروش همدان را گرفت طلا و نقره و ثروت زیاد بتصرف او درآمد و تمام این غنائم را به آئشان برد» تسخیر همدان در ۵۵۰ ق. م. روی داد (۲)

تسخیر لیدیّه - پس از تسخیر همدان مملکت بزرگ ماد در تحت تسلط کوروش درآمد و بزرگ شدن پارس باعث تشویش سه دولت نامی آن زمان یعنی لیدیّه - بابل و مصر گردید اینها داخل مذاکره شدند تا در مقابل کوروش اتحادی تشکیل دهند با احوال لیدیّه در فوق آشنا شدیم پسر آلیات گرزوس (۴) به آبادی مملکت و مخصوصاً تزیین پایتخت خود که موسوم بسارد بود پرداخته رونق آنرا بدرجه ای رسانید که یونانیها سارد طلائی اش مینامیدند اشیاء نفیسه - خزائن و ثروت گرزوس بقدری بود که چشم حکماء و مشاهیر یونانی را که بسارد دعوت

(۱) - پایتخت دولت پارس قبل از داریوش بزرگ بوده این محل را اکنون مشهد مرغاب نامند
(۲) - یعنی شاه ماد (۳) - سال نهم سلطنت کوروش
(۴) - Ctesius

میشدند خیره میکرد چون اهالی لیدی جنگجو نبودند کرزوس در صدد جلب شهرها و مستعمرات یونانی در آسیای صغیر برآمده در ابتداء شهر میلت و بعد شهرهای دیگر را با خود متحد کرد تا در موقع لزوم بتواند از قواء آنها استفاده کند این بود اوضاع لیدیّه که ناگهان خبر سقوط دولت بزرگ ماد وقوی شدن پارس در آسیای غربی منتشر شده دول آنزمان را متوحّش کرد پادشاه لیدی اندیشناک گردید که آیا باید بجنگ دفاعی اکتفا کند یا بایران حمله برد بالاخره شخصی را بمعبد دلف که در نزد یونانیها بسیار محترم و مقدّس بود فرستاده از غیب گوی آن که موسوم به پی تی (۱) بود پرسید: «اگر حمله کنم چه خواهد شد» جوابی رسید کنگ و ذووجهن پی تی گفته بود: «اگر پادشاه از رودهالیس بگذرد دولتی بزرگ منهدم خواهد شد» پادشاه لیدی پنداشت که مقصود غیب گو از دولت بزرگ پارس است و بنای تجهیزات را گذارد و با اسپارت (یکی از دول یونانی) داخل مذاکره شده آنها را بطرف خود جلب کرد بابل و مصر هم با لیدیّه متحد شدند پس از آن کرزوس عازم ایران شد و محلّ مرتفع پیت ریوم را که پایتخت قدیم هیت ها بود اشغال کرد در پائیز آن سال جنگ سختی بین لشکر لیدی و پارسی روی داد که از جهت مقاومت لیدیها بی نتیجه ماند چون زمستان در رسید پادشاه لیدی بخیال اینکه پارسیها پس از مشاهده مقاومت شدید لشکر او جرئت نخواهند کرد در موقع زمستان بھاك لیدیّه تجاوز کنند بخصوص که بابل را از یشت سردارند قشون خود را مرخص کرد با این نیت که در سال بعد قشون متحدین (یعنی بابل و مصر) هم برسد و بکار پارس خاتمه دهد ولیکن کوروش فوراً با دولت بابل داخل مذاکره شده عهدی با بنوینید بست و بعد بقصد سارد حرکت کرد در این احوال کرزوس مجبور شد بعجله قشونی جمع کرده در نزدیکی پایتخت با لشکر کوروش بجنگد پادشاه لیدی اوّل سواره نظام خود را که ممتاز بود بجنگ کوروش فرستاد ولیکن شترهائی که کوروش در پیش صفوف خود واداشته بود موجب وحشت اسبها گردیدند و پس از آن جنگ بغلبه پارسیها و تسخیر سارد و لیدیّه خاتمه یافت (۵۴۶ ق. م.)

هرودوت گوید که کوروش در بادی امر میخواست پادشاه لیدیّه را در آتشی بسوزد ولیکن بعد متنبّه شده او را بس نوازش کرد: جهة تنبّه این بود که وقتیکه هیمه را آتش زدند کروزوس فریاد کرد «آخ سُلن سُلن» کوروش جهة را پرسید و او حکایت آمدن سُلن قانونگذار یونانی را بسارد بیان کرده گفت بعد از اینکه او تمام نجمّلات و خزائن مرا دید از وی پرسیدم که چه کسی را خوشبخت میداند و یقین داشتم که اسم مرا خواهد برد ولیکن او در جواب گفت که در باره کسی تا نمرده است نمیتوان گفت سعادتمند بوده و حالا فهمیدم که این مرد چه حرف صحیحی زده این بیان باعث تنبّه کوروش گردید چنانکه امر کرد آتش را خاموش کنند ولی موقع گذشته بود در این حال کروزوس به آیلُن یکی از ارباب یونانی متوسّل شد و بارانی آمده آتش را خاموش کرد بعض محققین جدید در صحت این روایت تردید دارند چه اولاً سوزانیدن کسی برخلاف معتقدات پارسیها بود زیرا آتش را مقدّس و آلودن آنرا گناه میدانستند ثانیاً کوروش در کَلَبّه موارد نسبت بیادشاهان مغلوب رئوف و مهربان بود چنانکه با پادشاه ماد و ارمنستان مهربانها کرد آنهاست که این روایت را صحیح میدانند دلیلی جز این ندارند که مورّخین یونانی قرون بعد هم این خبر را ذکر کرده اند ولی این دلیل متقن نیست زیرا میدانیم که مورّخین یونانی غالباً عادت داشتند اخباری از کُتب سابقین ذکر کنند بی اینکه ذکری از کتاب آنها کرده باشند

تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر - یونانیهای قدیم مردمانی بودند هندواروپائی اینها در زمانیکه محقّقاً معلوم نیست از طرف شمال به مملکتی که در جنوب شبه جزیره بالخان واقع است و یونان نام دارد آمده بر بومیها یا پلاسک ها غلبه یافتند پلاسک ها نیز از طرف دریای مغرب به یونان قدیم در عصری که باز معین نیست آمده بکنوع تمدّن عالی در آنجا ایجاد کرده بودند باز در حوالی قرن دهم ق. م. مردمانی موسوم به دُریانها (۱) که یکی از اقوام یونانی بودند به شبه جزیره پلوپونس (۲) هجوم آورده باعث شدند که عدّه زیادی از یونانیها بخارج

مهاجرت کنند بدین ترتیب مستعمرات یونانی در آسیای صغیر ایجاد شد و شهرهای یونانی با لیدیها پس از قدری زد و خورد کنار آمدند زیرا لیدیها دارای تمدن و صنایع یونانی بودند اما وقتیکه پارسی‌ها لیدیها را تسخیر کردند یونانیها سخت بیمناک شدند زیرا بعد از این میبایست سروکار آنها با دولتی باشد که قوی‌تر از لیدیها بود و از حیث تشکیلات و تمدن و غیره تفاوت‌های کثیف با دول یونانی داشت قبل از سقوط سارد کوروش به یونانیها تکلیف کرده بود که با او متحد شوند و آنها این تکلیف را رد کرده بودند حالا آنها مبعوثینی نزد کوروش فرستاده تقاضا کردند که قرار داد پادشاه لیدیها را با آنها تجدید کند کوروش جوابی بآنها نداد و این مثل را آورد: «نی زنی بلب دریا نزدیک شد و پیش خود گفت اگر نی بزم بی شک این ماهیها خواهند رقصید پس از آن نشست و چندانکه نی زد دید آثری از رقص آنها نیست پس توری برداشت و بیفکند و وقتیکه ماهیها در تور میجستند و میافتادند گفت اکنون بیهوده میرقصید میبایست وقتیکه من نی میزدم برقص آمده باشید» با این مثل کوروش خواست بفهماند که موقع تقاضای آنها گذشته راجع باین مستعمرات او چنین کرد: اول با شهر بزرگ میلات کنار آمده قراریکه آتشهر با پادشاه لیدیها داده بود پذیرفت و بعد از جلب این شهر بطرف خود تمام شهرهای یونانی آسیای صغیر و نیز جزایر یونانی را از قبیل لسبوس^(۱) و خیوس^(۲) و بعض دیگر بحیطه اقتدار خود درآورد بعضی از یونانیهای مستعمرات باسپارت متوسل شدند و این دولت سفیری نزد کوروش فرستاده تهدید کرد که اگر بایونانیها بد رفتاری شود تحمل نخواهد کرد کوروش گفت من از مردمی که در میدان جمع میشوند تا به قید قسم بیکدیگر دروغ گویند هیچگاه بیمی نداشته‌ام اگر زنده ماندم چنان کنم که یونانیها بجای اینکه در امور بنیانها دخالت کنند از کارهای خودشان حرف بزنند باید در نظر داشت که کوروش بفاصله کمی پس از تسخیر سارد بایران برگشت و تسخیر سایر قسمتهای آسیای صغیر را مانند فریگیه^(۳) و کیلیکیه^(۴) و لیکیه^(۵) و مستعمرات یونانی بسرداران خود محول کرد چنانکه

(۱) - Lesbos (۲) - Chios (۳) - Phrygie (۴) - Cilicie (۵) - Lycie

در ۵۴۵ ق. م. تمام آسیای صغیر در تحت تسلط پارسها در آمد و کوروش بهر شهر حاکم مستقلی گماشت تا با هم متحد نشوند و قوت نیابند اهالی بعض شهر های یونانی مانند فوسه که نخواستند تسلیم شوند مهاجرت کردند

تسخیر ممالک شرقی سرعت عملیات جنگی کوروش در لیدیّه مجالی به بابل و مصر برای تجهیزات نداد حالا هر کدام منتظر بودند که مورد حمله کوروش واقع شوند ولیکن او فوراً توجهی به بابل نکرده بمالکی که در مشرق پارس و ماد واقع بود عازم شد کیفیات جنگهای او را در آن حدود نمیدانیم همین قدر معلوم است که در مدت ۸ سال مشغول لشکر کشی و جهانگیری در طرف مشرق و شمال ایران بود از طرف شمال تا رود سیحون پیشرفت و در کنار آن رود شهری باسم خود بنا کرد (این شهر در زمان اسکندر وجود داشت و او آنرا خراب کرد تصور میکند که در محل اوراتیّه حالیه بوده) بعد از طرف مشرق تقریباً تا رود سند پیشرفت و پس از آنکه حکومت خود را در مشرق و مغرب محکم کرد بطرف بابل متوجه شد بعض محققین باین عقیده اند که لشکر کشی های کوروش بطرف مشرق و شمال شرق بعد از تسخیر بابل بوده

تسخیر بابل (۱) گرفتن بابل کار بسیار مشکلی بنظر میآمد زیرا استحکام برج و باره های این شهر مشهور آفاق بود (۲) باوجود این کوروش تسخیر آنرا لازم دید و در بهار ۵۳۹ ق. م. لشکر ایران از دجله عبور کرد در بابل بعد از بخت النصر در مدت شش سال سه نفر سلطنت کردند و در ۵۵۵ روحانیون بابل تاجری را بنوید نام بر تخت نشانند این شخص آدمی نبود که بتواند دولت بابل را در چنین موقعی مهم حفظ کند نوشته اند که چون میل مفرط بعلم آثار عتیقه داشت در خرابه های معابد قدیمه بابل بامر او کاوشهایی شد و لوحه هایی بیرون آمد راجع بتسخیر بابل بدست کوروش دو روایت رسیده یکی از هرودوت و نیز از مردم بنی اسرائیل است که در بابل در اسارت بودند (۳) و دیگری مبنی بر مدارکی است

(۱) - بابل از (بابِل) آمده یعنی درب خدا (۲) - چنانکه مورخین نوشته اند ارتفاع دیوار شهر هشتاد ذرع و قطر آن بیست و پنج ذرع بود این دیوار یکصد و پنجاه برج داشت و دروازه های آن از بُرُنز (امتزاج مس و قلع و روی) بوده (۳) - مقصود این است که روایت هرودوت بروایت توریّه خیلی نزدیک است

که از حفريات بابل و تحقیقات بدست آمده موافق روایت اولی واقعه تسخیر بابل از اینقرار بود: پادشاه بابل در نزدیکی آن شهر با پارسیدها جنگ کرده شکست خورد و با عده زیاد از سپاهیان خود به بابل پناه برد در اینموقع ریاست قشون بابل به پسر پادشاه که بَلْشَر^(۱) نام داشت محوّل شد گرفتن شهر با حمله محال بود و با محاصره هم خیلی طول میکشید زیرا بابلیها در اراضی وسیعی که در درون شهر بابل داشتند کشت و زرع میکردند بنا براین بامر کوروش رود فرات را برگردانیدند و پس از آنکه در بحر ای قدیم آب کم شد قشون ایران از آن راه وارد بابل گردید (۵۳۸ ق. م.) ولیکن در شهر غارت و کشتاری نشد و کوروش با کمال مهربانی با اهالی رفتار کرد موافق منابع بابلی بنویند مجسمه ربّ النوع (اور) را به بابل آورده پیروان (بِلْ مَرْدُوكْ) آلهه بابلیها را از خود رنجاند اینها با کوروش مواضعه کردند و او وقتیکه دیاله و دجله نسبتاً کم آب بود این دورود را برگردانید و در محوطه ای که بین شهر بابل و سدّ بخت النّصر واقع بود داخل شد بعد بطرف شمال حرکت کرده و ارتباط قشون بابلی را با شهر بریده آنرا شکست داد پس از آن (گئو برو) سردار کوروش بی جنگ از طرف جنوب وارد بابل شد و پادشاه بابل تسلیم گردید شاه در معبد بزرگ بابل موافق مراسم مذهبی بابلیها تاجگذاری کرد و احترام زیاد بمذهب و معتقدات اهالی نمود یکی از معاصرین گوید که کوروش بقلوب اهالی تسکین بخشید بعد از تسخیر بابل تمام ممالکی که مطیع آن بودند باطاعت کوروش در آمدند از جمله فلسطین و فینیقیّه را باید ذکر کرد دو شهر فینیقی موسوم به (صور) و (صیدا) از معروفترین شهرهای دنیای آنروزی بودند کوروش نسبت بملت یهود که از زمان بخت النّصر در اسارت بودند مهربانی و رأفت مخصوصی نشان داد: ظروف طلا و نقره که بخت النّصر از بیت المقدس آورده بود بآنها ردّ کرد و اجازه داد بفلسطین برگشته در بیت المقدس معابد قدیم را که آسورها خراب کرده بودند تعمیر و معبد جدیدی بنا کنند بنا براین اجازه چهل و دو هزار نفر اسرائیلی با هفت هزار نفر غلام و کنیز بطرف فلسطین رفته بتجدید

(۱) - پسر پادشاه را در توراۀ بَلْشَر نوشته اند

بیت المقدس پرداختند^(۱) ولیکن بزودی اختلافی شدید بین مردمی که در فلسطین مانده و آنهاییکه به بابل آمده بودند پدید آمد و کوروش مقتضی دید ساختن معبد جدید را موقتاً موقوف بدارد و این معبد در زمان داریوش دوم با تمام رسید از سخنان پیغمبران بنی اسرائیل پیدا است که احترام این ملت نسبت به کوروش فوق العاده بود^(۲) نسبت به پیروان مذاهب دیگر هم کوروش همین رأفت را ابراز کرد

کوروش در بابل برای جذب قلوب بابلیها بیانیتهای داد که عین آن در حفريات بابل بدست آمده و اکنون معروف باستوانه کوروش است^(۳) شاه در این بیانیته خود را خادم مرداخ (مردوک) رب النوع بزرگ بابلیها خوانده میگوید بعد از آوردن مجسمه خدا های (اور) ببابل مردوک او را برگزید او دست کوروش پادشاه ایشان را^(۴) گرفت - او اسم او را برای سلطنت تمام عالم برد - باسم او

(۱) - فرمانی که کوروش داد بدین مضمون بود: کوروش پادشاه پارس چنین میفرماید یهوه خدای آسمانها جمیع ممالك زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا کنم پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد او باورشلم که در یهود است برود و خانه یهوه که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا کند الخ [کتاب عزرا باب اول]

(۲) - اشعیا گوید: «خداوند که ولی تو است و تورا از رحم سرشته چنین میگوید: که من یهوه هستم و همه چیز را آفریده ام در باره اورشلیم میگوید معمور خواهد شد و درباره شهرهای یهودا که بنا خواهد شد و در باره کوروش میگوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا با تمام خواهد رسانید ... [کتاب اشعیا باب ۴۴]

خداوند به مسیح خویش یعنی بکوروش میگوید من دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب سازم و کمر های پادشاهان را بگشایم تا در ها را بروی وی باز کنم و دروازه ها بروی او دیگر بسته نشود چنین میگوید که من یدش روی تو خواهم خرامید و جابهایی نا هموار را هموار خواهم ساخت و در های برنجین را شکسته بشت بند های آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه خدای اسرائیل میباشم و تورا با سم خوانده ام هنگامی که مرا نشناختی ترا با سم خواندم و ملقب ساختم من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی من کمر تورا بستم هنگامی که مرا نشناختی تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست [کتاب اشعیا باب ۴۵]

(۳) - این استوانه از گل پخته است و بر آن چهل و پنج سطر نوشته اند متأسفانه بعض قسمتهای بیانیته که بزبان بابلی است محو شده (۴) - ایشان چنانکه از تاریخ عیلام میدانیم همان آئزان است و از این بیانیته هم معلوم است که کوروش پادشاه آئزان بود



مشهد مرغاب - مقبرة کوروش بزرگ
(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

را طلبید بعد شاه مزبور گوید: « و قتیکه من در میان سکونت و آرامش به تین^۱ - تیر^(۱) وارد شدم با فرباد های شادی و سرور مردم بقصر پادشاهی در آمدم - بر تخت سلطنت نشستم » بیانیه ای هم کاهنان بابلی داده اند که مبنی بر تجلیل کوروش است و در آن تصریح شده که مردوک او را طلبیده پس از تسخیر بابل و شامات و فلسطین و شهر های فینیقیّه و غیره کوروش بایران مراجعت کرد و در طرف مشرق بقشون کشی پرداخت ولیکن از کارهای او در این زمان باز اطلاعی نداریم فوت او در ۵۲۹ ق. م. بود در این باب روایات مختلف است هرودوت گوید: در جنگ با ماساژت^۲ ها (۲) که بین دریای خزر و آرال سکنی داشتند کشته شد توضیح آنکه کوروش ملکه ماساژت ها را خواستگاری کرد - او جوابی داد که موهن بود و جنگ در گرفت بعد پسر ملکه در این جنگ اسیر شد و خود را کشت در جنگ بعد کوروش زخم برداشته در گذشت ملکه امر کرد سر کوروش را در طشتی پر از خون انداختند و بسر خطاب کرده گفت « تو که از خونخواری سیر نمیشدی حالا از این خون چندان بخور تا سیر شوی » (۳) او را در پاسارگاد دفن کردند (۴)

خصال کوروش درباره کوروش مورّخین معتقد اند که شاهی بوده باعزم و حزم و عاقل و رئوف کاری را که شروع میکرد تا آخرش میرفت و هیچ کاری را ناقص نمیگذاشت در موارد مشکل بعقل یش از قوه متوسّل میشد و برخلاف پادشاهان آسور و بابل و غیره با مردم مغلوب رئوف و مهربان بود بیادشان مغلوب باندازه ای مهربانی میکرد که آنها دوست صمیمی کوروش شده در مواقع مشکل باو یاری مینمودند با مذهب و معتقدات ملل کاری نداشت بلکه آداب مذهبی آنها را محترم میداشت چنانکه بعد از فتح بابل هر چه از پیروان مذاهب مختلفه بغارت برده و ببابل آورده بودند همه را پس داد شهر ها و ممالکی که در

(۱) - یعنی بابل (۲) - Massagètes ماساژت ها قومی از سکه ها بودند (۳) - برّس کلدانی نوشته بود که کوروش در جنگی با عشیره دها (یکی از عشایر سکائی) در حوالی کرگان کشته شد گئزیاس گوید در جنگی با سکا ها زخم برداشت و پس از سه روز مرد موافق روایت کزنفون در سن پیری در پارس در گذشت (۴) - مشهد مرغاب کنونی در پارس

تحت تسلط او در آمدند معرض قتل و غارت واقع نشدند برخلاف سلاطین آسور که در کتیبه های خود میبایند باینکه چنان فلان مملکت را زیر و زیر کردند که صدای خروس یا سگی هم در آنجا شنیده نمیشود (نظیرش را در عیلام دیدیم) و قتیکه مردم رفتار کوروش را دیده با آنچه تا آن زمان معمول بود مقایسه میکردند او را مخلوق فوق العاده و برانگیخته آسمان میدانستند این شاه عالی قدر یکنوع انقلاب اخلاقی را در عالم قدیم باعث شد و طرز نوینی از حیث سلوک با ممالک تابعه و ملل مغلوبه در عالم قدیم داخل کرد و شاید بهمین جهت زمان او حدفاصل دو قسمت از چهار قسمت عهد قدیم گردید^(۱) در باره کوروش نیز باید گفت که او یکی از دو با سه شخص تاریخی عهد قدیم است که اسمشان با ذهن مردمان و ملل عصر ما خیلی مأنوس است یکی از جهات این نکته این است که پیغمبران بنی اسرائیل او را بسیار ستوده اند و پیروان مذهبی که تورات را کتاب مقدس میدانند از کودکی اسم این شاه را شنیده با این اسم مأنوس میشوند

دوم - کَبُوجِیَه^(۲)

کوروش از زن خود کاسان دان دو پسر داشت یکی را نام کَبُوجِیَه بود که حکومت بابل میکرد و در زمان غیبت کوروش از ایران نیابت سلطنت به عهده او محوّل میشد اسم دیگری را هرودوت سُورْدِیز نوشته و داریوش بزرگ در کتیبه بیستون بُردِیا نویسانده^(۳) بردیا حکومت خوارزم و باختر و پارت و کرمان را داشت و چون طرف توجه مردم شده بود کَبُوجِیَه پس از اینکه به تخت نشست در نهان او را کشت کَبُوجِیَه بعد از فوت پدر بخمال ادامه جهانگیری پارسیدها

(۱) - بعضی عهد قدیم را به چهار قسمت تقسیم کرده اند ۱: - از ازمه قدیمه تا تاسیس دولت هخامنشی یعنی تا کوروش ب - از کوروش تا اسکندر ج - از اسکندر تا میلاد مسیح د - از این تاریخ تا انقراض دولت روم غربی

(۲) - اگر چه داریوش اول در کتیبه بیستون این شاه را کَبُوجِیَه نامیده ولیکن از نسخه بابلی همان کتیبه و نیز از خطوط قبطی و نوشته های مورخین یونانی و غیره معلوم است که بعد از کاف میمی بوده که نمی نوشتند شاید از این جهت که غُثَه بوده (۲) - سُورْدِیز یونانی شده بُردِیا است بعضی از یونانیها مَرْدِیاس و مَرْدُس نوشته اند

افتاد ولی چون بعد از فوت کوروش بعض ایالات در حال طغیان بودند کبوجیه در مدت سه سال بمطیع کردن ایالات پرداخت و در سال (۵۲۶ ق. م.) اعزام مصر شد. آمازیس پادشاه مصر شروع بتجهیزات کرده با جزایر یونانی در دریای مغرب و با جبّار (۱) جزیره سائوس (۲) اتحادی کرد تا آنها بحریّه خود را بکمک وی بفرستند چه یونانیهای آسیای صغیر و فینیقیها چون تابع ایران بودند کشتیهایشان جزو بحرّیه ایران محسوب میشد. پادشاه مصر تصوّر میکرد که کبوجیه از طرف دریا بمصر حمله خواهد کرد و بدین جهت از یونانیها کمک میخواست ولیکن بزودی بانائبر زیاد فهمید که کبوجیه از طرف برزخ سوئز بمصر حمله خواهد کرد توضیح آنکه کبوجیه با رؤسای اعراب بدوی قرادادی بست که بموجب آن هزاران عرب بامشگهای پر از آب در منازل عرض راه حاضر شدند و لشکر ایران بدین ترتیب از کوبری که بین فلسطین و مصر است گذشته وارد مصر شد از خوشبختی کبوجیه در این اوان آمازیس که پادشاه فعال و باعزم بود فوت کرد و بجای او قسَمَنخ سوم (ریسماتیک) (۳) که صفات او را نداشت پادشاه شد. نخستین جنگی که بین مصریها و پارسیها روی داد در ریلوز (۴) بود قشون مصری شکست خورد و پس از آن لشکر ایران بی زحمت به منفیس (۵) پایتخت مصر رسیده شهر مزبور را گرفت (۵۲۵ ق. م.) کبوجیه با پادشاه مصر بروایت هرودوت در ابتدا باخشونت رفتار کرد ولی پس از آزمایش او را نواخت اما بعد از چندی معلوم شد که در کنکاشی برضد ایران شرکت دارد و بحکم کبوجیه کشته شد (بقول کتزیاس بشوش تبعید گردید) در ابتداء رفتار کبوجیه در مصر موافق رفتار کوروش در ممالک مستخره بود باین معنی که لباس فراعنه پوشید و مراسم دربار مصر را بجا آورد و مصریها او را یکی از فراعنه بزرگ خود دانستند پس از آن او قصد ممالک مجاور را کرد: اوّل لیبیا تسلیم شد بعد سیرن که مستعمره یونانی بود (و اکنون جزو طرابلس غرب است) و نیز برقه سر اطاعت یدش آوردند. پادشاه سیرن آرک زیلاس (۶) سوم پانصد مین (۷) برای کبوجیه فرستاد ولیکن اوبابی اعتنائی این وجه را بسر بازان

(۱) - در یونان امراء و زمامداران امور را که بر ضد حکومت ملی بودند جبّار (تیران)

میخوانند (۲) - Péluse (۳) - Psammétique III (۴) - Samos (۵) - Memphis

(۶) - Arkésilas III (۷) - ۹۲۶۰ تومان یا ۴۶۳۰۰ فرنک طلا

خود تقسیم کرد خیال کمبوجیه این بود که به قرطاجیه (کارتاژ - تونس امروزی) که مملکت نامی و پر ثروت بود حمله برد و لیکن فینیقیها از این جهة که اهالی قرطاجنه از مهاجرین فینیقیه بودند راضی نشدند کشتیهای خود را بدهند و کمبوجیه خواست از طرف کویر لیبیا بآن مملکت دست اندازد با این مقصود پنجاه هزار نفر بطرف واحه بزرگ که معبد آن موسوم به آمون و در نزد مصریها بسیار مقدس بود فرستاد و دیگر خبری از آنها نیامد (در زیر ريك روان دفن شدند - ۵۲۴ ق.م). پس از آن کمبوجیه بعزم مملکت ناپاتا (تقریباً سودان کنونی) و اتیوپی (۱) (حبشه امروز) حرکت کرد در این سفر قشون پارس مقداری از رود نیل پیمود ولیکن پس از اینکه داخل صحرای بی آب و علف ناپاتا گردید از حیث آذوقه در عسرت افتاد و بالاخره کمبوجیه پس از دادن تلفات زیاد مجبور شد بمصر برگردد اگر چه او در اعزام قشون بطرف آمون و سفر جنگی به ناپاتا و حبشه بهره مندی نداشت ولیکن در زمان داریوش چنانکه بیاید این ممالک جزو ایران بودند هرودوت گوید که کمبوجیه چون مرض صرع داشت موفق نشدن او در قشون کشی های مزبور باعث شدت مرض او شد و در اینحال سقاکیهای زیاد و کارهای بسیار بد از او سر زد از جمله خواهر خود ريك سابا (روشنک) را کشت - دوازده نفر از نجبای نامی پارسی را زنده بگور کرد - بگاومقدس مصریها که آیدس نام داشت زخمی زد که بر اثر آن حیوان مزبور تلف شد و مصریها فوق العاده از ایرانیها متنفر شدند - جسد مومیا شده آمازیس پادشاه سابق مصر را بسوخت و لیکن چندسال قبل سندی از ريك نفر مصری که از رجال مهم دربار مصر در این زمان بود بدست آمده و او مینویسد که کمبوجیه مانند فراعنه تمام مراسم درباری و آداب مذهبی مصر را بجا آورد و حتی در معبد سائیس در پیش عظمت یت مادر خدایان مصری بخاک افتاد (۲) بنا بر این باید گفت که رفتار کمبوجیه در ابتداء موافق رفتار کوروش بزرگ در بابل بوده و اگر گفته های هرودوت صحیح باشد بعد بواسطه مرض

(۱) - Éthiopie

(۲) - نوشته (اوجاگرد سنث) که در واتیکان است

صرع یا جهت دیگر احوال او تغییر کرده بهر حال مسلم است که قضیه زخم زدن بگاو دروغ است چه بموجب اسنادی ثابت شده که گاو مزبور در ابتدای قشون کشی کمبوجیه به حبشه مرده (۱) و نیز استل هائیکه از زمان کمبوجیه بدست آمده نشان میدهد که او در مقابل گاو مقدس مصریها بزانو درآمده کمبوجیه در ۵۲۳ ق. م. در مصر حاکمی معین کرده بطرف ایران رهسپار شد و در شام شنید که مگی از اهل ماد خود را بردیا پسر کوروش - برادر کمبوجیه خوانده - به تخت سلطنت نشسته و مردم هم بطرف او رفته اند کمبوجیه در موقع بسیار بدی واقع شد چه او میدانست که بردیا را کشته و لیکن نمیتوانست این مطلب را علناً ابراز کند بالاخره در حال تأثر در شهر اِگباتانا (۲) در شام زخمی بخود زد که از آن درگذشت و قبل از فوت راز خود را بخوایس پارسی که در سفر مصر با او بودند گفت (۵۲۲ ق. م.)

واقعه بردیای دروغی این واقعه را داریوش بزرگ در کتیبه بیستون خود بزبان پارسی قدیم و عیلامی و آسوری بیان کرده و ترجمه نسخه پارسی این است: (۳)

« داریوش شاه میگوید این است آنچه من کردم پس از آنکه شاه شدم بود »
 « کمبوجیه پسر کوروش از دودمان ما که پیش از این شاه بود از این کمبوجیه »
 « برادری بود بردی نام از یک مادر یک پدر با کمبوجیه بعد کمبوجیه بردیارا »
 « کشت با اینکه کمبوجیه بردیارا کشت مردم نمیدانستند او کشته شده پس از آن »
 « کمبوجیه بمصر رفت بعد از آنکه کمبوجیه بمصر رفت مردم بد دل شدند اخبار »
 « دروغ در پارس و ماد و سایر ممالك منتشر شد »

« « « (۴) پس از آن مردی مگی کثومات نام از بی سی اووده برخاست کوهی »
 « است آرکا دِرس نام از آنجا در ماه ویخن (۵) در روز چهاردهم برخاست مردم را »
 « فریب داد که من بردیا پسر کوروش برادر کمبوجیه هستم پس از آن تمام مردم »
 « بر کمبوجیه شوریدند و پارس و ماد و نیز سایر ایالات بطرف او رفتند او تخت را »

(۱) - سیل های مصری در موزه پاریس (تورایف) (۲) - Egbatana - (۳) - (ویشاخ - خطوط میخی پارسی) (۴) - این علامات « « « » بجای (داریوش شاه میگوید) گذارده شده (۵) - ماه آخر زمستان

« تصرف کرد در ماه کَرْمَه یَد (۱) روز نهم بود که او تخت را تصرف کرد پس
« از آن کمبوجیه مرد - بدست خود کشته شد »

« « « این اریکه سلطنت که گئوماتای مغ از کمبوجیه انتزاع کرد
« از زمان قدیم در خانواده ما بود بنا بر این گئوماتای مغ پارس و ماد و ممالک
« دیگر را از کمبوجیه انتزاع کرد بخود اختصاص داد او شاه شد »

« « « کسی از پارس و ماد یا از خانواده ما پیدا نشد که این سلطنت را
« از گئوماتای مغ بازستاند مردم از او میترسیدند چه عده ای زیاد از اشخاصیکه
« بردیارا میشناختند میکشت از اینجهت میکشت که (خیال میکرد) کسی مرا
« شناسد نداند من پسر کوروش نیستم کسی جرئت نمیکرد چیزی در باره
« گئوماتای مغ بگوید تا اینکه من آمدم از آهورَمَزْد یاری طلبیدم آهورَمَزْد یاری
« کرد در ماه باغ یادیش (۲) روز دهم من با کمی از مردم این گئوماتای مغ را
« با کسانی که سر دسته همراهان او بودند کشتم در ماد قلعه ای هست که اسمش
« سی کَی هواتیش وذر بلوک نی سای است (۳) آنجا من او را کشتم پادشاهی
« را از او باز ستاندم بفضل آهورَمَزْد شاه شدم »

« « « سلطنتی را که از دودمان ما بیرون رفته بود برقرار کردم - آنرا
« بجائی که پیش از این بود باز نهادم بعد چنین کردم معابدی را که گئوماتای
« مغ خراب کرده بود برای مردم مرمت کردم بازار و حشم و مساکنی را که
« گئوماتای مغ از طوایف گرفته بود پس دادم مردم پارس و ماد و سایر ممالک
« را بحال پیش برگرداندم بفضل آهورَمَزْد اینکارها را کردم - آنقدر رنج بردم
« تا طایفه خود را بمقامی که پیش داشت رسانیدم »

هرودوت نوشته که گئوماتای مغ پس از اینکه بتخت نشست با مردمان ممالک تابعه
بملاطفت رفتار کرد و مالیات سه سال را بخشید بعد از ترس اینکه مبادا او را
بشناسند با اقوام و خویشان خود بریده کسی را بخود راه نداد این رفتار باعث

(۱) - ماه اول بهار

(۲) - ماه اول پائیز

(۳) - در نزدیکی همدان بوده

سوء ظنّ پارسیها گردید و اعضای خانواده های درجهٔ اوّل پارسی توّسط یکی از زنهای گئومات - دختر هوتانه - معلوم کردند که این شخص بردیا نیست و سابقاً کوشش را بریده اند پس از آن با داریوش که تازه از شام آمده بود و کمال اطاعت را ظاهراً به گئومات میکرد هم قسم شده وارد عمارت او شدند دربان و خواجه ها نتوانستند از آنها جلوگیری کنند و داریوش خود را با یکی از همراهان به اندرون رسانیده مُغ را کشت (۵۲۱ ق. م.) در این روز عدّه زیادی از مُغها کشته شدند و آنروز را در سنوات بعد عید میگرفتند^(۱) هرودوت گوید پس از آن هم قسمها جمع شدند تا در باب طرز حکومت شور کنند بعضی طرفدار حکومت مردم بودند و برخی بحکومت عدّه قلیل (الیکارشی) عقیده داشتند ولی داریوش گفت برای پارس با این وسعتی که دارد حکومتی لازم است که تصمیمات آن افشاء نشود و بسرعت مجری گردد بالاخره طرفداران عقیده او اکثریت یافتند بعد مذاکره شده که کی شاه شود (هوتانه) که طرفدار حکومت ملّی بود خود را کنار کشید و بین شش نفر دیگر قرار بر این شد که در طلّیعه صبح از شهر خارج شوند و چون بمحلّ معینی رسیدند اسب هر کدام که شیهه کرد صاحب آن شاه شود میرآخور داریوش اسب او را بمحلّ معهود برده بمادیانی نشان داد و همینکه اسب داریوش بآن محل رسید بیادمادیان شیهه کشید و داریوش شاه شد این گفته هرودوت افسانه بنظر میآید: اگر در نظر آریم که داریوش موافق شجرهٔ نسب خسپارشا پسر داریوش که خود هرودوت آنرا ذکر کرده از هم قسمهای مذکور نزدیکترین شخص بتخت سلطنت محسوب و سر دسته اقدام کنندگان بر علیه بردیای دروغی بود مستبعد بنظر میآید که تقدّم او مورد اختلاف گردیده و لازم شده باشد در چنین امر مهمّی انتخاب را بشیههٔ اسبی واگذارند

سوم - داریوش اوّل - بزرگ

مورّخین معتقدند که کمتر سلطانی در عالم در بدو سلطنت بقدر داریوش بامشکلات عدیده و طاقت فرسا مواجه شده با وجود این داریوش بواسطهٔ ارادهٔ آهنین و قوّت

(۱) - منبع یونانی این روز را ماکوفونی نامیده که بمعنی مغ کشی است

نفس بر کلیه موانع و مشکلات فایق آمد و فی الواقع شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرد. در اواخر سلطنت کمبوجیه از جهت غیبت طولانی او از ایران و خروج بردیای دروغی بر او و رفتار سست مُع نسبت بممالك تابعه تمام ایالات ایران تقریباً در حال شورش و طغیان بودند. کارهای داریوش در این قسمت موافق کتیبه بزرگ بیستون از اینقرار است: شورش از عیلام شروع شد و آتترین یکی از اعقاب پادشاه سابق آن بر داریوش خروج کرد - او قشونی بشوش فرستاد و یاغی را گرفته کشتند. در بابل شخصی خود را بُحْت النَّصْر سوّم پسر نبونید پادشاه سابق بابل خوانده علم طغیان برافراشت داریوش با لشگری بطرف بابل حرکت کرد ولیکن عبور از دجله بواسطه بحرّیه قوی بابلیها ممکن نشد بالاخره بواسطه حمله های جنگی داریوش قشون خصم را اغفال کرده و از دجله گذشته در دو جنگ به بابلیها شکست فاحشی داد. بابلیها بشهر بابل پناه بردند و داریوش بمحاصره پرداخت در این اوان خبر اغتشاش از همه جا رسید شخصی مرتی^(۱) نام که از اهل پارس بود به شوش حمله برد ولیکن خود اهالی او را گرفته کشتند. قشون ماد که ساخلو این مملکت بود باغواي شخصی که خود را فَرَوَرَنیش و از اعقاب هَوَخْ شَرّ میخواند یاغی شد و مادی ها او را پادشاه کردند. در ابتداء داریوش یکی از سرکردگان خود را مامور کرد تا اغتشاش ماد را فرو نشاند و جنگهایی شد که نتیجه قطعی نداد. پس از آن داریوش امر کرد که جنگ را موقوف دارند تا خود او وارد شود. بارمنستان نیز داریوش بکنفر ارمنی را بسرداری فرستاد تا آن مملکت را آرام کند. سردار مزبور سه جنگ کرد و نتیجه نگرفت بعد داریوش یکی از سرداران ایرانی را بدانجا فرستاد و او هم دو جنگ کرد و هر دو بی نتیجه ماند. باز داریوش امر کرد که منتظر ورود او باشند شاه بنحوبی میدانست که فتح بابل کلید فتوحات دیگر او خواهد بود چه قشون محاصر از محاصره فراغت یافته در ممالك دیگر بکار خواهد رفت بنابراین تمام حواس

(۱) - اسم این شخص را در کتیبه مختلف خوانده اند گویا (نی دین توبل) بوده

خود را متوجه بابل داشته شهر را تسخیر کرد^(۱) (۵۲۱ ق. م.) بعد از فتح بابل داریوش بماد تاخته قشون مادی را شکست داد و فرورتیش را که به ری فرار کرده بود با مر او گرفته در همدان بدار آویختند در ساگارتی^(۲) نیز شخصی چترتخته نام پدید آمد و خود را از اعقاب مووخ ستر خواند او را هم داریوش بتوسط یکی از سرداران خود دستگیر کرده کشت آرام کردن پارت (خراسان) و گرکان به ویشناسپ پدر داریوش که والی آن ممالک بود محمول گردید و او بالجماع این مأموریت موفق شد مرگو (مروکنونی) که بدست شخصی فرد نام افتاده بود بدستگیری حاکم باخترمطیع گردید در این اوان شخصی وهی یزادات نام در فارس خروج کرده خود را بردیا پسر کوروش خواند ولیکن بزودی داریوش او را دستگیر کرده با همراهانش بدار آویخت لشگری هم که بردیای دوم دروغی بطرف رُخج (جنوب و غرب افغانستان امروز) فرستاده بود نیز بدستگیری والی مملکت مذکوره مغلوب شد در این اوان باز اهالی بابل بتحریر یکنفرارمی که خود را بخت النصر میخواند شوریدند ولیکن یکی از سرداران داریوش که از اهل ماد بود یاغیان را کشته شورش را فرو نشاند پس از آن در لیدیه نیز اغتشاشی تهیه میشد توضیح آنکه بقول هرودوت والی آن مملکت ارئیئس میخواست مستقل شود ولیکن داریوش پیش دستی کرده بدست مأموری او را نابود کرد بعد داریوش بمصر رفت (۵۱۷ ق. م.) زیرا در آنجا هم بواسطه سوء سلوک والی زمینه اغتشاش مهیا شده بود پس از ورود والی مصر را که آریائندیس نام داشت بکشت و قلوب روحانیین مصر را که خیلی قوی بودند جذب کرد: توضیح آنکه هدایای زیاد بآنها داد و برای اینکه تلافی کارهای بیرویه کمبوجیه را کرده باشد در عزاداری

(۱) - هرودوت گوید: محاصره بابل ۲۰ ماه طول کشید و زوپیر نامی که ایرانی بود خدمت و صداقت حیرت انگیزی نسبت بداریوش نشان داد این شخص گوشهای خود را برید و نزد بابلیها رفته چنین وانمود که میخواهد بآنها راهنمایی کرده انتقام از داریوش بکشد و بزودی طرف اعتماد بابلیها و رئیس قشونی شد و شبانه لشکر ایران را به بابل راه داد این حکایت صحیح بنظر نمیآید زیرا بموجب اسناد جدیدی که از حفاریات بابل بدست آمده محاصره بابل بیش از ۴ روز طول نکشیده و همین جهت تاریخ تسخیر بابل ۵۲۱ ق. م. است در صورتیکه محققین سابقاً این واقعه را نظر بنوشته های هرودوت به ۵۱۹ ق. م. مربوط میداشتند (تورایف - تاریخ شرق قدیم) (۲) - ساگارتی را مختلف تطبیق کرده اند ظن قوی این است که در مغرب سیستان بوده

مصریها در موقع تلف شدن گاو مقدس آنها شرکت و سوگواری کرد و یکصد تالان^(۱) وعده داد بکسیکه گاو مقدس مصریها را موافق علائم آن پیدا کند کلبه^(۲) در این سفر از مصریها دلجوئی کامل کرد: بمعابد آنها رفته نسبت بخدایان مصریها احتراماتی را که فراعنه مصر میکردند بجا آورد - معبدی در بی نیش^(۳) برای مصریها ساخت و کاهن بزرگ سائیس را که سابقاً بشوش تبعید شده بود احضار و پس از نوازش بسیار مأمور کرد خرابیهای قشون کمبوجیه را مرمت کند پس از آن راههای تجارتی مصر را که خراب شده بود دایر کرد و پس از چندی دریای مغرب را با بحر احمر اتصال داده مصر را با خلیج پارس و هند مرتبط داشت بواسطه اینکارها مصریها از داریوش راضی شده او را یکی از قانونگذاران بزرگ خود دانستند باید در نظر داشت که داریوش تغییری در اوضاع مصر نداد و اراضی مانند سابق در دست نجبا و روحانیین بماند ولی در منفیس و دو نقطه دیگر برای حفظ امنیت مصر ساخلوهای^(۴) گذاشت اردوهای^(۵) که داریوش برای اسکات ممالك حرکت داد بیست فقره بود و نه نفر را که خروج کرده خود را پادشاه خوانده بودند داریوش و سرکردگان او معدوم کردند

تشکیلات داریوش داریوش نه فقط دولت هخامنشی را از نو تأسیس کرد بلکه تشکیلاتی بآن داد که اداره کردن ممالك وسیعه ایران را تسهیل و رفاه اهالی را تأمین میکرد تشکیلات مزبوره از اینقرار بود:

اول - داریوش ممالك ایران را بچند قسمت تقسیم و برای هر کدام يك والی معین کرد که بزبان آن روزی (خَشَر یوان) میگفتند یعنی شهریان یا نگهبان مملکت (شهر در قدیم بمعنی مملکت بود) و یونانیها ساتراپ نوشته اند عدّه قسمتهای مذکوره بقول هرودوت بیست بوده^(۶) ولیکن عدّه ایالاتی را که داریوش در کتیبه نقش

(۱) - تقریباً یکصد و بیست هزار تومان بیول کنونی اگر قیمت يك مثقال نقره را يك قران حساب کنیم

(۲) - واقع در واحه الخرقه (۳) - فهرست هرودوت از نظر مالی است

رستم ذکر کرده با پارس به سی میرسد برای کمک کردن بوالیها و نیز برای اینکه کلمه کارها در دست یکنفر نباشد دوفرد از مرکز بمعیت والی مأمور میشدند یکی برای فرماندهی قشون محلی یا ساخلو^(۱) و دیگری با سم سر دیبر برای کمک کردن بوالی در کارهای کشوری این شغل از آن جهت تأسیس شده بود که مرکز بداند احکامی که بوالی صادر میشود اجرا میگردد یا نه بنابراین سر دیبر طرف مکاتبه با مرکز بود و در مواقعی مرکز مستقیماً اوامری باو صادر میکرد قلعه ها را کوتوالها (آرتک-یت ها) اداره میکردند در ایالات تشکیلاتی هم برای امنیت عمومی داده شده بود که بتمام ایالت بسط مییافت و مرکز در جزو این اداره در همه جا شعبه خبر نگاری داشت علاوه بر این تأسیسات سالی یکدفعه مفتشینی از مرکز برای دیدن اوضاع ایالات مأمور میشدند و با این مفتشین که بقول هرودوت لقب چشم و گوش دولت را داشتند سپاهیانی برای اجرای اوامر آنها اعزام میشدند

دوم - برای اینکه احکام مرکز با سرعت بایالات برسد و در موقع اردو کشی معطلی فراهم نیاید داریوش راههایی در ایران و ممالک منضمه ساخت مشهور ترین آن ها راهی بود که از سارد تاشوش و از آنجا تا پایتخت ممتد بود طول این راه را ۲۴۰۰ کیلومتر معین کرده اند که تقریباً چهار صد و پنجاه فرسخ است از راههای دیگر راهی که از پایتخت سابق مصر بشهر کوروش در کنار سیدحون میرفته معروف است در این راهها منازل و مهمانخانه های خوب تهیه شده بود و چاپارخانه هائی تأسیس کرده بودند که بقدر کفایت اسب های خوب داشت در جاهائی که این راهها از کوهستانها عبور میکرد ساخلو کافی گذاشته بودند چاپارهای دولتی احکام دولت را از مرکز به نزدیکترین چاپارخانه رسانیده به چاپارهای دیگر که حاضر بودند میسپردند و آنها هم به چاپارخانه دیگر میرسانیدند بدین ترتیب شب و روز چاپارها در حرکت بودند و اوامر دولت با سرعت بجائی که لازم بود میرسید (کز نفون نسبت تأسیس چاپارخانه ها را بکوروش داده)

(۱) - صاحب منصب مذکور را چنانکه یونانیها گفته اند کارائس مینامیدند و (کارا) در زبان پارسی قدیم بمعنی مردم و لشکر است

سوم - برای اینکه قوه نظامی بقدر کفایت و با سرعت بجاهای لازم برسد لشکری ترتیب داده بودند که مورّخین یونانی جاویدانش نامیده اند زیرا هیچگاه از عده آن نمیکاست و فوراً جاهای خالی پر میشد عده این لشکر حاضر السّلاح و زبده که بمحض صدور امر حرکت میکرد ده هزار نفر بود يك قوه چهار هزار نفری هم از پیاده و سوار حفظ پایتخت و قصر سلطنتی را برعهده داشت

چهارم - قبل از سلطنت داریوش برای اخذ مالیاتها ترتیب معینی نبود و ولات هر چه میخواستند میگرفتند داریوش برای این کار مهم هم ترتیبی داد معلوم نیست مأخذ مالیاتها چه بوده ولیکن هرودوت برای هر کدام از بیست ایالت ایران مبلغی قلمداد کرده که همه ساله میگرفتند مورّخ مزبور گوید کثیّه مالیاتها که بخزانة وارد میشد معادل ۱۴۵۶۰ تالان (اوبی) بود^(۱) مالیات ها چنانکه هرودوت شرح میدهد نقدی و جنسی بوده^(۲) پلو تارک گوید: پس از اینکه داریوش مالیات نقدی و جنسی ممالك را معین کرد درصدد برآمد معلوم کند که این مالیات بر مردم گران است یا نه و پس از اینکه جواب آمد که مردم میتوانند بپردازند باز مالیات را تنصیف کرده گفت چون ولات برای مخارج خودشان از مردم عوارضی میگیرند باید مالیات را کم کرد تا تحمیل نشود

پنجم - از کارهای داریوش نیز ارتباط دادن بحر مغرب به بحر احمر بود و جهت آن چنین استنباط میشود: داریوش دیده که تجارت مصر و شامات و غیره باهند از راه خشکی مشکل است و حمل و نقل گران تمام میشود بنا براین امر کرده بحر مغرب

(۱) - تالان اوبه نقره را معادل ۵۶۵۷ فرنك طلا معین کرده اند که بیول کنونی تقریباً ۱۲۰۰ تومان میشود در صورتیکه ارزش يك مثقال نقره يك قران باشد

(۲) - از همه بیشتر مالیات هند بوده که ۲۶۰ تالان خاک طلا میشد و آن معادل ۴۶۸۰ تالان نقره بود بعد مالیات بابل و آسور که به ۱۰۰۰ تالان نقره بالغ میشد بعد مصر که ۷۰۰ تالان میداد پس از آنها سایر ایالات که از ۵۰۰ الی ۱۷۰ تالان تأدیه میکردند مالیاتهای جنسی عبارت بود از عده زیادی اسب و قاطر و کره اسب و میش و غله و استخوان فیل عایدات شبلات دریچه مریس در قیوم مصر بصرف جیب ملکه اختصاص داشت بابلی ها پانصد خواجه و اهالی گلشبد در هر پنج سال صد دختر میدادند اعراب هزار تالان گذرد

۱-۲-۳-۴

۵-۶-۷

۸-۹-۱۰

۱۱-۱۲

۱۳-۱۴



در يك طلا (۱-۲-۵) سيكل نقره (۳-۴-۷) متعلق بدورهٔ هخامنشی
 چهار درختی نقره اواکراس دوم والي صيدا در حدود ۳۵۰ ق. م. (۶-۹)
 و تيسافرُن و فرناباد در حدود ۴۰۰ ق. م. (۸-۱۰-۱۱-۱۲) چهار
 درختی اُتُ فردات اول پادشاه پارس در حدود ۲۰۰ ق. م. (۱۳-۱۴)

(از کتب ايران باستانی — تاليف مؤلف)

را با بحراحر بتوسط یکی از شعب نیل وصل کنند اینکار در زمان نخائو پادشاه مصر در ۶۰۹ ق. م. انجام یافته ولی در زمان داریوش کانال مزبور پُر شده بود در این اوان بامر شاه مزبور آنرا پاك کردند

ششم - داریوش برای تسهیل امور تجارتنی و داد و ستد پولی از طلا سکه زد که در تمام ممالك ایران رواج داشت این سکه را (دَرِيك) (۱) مینامیدند از سکه های مزبور معلوم است که عیار آن خیلی عالی بوده چه داریوش خیلی میل داشته که سکه های او از طلای خالص باشد سکه در دفعه اولی درلیدیه در نیمه قرن هفتم ق. م. زده شده ولیکن در ایران دَرِيك نخستین سکه است

تسخیر پنجاب و سند - داریوش پس از برقراری امنیت در ممالك تابعه چند ایالت بایران ضمیمه کرد یکی قسمتی از هند بود (۲) از هند طلای و افری بایران وارد میشد سفر جنگی داریوش بهند در آزمان مهم بوده چه این واقعه یکی از دو مبده تاریخ در هند گردید: ۱ - موعظه بودا (بانی مذهب بودائی) و سفر داریوش - زمانیکه داریوش در هند اقامت داشت سفاینی ساخت و اسکیلان (۳) امیر البحر یونانی را بدریای عمان و خلیج فارس فرستاد تا در باب سواحل این دریاها تحقیقاتی کند این کار هم مهم بود (۴) در ابتدای سلطنت داریوش جزیره سائس و بعضی جزایر دیگر یونانی نیز مطیع شدند

لشگر کشی باروپا - تسخیر تراکیه و مقدونیه پس از آن داریوش به

سك ها پرداخت اینها مردمانی بودند غالباً آریانی که در روسیه جنوبی حالیه سکنی داشتند و چنانکه ذکر شد در زمان هوخ شتر آذربایجان و ارمنستان و آسیای صغیر را معرض تاخت و تاز کردند جهة این سفر جنگی داریوش را چنین توجیه کرده اند که چون این شاه میدانست با یونان اروپائی طرف خواهد شد میخواست از پشت

(۱) - دَرِيك بمعنی طلائی است و کیفیات آن در ذیل بیاید (۲) - محققاً معلوم نیست که حدود مستملکات ایران در هند کجا ها بوده ولی در اینکه وادی سند جزو ایران بشمار می رفت تردید نمی توان کرد Skylas - (۳)

(۴) - در باب صحت این مسافرت تردید داشتند ولی حالا این قضیه تأیید شده چه معلوم گردیده که امیر البحر یونانی در باب تحقیقات خود کتابی نوشته بود و این کتاب در زمان اسکندر وجود داشت

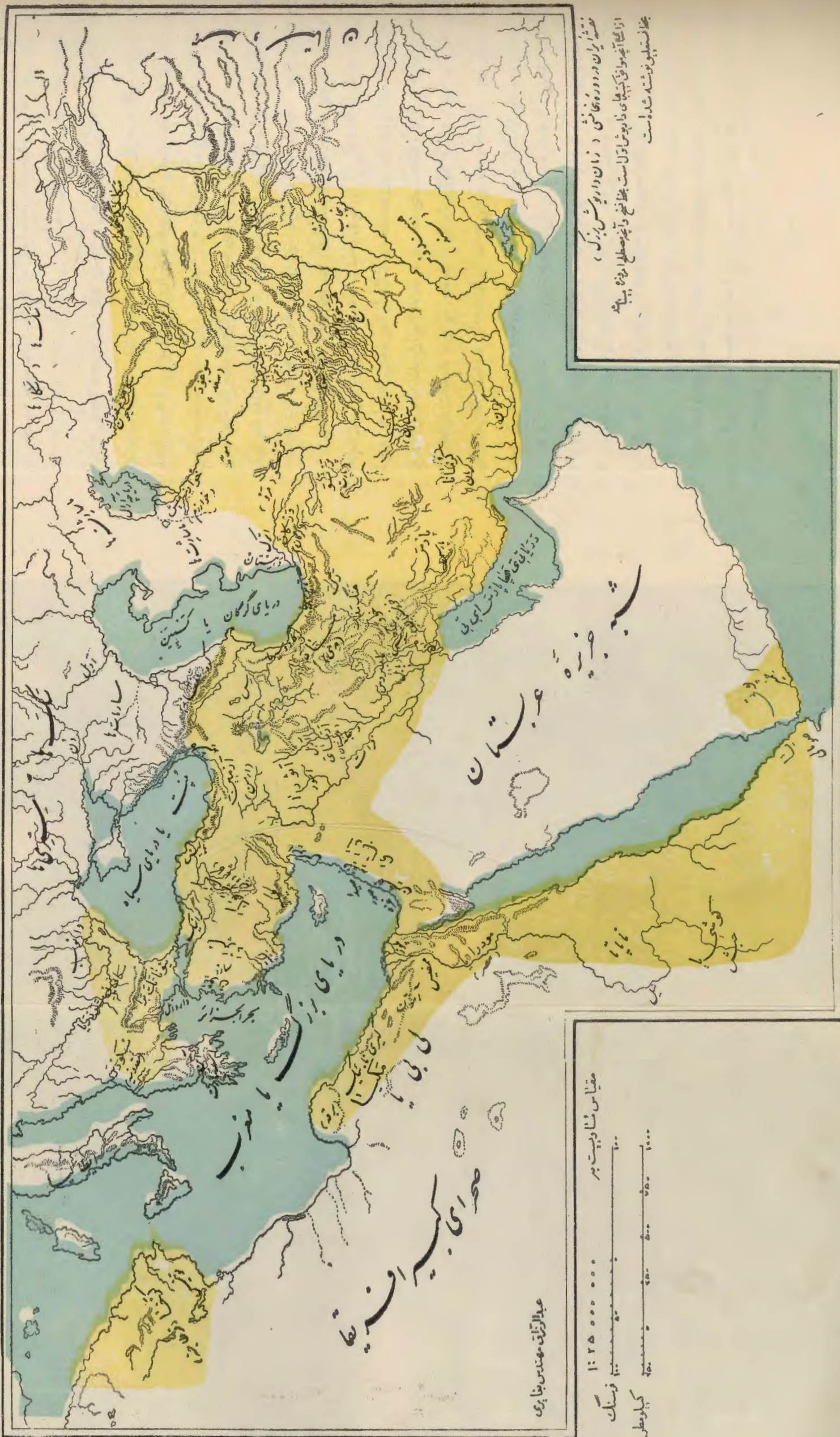
سر خود مطمئن شود ولیکن این حدس صحیح بنظر نمیآید زیرا با تسخیر تراکیه و مقدونیّه این مقصود بعمل میآید جهة این قشون کشی باید تجاوزاتی باشد که سکّ ها بحدود ایران میگردند (۱) بهر حال داریوش در ۵۱۵ ق. م. عازم مملکت مزبوره شده از بوغاز بُسُفَر گذشت در اینجا بامر داریوش یونانیهای آسیای صغیر که تابع ایران بودند پل از کشتیها ساختند که محافظت آنهم محوّل بخود آنها شد پس از آن لشکر ایران از تراکیه گذشته بمصبّ رود دانوب رسید در آنجا هم رؤسای مستعمرات یونانی یا جباره پل از کشتیها ساخته بودند لشکر ایران از پل گذشته وارد مملکت سکّ ها یا سْتِپ (۲) امروزی شد سکّ ها علیق و آذوقه را آتش زده چاه های آب را پر کرده با حشم بداخله مملکت عقب نشستند قحطی و مشکلات این مملکت لشکر ایران را تهدید میکرد ولی چون اداره نظارت لشگری بقدر کفایت آذوقه تهیه کرده بود داریوش در مدت دوماه از رود دانوب تا تانائیس (دُن امروز) و قلب مملکت سکّ ها (روسیه کنونی) پیشرفت هرودوت گوید: داریوش رسولی نزد پادشاه آنها فرستاد که این پیغام را برساند: « چرا از پیش من فرار میکنی اگر قوّه جنگ داری جنگ کن و الا مطیع شو » پادشاه سکّ ها جوابی داد که معما بود توضیح آنکه يك پرنده و يك موش و يك وزغ و پنج تیر فرستاد و کُبریاش یکی از سرداران داریوش این معما را چنین تعبیر کرد: پادشاه سکّ ها میخواهد بگوید اگر شما نتوانید مثل پرنده پیرید و مانند موش بزمین و بسان وزغ در آب روید از این تیرهای ما نخواهید درست بایذ برفتن چنین تعبیری باز معلوم نیست چرا پنج تیر فرستاده اند و این روایت هرودوت افسانه بنظر میآید سکّ ها با جباره یونانی که مستحفظ پل دانوب بودند داخل مذاکره شدند که پل ها را خراب کنند تا داریوش نتواند برگردد ولیکن چون آنها بواسطه حمایت ایران دارای این مقام شده بودند از انجام آن امتناع کردند و داریوش از راهی که به اروپا رفته بود به سارد مراجعت کرد (۳) و هشتاد هزار نفر در تحت سرکردگی بغابیش (مکابیز یونانیه)

(۱) - نلّیکه عقیده دارد که جهت آن میل داریوش بجهانگیری بود

(۲) - Steppe

(۳) - بعض محققین مانند نلّیکه تصوّر میکنند که هرودوت مبالغه کرده و منتهای سیر داریوش تا رود دنیستر بوده چه با اوضاع و احوال آن زمان لشکر ایران نمیتوانست دور تر برود و الا از بی آذوقه گی تلف میشد

نقشه ایران در دوره هخامنشی (زمان داریوش بزرگ)
 از آنکه آنچه در این کتاب چاپی در پوشش اول است خطای و آنچه در صلب اول است
 خطای و نوشته شده است



در اروپا گذاشت که شهرهای یونانی تراکیّه و مملکت مقدونی را تسخیر کند
سردار مزبور این امر را انجام داده تا سواحل دریای آدریاتیک پیشرفت چنانکه
پادشاه مقدونی آمین تاس^۱ تابع ایران شد

جنگ با یونان از قرائن چنین بنظر میآید که داریوش در قصد تخطی به آتن
یا اسپارت نبود بلکه در دربار ایران اشخاصی زیاد عقیده داشتند که جنگ با یونان
برای ایران بی نتیجه است ولیکن خود یونانیهای اروپائی داریوش را مجبور کردند
که بیونان لشکر بکشد شرح واقعه از این قرار است: در این زمان يك ثلث اراضی
یونانی نشین یعنی مستعمرات یونانی در آسیای صغیر و تراکیّه و مقدونیّه تابع ایران
و دو ثلث دیگر از دولت هائی ترکیب یافته بود که بعض آنها در واقع شهری و
برخی بزرگتر بودند از دول مذکوره آتن و اسپارت معروفترین آنها محسوب میشدند
دراولی حکومت ملّی و در دومی حکومت الیکارشی یعنی حکومت عدّه قلیل برقرار
بود هر چند هر دو از همسایگی ایران قوی وحشت داشتند با وجود این در مواقع
سخت هر دو بکمک ایران متوسّل میشدند و کلیّه از این زمان تا اواخر دوره
هخامنشی همیشه در نزد ولّات آسیای صغیر و در دربار ایران يك عدّه یونانیهای
فراری معروف اقامت داشته همواره ایران را بتسخیر یونان یا بدخالت در امور آن
تحرّیک میکردند در مستعمرات یونانی دولت ایران دخالت نداشت و اداره کردن
آنها را بجبابره یونانی واگذار میکرد و هر زمان جبّاری مورد اعتماد دربار ایران
واقع نمیشد شخصی را از جبابره دیگر یونانی بحکومت می گماشت در سال ۵۱۰ ق. م.
هیپّیاس^(۱) نامی را که از خانواده پی زیسترات و جبّار آتن بود مردم آتن اخراج
و حکومت ملّی در آن شهر تأسیس کردند او پناه به ارتافرن والی لیدی برد بعد آتنی ها
از جهت ضدّیت دسته اشرافی اسپارت با حکومت ملّی آتن و جنگی که بین آنها
در گرفته بود در تحت فشار دولت اسپارت واقع شده صلاح خود را در نزدیکی
با ایران دیدند و سفارتی نزد والی مزبور فرستاده کمک ایران را درخواست کردند
والی گفت کمک میکنم بشرط اینکه مطیع ایران شده باج دهید سفیر پذیرفت ولی

(۱) - Hippias

بعد از مراجعت او به آتن آتنی ها از گفته خود برگشتند (۵۰۸ ق. م.) دوسال بعد باز آتنی ها سفارتی نزد والی مذکور فرستاده خواستند که از هیپ پیاس حمایت نکنند او جواب داد که آتن باید او را بپذیرد و شهر آتن این مطلب را قبول نکرد در این حیص و بیص اغتشاش و شورش در شهر های یونانی آسیای صغیر در گرفت و محرک آن آریستاگر^(۱) جبار شهر میلث بود که از طرف ایران در آنجا حکومت داشت توضیح آنکه پدرزن او هیس تیه^(۲) حاکم سابق میلث چون درسفر داریوش بمملکت سک ها خدماتی کرده و نگذاشته بود پل دانوب را خراب کنند درازای آن داریوش (میرسن) یکی از شهر های تراکیه را باو داد بعد که معلوم شد او استحکاماتی در آنجا بنا میکند بدربار ایران احضار شد و محترمانه در آنجا متوقف بود این شخص محرمانه داماد خود آریستاگر مذکور را بیاغی گری تحریک کرد و برای اینکه نوشته های او افشاء نشود سر غلامی را تراشیده بر پوست سر او مطالب خود را نوشت و پس از اینکه موهای سر غلام بلند شد او را روانه میلث کرد با این دستور که دامادش سراورا تراشیده نوشته های او را بخواند بر اثر این تحریکات شورش مذکور در گرفت و قشون ایران بواسطه کمی عده در مقابل شورش ها عقب نشسته بشهر سارد پناه برد آریستاگر چون میدانست که قشون ایران از جاهای دیگر خواهد رسید بیونان رفته کمکی درخواست کرد اسپارت حاضر نشد کمک کند ولیکن آتنی ها بیست کشتی باو دادند و پس از آن شورش بتمام شهر های یونانی در آسیای صغیر و جزیره قبرس و غیره سرایت کرد یونانیها سارد را گرفته شهر و جنگل مقدس آنرا آتش زدند ولیکن بگرفتن ارگ آن از جهت استحکاماتی که داشت موفق نشدند پس از آن قشون ایران از هر طرف بمحل اغتشاش روی آورد و سفاین فینیقی از طرف دریاعرصه را بر شورشیان تنگ کردند بالاخره جنگی در نزدیکی میلث شد که یونانیها مضمحل یا متواری شدند - آتنی ها بمملکت خودشان برگشتند و شهر میلث را سپاهیان ایران گرفته شورش ها را سخت مجازات کردند (۴۹۶ ق. م.) معلوم است که داریوش از دخالت یونانیهای اروپائی بامور

(۱) - Aristagore

(۲) - Histiaeus

ایران فوق العاده مگدر شد و پس از آن بزودی جنگ اول ایران با یونان در گرفت قبل از جنگ داریوش برای رضایت یونانیهای آسیای صغیر دستور داد اراضی را مساحی و مالیاتها را تعدیل کردند بعد داماد خود مردونیه را برای سرکشی باسیای صغیر و تراکیه و غیره فرستاد با این دستور که اصلاحاتی نباید این شخص بتمام مستعمرات یونانی در آسیای صغیر حکومت ملی داد تا آنها را از ایران راضی کرده باشد (۱) بعد با اروپا قشون کشی کرده مقدونیه را مجدداً باطاعت ایران در آورد و تا کوه آتوس^۱ پیشرفت (۴۹۲ ق. م.) ولیکن در این حین بواسطه طوفان دریا سید فروند از کشتی ها خراب و معدوم گردید رعب ایرانیها در یونانیها خیلی زیاد بود ولیکن اقدامی برای تجهیزات نمیکردند اینحال روحی یونانیها را در دربار ایران میدانستند زیرا بسیاری از یونانیهای اشرافی و ناراضی که فرار کرده بدربار ایران پناهنده شده بودند حال یونان را برای داریوش توصیف میکردند و در دربار ایران همه باین عقیده بودند که داریوش بی جنگ میتواند تمام این مملکت را مطیع کند بنا بر این داریوش رسولانی بیونان فرستاده اعلام کرد که یونانیها باید آب و خاک بدهند یعنی مطیع شوند اکثر شهرهای یونانی این تکلیف را پذیرفتند ولیکن در آن واسپارت رسولان را برخلاف عادات بین المللی کشتند و جنگ شروع شد (۴۹۰ ق. م.) چنانکه هرودوت گوید ایندفعه قشون ایران در تحت فرماندهی بکنفر مادی داتیس (۲) نام بود و او چنین صلاح دید که از راه دریا و جزیره سیکلاد مستقیماً بطرف آتن برود قشون ایران اول شهر اریتری (۳) را گرفته مردمان آنرا باسیا فرستاد بعد ششصد فروند کشتی ایران بشبه جزیره آتیک (۴) که آتن در آن واقع است رسیده لنگر انداخت در ابتداء آتنیها نمیخواستند جنگ کنند زیرا مکی را که از اسپارت انتظار داشتند نرسیده بود ولیکن میلتیاد یکی از نجبازادگان آتنی اهالی را بجهنگ تحریک کرد و قشون آتنی در تحت سرکردگی او برای جنگ با ایرانیها بیرون آمد در راه عده ای هم از پلاته (یکی از شهرهای یونانی) بکمک آن رسید و سپاه آتن مارا^۵ تن (۵) را که در طرف شمال و شرق شبه جزیره آتیک بود اشغال کرد پس از چند

(۱) - هرودوت در اینموقع گوید: این قضیه تأییدی است از نوشته های من برای یونانی هائیکه باور ندارند که بعد از کشته شدن بردیای دروغی در میان هم قسمها مذاکراتی راجع بطرز حکومت پارس و حکومت ملی شده باشد

(۲) - Datis

(۳) - Éréthrie

(۴) - Attique

(۵) - Marathon

روز جنگ شروع شد یونانیها چون میدانستند که ایرانیها تیراندازهای ماهری هستند و اگر از دور جنگ کنند طاقت تیر آنها را نخواهند آورد خودشان را بی پروا بسپاه ایران زده جنگ تن به تن کردند سپاه آتنی سنگین اسلحه بود یعنی اسلحه دفاعی و تعرضی کامل داشت اما سپاهیان ایرانی فاقد این نوع اسلحه بودند و سپرهایشان هم بخوبی و استحکام سپرهای یونانی نبود با وجود این ایرانیها قلب قشون یونانی را شکافتند ولی جناحین قشون مزبور غلبه کرد و ایرانیها پس از دادن تلفات بطرف کشتی های خود عقب نشسته حرکت کردند سپاهیان ایرانی در ابتداء میخواستند از طرف دیگر که به آتن نزدیکتر بود حمله برند ولیکن میلیتیا نقشه آنها را دریافت و برای دفاع آتن به محل مزبور شتافت پس از آن داتیس چون وضع را چنین دید دیگر جنگ نکرده باسیا برگشت

راجع باین جنگ لازم است بگوئیم که کیفیات آن متناقض است : اولاً عده سپاهیان ایران را یونانی ها صد هزار و بلکه بیشتر نوشته اند و حال آنکه ۶۰۰ کشتی عهد قدیم بیش از سی هزار نفر بالوازم آنها نمیتوانسته حمل کند ثانیاً اگر سپاه ایران قلب لشکر یونانی را شکافت بعد قشون مزبور چه ترتیبی یافت که جناحین آن توانستند غلبه کنند بنابر این و ایرادات دیگر که در این مختصر ننگجید بعض محققین مانند (نیبور) عقیده دارند که نوشته های یونانیها راجع باین جنگ و جنگهای دیگر ایران بایونان بشعر و افسانه گوئی و داستان سرائی شبیه تر از تاریخ نویسی است مصنف مذکور گوید : آتنی ها بطور غیر مترقب بهره مندی داشته اند ولی کیفیات را نمیدانیم (۱) چهار سال بعد از این جنگ داریوش در میان تهیّه هائی که برای جنگ جدید میدید در گذشت (۴۸۶ ق. م.) بعض مورّخین باین عقیده اند که اگر درنگذشته بود این عدم بهره مندی را جبران میکرد از وقایع سال اخیر سلطنت داریوش شورش مصر است که شرحش پائین تر بیاید

خصال داریوش داریوش شاهی بود عاقل و دارای اراده قوی و عزم هر چند در بعض موارد شدت عمل نشان میداد ولی غالباً رفتار او با مغلوبین ملایم و معتدل بود

(۱) - Niebuhr. Vorträge Über Alte Geschichte T. II. P. 385-414



نقش رستم - مقبره داریوش اول و بعضی از شاهان هخامنشی

(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

در انتخاب اشخاص برای کارها نظر صائب داشت و بخطا نمیرفت اگر بعد از کبوجیه او بتخت نیشست دوره هخامنشی هم مانند دوره مادی زود سپری میشد این شاه شاهنشاهی ایران را از نو تأسیس کرد و بآن تشکیلاتی داد که در آن زمان و با آن محیط بهتر از آن عملی نبود چنانکه اسکندر و سلوکیها و ساسانیان و غیره همان کرده را دنبال کردند در زمان داریوش ایران باعلی درجه وسعت خود رسید و پس از او دوره شاهان ضعیف النفس هخامنشی شروع شد باوجود اینکه این شاه با یونان طرف بود از نوشته های مورّخین آنها خاصّه اشیل^۱ ادیب و شاعر معروف و یکی از جنگیهای یونانی در دشت مارا^۲ تن معلوم است که نسبت به داریوش احترام زیاد داشته اند بعضی محققین داریوش را مهمترین شاه ایران قدیم دانسته و فقط انوشیروان را طرف مقایسه با او قرار داده اند (۱)

چهارم - خشیارشا^(۲)

درابتداء همه تصوّر میکردند که آر^۳ت باذان پسر داریوش از زن او^(۳) ولیعهد خواهد شد ولیکن داریوش چندی قبل از فوت خود پسری را که از آتس^(۴) سا دختر کوروش بزرگ داشت ولیعهد کرد و همه تمکین کردند اسم او خشیارشا است (کزرك^۵ یس^۶ یونانیها) خشیارشا در سن ۳۴ سالگی به تخت نشست و درابتداء سلطنت تو^۷جه خود را بمصر که شوریده بود و شخصی حبش نام در آنجا سلطنت میکرد معطوف داشته شورش را فرو نشانند (۴۸۴ ق. م.) بعد شورش بابل را برطرف کرد توضیح آنکه این شهر را پس از چند ماه محاصره گرفت و این دفعه چنانکه هرودوت گوید برخلاف دفعات گذشته شهر دوچار غارت شد خزانه رب^۸ اللّوع بابلیها (بل^۹ مردوک) نصیب فاتحین گردید و هیکل او را خشیارشا بایران آورد بعد از این دو کار خشیارشا به تهیه جنگ با یونان پرداخت نوشته اند که درابتداء شاه مزبور نمیخواست با یونان جنگ کند و اهمیتی بعدم بهره مندی ایرانین در

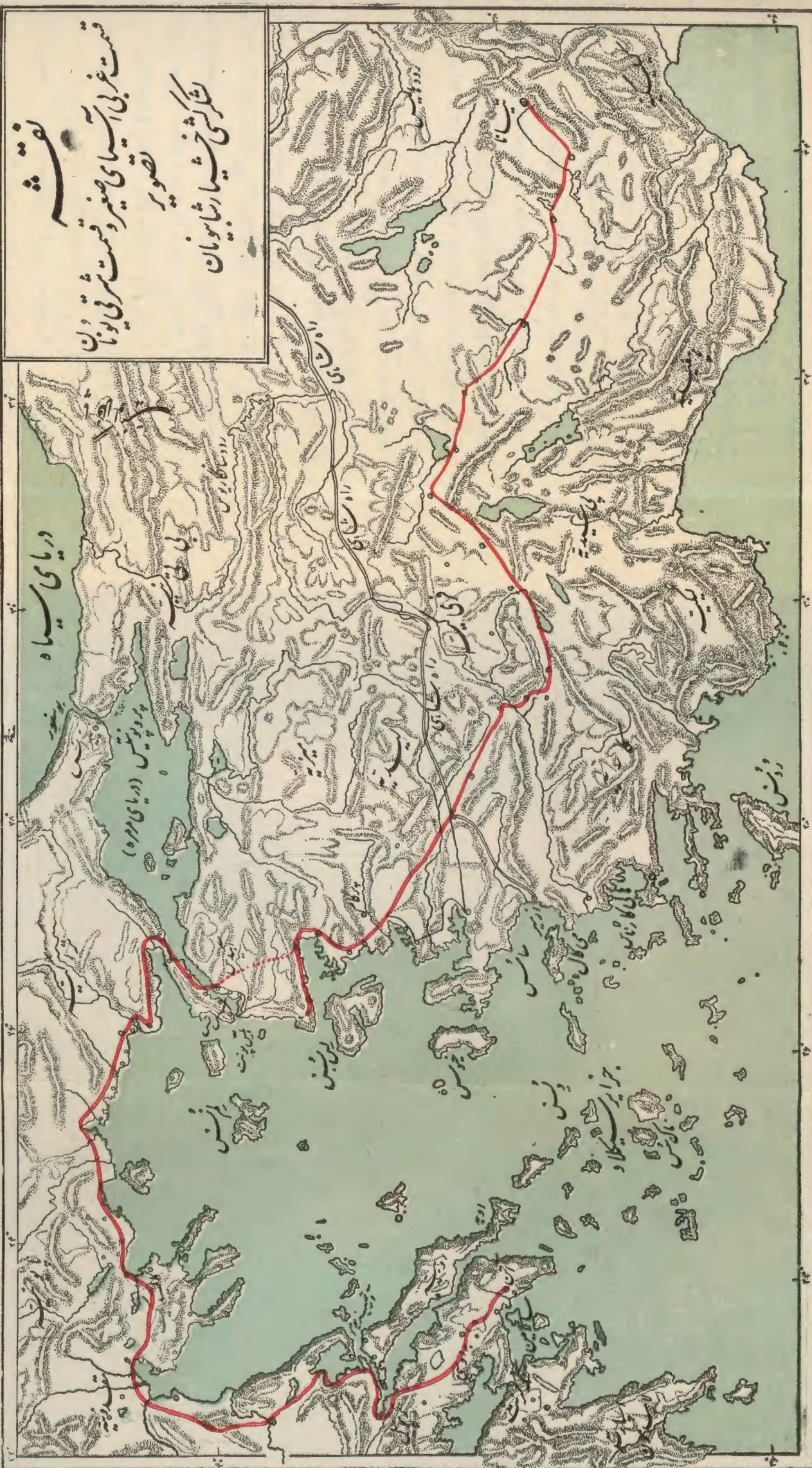
(۱) - تُلْدِک (تَبَعَات تاریخی راجع بایران قدیم) (۲) - در کتیبه های خود این شاه خود را چنین نامیده (۳) - دختر کبریاس یعنی همان کسی که در واقعه بردیای دروغی همدست داریوش بود (کُتُورِو) (۴) - Atossa (۵)

ماراُتن نمیداد ولیکن مردونیه برای حفظ ابهت ایران خشیارشا را به جنگ تشویق کرد معلوم است که فراریها و رانده های یونانی که دشمن حکومت ملی در یونان بوده در دربار ایران اقامت داشتند نیز با این خیال همراهی میکردند تدارکات این جنگ چنانکه هرودوت گوید در مدت سه سال دیده شد و برای محلّ اجتماع کَل لشکرها کاپادوکیّه (۱) واقع در آسیای صغیر انتخاب گردید چنانکه هرودوت نوشته چهل و هشت گونه مردم از نژادها و ملل مختلفه در این جنگ شرکت داشتند قشون مرگب بود از پارسیها - مادی ها - گرگاندها - پارتی ها و سکاها و باین سپاهیان اهالی آسور و عربستان و هند و لیدیّه و حبشه و سایر ممالك تابعه ایران ضمیمه شده بودند عده سپاهیان خشیارشا را مورخین قدیم مختلف نوشته و بعضی به پنج میلیون رسانیده اند معلوم است که در عده خیلی مبالغه شده شاید کلیّه لشکر ایران از بَرّی و بحری به ۳۰۰ هزار نفر میرسیده زیرا با وسایل دنیای آنروزی آذوقه بیش از این عده را نمیتوانستند برسانند (۲) از طرف دریا هزار و دویست کشتی جنگی و سه هزار کشتی حمل و نقل باین قشون کمک میکرد کشتیهای مزبور را مصریها و فینیقیها و اهالی جزیره قبرس و مستعمرات یونانیها در آسیای صغیر بحکم شاه حاضر کرده بودند قشون ایران از بوغاز داردانل که در آن زمان موسوم به هِلِس پونت (۳) بود از روی پلّی که بامر شاه از کشتیها ساخته بودند در مدت هفت

(۱) - Cappadoce

(۲) - برای نمایندن اینکه چقدر در عده قشون ایران مبالغه شده از جمله يك جای نوشته های هرودوت را ذکر میکنیم مورخ مذکور میگوید: « قشون ایران پس از عبور از رود (نِسُس) بدریاچه ای رسید که سی استاد (تقریباً ۵ کیلو متر و نیم) محیط آن بود و آب دریاچه برای سیراب کردن مالهای بنه کفایت نکرد » در صورتیکه عمق دریاچه مزبور را فقط يك متر بحدّ وسط فرض کنیم دارای سه میلیون تُن یا بیش از ده میلیون خروار آب بوده و این مقدار آب برای سیراب کردن سیصد میلیون رأس مال بنه هم کافی است و حال آنکه در دنیای آنروز عشر این عده هم پیدا نمیشد و اگر هم احیاناً پیدا میشد علیق صد يك آنرا هم نمیتوانستند برسانند این است که از محققین آنهاست که استعداد دنیای آن زمان را در نظر گرفته و زحمت حساب کردن را بخود داده اند عده یاده و سواره نظام را تقریباً سیصد هزار تخمین کرده اند و بعضی از ۱۸۰ هزار بالاتر نرفته اند (نیبور) میگوید از ارقام هرودوت از این حیث تعجب دارم که چگونه چنین لشکر عظیم در تراکیه و مقدونیه و یونان تلف نشد

(۳) - Hellesponte



روز بطرف اروپا گذشت پیاده نظام یچند لشکر و سواره نظام بسه قسمت تقسیم شده بود فرماندهان اردوها همه پارسی بودند و شاه با تمام خانواده هخامنشی همراه قشون حرکت میکرد تقسیم اردوها بقسمتهای کوچکتر فرماندهان اردوها واگذار و برای هر قسمت رئیس وصاحبمنصبانی معین شده بود کلیّۀ حرکت چنین قشون معظمی از آسیای صغیر بیونان دلالت میکند بر اینکه از حیث تقسیمات و حرکت و رسانیدن آذوقه و ساختن پلها و تعمیر راهها نظم و ترتیبی در کار بوده و ایران آنروز تشکیلات منظم و محکمی داشته و الاّ این راه دور را نمیتوانستند به پیدایند علاوه بر پلها که در چندجا ساخته بودند در دماغۀ کوه آتّس^(۱) کانالی حفر شده بود تا مانند سفر اولی ایرانیها بیونان کشتی های ایرانی دوچار طوفان نگردد (در سنۀ ۱۸۳۹ میلادی در این کانال سید دَرِیک یافتند) از طرف دیگر در بادی امر در یونانها اتّحاد و اتّفاقی دیده نمیشد: شهر های یونان هر کدام نظر خاصی داشته غالباً جنگ را با ایران امری بی نتیجه میدانستند و در خود آتن هم تردید و تذبذب در کار بود ولیکن شخصی از آتنی ها که تِمِسْتُکل^(۲) نام داشت قدم پیشنهاده مردم را بجنگ و تهیه لوازم آن تحریک کرد وبالاخره موّفق شد: آتنی ها عازم جنگ گردیده سفرائی بشهر های دیگر یونانی فرستادند که اتّحادی منعقد کنند اول اسپارت و بعد سایر شهر ها داخل این اتّحاد شدند و عدۀ شهر های متّحد به سی و یک رسید بعد قشون یونانی بعدۀ هفت هزار نفر تنگۀ ترموپیل^(۳) را گرفت این تنگه بین کوه بلند و دریا با باتلاقها واقع و عرض آن فقط بقدری بود که یک عرابه میتوانست از آن بگذرد سپاه یونانی بسرداری لئونیداس^(۴) و قوۀ بحری (مرگب از ۲۷۱ کشتی) بامیر البحری اورّی بیاد^(۵) بود و هر دو پادشاه اسپارت بودند لشکر ایران از راه خشکی پیش میآمد و تمام طوایف و مردمی که در سر راه واقع شده بودند آب و خاک تقدیم میکردند تا اینکه لشکر مزبور بالاخره به تنگۀ ترموپیل رسید روز ششم حمله ایرانیها شروع شد سوارهای مادی و تیراندازان کیس سی جلادت خود را نشان دادند ولیکن سپاهیان اسپارت که موسوم به هولیت^(۶) (یعنی سنگین اسلحه) بودند نگذاشتند قشون ایران از تنگۀ مزبور بگذرد و حملات

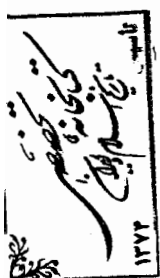
(۱) - Athos (۲) - Thémistocle (۳) - Thermopyles (۴) - Léonidas
(۵) - Euribyades (۶) - Hoplites

را دفع کردند بالاخره چون فرماندهان قشون ایران دیدند که عبور از تنگه مستلزم دادن تلفات زیادی است از کوره راهی بر اهملائی یکنفر یونانی سپاهی در تحت سرکردگی هیدارن^۱ حرکت دادند که پشت سر یونانیها را در ترموپیل بگیرد همینکه قشون یونانی از این نقشه آگاه شد پیرا کند و فقط لئونیداس با سیدصد نفر اسپارتی و هفتصد نفر یونانی دیگر در ترموپیل بماند تا عقب نشینی قشون مزبور را تأمین کند یعنی بآنها مجال بدهد از منطقه جنگ خارج شوند بعد قشون ایران که از بیراهه در کوهستانی حرکت میکرد در رسید و پشت سر سپاهیان یونانی را که با لئونیداس مانده بودند گرفته تمام یونانیها را با سردار آنها بکشت (۴۸۰ ق. م.) در تاریخ جنگها این جنگ یکی از معروفترین جنگهای پس قراول است و لئونیداس اسم بزرگی در تاریخ گذارده (۱) مقارن این احوال جنگی در دریا در نزدیکی جزیره^۲ او^۲ به (۲) بین بحر^۲ یه ایران و یونان در گرفت و بطرفین تلفات زیاد وارد آمدولی بحر^۲ یه ایران برتری خود را در دریا حفظ کرد و بحر^۲ یه یونان چون تلفاتش زیاد بود و نیز چون از عبور قشون ایران از تنگه ترموپیل اطلاع یافت شبانه از محل جنگ فرار کرد و فقط روز دیگر ایرانیها دریافتند که کشتیهای یونانی رفته اند اگر بموقع بحر^۲ یه یونان را تعقیب کرده بودند باضمحلال آن موفق میشدند این جنگ بحری از اسم محل موسوم به جنگ آرتمی میزیوم^(۳) است (۴۸۰ ق. م.) بعد از تسخیر تنگ ترموپیل راه آتن و تمام یونان برای قشون ایران باز بود بنابراین آتنی ها زنها و اطفال را از آتن بطرف جزیره^۲ سلامین حرکت دادند و کشتیهای یونانی که عده شان به ۳۶۸ فروند میرسید نیز در آنجا جمع شدند

(۱) - یونانیها بعدها کتیبه ای بر قبور این سیدصد نفر اسپارتی نویسانند که مضمون آن چنین بود: « ای رهگذر - باسیارت بگو که مادر اینجا خوابیده ایم تا بقوانین آن باوفا باشیم » توضیح آنکه موافق قوانین اسپارتی فرار از جنگ سخت ممنوع بود چنانکه مادران اسپارتی وقتی که پسران خود را به جنگ مشایعت میکردند میگفتند « فرزند - با سپر یا بر سپر » یعنی فتح کن و با سپر آی یا کشته شو تا روی سپر (یعنی با احترام) نعش تو را بخانه آرند

(۲) - Eubée

(۳) - Artemisium



قشون ایران بطرف آتن حرکت کرده آنرا تصرف نمود و بتلافی کارهاییکه یونانیها در سارد کرده بودند معبد ارگ را آتش زد و فتح آتن را خشیارشا به اردوان عمومی خود که نیابت سلطنت داشت خبر داد در اینموقع برتری در دریا و خشکی با ایرانیها بود و یونانی ها مأیوس گشته میخواستند متفرق شوند ولیکن تمیستوکل حيله ای بکار برد تا جنگ دریائی را تسریع کند و یونانیها متفرق نشوند مقصود عمده او این بود که سفاین ایرانرا در بوغاز تنگ (سالامین) بجنگ بکشاند با این مقصود غلام خود را بطرف بحر^۱یه ایران روانه کرد و او این پیغام را رسانید:

« بحر^۲یه یونانی میخواهد فرار کند چون من باطناً باشما هستم از راه خیرخواهی بشما اطلاع میدهم » پس از آن بحر^۳یه ایران بجنگ مبادرت کرد و از جهة تنگی جا اولاً تمامی سفاین بکار نیفتاد و ثانیاً کشتیهای بزرگ و سریع السیر ایرانی نتوانستند عملیات جنگی کنند زیرا بیکدیگر بر میخور دند و یکی روی دیگری میجست بر اثر این اوضاع به بحر^۴یه ایران چندان آسیب رسید که روز دیگر از جنگ احتراز کرد (۴۸۰ ق. م.) بعد از این جنگ چون ممکن بود که پیشرفت بحری یونانیها کار حمل و نقل آذوقه را برای چنین قشون عظیمی مشکل کند خشیارشا با عده ای بایران مراجعت کرده مردونیه را بقول هرودوت با سید صد هزار نفر قشون زبده در یونان بگذاشت تا بجنگ یونان خاتمه دهد مورخین یونانی نوشته اند که خشیارشا در مراجعت بایران تلفات زیاد داده خجل برگشت ولیکن مورخینی که بیشتر دقیق شده اند این حرف را صحیح نمیدانند زیرا تصرف آتن و آتش زدن ارگ آن مقصود خشیارشا را که تنبیه یونانیها بود حاصل کرد و نیز پل داردانل سالم بود و لشکر ایران میتواندست سالملاً با آسیای صغیر مراجعت کند مردونیه قشون ایرانرا بطرف دشتهائی که در تسالی^(۱) واقع بود حرکت داد و زمستان را در آنجا گذرانیده بتکمیل تشکیلات لشگری پرداخت سردار مزبور برای اینکه حتی المقدور باین جنگ با مسالمت خاتمه داده باشد توسط پادشاه مقدونی آلسکساندر^(۲) - دست نشاندۀ ایران - با یونانیها داخل مذاکره شده متحد شاه شوند و او آنها را در

(۲) - Alexandre

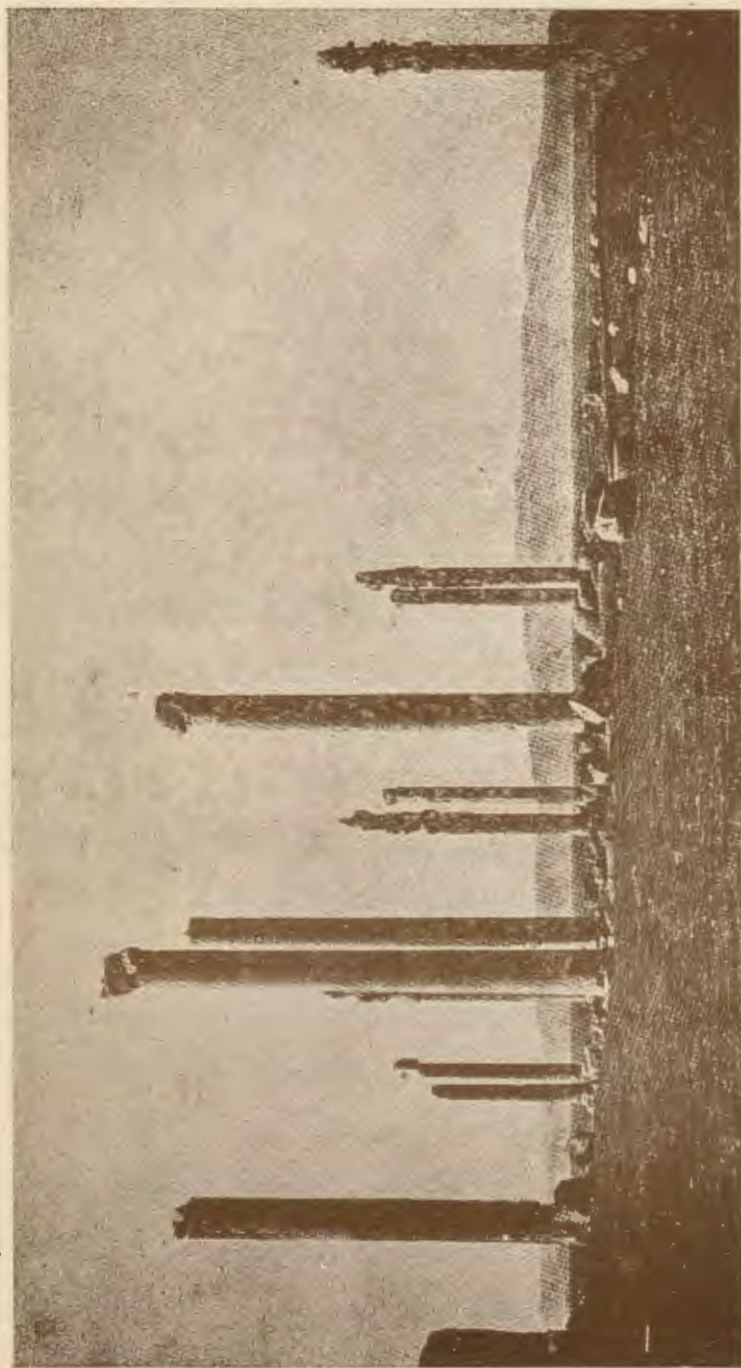
(۱) - Thessalie در یونان وسطی امروزه واقع است

امور داخلی آزادگذاشته و معابد آنرا تعمیر کند چون اسپارتیها از این مذاکره آگاه شدند سفرائی به آتن فرستادند تا مبادا این دولت تکلیف شاه را بپذیرد و آتنیها با حضور سفرای اسپارت پیشنهادهای مردونیه را با خشونت رد کردند و جنگ شروع شد سپاه ایران مجدداً وارد آتن شده آنرا خراب کرد و پس از آن دریلاته جنگی بین فریقین روی داد عدهٔ قشون یونانی صد و ده هزار نفر ببرداری پوزانیاس^(۱) پادشاه اسپارت بود در ابتداء ایرانیها فایق بودند زیرا بسیار مردانه میجنگیدند ولیکن از اینجهت که غالب افراد اسلحهٔ دفاعی یعنی کلاه خود و جوشن نداشتند و سپرها از ترکهٔ بید بافته بود و نیز بواسطهٔ اینکه مردونیه کشته شد و قشون ایران بی فرمانده ماند بهره مندی نصیب قشون یونانی شد و چهل هزار نفر از قشون ایران عقب نشینی کرده مابقی بپرا کنند یا کشته شدند (۴۷۹ ق. م.) در همین اوان قرطاجنه که با یونانیهای جزیرهٔ سسیل جنگ میکرد از پادشاه آن - جبار سسیل - شکست خورد بعد از جنگ سالامین یونانیها بکشتیهای ایران که در دماغهٔ میکال بود^(۲) حمله برده آنرا معدوم کردند (۴۷۹ ق. م.) پس از آن قلعهٔ یسس^۳ در ساحل اروپائی بوغاز داردانل بتصرف یونانیها درآمد (۴۷۸ ق. م.) از این بعد چندی برتری در دریا با یونانیها گردید

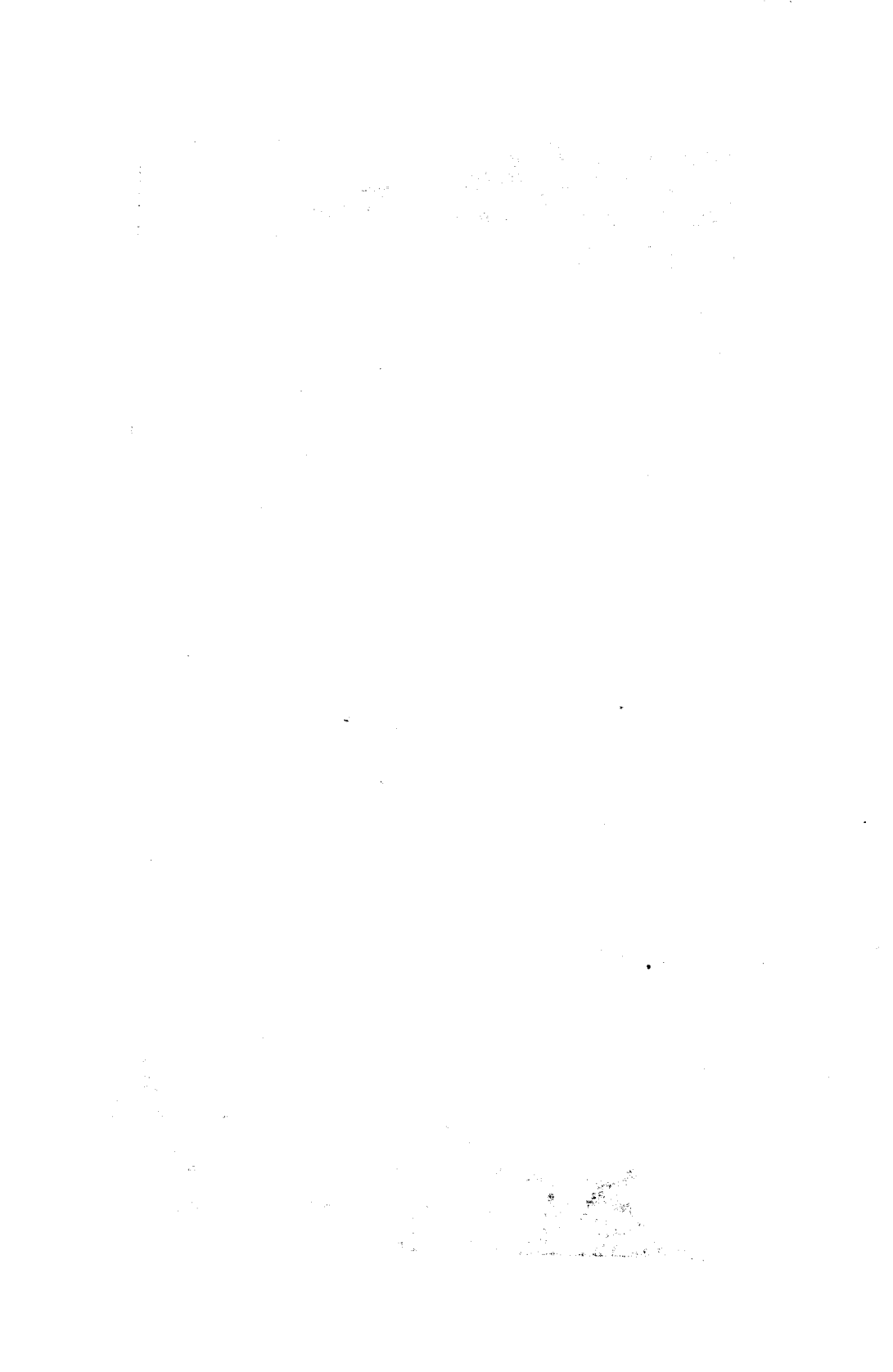
جهات عدم پیشرفت ایران در این جنگ : اولاً باید متوجه این نکته بود که جنگهای ایران با یونان اصلاً لزومی نداشت چه موقع ایران با داشتن آباد تر و با ثروت ترین ممالک دنیای آنروز مانند آسیای صغیر و بابل و فینیقیه و مصر و هند و با نفاق داخلی یونانیها چنان بود که یونان دیر یا زود قهراً در مدار سیاست ایران میگردید چنانکه چندی بعد با وجود بهره مندهایش بهمین حال افتاد اما معایب لشکر ایران موافق نوشته های مورخین چنین بنظر میرسد : اول عدهٔ عظیم آن که بزرگترین سبب ضعف آن بود زیرا چنین سپاه عظیم را فقط برتری ایران در دریا میتوانست نگاهدارد و همینکه در جنگ سالامین ایرانیها فائق نشدند با وجود برتری آنها در خشکی خشیارشا بعجله باینطرف داردانل عزیمت کرد چه رسانیدن آذوقه بقشون در خطر افتاد ثانیاً با وجود اهمیتی که تفوق دریائی برای

(۱) - Pausanias

(۲) - دماغه میکال در یونیهٔ آسیای صغیر واقع است



نخن جشید - ستونهای بارگاه خشیارشا
(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)



هره مندی ایران در این جنگ داشت انتخاب سالامین برای جنگ دریائی خبطی بود بزرگ و یقین است که اگر این جنگ در دریای بازمیشد قوای یونانی مضحک میگردد و پس از آن مقاومت یونانیها دیگر نتیجه نداشت زیرا بعد از گرفتن ترموپیل و تسخیر آتن راه تمام یونان برای سپاه ایران باز بود و اگرچه اسپارتی ها تنگ گزنت را داشتند ولی معبر مزبور مانند دربند ترموپیل باریک نبود و سپاه ایران میتواندست باسانی از جهت فزونی عده پشت سر سپاه اسپارت را بگیرد و بدون گذشتن از تنگه مزبور با بحریه قوی خود شهرهای (پلوپونس) را یکایک تسخیر کرده اسپارت را بزانو درآرد از این مطالب اساسی گذشته بعض چیزها نیز در عدم بهره مندی ایرانها نفوذ داشت: ۱ - بدی اسلحه دفاعی آنها در مقابل یونانی های سنگین اسلحه زیرا بجز سپاهیان جاویدان باقی سپاهیان ایرانی دارای اسلحه دفاعی محکم نبودند ۲ - سواره نظام ایران که بجلگه های وسیع ایران عادت داشت در مملکت ناهموار و معبرهای تنگ یونان نمیتوانست کمکهای معنوی به پیاده نظام کند کلیه جنگهای ایران با یونان یکبار بیشتر ثابت کرده احوال روحی مردان جنگی و اسلحه آنها اهمیت دارد نه عده نفرات جهاتی که ذکر شد البته در نتیجه جنگ مؤثر بود ولیکن نمیتوان ناگفته گذاشت که تربیت اخلاقی یونانیها نیز اثر مهمی داشته چه اینها مردمی بودند که با حس وطن پرستی و استقلال طلبی و شرافتمندی پرورش می یافتند و از این جهات در دنیای آزمان نظیر نداشتند

پس از خاتمه جنگ یونان واقعه مهمی در سلطنت خشیارشا روی نداد و اوقات خود را به لهو و لعب گذراند در ۴۶۵ ق.م. خواجه باشی خشیارشا که مهرداد نام داشت باریس گارد مخصوص او اردوان نام همدست شده شاه را کشتند و بعد پسر بزرگش را که داریوش نام داشت بدست اردشیر نابود کردند از قرار معلوم اردوان از طرف ویشناسب پسر دوم خشیارشا که والی باختر بود هفتماء نیابت سلطنت داشته (۱) تا آنکه اردشیر پسر خشیارشا او را کشته و بتخت جلوس کرده (۴۶۵ ق.م.)

خصائل خشیارشا - در داستانهای ما اسم این شاه بکلی فراموش شده اگر نوشته جات

(۱) - پلوتارک از قول دی ن چنین ذکر کرده

مورّخین یونانی را منات بدانیم شاه‌ی بوده شکیل و بلند نظر و جوان مرد و لی ضعیف النفس و شهوت پرست و بوالهوس. برگشتن او بعد از جنگ سالامین با آن عجله باسیای صغیر یکی از جهات عدم بهره‌مندی ایران بود و بعد هم نتوانست شکست‌های خود را جبران کند. دوره شاهان ضعیف النفس هخامنشی و دخالت زنان و خواجه سرایان با امور دولتی و انحطاط دربار شوش از زمان او شروع شد (۱)

پنجم - اردشیر اول (آرت‌خشتر)

بعد از خسار شا چنانکه گذشت پسر او اردشیر دراز دست بتخت نشست. یونانیها او را (آرتا-کزرِسس) دراز دست نامیده‌اند. در ابتدای سلطنت او ویش‌تاسب پسر خسار شا با مردم باخت هر دست شده مدّعی سلطنت شد ولیکن بعد از دو جنگ مغلوب و ناپدید گردید (۴۶۲ ق. م.) بعد شخصی از اهالی (لیبیا) ایناروس نام در مصر یابی شده سپاهیان ایران را در منفیس محاصره کرد و الی مصر هخامنش برادر خسار شا با مصر بها جنگید ولی بهره‌مندی نیافت و کشته شد در پیشرفت ایناروس یونانیها دخالت داشتند و سپاه و بحریه آتن کمک میکردند. اردشیر بغابیش (۲) را مأمور کرد با او جنگ کند و محاربه به بهره‌مندی اردشیر خاتمه یافت (۴۵۴).

(۱) - حکایت استیر و مردخا که در توراۃ ذکر شده مربوط با ابتدای سلطنت خسار شا است خلاصه حکایت مزبور اینست: شاه در جشن بزرگی خواست که ملکه با زینت‌های سلطنتی بمیان مدعوتین شاه آید تا مردم زیبایی او را تماشا کنند ملکه امتناع کرد و شاه در غضب شده زن دیگر اختیار کرد این زن برادر زاده مردخا نام یهودی دربان قصر بود و پس از آنکه ملکه شد او را استیر یعنی ستاره نامیدند بواسطه او مردخا نقوذی یافت و هامان نامی که نزد شاه مقرب بود بر او حسد برده حکمی صادر کرد که یهودیها را در روز معین در تمام مملکت بکشند مردخا باستر متوسل شد و او فرمانی صادر کرد که یهودیها حق دارند از اجرای حکم مانع کنند آنها اشخاصی زیاد از دشمنان خود کشتند و هامان هم بحکم شاه بسر دار رفت. هرودوت گوید شخصی از اهل لیدیّه بی تیوس نام یک پیش‌کشی بخسار شا داد که عبارت از دو هزار تالان نقره و ۳۹۹۳۰۰۰ دریک طلا بود شاه آنرا رد کرده گفت هفت هزار دریک هم باو بدهند تا دارای چهار میلیون دریک طلا گردد. بعد پسر این شخص را برای خدمت نظامی خواستند و او از شاه معافی پسر را درخواست کرد خسار شا امر کرد سر این جوان را بریده سرو تن مقتول را بدو طرف افکندند و بعد سپاهیان خود فرمان داد از میان سر و تن مقتول بگذرند.

(۲) - این همان شخصی است که اردوان را کشت و نزد اردشیر مقرب گردید

(۴۶۰) در ابتداء یونانیها و مصریها موافق بودند ولیکن بعد ایرانیها یکی از شعب رود نیل را خشکاندند و کشتیهای یونانی را بدست خود یونانیها نابود کرده فاتح شدند آتنی ها از جهت اوضاع داخلی یونان صلاح دیدند که با ایران صلح کنند و از پیشرفت خود در قبرس استفاده کرده کال لیاس را بدربار ایران فرستادند قرار شد یونانیهای آسیای صغیر که جزو اتحاد دلس بودند (این اتحاد را آتن تشکیل کرده بود) در امور داخلی بکلی مختار باشند و کشتیهای ایران در بحر الجزایر از منطقه معینی تجاوز نکنند ولی در عوض آتنی ها جزیره قبرس را از مستملکات ایران بدانند این معاهده برای ایران موهن بود زیرا پیشرفت ایرانیها در مصر نشان داد که آنها از عهده قشون زیاد یونانی در خارج یونان بر می آیند و اگر اردشیر شخصی بود با اراده میتواند در آسیای صغیر هم یونانیها را عاجز کند این صلح معروف به صلح کیمون است که سردار لشکر آتن در قبرس بود اکثر محققین حالا باین عقیده اند که معاهده کال لیاس با مضای اردشیر نرسید (۱) بعد والی مذکور شامات یاغی شد و پس از دو جنگ که به بهره مندی او خاتمه یافت صلحی بین والی و دربار روی داد و شاه از سر تقصیر او در گذشت فوت اردشیر در ۴۲۴ بود این شاه در امور مملکتی چیزی جز ضعف و سستی نشان نداد و چنانکه نوشته اند زمام امور در دست ملکه آمس تریس مادر او بوده (۲) مورخین شرقی او را عدالت خواه و دادگستر دانسته اند پلو تارک هم او را ستوده در زمان او تیششکل یونانی قائد جنگ سالامین چون از آتن اخراج شده بود به اردشیر پناهنده گشت و بزانو در آمده عذر کارهایی که کرده بود خواست نقشه او چنین بود که شاه را بدخالت در امور یونان تحریک کند ولی موافق نشد اردشیر حکومت چند شهر آسیای صغیر را بدو داد و او مانند سایر جبایره یونانی تا آخر عمر در تحت تابعیت ایران بزیست

ششم - خشایارشاى دوم

خشایارشاى دوم بعد از پدر بتخت نشست و پس از ۴۵ روز بدست سغد یانس

(۱) - دلایل این نظر قوی است ولی این مختصر گنجایش ذکر آن را ندارد

(۲) - Amestris

پسر اردشیر که از آلوگونه زن غیر عقدی او بود کشته شد

هفتم - سغدیانس

سغدیانس تقریباً ششاه سلطنت کرد و بدست وهوک پسر دیگر اردشیر که والی باختر بود کشته شد وهوک در تاریخ معروف بداریوش دوم است یونانیها او را داریوس اُخس (۱) نامیده و (نُتس) (۲) نیز گفته اند

هشتم - داریوش دوم

داریوش پروشات (۳) خواهر خود را ازدواج کرد و این ملکه در تمام نبرنگها و دسایس دربار داریوش دست داشت کلیّه در زمان این شاه زنان و خواجه سرایان نفوذ کامل در امور دولتی داشتند از این جهت در این زمان شورشهای پی در پی در ممالك تابعه روی داد از جمله باغی گری آرسیت برادر شاه بود که باستظهار یونانیهای اجیر باغی شد ولیکن داریوش به یونانیها پول داده آنها را متفرّق کرد و بر آرسیت غلبه یافت در زمان این شاه جنگ پلوپونس در کال شدّت بین یونانیها دوام داشت دولت اسپارت در صدد نزدیکی بدربار ایران برآمد که بکمک آن آتن را مغلوب کند در بادی امر داریوش راضی باین امر نمیشد زیرا بعقیده او برای ایران ادامه ضدّیت بین دولتهای یونانی و حفظ موازنه از برتری یکی از آنها بر دیگران مفید تر بود ولیکن بعد از اینکه بحرّیه آتن در جزیره سیسیل شکست خورد تیسافرن والی لیدیّه صلاح ایران را در نزدیکی با اسپارت دیده با آن دولت اتّحادی منعقد کرد اما پول را طوری به اسپارتیها می رسانید که آنها نه غالب شوند و نه مغلوب و جنگ بدرزا کشد احوال چنین بود تا کوروش پسر داریوش والی آسیای صغیر گردید و با پول ایران کمکهای زیاده (لیرا ندر) سردار قشون اسپارت کرد و در نتیجه بحرّیه اسپارت قوای بحری آتن را در جنگ اِگس پوتاُمس (۴) شکست داد و امیر البحر اسپارت وارد آتن شده دیوارهای آنرا در حالیکه بی زنهای اسپارتنی مینواختند و دختران آتنی بحکم فاتح میرقصیدند از بیخ و بن برافکنند ایران با اینکار

(۱) - اُخس مُصَحَّف (وهوک) است (۲) - یعنی حرامزاده زیرا از مادر غیر عقدی زاده بود (۳) - Aegios - Potamos (۴) - Parysates (۲)

آتن را بدست اسپارتی ها پست و ضعیف کرد پیشرفتهای ایران در این زمان بواسطهٔ دووالی آسیای صغیر تیسافرُن و فرّنا باد بود مخصوصاً تیسافرُن والی لیدیّه از ضدّیت یونانیها استفاده کرده باعلی درجه در امور یونان متنفّذ شد و در نتیجهٔ سیاست او یونانیهای آسیای صغیر که بموجب قرار داد کال لیا س آزاد شده بودند و نیز بعض جزایر یونانی مجدداً مطیع ایران گشتند ولی باید در نظر داشت که از این زمان قشون ایران خراب شد زیرا در بار مشکلات را با دادن پول حلّ میکرد و سپاهیان اجیر یونانی بکار میبرد کَلِیّهٔ وقایع درباری این زمان حاکی از هرج و مرج و انحطاط در خانوادهٔ هخامنشی است از جمله جنایت‌هایی در دربار بدست پروشات که در قساوت قلب بی مانند بود روی داد و از ابّهت آن خیلی کاست در ۴۰۴ ق. م. داریوش دوّم در گذشت مصر در زمان این شاه در تحت ریاست آمیرته نامی باغی شد و داریوش نتوانست نایرهٔ طغیان را فرو نشاند (۴۱۵ ق. م. - بعضی ۴۱۰ ق. م. نوشته اند)

نهم - اردشیر دوّم (آرْتِ خْشَر)

اسم این پادشاه ارشک بود ولی پس از آنکه بتخت نشست باردشیر موسوم گردید یونانیها او را مِنْ مَنْ یعنی باحافظه گفته اند زیرا حافظهٔ فوق العاده داشته (۱) کوروش پسر داریوش دوّم و پروشات که در آسیای صغیر والی و هم رئیس قشون بود در حیات پدر میخواست اردشیر دوّم را از تحت دور کند و چنین تشخیص داده بود که باسپارت نزدیک شده قشون کاری از ایرانیها در تحت معلّمین یونانی تشکیل دهد تیسافرُن داریوش را از خیالات کوروش مسبوق کرد و بالتّیجه او بدر بار احضار شد بعد از فوت داریوش در موقع تاجگذاری اردشیر در پاسارگاد کوروش خواست شاه را بکشد تیسافرُن اردشیر را آگاه کرد و حکم اعدام او صادر شد ولی پروشات گیسوان خود را بگردن کوروش بست و طوری او را در بر گرفت که اجرای حکم ممکن نبود بی اینکه آسیبی بمملکه برسد بالاخره شاه از کشتن او (۱) - آیر عالم فرانسوی پنداشته که ایرانیها او را (آبی یا کت) می‌گفتند و مِنْ مَنْ ترجمهٔ یونانی این لفظ است

در گذشت و باسیای صغیر تبعیدش کرد کوروش بعد از مراجعت باسیای صغیر سپاهی بعدۀ صد هزار نفر ترتیب داده و سیزده هزار نفر از مردمان جنگی یونانی بخدمت خود در تحت ریاست کِلِ آرَخ (۱) اجیر کرده بعزم تصرف تخت سلطنت از آسیای صغیر تا نزدیکی بابل آمد در اینجا در محلی موسوم به کونا کسا (۲) (خان اسکندریۀ امروز) جنگی بین قشون اردشیر و کوروش روی داد که اگر چه بهره مندی با قشون کوروش بود ولیکن از جهة کشته شدن او و هشت نفر از همراهانش تخت سلطنت برای اردشیر باقی ماند چه قشون ایرانی کوروش بعد از قتل او بپرا کند (۳) ولیکن قسمت یونانی قشون پس از مذاکره با تیسافرن که وعده کرده بود یونانیها را باسیای صغیر برساند بطرف دجله رفت و وقتیکه بزاب کوچک رسید تیسافرن صاحب منصبان آنرا بچادر خود دعوت کرده بعضی را بکشت و کل آرَخ را با چند تن نزد شاه فرستاد و بقتل رسیدند در این احوال یکی از یونانیها ریاست این عدۀ را قبول کرد که آنها را باوطانشان برساند و ده هزار یونانی را از دجله بطرابوزن و از آنجا بیونان مراجعت داد شخص مذکور کزنفون (۴) نام داشت و کتابی در عقب نشینی این عدۀ نوشته که معروف بعقب نشینی ده هزار نفر است و اوضاع آنروزی ایرانرا مینماید این جنگ وعقب نشینی ده هزار نفر یونانی مذکور با بهره مندی نتایج بسیار بدی داشت زیرا در انظار عالم ثابت کرد که ایران این زمان با وسعتی که دارد از حیث استعداد نظامی بسیار ضعیف است بعد از کمک کردن دولت اسپارت بکوروش روابط دربار ایران نسبت بآندولت گذر شد و آتنیها بایران نزدیک شدند و بحرّیه هر دو با کُنُن امیر البحر یونانی در آبهای لاسدمون با بهره مندی عملیات کردند پس از آن فرنا باز به آتن رفت و یونانیهاییکه برضد اسپارت بودند او را مانند یک ناجی پذیرفتند و بیول ایران دیواز های شهر آتن ساخته شد ایندفعه ایران بدست آتن اسپارت را پست کرد در این اوان تیسافرن والی سابق آسیای صغیر بآنجا برگشته در صدد مطیع کردن شهرهای یونانی در آسیای صغیر برآمد از این اقدام دولت اسپارت مکدرّ شده خواست جلوگیری کند و

(۱) - Clearchus (۲) - Cunaxa

(۳) - این کوروش در تاریخ معروف بکوروش کوچک است (۴) - Xénophon - Anabase

این مقصود آژه زیلاس^(۱) پادشاه اسپارت از یونانی هائی که تازه از ایران برگشته بودند استفاده کرده بطرف آسیای صغیر روانه شد در ابتداء چنین بنظر میآمد که از جهت داشتن قشون زنده موفق خواهد شد زیرا در نزدیکی سارد فتح نمایانی کرد (۳۹۴ ق م) ولیکن بزودی دربار ایران نقشهٔ او را عقیم گذارد توضیح آنکه پول وافری بیدونان برای برانگیختن دول یونانی بر اسپارت فرستاد و طولی نکشید که جنگ بین آنها در گرفت و آژه زیلاس مجبور شد آسیای صغیر را ترك کند گویند که او در حین حرکت گفت: « مرا ده هزار تیر انداز ایرانی بیرون میکنند » (اشاره بسگه در يك که یکطرف آن شکل تیر اندازی را داشت) باری جنگ تب و متحدین او با اسپارت شش سال طول کشید بی اینکه غالب یا مغلوب معلوم شود ولی دولت آتن بکمک ایران شکستی فاحش به بحر^۲یه اسپارت داده مجدداً در دریا برتری یافت و بالاخره جنگ بدخالت دربار ایران خاتمه یافت توضیح آنکه اردشیر دوم بطرفین تکلیف کرد صلح کنند (۳۸۷ ق م) و چون دولت اسپارت در تحت فشار بحر^۲یه ایران واقع شده بود سفیری آن تا لسید^(۲) نام بدربار ایران فرستاد و فرمانی بدین مضمون صادر شد: « شاه عادلانه میدانند که شهرهای یونانی در آسیا و نیز در جزیرهٔ قبرس متعلق باو باشند و نیز عادلانه میدانند که شهرهای دیگر یونان هر کدام مستقل بمانند و اتحادی با یکدیگر بر ضد ثالثی نکنند و الا او با پول و بحر^۲یه بر علیه متخلف اقدام خواهد کرد » دولت اسپارت در ازای همراهی دولت ایران رسماً متعهد شد که رابطه ای با شهرهای یونانی در آسیای صغیر نداشته باشد فرمان مزبور که دخالت تا^۳مه دولت ایران را در امور دول یونان میرساند برای ملل یونانی موهن بود بعض مورخین باین عقیده اند که اینکار ایران را بمنزلهٔ تلافی عدم بهره مندی های خشیارشا میتوان دانست این صلح باسم سفیر اسپارت در دربار ایران موسوم بصلح آنتالسید گردید فرمان اردشیر تا قوی شدن مقدونیّه مبنای روابط دول یونانی با یکدیگر بود و دول مزبوره همواره سفرا بدربار اردشیر فرستاده دخالت او را مانند حکمی خواستار میشدند در امور داخلی

(۱) - Agésilas

(۲) - Antalcidas

ایران سلطنت اردشیر دوم چیزی جز ضعف و سستی نشان نداد: در مصر و آسیای صغیر و جزیره قبرس شورشهایی روی داد که بواسطه ضعف قوه مرکزی بعضی با سیاست و تدبیر رفع شد (مانند شورش ولات کاریه و کاپادوکیه و غیره) و برخی به بهره‌مندی ایران خاتمه نیافت چنانکه دربار ایران قانع گردید باینکه شورشیان باجی بخزانۀ ایران داده در امور داخلی خودشان مختار باشند مثلاً شهر سالامین در قبرس پادشاهی انتخاب کرد و دربار ایران او را شناخت - کادوسیان (۱) دارای دو پادشاه دست‌نشانده شدند - مصر مستقل ماند و قشون ایران موفق نشد قشون مصری را شکست داده پایتخت مصر را تصرف کنند جهت عدم پیشرفت این بود که فرمانباز سردار ایرانی بواسطه کجولت و تذبذب نتوانست موافق نقشه ایفیکراتس سر کرده یونانی که دولت ایران اجبر کرده بود حمله به منفیس برد و مصریها بواسطه این سستی جنگ تعرضی پیش گرفتند و سر کرده یونانی قهر کرده به یونان رفت نفوذ ایران با وجود این ضعف و سستی داخلی در یونان بحد کمال بود و دول یونانی برقابت یکدیگر همواره سفرا بدربار ایران فرستاده دخالت ایران را برای اجرای فرمان اردشیر خواستار میشدند در زمان اردشیر جنایتهای زیاد در دربار روی داد: پروشات (استاتیرا) زن اردشیر را که ملکه بود مسموم کرد و بیابیل تبعید شد داریوش پسر اردشیر که ولیعهد بود در سریک مسئله خصوصی بتحریریک اُخس (پسر دیگر شاه که میخواست بعد از فوت اردشیر شاه شود) سوء قصد نسبت بپدر خود کرد و بقتل رسید آرسا پسر دیگر اردشیر را بتحریریک اُخس کشتند و چون اردشیر خیلی او را دوست داشت در سن ۸۶ سالگی از غصه در گذشت (۳۶۱ ق. م.)

دوم - اردشیر سوم

اردشیر یکی از اشخاصی بود که در موقع انحلال و متلاشی شدن مملکتی به تخت می‌نشینند و از هیچ وسیله برای رسیدن بمقصود باک ندارند این شاه پس از جلوس به تخت اقربای خود را کشت تا کسی مدعی سلطنت او نشود پس از آن به اسکات شورشهای ممالک ایران پرداخت در این زمان تقریباً تمام ممالک ایران از

(۱) - کادوسیان در گیلان کنونی سکنی داشتند

جهت سلطنت طولانی اردشیر ضعیف النفس و بی قید (۱) در حال خود سری و طغیان بودند و دولت هخامنشی رو به انحلال میرفت. اُخس در ابتدا به صیدا پرداخت و این شهر را پس از محاصره گرفت اهالی شهر از شدت ناامیدی بخود کشی اقدام کرده صیدارا آتش زدند و وقتی که اردشیر وارد این شهر نامی شد از آن خرابه هائی بیدش نیافت (نوشته اند که قریب به ۴۰۰ هزار نفر در این حریق تلف شدند) - از سوریّه اُخس بمصر رفت و بدستگیری من تور یونانی از جزیره رُدس (۲) آنرا تسخیر کرد. شدت عمل اخس در اینجا کارهای کبوجیه را بخاطر میآورد (۳۴۴ ق. م.) والی آسیای صغیر آرتاباذ که یاغی شده بود بوساطت من تور معفو و مطیع گردید (این والی پس از عدم بهره مندی بدربار مقدونی پناهنده شده بود و در تاریخ ایران این نخستین دفعه ایست که يك ایرانی بدولت خود یاغی و بدربار خارجه پناهنده شده) بیدش فتهای اردشیر از قوت اراده او و چند نفر اشخاص کافی بود که یکی از آنها باگو آس خواجه وزیر اردشیر و دو دیگر من تور و مم ن دو برادر یونانی بودند در ۳۳۸ ق. م. اردشیر بدست باگو آس خواجه مسموم شد و در گذشت. نوشته اند که این خواجه اصلا مصری بود و سقا کیهای اردشیر نسبت بمصرها او را به این اقدام واداشت. بعد از داریوش شاهی قوی الاراده مانند اردشیر به تخت ننشسته بود و اگر میماند از بزرگ شدن مقدونیّه ممانعت میکرد زیرا یونانیها در این زمان طرفدار ایران بودند و دِموسْتِن (۳) نطق معروف یونانی دوستی ایران را پیوسته بیونانیها تأکید میکرد. اردشیر سوّم را اگر نبود سقاکی های بیمورد او در خانواده اش و مصر و صیدا میتوانستیم شاه بزرگش خوانیم ولی شقاوتهای او پادشاهان آسور را بخاطر میآورد.

یازدهم - آرسیس (ارشك ۴)

بعد از فوت اردشیر آرسیس پسر او بتخت نشست و باز بدست خواجه مذکور کشته شد (۴) (۳۳۶ ق. م.) بعد از آن این خواجه یکی از نواده های داریوش دوّم را به تخت نشانید و او موسوم به داریوش گردید. یونانیها اسم او را گُدْمَان (۵)

(۱) - او را به لوئی پانزدهم فرانسه از بعض جهات تشبیه کرده اند

(۲) - Rodos (۳) - Démosthène

(۴) - اُیر تصوّر کرده که او بیارسی قدیم (هُوآرسَه) بوده (۵) - Codomane

نوشته اند در تاریخ مشهور به داریوش سوم و در داستانهای ما معروف به (دارا)
پسر داراب است

دوازدهم - داریوش سوم

داریوش سوم در ۳۳۶ ق. م. به تخت نشست و چندی بعد با گوآس خواجه را
که میخواست داریوش موافق میل او رفتار کند بکشت در زمان این شاه اسکندر
بایران آمد و با فوت داریوش سوم سلسله هخامنشی منقرض شد بعضی مصنفین
باین عقیده اند که دولت هخامنشی با سرعت رو با انحطاط میرفت و فقط در زمان اردشیر
سوم از جهت قوت اراده او و کفایت با گوآس خواجه کارها روبراه شده بود و اگر
داریوش سوم آن خواجه قوی الاراده و کاری رانگشته بود شاید از فتوحات اسکندر
جلوگیری شده سلطنت هخامنشی بکلی منقرض نمیکردید

فصل دوم

قشون کشی اسکندر بایران - انقراض سلسله هخامنشی

مقدمه مقدونیّه در شبه جزیره بالخان واقع است و حدود آن در این زمان از این
قرار بود: در شمال میزیّه (۱) - در جنوب یونان و بحر الجزایر - در مشرق تراکیّه -
در مغرب ایل لیریّه (۲) اهالی این مملکت از دو منشأ بودند: ۱ - از اقوام هند
وارو بائی که زمان آمدنشان باینجا معلوم نیست ۲ - از مهاجرین یونانی مردم
اولی از حیث تمدن از یونانیها پست تر بودند و در کوهستانها سکنی داشتند - یونانیها
در جلگه ها و در کنار دریای بحر الجزایر در قرون بعد این دو مردم با هم مخلوط
شدند و تمدن یونانی در این مملکت منتشر شد اهالی مقدونی خیلی رشید ولی دارای
اخلاق و عادات خشنی بودند چنانکه تا کسی دشمنی را نمیکشت مرد محسوب نمیشد
و نمیتوانست در میان اقران خود بنشیند خانواده بر تعدد زوجات تشکیل شده بود
مملکت مذکور در نتیجه قشون کشی داریوش بزرگ به مملکت سکا جزو ایران
گردید ولی بعد از جنگ پلاته مجزا شد

(۱) - Mysie

(۲) - Illyrie

اول پادشاهی که مقدونیّه را بزرگ و قوی کرد فیلیپ بود (۳۵۹ - ۳۳۶ ق. م.). این پادشاه تشکیلاتی باین مملکت داد و قشونی بیاراست که سرآمد قشونهای آن زمان شد. بعد با دول یونانی جنگ کرده آنها را تابع خود کرد و پس از آن در تهیه جنگ با ایران گردید و یونانیهارا برخلاف میل باطنی آنها مجبور کرد که او را به سپهسالاری کل قشون یونان برای جنگ با ایران انتخاب کنند. پس از آن دوسردار خود را با قشونی به آسیای صغیر فرستاد ولی در موقعیکه خودش هم عازم ایران بود کشته شد (۳۳۶ ق. م.). اسکندر پس از پدر به تخت نشسته در صدد اجرای خیال او برآمد و پس از اینکه از اوضاع یونان مطمئن گشت با ایران آمد. جهات لشکرکشی فیلیپ و اسکندر را چنین بیان میکردند: ۱ - کشیدن انتقام از ایران در ازای لشکرکشی خشیارشا بیونان ۲ - کوتاه کردن دست ایران از مداخلات در امور این مملکت و الغاء فرمان اردشیر دوم (عهدنامه آن تالسید) جهات ظاهری اینها بود ولی در معنی شهوت جهانگیری را باید منشاء این جنگ مقدونی با ایران دانست. طلای زیاد خزانه ایران و ثروت ممالک غربی آن نیز مقدونیهای فقیر را جلب میکرد. عده قشون اسکندر چهل هزار مقدونی و یونانی بود. چون یونانیها باطناً دشمن مقدونیّه و طالب فتح ایران بودند این نکته و نیز امکان اینکه دولت ایران در غیاب اسکندر از اوضاع استفاده کرده با عملیات بحریّه خود در اروپا پیشرفتهای او را در آسیا بی نتیجه گذارد موجب شد که اسکندر باین عده اکتفا کرده قوه ای هم در مقدونیّه نگاهدارد.

جنگ گرانیک^(۱) در بهار ۳۳۴ ق. م. اسکندر از بوغاز داردانل^(۲) گذشته وارد آسیای صغیر شد و جنگ اول در کنار رود گرانیک که بدریای مرمره میریزد روی داد. قشون ایران در اینجا مرگب بود از سواره نظام ایرانی بعده ده هزار نفر و پیاده نظام اجیر یونانی بهمان عده. عده پیاده نظام ایرانی را قریب صد هزار نوشته اند ولی محققاً معلوم نیست سرمدار یونانی در خدمت ایران عقیده داشت که لشکر ایران از جنگ احتراز کرده منظمآ عقب نشینند و اسکندر را بداخله ایران کشانیده در راه ها هر چه آذوقه هست معدوم کند بعد دولت از طرف دریا

(۱) - Granique

(۲) - Hellespont

با بحریه قوی خود بمقدونیّه حمله برد رؤساء قشون ایران این نقشه را لایق نام جنگی ایرانیان ندانستند و یکی از سرداران گفت ما چگونه این همه دهات را آتش بزنیم و حال آنکه رفاه اهالی بمعهد ما است

پس از آن قشون ایران در کنار راست رود گرانیک صفوف خود را بیاراست بدین ترتیب که سواره نظام در صفوف مقدم جا گرفت و سپاه اجیر یونانی در ذخیره بماند پیاده نظام در عقب سواره نظام بود و حرکتی نمیکرد مقدونیها همینکه از رود گذشتند سخت حمله کردند و ایرانیها پافشردند بر اثر آن اسکندر بصف مقدم شتافت و نبرد دلیران شروع شد: سپهر داد داماد داریوش زوینی بطرف اسکندر انداخت این ضربت چنان سخت بود که زوین از سپر و جوشن اسکندر گذشته ببالای شانه راست او نشست اسکندر زوین را بیرون کشیده با نیزه چنان بی محابا بر سپهر داد تاخت که چوب نیزه شکست ولی آهن آن جوشن سپهر داد را دریده در سینه او فرو رفت و در گوشت بماند در اینحال سپهر داد بقصد اسکندر شمشیر خود را آخت ولی او مجال نداده ضربتی بوی زد که از آن داماد داریوش از اسب بیفتاد و در زیر ضربتهای مقدونیها بمرد برادر مقتول نه بکمک او شتافته بود شمشیر خود را با قوتی بسر اسکندر نواخت که کلاه خود او را دریده سرش را خراشید پس از آن او میخواست ضربت دیگر فرود آرد که کلیت دوست اسکندر دست ضارب را قطع کرده اسکندر را نجات داد در اینحال اقوام سپهر داد با اسکندر حمله کردند و جدالی سخت در گرفت پیاده نظام مقدونی که از رودخانه گذشته بود بکمک مقدونیها شتافت و بر اثر حملات جدید آنها چون اکثر سرداران نامی ایران کشته شده بودند سواره نظامی که در مقابل اسکندر بود متزلزل شد و بعد هزیمت بسایر قسمتها سرایت کرد در اینموقع پیاده نظام وارد جدال شد ولی چون متزلزل بود بزودی شکست خورد بعد اسکندر یونانیها پرداخت آنها حاضر شدند بشرایطی تسلیم شوند و چون اسکندر نپذیرفت جنگ کردند تا بجز دو هزار نفر که اسیر گشتند همگی کشته شدند پس از این فتح اسکندر اعلان کرد که تمام شهر های یونانی از قید پارس آزادند فقط شهر هالیکارناس در تحت ریاست (اُرُنْ تُبَات) ایرانی و مِمْنُ یونانی مقاومت کرد ولیکن بالاخره مغلوب گردید و اسکندر آنها را که در شهر مانده بودند برده کرده بفروخت مِمْنُ

از طرف دریا خود را بکشتیهای ایران رسانیده چندان بر مقدونیها برتری یافت که در دربار ایران امیدوار شدند باینکه جنگ را از آسیا باروپا برند ولیکن این شخص که وجودش در اینموقع آنقدر مغتنم بود در حین عملیاتی در شهر میلات درگذشت و قلب اسکندر از فوت او قوی تر شد چه او را حریف زبردست خود میدانست اسکندر پس از آنکه بکارهای شهرهای یونانی تمشیتی داد و سارد را تصرف کرد بفریگیه رفته از آنجا بکیلکیه درآمد و در شهر تارس مریض شد و پس از بهبودی عزیمت ایسوس کرد لشکر او میبایست از معابر تنگ کیلیکیه و سوریه بگذرد این تنگها بقدری صعب العبور بود که چهار نفر نمیتوانستند پهلوی هم حرکت کنند و با داشتن قوای کمی در اینجاها میشد مدتها اسکندر را معطل و تلفات زیاد باو وارد کرد ولیکن دربار ایران از این مواقع استفاده نکرد و چون اسکندر از دربند کیلیکیه گذشت از اقبال خود شاکر گشته گفت اگر دستهایی میبود که این سنگها را بغلطاند برای اضمحلال لشکر من کافی بود

جنگ ایسوس - (۳۳۳ ق. م.) در حوالی ایسوس نزدیک خلیج اسکندرون داریوش انتظار ورود لشکر اسکندر را داشت و در اینجا نقشه ای در نظر گرفته بود که اگر قشون او مشق کرده و فرماندهی بعده سرداری متین و رشید بود اسکندر در خطر بزرگی میافتاد ولیکن حضور داریوش مانع از گرفتن نتیجه گردید توضیح آنکه چون اسکندر به ایسوس درآمد داریوش از کوههای آمان عبور کرده پشت لشکر اسکندر را گرفت انتشار این خبر در اطراف و اکناف عالم اثر عجیبی کرد چنانکه در آتن شادبها کردند چه مطمئن بودند که روابط اسکندر با مقدونیّه قطع شده و اضمحلال لشکر او حتمی است ولیکن اسکندر همینکه وضع را چنین دید جبهه لشکر خود را برگردانده بی پروا بسپاهیان سنگین اسلحه ایرانی حمله کرد پس از آن جدالی سخت در گرفت و طرفین با ابرام جنگیدند اسکندر بداریوش حمله کرد از کشتار زیاد و زخمهاییکه با سبهای گردونه داریوش وارد آمد آنها رم کرده خواستند آنها را واژگون کنند داریوش در این احوال ترسید و سپاهیانی که در یکطرف او بودند ترس شاه را دیده رو بفرار نهادند و داریوش چون هزیمت اینانرا مشاهده کرد خود نیز فرار کرد بعد از این واقعه آن قسمتهای قشون ایرانهم که دیرانه جنگ

میکردند متزلزل گردیده فرار کردند عده سپاهیان داریوش را در این جنگ ششصد هزار نوشته اند ولی اغراق است در جزو لشکر ایران سی هزار یونانی اجیر بودند و اینها بعد از متزلزل شدن سپاه ایران منظمأً بطرف کوه رفته مواقع محکمی گرفتند و مقدونیها جرئت نکردند آنها را تعقیب کنند - یکی از جهات شکست قشون ایران را از اینجا میدانند که چون میدان جنگ بین دریا و کوه واقع و تنگ بود عده زیادی از لشکر ایران بکار نیفتاد و سواره نظام ایران نتوانست عملیات کند مقدونیها چادرهای داریوش را که مادر و زن و پسر و دختر او در آن بودند با غنائم بسیار تصرف کردند و داریوش بر اثر این شکست خواست عهد صلحی منعقد گردد شرایط آن چنین بود: ۱ - ایران ده هزار تالان (دوازده میلیون تومان بیول حالیه) بپردازد ۲ - تمام ممالک از دجله تا دریای مغرب و بحر الجزایر به اسکندر واگذار شود ۳ - داریوش دختر خود را با اسکندر بدهد و او در ازای این گذشته صلح کرده خانواده داریوش را رد کند این شرایط را اسکندر پذیرفت و گفت که اسراء و غنائم و غیره بر اثر فتح متعلق باو میباشد اما در باب صلح باید خود داریوش نزد او رفته در خواست آنها بکند پس از آن اسکندر بطرف جنوب برای تسخیر سوریه حرکت کرد (۱) ولیکن شهر صور و غزه مقاومتی حیرت انگیز کردند اوئی هفت ماه قشون مقدونی را معطل و آنرا کرازا دوجار بآس کرد و بالاخره اسکندر از این راه بهره مندی یافت که کشتیهای قبرس بعد از مشاهده ضعف ایران گریخته بطرف اسکندر رفتند ولی بعد از ورود سپاه اسکندر بشهر جنگ خاتمه نیافت چه صوریها از جان گذشته پافشردند و مقدونیها مجبور شدند تقریباً هر خانه را مانند قلعه ای بگیرند (در این مورد اسکندر شقاوتها کرد) مقاومت غزه را از شجاعت باتیس قلعه بیگی این شهر و فداکاری ساخلو آن میدانند پس از اسیر شدن کوتوال اسکندر او را بیرحانه کشت پس از آن اسکندر بمصر در آمد و مصریها با آغوش باز او را پذیرفتند بعد اسکندر بمعبد آمون رفت و کاهنان معبد

(۱) - نوشته اند که اسکندر در باب شرایط بادوست خود یازمین شور کرد و او گفت اگر من بجای تو بودم قبول میکردم اسکندر در جواب گفت اگر منم بجای تو بودم قبول میکردم

او را پسر خدا دانستند (۱) پس از آن او اسکندریه را در کنار دریای مغرب بنا کرده تمشیتی بامور مصر داد و به سوریه عازم شد (۳۳۱ ق. م.)

جنگ گوگامل (۲) از سوریه اسکندر بطرف فرات رفت و از رود مزبور گذشته وارد بین‌النهرین گردید پس از آن از دجله گذشته متابعت ساحل یسار آنرا کرد تا در گوگامل نزدیک نینوای سابق و آر‌بل (آربیل کنونی) بلشگردار یوش برخورد از زمان عبور قشون اسکندر از فرات تا ورود آن به گوگامل فرصتهای خوبی برای داریوش پیش آمد ولی او از این مواقع استفاده نکرد اولاً جلگه بین‌النهرین برای عملیات سواره نظام ایران بسیار مساعد بود و با دستجات متعدّد میشد بسبب جنگ گریز صدمات زیاد بقشون اسکندر وارد و حرکت آنرا کند و بل مختل کرد ثانیاً آب دجله در این موقع تند و عبور از آن مشکل بود و قشون ایران با داشتن تیراندازان ماهر میتوانست مانع از عبور قشون اسکندر گردد بالاقل تلفات زیاد بآن وارد آمد ایرانیها بجای این نوع عملیات عقب نشسته و آبادیها را سوزانیده آذوقه را معدوم میکردند بر اثر این احوال اسکندر جنگ را تسریع کرد و در گوگامل جنگی در مرتبه سوم بین قشون ایران و اسکندر روی داد سپاه ایران را یک میلیون نوشته اند ولیکن باید اغراق باشد (۲) اینجا چند فیل جنگی هم تهیه کرده بودند قشون ایران در این دفعه ورزیده تر بود و وقتیکه جنگ در گرفت ایرانیها در بعض قسمتها عرصه را بر مقدونیها تنگ و اردوی مقدونی را غارت کردند ولی فرماندهی داریوش در اینجا هم باعث هزیمت لشکر ایران شد توضیح آنکه چون اسکندر با فشاری قشون ایران را دید به داریوش که بر عرابه جنگی قرار گرفته بود حمله کرده زوینی بطرف او انداخت که بر گردونه ران شاه آمد

(۱) - مادر اسکندر باو گفته بود که او پسر خدا است و اسکندر یقین حاصل کرده بود که این حرف مادر راست است با همین مقصود به معبد آمون رفت که او را پسر خدا بدانند دو معبد یونانی که در آسیای صغیر بودند نیز او را باین مقام شناختند Gaugamèles - (۲)

(۳) - کلتیه ارقامی را که مورخین یونانی و شرقی ذکر میکنند باید همیشه با احتیاط تلقی کرد یکی از جهات آن اینست که خدمه بار و بنه و عمله و کارگر و هزاران نفر دیگر را که در این موارد جزو قشون و یا عقب آن حرکت میکنند در عده مردان جنگی محسوب میدانند

و او را بزمین افکند سپاهیانی که در اطراف داریوش بودند پنداشتند که شاه افتاده و فرار کردند بعد داریوش هم از میدان جنگ خارج شد و فرار او باعث فرار قسمتی گردیده متدرجاً بقسمتهای دیگر سرایت کرد در نتیجه جنگ بشکست ایرانیه‌ها منتهی شد و حال آنکه سردار ایران مازہ پارمن یون^(۱) را سخت در فشار گذارده و او را مجبور کرده بود که خود اسکندر را بکمک بطلبد بعد از این جنگ اسکندر داریوش را تا آربل که در مسافت هفده فرسخ از دشت نبرد بود تعقیب کرده سپس بیابان رفت و حکم کرد معابدی را که در زمان خشیارشا خراب کرده بودند تعمیر کنند پس از آن بشوش درآمد پنجاه هزار تالان طلا که در خزانه شوش بود بتصرف آورد^(۲) و سپس بطرف پُرس^۳ پَلیس (نخج جمشید امروز) و پاسارگاد (مشهد مرغاب کنونی) روانه شد مردم اوکسیان^(۳) (خوزها) باج از اسکندر خواستند زیرا در اواخر دوره هخامنشی معمول بود که شاهان انعامی بآنها میدادند بعد از راندن آنها اسکندر به دربند پارس رسیده دوچار مقاومت شدید آری بُرزن و سپاهیان او گردید^(۴) چون مقدونیها از جبهه نتوانستند بر آنها فایز آیند اسکندر پس از دادن تلفات زیاد مجبور شد عقب نشیند و از بیراهه پشت قشون ایران بگیرد یعنی همان کار کند که ایرانیه‌ها در ترموپیل کردند بنابر این قسمتی از قشون مقدونی از کوره راه‌ها حرکت کرده پشت سر مدافعین را گرفت در اینحال آری بُرزن با پنجهزار سوار خود را بی پروا بدشمن زده بیرون جست و به حفظ پایتخت شتافت ولی موفق نشد بشهر درآید و برگشته با مقدونیها چندان جنگید تا خود و سپاهش معدوم شدند بعد از ورود به پُرس پَلیس اسکندر کشتاری در شهر راه انداخت و قصر شاهان هخامنشی را آتش زد و اهالی را برده کرده بفروخت تا مردم ایران بدانند که سلطنت هخامنشی‌ها خاتمه یافته و نیز از ایرانیه‌ها در ازای آتشی که بشهر آتن در زمان خشیارشا زده بودند انتقام کشیده باشد در اینجا علاوه بر ذخائر

(۱) - Parménion

(۲) - بیول کنونی تقریباً شصت میلیون تومان

(۳) - Uxiens

(۴) - این محل تنگ بسیار سختی است در سفرسخی بهبهان و آن را چنانکه گویند ننگ او (ننگ آب) نامند

خزانه یکصد و بیست هزار تالان بقصر ف اسکندر در آمد (۱)
 پس از تسخیر پارس پلیس اسکندر بهمدان رفت (۳۳۰ ق. م.) و در آنجا خزانه
 خود را که بالغ بر یکصد و هشتاد هزار تالان بود گذاشته شش هزار مقدونی برای
 محافظت آن بگماشت و خودش از راه ری برای تعقیب داریوش حرکت کرد چه او
 با وجود شکست های پی در پی هنوز از پای ننشسته و در صدد تهیه سپاه جدید بود
 و قتی که اسکندر بنزدیک دامغان کنونی رسید شنید که بس سوس (۲) والی باختر
 و برسنیس (۲) والی رُخج داریوش را گرفته اند اسکندر بشتافت تا بآنها برسد
 اما بس سوس همینکه از آمدن اسکندر مطلع شد بداریوش زخم مهلکی زده فرار
 کرد و اسکندر وقتی رسید که داریوش فوت کرده بود بامر اسکندر نعش او را
 باتشریفات به پاسارگاد برده دفن کردند پس از آن اسکندر حرکت کرده بگرگان
 و به ولایت تیوریه (طبرستان) و مردم مرد رفت موافق روایات پارسی های زرتشتی
 اسکندر بعد از تسخیر ایران آوستارا از گنج شایبکان بدست آورده امر کرد بعض
 قسمتهای آنرا که راجع بطب و نجوم بود بزبان یونانی ترجمه کنند و باقی را در آتش
 انداخت محققین نتوانسته اند معلوم دارند که گنج شایبکان کجا بوده

فصل سوم

تمدن ایران در دوره هخامنشی

وسعت دولت هخامنشی دولت هخامنشی در زمان داریوش بزرگ باعلی درجه
 وسعت خود رسید و بهترین سند تاریخی از این حیث کتیبه ایست که در مقبره این
 شاه در نقش رستم کهنه شده موافق این کتیبه عده ایالات ایران سی است و وسعت
 آن در این زمان چنین بود: از شرق بغرب از سواحل غربی اقیانوس هند تا سواحل
 دریای آدریاتیک و قرتاجنه - از شمال بجنوب از ماوراء سیحون تا حبشه (۴)

(۱) - تقریباً ۱۴۴ میلیون تومان

(۲) - Bessus

(۲) - Barazantes

(۴) - مضمون عین کتیبه در ذیل صفحات ۱۰۹ - ۱۱۰ مندرج است

بنا بر این ایران هخامنشی را میتوان بزرگترین دولتی دانست که تا آن زمان تشکیل شده بود و ۴۸ نوع مردم از نژاد های مختلف با مذاهب و زبانها و عادات و اخلاق گوناگون در ممالك وسیعۀ ایران زندگانی میکردند معلوم است که قسمتهای برجعیّت و باثروت ایران آن زمان ایالات غربی آن مانند آسیای صغیر و مستعمرات یونانی و بابل و فینیقیّه و مصر بودند زیرا این قسمتها از جهة اراضی حاصلخیز و از حیث تمدن و صنایع و تجارت آبادترین جاهای عالم آن روزی محسوب میشدند و ایالات هند نیز از قسمتهای برجعیّت و معمور و باثروت عالم بودند از اینجا معلوم است که ایران آن روز مانند پلّی این قسمت های زرخیر را بهم اتصال میداد و کاروانهای تجارتی از شرق بغرب یا بعکس از ایران یا ممالك آن میگذشتند

تشکیلات از ممالك تابعه ایران اهالی هر مملکت آزاد بودند که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار کنند مذهب شاهان هخامنشی و اهالی ایران بهیچوجه بآنها تحمیل نمیشد عادات و اخلاق و حقوق مدنی و زبان ملل تابعه محفوظ و علاوه بر آن هر مملکت مختار بود که مؤسّسات ملّی و سلسله امراء و روحانیین خود را حفظ کند (مانند قبرس و فینیقیّه و یونانیهای آسیای صغیر و کارّیه و کیلیکیّه و هند و غیره) ولی در ازای این گذشتها میبایست همه اهالی خود را از شاه بدانند یعنی مالیاتهای مقررّه را بپردازند و سپاهی در موقع جنگ بجاهائیکه دربار معین میکرد بفرستند و احکام والی را راجع بامنیت و سیاست عمومی مملکت مجرا دارند بنابراین اطاعت ممالك از احکام و اوامر شاه شعاری بود که وحدت ممالك وسیعۀ ایران را میرساند برای حفظ این وحدت داریوش بزرگ تشکیلاتی بممالك داد که بالاتر ذکر شد از مالیاتهایی که گرفته میشد در جای خود ذکر شده کلمه ای چند باید در باب عدلیّه گفته شود

داوری و مجازاتها از اطلاعات ناقصی که در این باب رسیده معلوم است که شخص شاه بر تمام قضاة حکومت داشت و در درجه نهائی رسیدگی کرده حکم میداد در ولایات نیز قضاتی بودند که بامور حقوقی رسیدگی میکردند تقصیرات سیاسی و

تقصیرات راجع بامنیت در مرکز از صلاحیت شاه بود و در ایالات از صلاحیت ولات بتقصیرات مهم سیاسی خود شاه رسیدگی میکرد از تتبعات محققین معلوم شده که بعدالت در ایران قدیم اهمیت میدادند و شاهان نسبت بقضاة خیلی سخت و گاهی هم بیرحم بودند چنانکه سی سام نس نامی را که شغل قضائی داشت و رشوه گرفته بود کبوجیه محکوم باعدام کرد و بعد از اعدام پوست او را کنده روی مسندی که برای قضاوت می نشست پهن کردند و شغل این قاضی را بعد به پسر او داده مجبورش کرد که روی این مسند بنشیند اردشیر اول^(۱) نیز با قضاتی که برخلاف حقانیت حکم میدادند با کمال سختی رفتار میکرد موافق قانون یا عادات آن زمان در ازای جنایتی که در مرتبه اولی کسی مرتکب شده بود حکم اعدام صادر نمیشد و حتی خود شاه هم در مرتبه اولی حکم اعدام نمیداد کلیتۀ موافق عقایدی که در باب عقوبتهای اخروی داشتند در مجازاتهایی دنیوی هم بدین عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کار بدی شده در مقابل تقصیر او کارهای خوب او را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد او برتری دارد مجازات داد بنابراین داریوش اول درباره یکنفر قاضی که محکوم باعدام شده بود حکم کرد او را از صلیب بزرگ آرند و گفت این قاضی خدمانی نیز کرده و نیز وقتی که والی آسیای صغیر سر میسنیۀ یاغی یونانی را برای داریوش فرستاد چنانکه هرودوت گوید شاه مغموم شده والی را ملامت کرد که چرا او را زنده نفرستاد و امر کرد سر را شسته با احترام دفن کنند چه این شخص خدمت بزرگی بایران و داریوش در موقع سفر جنگی او به مملکت سکاه در دناوب کرده بود در موارد خیانت مهم بشاه و مملکت معمول بود که مقصر را به پایتخت آورده گوشه یابینی او را میریدند و بعد از نشان دادن بمردم او را بولایتی که محل وقوع خیانت بود برده میکشتند

سپاه و بحریه غیر از ده هزار نفری که بعنوان لشکر جاویدان میبایست مسلح و حاضر خدمت باشند و بجز ساخلوهای ولایات باقی قسمتها چریکی بودند یعنی در مرکز و ولایات در موقع لزوم از اهالی عده لازم میگرفتند و این عده که بعض اوقات

(۱) - بعضی دوم نوشته اند

بصدها هزار نفر میرسید ورزش نکرده و مشق ندیده با زبانها و عادات و مذاهب مختلفه درجائی جمع میشدند و رابطه معنوی باهم نداشتند این است که می بینیم در این زمان قشون ایران قادر باجرای نقشه های جنگی یا عقب نشینی منظمی نیست و همینکه حمله سختی از طرف دشمن میشود اگر قسمتی از لشکر خود را باخت تمام قسمتها رو بهزیمت گذارده کشته یا متفرق میشوند یکی از جهات عدم بهره مندی ایران در جنگهای یونان این بود که اسلحه دفاعی سپاهیان محکم نبود راست است که اسلحه سپاهیان جاویدان خوب بود ولی این سپاه در قلب لشکر جا میگرفت و اگر در موقع حمله در صفوف دشمن داخل میشد جناحین که اسلحه خوب نداشتند نمیتوانستند بهمان اندازه پدش بروند و بالتّیجه این سپاه هم مجبور بعقب نشینی میگردد بحرّیه ایران ازسفاین فیزیقیّه و یونانی های آسیای صغیر و مصر و قبرس ترکیب مییافت و خبری نیز هست که ایرانیها دریا نوردان بدی نبودند بالخاص باید گفت دولت هخامنشی امنیت ممالک وسیعۀ ایرانرا حفظ میکرد و ظلم و تعدّی زیاد بمردم نمیشد (بخصوص در زمان کوروش بزرگ و داریوش اول) ازاینجهت مردم میتوانستند بزراعت و کسب و تجارت با فراغت خیال بپردازند مردمان غیرایرانی هم از این امنیت متمتع میشدند و اشخاص غنی و باثروت در ممالک ایران و تابعۀ ایران کم نبودند^(۱)

مذهب راجع باینموضوع آنچه از نوشته های مورّخین یونانی و کتیبه های شاهان هخامنشی و غیره مستفاد میشود این است:

ایرانیهای دوره هخامنشی معتقد بودند بخدای بزرگی که او را آهورَ مزَدَ یعنی اهورای دانا مینامیدند و پس از اوبه موجودات مجرّدی که در ردیف خدای بزرگ نبودند مانند (مهر) و (ناهید) و غیره تصوّرات ایرانیها راجع بخدا خیلی بالاتر و ماکتر از تصوّرات ملل مشرک آن زمان بود: خدا و ارباب انواع دیده نمیشوند پس نمیتوان صورت آنها را ساخت لامکان اند پس آن ها را میتوان در همه جا

(۱) - چنانکه ذکر هرودوت از پیئوس که در فوق گذشت شاهد این معنی است اگر چه مبالغه در ارقام تقدیمی او بخشبارشا شده

پرستید پاکند و از این جهت بالباس پاك و در جای پاك و در بلندی که هوایش پاك است باید برای آنها قربانی کرد آفتاب و ماه نماینده روشنائی اند (یکی در روز و دیگری در شب) آتش پاکی را می‌رساند و خاک و آب دوسر چشمه زندگانی اند آلودن این سه عنصر ممنوع بود و بهمین جهت میت را دفن نمی‌کردند بلکه در دخمه‌ها می‌گذاشتند تا طعمه طيور شود ربّ النوع آفتاب را مهر (میشّر) می‌نامیدند و بنام او قسم یاد می‌کردند پرستش این ربّ النوع در نزد ایرانیهای قدیم از ازمناه ای بود که مذهب ایرانیها و هندیها یکی بود پرستش ناهید (انا هیتا) هم در این زمان در مذهب ایرانیهای قدیم داخل است و چنین بنظر می‌آید که پرستش این ربّ النوع از بابل بایران سرایت کرده بود (در دوره ساسانی ناهید را ربّ النوع یا ایزد آنها میدانستند) در مذهب شاهان هخامنشی دو تفاوت نسبت با صولی که گفته شد دیده میشود: اولاً آنها در تخت جشید و نقش رستم مقابر دارند و مرده های خودشان را دفن میکنند ثانیاً اردشیر دوم در کتیبه ای گوید که معبدی برای مهر و ناهید ساخت و هیکل آنها را در آنجا گذاشت و حال آنکه ساختن معبد و هیکل چنانکه بالاتر گفته شد ممنوع بود برای فهم این تفاوتها باید در نظر داشت که چنانکه هرودوت گوید بارسیهها قبل از دفن میت مرده را موم می‌مالیدند^(۱) و شاید با جسد شاهان هم همین کار می‌کرده اند اما راجع به کتیبه اردشیر دوم آنچه بنظر می‌آید اینست که در اواخر دوره هخامنشی مذهب ایرانیان بپاکی اوّلی خود باقی نماند و خرافاتی از مذاهب عیلامی و بابلی در معتقدات آنها داخل شده آنها بشرك و بت پرستی نزدیک کرد بنابر این باید پنداشت که اینکار اردشیر هم از اثر معتقدات بابلی بوده بهر حال چون ایرانیهای این دوره آهور مزده را خدای بزرگ میدانند یعنی ارباب انواع در عرض او نیستند این نتیجه حاصل میشود که معتقدات آنها در این زمان بدرجه توحید رسیده بود شاهان هخامنشی به مذاهب خارجه بانظر اغراض و تساهل مینگریستند و جنگهای مذهبی در این دوره دیده نمیشود

(۱) - کتاب ۱ بند ۱۴۰

طبقات راجع بطبقات این دوره اطلاعات مبسوطی نداریم و آنچه از نوشته‌های مورّخین یونانی و سایر چیزها میتوان استنباط کرد این است که طبقه‌اولی از نجبا یا خانواده‌های قدیم ترکیب یافته بود زیرا دیده نمی‌شود که روحانیون در این دوره نفوذی داشته باشند در میان طبقه اشراف شش خانواده پارسى و شش خانواده مادی مخصوصاً طرف توجه بودند رؤسای شش خانواده پارسى حق داشتند که بی‌اجازه وارد سرای شاه شوند سفارت و سرداری و ایالت غالباً بر رؤسای خانواده‌های مزبور یا اعضاء آن و بعد از آنها بخانواده‌های مادی محوّل میشد تشکیلات روحانیون چه بوده نیز معلوم نیست هرودوت گوید که کسی نمیتوانست مغ شود مگر اینکه پسر مغ باشد از اینجا باید استنباط کرد که اسرار مذهب را فقط مغها میدانستند در این دوره دو طبقه دیگر نیز وجود داشته طبقه برزگر و طبقه تجّار و کسبه ولى از احوال آنها و تشکیلاتی که داشتند اطلاعی نداریم ظنّ قوی این است که احوال آنها در این دوره هم مانند دوره ساسانی بوده چنانکه در جای خود بیاید از نوشته‌های مورّخین معاصر صریحاً استنباط میشود که شاهان هخامنشی بهمران و آبادی ممالك اهمیت میدادند و ولّات خوب را تشویق میکردند از آنجا که ایران یگانه راه بین دنیای غربی و ممالکی مانند هند و آسیای وسطی بود و اینکه داریوش اوّل بخيال یافتن راه نردیکی بین دریای مغرب و خلیج پارس و بحر عَمّان افتاده شعبه رود نیل را با بحر احمر وصل کرد نیز معلوم است که بتجارت هم در آن زمان اهمیت میدادند بودن شهرهای معظمی مانند بابل و صور و سارد و غیره در قلمرو ممالك ایران این نظر را تأیید میکند چه این شهرها مراکز تجارت و صنعت آن زمان بودند و اخذ گمرک هم در ایران هخامنشی معمول نبود

صنایع شاهان هخامنشی خصوصاً داریوش اوّل و خشایارشا بناهایی در محلی که اکنون موسوم به تخت جمشید است و در جاهای دیگر کرده و کتیبه‌هایی نویسانده‌اند اگرچه بناها خراب شده ولیکن آثاری از آنها در تخت جمشید و شوش و پاسارگاد باقی است در معماری و حجّاری و صورتها و کتیبه‌های زمان هخامنشی علماء

فن دقیق شده اند تا ببینند که این معمارها و حجّارها از خود ایرانیها است یا تقلید کرده اند و اگر تقلید کرده اند اقتباس از کدام مملکت است از نتیجه تحقیقات معلوم شده که معماری و حجّاری ایرانی در دوره هخامنشی صنعتی است ترکیبی که هر قسمتی از آن از مملکتی اقتباس شده و سهم ایرانی آن در چیزهایی است که این شیوه ها و سلیقه های مختلف را با هم مربوط داشته و تناسبی بین آنها ایجاد کرده ممالکی که صنایع مذکوره از آنها اقتباس شده از قرار ذیل است: بابل - آسور - مصر و شهرهای یونانی آسیای صغیر ساختن عمارات روی بلندیا یا پّه های مصنوعی و دادن پله ها از دو طرف و صورت سازها در درگاه ها و پله ها تقلید از آسور است استعمال خشت بجای آجر نیز پیروی از آن است ولیکن در عمارات هخامنشی پی عمارات و نیز ستونها و پله ها از سنگ است و بهمین جهت این قسمتها باقی مانده و آنچه خشت بوده بکلی خراب شده در عمارات هخامنشی به ستونها و عده آنها اهمیت زیاد داده اند و این اقتباسی است که ایرانیها از هی یوستیل^(۱) معابد مصری بعد از فتح مصر کرده اند نفوذ مصر در تزیینات بالای طاقچه ها و درگاهها نیز مشاهده میشود و نیز در مقابری که داریوش و سایر شاهان هخامنشی در کوه کنده اند حجّارهایی یافته اند که شیوه آن اقتباس از حجّاری معابد زیر زمینی مصرها است ولیکن بمناسبت اختلاف مذهب در آن تصرّفاتی شده از قبیل آتشکده و فروهر و غیره نفوذ یونان را نمیتوان صحیحاً معلوم کرد ولیکن گمان میکنند که استادان یونانی در حجّاریهای عمارات دخالت داشته اند پلین^(۲) نوشته که صنعتگران یونانی در خدمت شاهان هخامنشی بوده اند و اسم تل فانس یونانی را از شهر فوسه که برای داریوش و خشایارشا کار کرده است برده سر ستونهای عمارات هخامنشی معلوم نیست از کجا آمده گمان میکنند که اصل سر ستون از

(۱) - هی یوستیل طالار برزک یا چنانکه در ایران مصطلح گردیده چهل ستون معابد مصری است

(۲) - عالم رومی که در قرن اول میلادی میزیسته و تصنیفات زیاد راجع بعلوم طبیعی از خود گذاشته تصنیفات مزبوره برای تاریخ عهد قدیم هم گرانها است

آسور اقتباس شده ولیکن دوگاو تر که پشت بهم داده اند باید اختراع خود ایرانها باشد (۱) راجع بکاشیهائی که بدنه دیوار طالارها را میپوشیده و نمونه هائی از این کاشیه بدست آمده و حالا در موزه لوور پاریس است عقیده علماء فن اینست که کاشی سازی اصلاً از بابل اقتباس گردیده ولیکن در ایران ترقی کرده صنایع هخامنشی با وجود اقتباسات مذکوره خصایصی دارد که بواسطه آن صنایع محلی محسوب است اول - تناسبی که بین شیوه های مختلف در موقع ترکیب آنها ایجاد کرده اند و حال آنکه هر کدام از شیوه ها از مملکتی اقتباس شده دوم - عظمت و بزرگی بناها چه این عظمت در هیچ جا سابقه ندارد سوم - کثرت تجمل و تزیینات زیرا صنعتگران برای شاهان کار کرده اند و صرفه جوئی مورد نداشته است

آثار دوره هخامنشی در پاسارگاد که پایتخت قدیم سلسله هخامنشی بود و اکنون موسوم به مشهد مرغاب است کوروش بزرگ بیادگار فتح خود نسبت بمادها بنائی کرده اگر چه تماماً جز ستونهایش خراب شده با وجود این نشان میدهد که زمانیکه آباد بوده چه صورت داشته از آثار معلوم است که صورتهائی در اینجا حجاری کرده بودند ولیکن از بین رفته و کتیبه ای هم از کوروش بوده که محو شده در نزدیکی خرابه های این عمارت بنای عظیمی است از سنگ که دارای شش مرتبه است این بنا امروز موسوم به قبر مادر سلیمان است محققین آنرا قبر خود کوروش میدانند در نزدیکی بنا کتیبه ای هم یافته اند که ترجمه اش اینست « من کوروش شاه هخامنشی هستم »

در پاسارگاد باز صورتی است برجسته که در سنگ حجاری شده این شخص ایستاده دستش به پیش دراز و دارای دو پر است و از حیث پرها به بعض صورتهای آسوری شبیه ولی ریشش ریش یارسی و تاجش مصری و لباسش عیلامی میباشد سابقاً تصور میکردند که این صورت کوروش است ولیکن حالا غالباً باین عقیده اند که ملکی را خواسته اند بنمایند

در تخت جمشید که یونانیها آنرا (پرس^۰ پلئس^۰) نامیده اند و پایتخت جدید

(۱) - اگر چه آثاری شبیه آن در آسور یافته اند

شاهان هخامنشی بود (۱) خرابه ها و آثار قصور و ابنیه زیاد دیده میشود قسمت عمده این بناها را داریوش اول و خشیارشا ساخته اند قصور روی بلندی وسیعی است که آن را تخت جمشید مینامند و پله کانی شخص را به بلندی مزبور هدایت میکند پهنای پله کان هفت ذرع و عده پله ها ۱۰۶ است این پله ها منتهی بیک عرصه بلندی میشود که در آنجا طالار صد ستونی واقع بود قصور داریوش و خشیارشا نیز در اینجا واقع است طالار خشیارشا در ابتداء ۶۴ ستون داشت که سیزده عدد آنها هنوز ایستاده ارتفاع ستونها تقریباً بیست ذرع است سر پله ها و سرسراها مزین بحجّارهایی است که تصاویر رجال دربار و مردمان باج گذار را مینماید تخت داریوش روی دست ۲۸ مجسمه قرار گرفته و هر يك از مجسمه های سنگی نماینده مملکتی میباشد داریوش بر تخت قرار گرفته و پشت سر او شخصی ایستاده که گمان میکنند خشیارشا باشد

در نقش رستم از مقابر شاهان هخامنشی سه مقبره در تخت جمشید و مابقی در يك فرسخی محلّ مزبور موسوم به نقش رستم واقع است این مقابر در کوهها کنده شده در نقش رستم سردابی در درون مقبره ساخته شده که عبارت از يك دهلیز و يك اطاق میباشد این سرداب دارای ۹ قبر است چون مقابر مزبوره جز مقبره داریوش کتیبه ندارد نمیتوان معین کرد که متعلق بکدام يك از شاهان هخامنشی است

در شوش از حفريات شوش معلوم شده که هخامنشی ها ابنیه و عمارات زیاد در اینجا ساخته اند ولی حالا ابنیه مزبوره تلّخاکی است از حفريات سرستونی بدست آمده که متعلق بزمان داریوش اول است دیولافوا فریزی (۲) یافته که از کاشیها ساخته شده و در صورتیکه این کاشیها را بهم وفق دهند چند نفر سپاهی دیده میشود

(۱) - معلوم نیست اسم تخت جمشید بیارسی چه بوده وجه تسمیه یا سازگاد هم محققاً معلوم نیست
(۲) - فریز Frise پیشانی یا کتیبه ای را گویند ولی راجع بصنایع عهد قدیم صورت سازیهای روی دیوار را بطوری که دراز و باریک باشد نیز فریز نامند

که ملبس بلباس نظامی و مسلح اند کاشیهای مذکور دیوار طالار یا (آبادن) قصرشوش را میپوشیده و زینت آن بوده این صورتهای اکنون در موزه لوور پاریس به تیر اندازان ایرانی یا جاویدانها^(۱) معروف است

سروستان و فیروز آباد اولی در راه شیراز به دارا بگرد واقع است و دومی در جنوب شیراز بمسافت ۲۰ فرسخ از شهر مزبور در اینجاها طاقها و گنبد هائی از بناهای سابق مانده دیولافوا این دو بنا را از زمان کوروش بزرگ میداند و باین عقیده است که ساختن طاق اختراع ایرانی است نه اقتباس از رومیها ولی سایر علماء فن با این عقیده همراه نیستند

آثار آتشکده هائی نیز در جاهای مختلف ایران باسم آتشگاه دیده میشود یکی از معروفترین آنها سنگ مکعبی است که موسوم به تخت طاوس میباشد و در پاسارگاد در نزدیکی قبر کوروش واقع است این سنگ یکی از پایه های آتشکده بوده زبان و خط کتیبه های شاهان هخامنش بعضی در سه زبان یعنی پارسى قدیم - عیلامی و آسورى نوشته شده و برخی فقط پارسى قدیم کتیبه ای که سه زبان مذکور بعلاوه آرامی نوشته شده باشد نادر است این کتیبه ها را باستانشنای زبان آرامی بخطوط میخی یعنی با علاماتی که شبیه میخ است نوشته اند و علامات مزبوره بطور افقی یا عمودی استعمال و از چپ بر راست در سنگی کنده شده خط میخی پارسى از خطوط میخی عیلامی و آسورى بمراتب سهلتر است زیرا دارای ۴۲ علامت است و حال آنکه علائم خط بابلی بالغ بر هفتصد میباشد اما اینکه زبان پارسى قدیم چه زبانی است باید در نظر داشت که این زبان مانند سانسکریت^(۲) یعنی زبانی که کتابهای مقدس هندیها در آن نوشته شده و زبان آوستائی یعنی زبانی که آوستا کتاب مقدس زرتشتیها در آن انشاء شده از زبان مشترك آریانها آمده یعنی این سه

(۱) - Les Immortels زیرا تصور میکنند که نمونه ای از سیاهبان جاویدان میباشد

(۲) - Sanscrit



شوش - فریزی از کاشیهای الوان - جاویدانها
در موزه لوور پاریس
(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

زبان مثل سه برادر از يك پشت اند اما از زبان مشترك آريابها يا پدر جدّ زبان
 كنوني ما آثاري در دست نيست: برا زبان مزبور را مردمان آرياني لااقل در سه هزار
 سال ق. م. حرف ميزدند و تاريخ نوشته هاي مردمان آرياني نژاد از يك هزار و چهار
 صد سال ق. م. بالاتر نميرود

كتيبه ها شاهان هخامنشي كتيبه هائي در جاهاي مختلف ايران نويسانده اند
 عدّه كتيبه هائيكه تا حال كشف شده چه بر بنا ها و چه بر آثار و اشياء پچهل
 بالغ است مهمترين اين كتيبه ها از داريوش بزرگ و معروفتر و مفصلترين كتيبه
 اين شاه كتيبه بزرگ بيستون است كه بسه زبان يعني پارسي قديم و عيلامي و آسوري
 كنده شده داريوش در اينجا نسب خود را ذكر ميكند بعد شرح واقعه برداي
 دروغى و شورشائيكه در بدو سلطنت او روى داده و لشگر كشيدائي كه براى رفع
 شورشها كرده شرح داده (مضامين آنرا بالاتر ذكر كرده ايم) در خاتمه ميگويد
 كه شورشها از جهة دروغگوئي اشخاصى بود چه هريك در ابالتى خود را از دودمان
 شاهى خوانده مردم را فريب دادند عين عبارت يكي از بند هاي آخري كتيبه
 اينست: « اى كه پس از اين شاه خواهى بود با تمام قوا از دروغ پيرهيز اگر فكر
 كنى چه كنم تا مملكتم سالم بماند دروغگو را به باز پرس در آر دروغگو و
 آنكه را كه بيداد كند دوست مباحش از آنها با شمشير بازخواست كن » در پايان
 كتيبه دعا ميكنند درباره كسانيكه اين آثار را حفظ كنند و مضمون آنرا ب مردم بگويند
 پس از اين كتيبه معروفترين كتيبه داريوش موسوم به كتيبه نقش رستم است
 كه اطلاعاتى راجع بوسعت ايران آن زمان ميدهد (۱) از كتيبه هاي داريوش
 در خارج ايران كتيبه اى است كه در نزديكى برزخ (سوئز) بر سنگ كنده اند

(۱) - چون اين كتيبه وسعت ايران را در آن زمان ميرساند قسمتي از آن در اينجا درج شد
 تاضمناً نمونه اى هم از انشاء آن زمان و عناوين و القاب شاهان هخامنشي باشد: « خداى بزرگى است
 اهور مزدا كه اين زمين را آفريده كه آن آسمان را آفريده كه بشر را آفريده كه خوشي را براى
 بشر آفريده كه داريوش را شاه كرده - يگانه شاهى را از بسيارى - يگانه قانون گذارى را از
 بسيارى - منم داريوش شاه بزرگ - شاه شاهان - شاه ممالك - شاه اين زمين پهناور ☉☉ »

و راجع بکفالتی که بامر داریوش برای ارتباط دریای مغرب با دریای احر ساخته اند نسخه مصری این کتیبه از این حیث مخصوصاً جالب توجه است که نشان میدهد رفقتار داریوش در ممالک تابعه چگونه بوده: در نسخه مصری اینتاریوش (یعنی داریوش) فرعون مصر و بنا بر این زاده (تیش) مادر خدایان و برادر (را) آلهه ☉ تا آن دورها - پسر ویشتاسپ - هخامنشی - پارسی پسر پارسی - آریانی از نژاد آریانی داریوش شاه میگوید باراده آهورمزد این است علاوه بر پارس ممالکی که در تصرف من است و بر آنها حکومت میکنم و بن باج میدهند و آنچه فرمان من است اجراء میکنند و در آنهاجا قانون من محفوظ است »

اسامی قدیمه	اسامی امروزی	اسامی قدیمه	اسامی امروزی
ماد	مملکت ماد	آثورا	آسور
خووج	خوزستان	آربای	عربستان
پرتو	بارت (خراسان کرکان)	مودرایا (به)	مصر
هرای و	هرات	آرمین	ارمنستان
باختریش	باختر - بلخ	کت پ توکت	کاپادوکیه (قسمت شرقی آسیای صغیر)
سوغود (سوغده)	سغد (بخارا سمرقند)	سپرد	مغرب آسیای صغیر یا شهر سارد
خوارزمیش	خوارزم (خیه)	یئون	یونانیهای آسیای صغیر
زرنک	سیستان	سکاهی یتردریا	سکهای آنطرف دریا
هرخوانیش	رخج (افغانستان جنوبی تا قندهار)	سکودر	مقدونی
شکوش	پنجاب هند	یئوناتکت برا	یونانیهای سیردار (تراکیه امروزی)
گندار	کابل و پشاور	یوتیا	سومالی و عدن امروزی
هیندوس	سند	کوشا (کوشا)	حبشستان
سکاهومزک	سکهای ماوراء سیحون	مکبا (مچبا)	برقه
سکاتیکر خودا	سکهای ماوراء سیحون	کرخا (کرکا)	قرتاجنه
بایروس	بابل		

این جدول در کتیبه نیست و برای تطبیق اسامی قدیمه و جدیده در اینجا ترسیم شده

آفتاب میباشد و از تمام فراغته قبل قوی شوکت تراست زیرا تمام مردمان را تابع مصر کرده در فهرست ممالك تابعه اول پارس و بعد ماد و در آخر مملکت سکاها ذکر شده از ذکر سایر کتیبه ها چون در این مختصر نگنجد میگذریم (۱)

(۱) - فهرست مختصر کتیبه های دیگر این است:

کتیبه داریوش در تخت جمشید و الوند (در قرب عباس آباد در نزدیکی همدان) دو لوحه که اخیراً در همدان کشف شده و حدود ایران را نشان میدهد

کتیبه های خشایارشا در تخت جمشید و الوند و وان (در ارتوقایو) این کتیبه ها مختصر است و خشایارشا را معرفی میکند

کتیبه داریوش دوم (معرفی شاه است)

کتیبه اردشیر دوم راجع بساختن صورتهای مهر و اناهیتا

کتیبه اردشیر سوم مبنی بر معرفی این شاه از دو کتیبه آخری معلوم است که ویشاسب و ارسام شاه نبودند اشیائی که کتیبه دارد مانند گلدانها و مهرها زیاد است

قابل ذکر است که تا چند سال قبل سنگی در سر قبر شاه نعمت الله در کرمان بود که کتیبه ای باسم داریوش داشت بعد این سنگ مفقود شد کتیبه های مختصر کوروش را در جای خود ذکر کرده ایم

در ۱۲۰۶ هجری در پاسارگاد مجسمه ناقصی از کوروش پیدا شده که بر آن این کلمات را نوشته اند «منم کوروش شاه بزرگ» (اکتشاف پروفیسور هرشفیلد)

باب سوم

دوره مقدونی و یونانی - اسکندر و سلوکی ها

فصل اول

فتوحات اسکندر بعد از فوت داریوش سوم

تسخیر ممالك شرقی ایران اسکندر پس از آنکه بکارهای تیورستان (طبرستان) تمشیت داد در صدد تسخیر ممالك شرقی ایران برآمد در ابتدا اسکندر بطرف گرگان رفت و در زادگرت کرسی آن سه دسته قشون مقدونی بهم رسیدند پس از مطیع کردن مردها اسکندر بطرف بارت (خراسان حالیه) و هرات رفت و بعد به زر نک (سیستان) و رُخج^(۱) و پس از آن ببلخ درآمد (۳۲۸ ق. م.) در این جا شنید که پس سوس قاتل داریوش از بلخ هم فرار کرده و از جیحون گذشته است این بود که به اس پی تامن^(۲) سردار ایرانی و رئیس سواره نظام در سغد امر کرد و او را بگیرد پس از آن قاتل شاه بزودی دستگیر شد و بعدها در همدان او را بدار آویختند^(۳) اسکندر بعد از عبور از جیحون به مرگند (سمرقند کنونی) رفت و از آنجا تار و دسیحون ناخته بشهری رسید که موسوم به دورترین شهر کوروش بود اسکندر آنرا خراب کرد و در کنار این رود در جای دیگر شهری ساخت که موسوم به اسکندر یه اقصی گردید (تصور میکنند که حُجَند کنونی است) در این احوال با اسکندر خبر رسید که اس پی تامن یاغی شده و سکاها را به کمک خود طلبیده بر اثر این خبر باو پرداخته باز حمت زیاد شکستش داد و در نتیجه سکاها سر اس پی تامن را بریده نزد اسکندر فرستادند سفر جنگی به هند پس از این کارها اسکندر در ۳۲۷ ق. م. در باختر با رُگسانا^(۴) دختر آکسارتیس^(۵) یکی از امراء سغد عروسی کرد و چون لوازم سفر

(۱) - رُخج یا هر خواتیش - افغانستان جنوبی امروزی است یونانیها آن را آراخز یا نامیده اند (۲) - Spitamen

(۳) - پس سوس چند ماهی در باختر با اسم اردشیر چهارم سلطنت کرد

(۴) - Roxana نویسنده گمان ایرانی او را روشنگ نامیده و تصور کرده اند که دختر داریوش بوده ولی این نظر صحیح نیست

(۵) - Xiartès

هند مهیا شده بود از راه هندوکش عازم آن مملکت گردید قشون او در این سفر یکصد و بیست هزار نفر بالغ بود اسکندر از پلی که روی رود سند ساخته بودند گذشته بشهر (تاکسیلا) در پنجاب وارد شد پادشاه و اهالی آن با آغوش باز اسکندر را پذیرفتند بعد از طرف رود هی داس^(۱) (جلم امروز) رفت چون در اینجا پروس پادشاه این مملکت با سی هزار نفر سپاهی و فیلهای زیاد مهیای جنگ شده بود عبور از جلم مشکل شد ولی بالاخره با حیل های جنگی اسکندر از این رود عبور کرد ولیکن مقدونیه ها همینکه بایلیهای پروس مواجه شدند جنگ را بی نتیجه دیدند و اسکندر در اندیشه شد بعد چون قشون او بمراتب بر قشون پروس فزونی داشت قسمتی را مأمور کرد بمیسه دشمن حمله برده پشت سر خصم را بگیرد مقدونیه ها چنین کردند و با وجود این پادشاه مزبور مردانه جنگید و فیلها تلفات زیاد بمقدونیه ها وارد کردند ولی بالاخره پروس اسیر و جنگ به بهره مندی اسکندر خاتمه یافت (۳۲۶ ق. م.). این جنگ از تمام جنگهای سابق برای مقدونیه ها سخت تر بود پس از آن اسکندر تارود هیفاز^(۲) (بیس کنونی) تاخت در کنار این رود سپاهیان اسکندر مطلع شدند که اگر دورتر بروند با پادشاهی که قوی تر از پروس و بیلهایش بیشتر است طرف خواهند شد بر اثر این خبر با اسکندر گفتند: فتوحاتی که شده کافی است و هر رنج و تعب حادی دارد پس از آن اسکندر برو دجلم برگشت و در آنجا کشتیهائی بامر او ساختند که گنجایش هشت هزار نفر را داشت اسکندر نه آرخ^(۳) یکی از سرداران خود را مأمور کرد که در این کشتیه از دریای عمان تا خلیج فارس سیاحت کرده تحقیقاتی در باب صفحات مجاور دریا بعمل آرد و خودش با قسمتهای دیگر سپاهیانش بطرف مصب رود سند عازم شد و بمطیع کردن مردمان هر دو طرف رود مزبور پرداخت (۳۲۶ ق. م.) در پتاله^(۴) او یکی از سرداران خود را که گراتروس^(۵) نام داشت مأمور کرد با فیلها و سپاهیان از کار افتاده از راه رنج و سیستان بطرف ایران حرکت کند و خود از راه مکران و بلوچستان بایران عزیمت کرد (۳۲۵ ق. م.)

(۱) - Hydaspes

(۲) - Hyphasis

(۳) - Nearchus

(۵) - Craterus

(۴) - Patala این شهر در جایی واقع شده که سند منشعب میشود

مراجعت اسکندر بایران و فوت او اسکندر در مراجعت بایران از پتاله
 بطرف دریای عمان سرازیر شد حرکت قشون او از جاهائی بود که بساحل دریا
 نزدیک و اکنون موسوم به مکران است بعد او بمملکت کدُزی^(۱) رفت در اینجا
 قسمت بزرگ قشون اسکندر از جهت گرمای شدید و بی آبی تلف گردید و او مجبور
 شد به پورا (فهرج امروزی در بلوچستان ایران) برود بعد از چندی اسکندر
 از اینجا از راه هلیل رود و سیرجان به پاسارگاد رفت و مطلع شد که قبر کوروش را
 نبش کرده اشیاء قیمتی مقبره را دزدیده اند بحکم او آریستوبول اعزاء بدن کوروش را
 جمع کرده بجای خود گذارد بعد در مقبره را بامر اسکندر باخشت تیغه کردند و او
 مهر خود را بر آن نهاد تا کسی بعد ها جرئت گشودن مقبره را نداشته باشد

در اهواز تمام قسمتهای قشون اسکندر بهم رسیدند و (نه آخر) که از دریای
 عمان و خلیج فارس بایران میآمد در اهواز بقسمت های دیگر ملحق شد و تمام
 سپاه مقدونی بشوش درآمد از این به بعد دیگر اسکندر جنگی نکرد مگر با کوسی^(۲) ها
 که در تاریخ عیلام ذکری از آن ها شده بعضی تصور میکنند که این جنگ اسکندر
 با طوایفی بوده که در ملایر کنونی بختیاری سکنی داشته اند شایان بسی توجه است
 که بامر اسکندر چند هزار نفر مردم کوسی را برای راحت روح (هفس تون) سردار
 محبوب اسکندر که تازه در گذشته بود قربان کردند^(۳) پس از آن اسکندر عازم بابل
 شد و از تپی که از باتلاقهای این شهر بر او مستولی شد و نیز ناپرهیزی درس^{۳۲}
 سالگی در گذشت (۳۲۳ ق. م.)

فصل دوم

طرز رفتار اسکندر - کارهای او

اسکندر پس از تسخیر پایتخت ایران و مخصوصاً زمانیکه در سیستان بود
 ترتیبات سابق خود را تغییر داد باید در نظر داشت که حکومت پادشاه مقدونی
 حکومت مطلقه نبود یعنی او در میان امراء و اشراف مملکت شخص اول محسوب

(۲) - Cosséens

(۱) - بلوچستان کنونی

(۳) - یلو تارک - اسکندر بند ۹۴

میشد و در مجالس و جشنها با هم مینشستند و عده ای از آنها که به پادشاه نزدیکتر بودند از دوستان او بشمار میرفتند در امور دولتی او با مجلس مشورت که مرگب از رجال مجرب مملکت بود شور میکرد و رجال مزبور در اظهار عقیده آزاد بودند ولیکن اسکندر پس از آمدن بایران ترتیبات دربار ایران را پیش گرفت و خواست که یونانی ها و مقدونیها در پیش او بخاک افتند بعدخواست که او را پسر خدا بدانند یونانیها و مقدونیها از این رفتار اسکندر نا راضی گشته دو دفعه بر ضد اسکندر کنکاش کردند ولی موفق نشدند و چند نفر از ملازمان اسکندر گرفتار شده بقتل رسیدند یکی از آن اشخاص فیلو تاس (۱) پسر پارمنیون بود و دیگری کلیت (۲) دوست صمیمی اسکندر که او را در جنگ گرانیک نجات داده بود خود پارمنیون هم در همدان بدست فرستاده اسکندر کشته شد بعد از ورود بیابل اسکندر آنجا را پایتخت خود قرارداد و از حیث تقسیمات اداری همان نقشه داریوش اول را تعقیب و ولاتی با اختیارات زیاد معین کرد این نوع ولات را یونانیها ساتراپ (۳) نامیده اند بعضی از ولات ایرانی بودند مانند (آترپات) که در آذربایجان والی گردید و بعضی گمان میکنند که بمناسبت اسم او این مملکت را چنین نامیده اند (۴) و دیگری هازه که چون بابل را تسلیم کرده بایالت خود ابقاشد اسکندر لباس شاهان ایران پوشیده و مراسم درباری هخامنشی ها را اختیار کرد و چند زن ایرانی گرفت (استاتیرا دختر داریوش سوم و رگسانا دختر اکسیارتس و پروشات دختر اردشیر سوم) (۵) امر کرد ده هزار نفر مقدونی و یونانی از ایرانیها و سایر ملل زن بگیرند و نیز از نظر سیاسی لازم دید تشکیلات جدیدی بقشون خود دهد با این مقصود ده هزار مرد جنگی کار آزموده مقدونی را مرخص کرده بجای آنها از ایرانیها و ملل دیگر قشون گرفت و قرارداد که سی هزار طفل ایرانی در قسمتهای قشونی داخل شوند تافنون

(۱) - Philotas سردار معروف اسکندر (۲) - Clitus (۳) - یونانی شده خوشتر یونان

(۴) - در زمان ساسانیان آذربایجان را آترپاتکان و نیز آتورپاتکان مینامیدند (۵) - عده

کلیت زن او را ۳۶۰ نوشته اند

جنگی آموزند در این تشکیلات لشکری اسکندر دو مقصود داشت اول آنکه قشون تماماً از مقدونیه و یونانیها ترکیب نشده باشد زیرا عناصر ناراضی در میان آنها زیاد بود و دیگر ایرانیها و یونانیها با هم مخلوط شوند در باب شخص اسکندر مورخین دو عقیده دارند بعضی را عقیده اینست که جوانی بود شجاع - با قنوت - خوش معطر و دارای هوش و حافظه فوق العاده ولیکن بعد از تسخیر ایران خود را باخت و حال پادشاهان شدید العمل و خود پسند عشرت پرست را یافت برخی بعکس این صفات اخیر را در او منکرند و بعضی سقاکی ها و شقاوتهای او را نتیجه محیط و اوضاع و احوال دانسته اند ولی اگر بیطرفانه بنگرند تصدیق خواهند کرد که رفتار کوروش بزرگ و داریوش اول با ملل مغلوبه در همان محیط بمراتب بهتر بود چه هیچگاه شاهان مذکور در شهری قتل عام نکردند و اهالی را برده وار فروختند و قربانی انسان را برای هیچگونه مقصودی جایز ندانستند تا چه رسد باینکه هزاران نفر را برای راحت روح سرداری قربان کنند اینکه سهل است داریوش اول بقول ژوستن مورخ رومی از قرن دوم میلادی مأموری بقرتاجنه فرستاده قربانی انسان را قذغ کرد جهانگیری اسکندر را از اینجهت قدر میدانند که تصور کرده اند او میخواست ملل عالم را بهم نزدیک کند تا الفتی میان آنها ایجاد شود ولی بعضی محققین باین عقیده میباشند که تمدن یونانی بی اسکندر هم بمروار در شرق منتشر میشد و اسکندر بعکس خصومت بین مشرق و مغرب را تشدید کرد چه پدید آمدن دولت اشکانی و بخصوص دولت ساسانی و جنگهای متمادی ایران با سلوکی ها و روم و بیزانس در مدت نه قرن عکس العمل کارهای اسکندر بود بهر حال او را کبیر خوانده اند (۱)

(۱) - شرح ذیل خلاصه عقیده یکی از مصنفین جدید است: اسکندر در مدت شش سال آقای مطلق امپراطوری ایران بود در این مدت چیزهای خیلی کمی ایجاد کرد: در تشکیلات ایالات تغییری روی نداد و راه ها و بنادر و ادارات دولتی بهمان حال که در زمان کوروش بود باقی ماند..... راست است که اسکندر طرح بنای هفده اسکندریه را ریخت و بعضی از این شهرها اهمیت یافتند ولی او صور را خراب کرد و با خراب شدن آن امنیت تجارت شرق و غرب از بین رفت مورخین گویند که اسکندر مشرق را یونانی کرد و حال آنکه قبل از او هم یونانیها در بابل و مصر خیلی زیاد بودند او علت یونانی شدن مشرق نبود او را فقط یکی از عوامل این احوال ☉☉

فصل سوم

جانشینان اسکندر - سلوکیها

اسکندر در ۳۲۳ ق. م. در بابل بمرض تب مبتلا شده بعد از چند روز در سن ۳۲ سالگی در گذشت چون ولیعهدی نداشت در این انتظار که روشنگر (رُکسانه) وضع حمل کند جانشینهای او از اینقرار معین شدند: در اروپا فیلیپ آری ده برادر او موقتاً پادشاه شد و پردیگاس^۱ که یکی از درباریان متنفذ بود نایب السلطنه گردید ایالات بین سرداران اسکندر تقسیم شد و در اینوقت آذربایجان به آثرویات پارسی رسید و ایالات هند کافی السابق در تحت اختیار پادشاهان محلی بماند چون سرداران اسکندر نمیخواستند از حکومت مرکزی تمکین نمایند بزودی شورش و طغیان در ممالک شروع شد و هر کدام از سرداران اسکندر مملکتی را تصاحب کرده خود را جانشین اسکندر دانست (از اینجهت اینها را جانشینان نامند) نزاع و محادله جانشینان تقریباً بیست سال بطول انجامید رُکسانه بعد از فوت اسکندر پسری آورد که اسکندرش نامیده پادشاه کردند ولی تفاوتی در اوضاع حاصل نشد پردیگاس که میخواست وحدت را ایجاد کند از بطلنبوش والی مصر شکست خورده بدست سربازان خود کشته شد پس از آن ولات با یکدیگر در جنگ شدند آن تیگون والی کیلیکیه در ابتداء فاتح بنظر میآمد زیرا در شوش فتح نمایانی کرده بود ولیکن سلوکوس^(۱) نامی از سرداران اسکندر بر آن تیگون فایق آمد و قسمت اعظم آسیای غربی را تصرف کرده سرسلسله دودمان سلوکی گردید در این وقت که

*** میتوان دانست اسکندر نه شاهراهائی ساخت و نه روابط دریائی را تأمین کرد از طرف دیگر کارهای بی رویه که باو نسبت داده اند مانند کشتن (فیلو تاس) و (گلیت) و نیز یارمنیون سالخورده که آن همه خدمت با اسکندر کرده بود و قتل (کالیس تن) از این جهت که نخواست اسکندر را خدا بداند و اعدام طیبی بدین سبب که نتوانست سردار محبوب اسکندر را معالجه کند و قربان کردن هزاران نفر (کوس سی) برای راحت روح (هفس تیون) بنام اسکندر سایه افکنده بعد از عیش و عشرت زیاد در بابل اسکندر دچار تبی شد که از آن در گذشت و تقریباً بلافاصله امپراطوری عالم که ناگهان بتصرف او در آمده بود و آنرا چنان در دست داشت که کودکی گلدان گران بهائی بدست دارد افتاد و بزمین آمده هزار پارچه گردید (H. G. Wells, Esquisse de l'hist. Univers. Paris 1926)

(۱) - Séleucus

سرداران اسکندر با هم در سرمالتک نزاع داشتند اعضای خانواده اسکندر بهم افتاده بودند مادر اسکندر شقاوتها کرد بعد اسکندر پسر اسکندر به محبس افتاد و کشته شد پس از آن طولی نکشید که کشتار مهیبی در خانواده اسکندر در گرفت و در نتیجه احدی از آن باقی نماند سلطنت سلوکیها از ۳۱۲ ق. م. شروع شد درابتداء پایتخت این سلسله در بابل بود - بعد در سلوکیه که سلوکوس بنا کرد (خرابه های آن در کنار دجله در نزدیکی بغداد واقع است) و بعد از آن در انطاکیه سوریه (۱) ایران در اوایل سلطنت این سلسله جزو دولت آنها بود ولیکن دیری نگذشت که آذربایجان از اطاعت سلوکیها سر پیچید و در سلطنت آنتیوخوس دوم نوه سلوکوس باختر و پارت مستقل شدند و در آسیای صغیر دولتهای کوچکی بوجود آمدند و در اینجا ها سلسله هائی از پادشاهان بر قرار شد که نژادشان را به هخامنشیها یا اشکانیان میرسانیدند راجع بدولت باختر اطلاع زیادی نداریم از سکه ها و بعض آثار معلوم میشود که این دولت « یونانی و باختری » بوده و تمدن یونانی داشته وسعت این مملکت از سغد تا مرو و بلخ بود اول پادشاهی که اعلان استقلال داده از دولت سلوکی جدا شد دیودوت دوم نام داشت (۲۵۶ ق. م.) در سلطنت دیمتریوس حدود ایندولت از طرف مشرق بافغانستان شرقی و پنجاب میرسید

دولت پارت در ۲۵۰ ق. م. تأسیس شد و شرح آن در باب چهارم بیاید سلوکیها هشتاد سال بر قسمت اعظم ایران سلطنت داشتند و نامی ترین پادشاه این سلسله آنتیوخوس سوم بود که کبیرش خوانده اند بعد از این پادشاه انحطاط دولت سلوکیها شروع گردید و ممالک تابعه بمرور جدا شدند تا بالاخره مملکت سلوکیها منحصر به سوریه شد و آنها در سنه ۶۴ ق. م. جزو امپراطوری روم گردید راجع باوضاع ایران در دوره اسکندر و سلوکیها اطلاعات ما کم است آنچه از

(۱) - از پادشاهان سلوکی آنهاست که در ایران سلطنت داشته یا با اشکانیها طرف بودند از اینفرارند ۱ - سلوکوس نیکاتور (از ۳۱۲ تا ۲۸۱ ق. م.) ب - آنتیوخوس ستر (۲۸۱-۲۶۲) ج - آنتیوخوس دوم ب اس (۲۶۲-۲۴۶) د - سلوکوس دوم کالی نی گس (۲۴۶-۲۲۶) ه - سلوکوس سوم ستر (۲۲۶-۲۲۳) و - آنتیوخوس سوم کبیر (۲۲۳-۱۸۷) ز - سلوکوس چهارم ایبفان (۱۸۷-۱۷۵) ح - آنتیوخوس ایبفان (۱۷۵-۱۶۴) ط - آنتیوخوس پنجم ایائور ی - دیمتریوس ستر (از این دو نفر آخری اولی دو سال سلطنت کرد و دومی دوازده سال) اسامی بعضی دیگر در تاریخ پارت خواهد آمد

نوشته های مورخین یونانی مانند پولی بیوس و آریان^(۱) و غیره استنباط میشود از حیث زندگانی و عادات بین ایرانیها و مقدونیها تفاوت زیادی نبوده یونانیها مبادی مذهب ایرانی را که بر تری بر مذهب یونانی داشت و راستگوئی را تشویق میکرد میستودند و اسکندر با نظر احترام بایرانیها مینگریست از اینجهت مواصلت بین این دو ملت زیاد بود و چون مادران ولیعهد های مقدونی و سلوکی ایرانی بودند^(۲) یونانیها ایران را بکلی مملکت بیگانه نمیدانستند از اینجهت است که محققین سلسله سلوکی را سلسله ایران و یونان میدانند نه یونانی خالص احوال نجبای ایران در ایندوره خیلی بد بنظر نمیآید زیرا عده ولات یا سرداران ایرانی بالنسبه زیاد بود اما برای برزگر و ایل تفاوتی حاصل نشد زیرا باحوال سابق باقی ماندند از تمدن یونانی در ایران نمیتوان به تحقیق گفت چه اثراتی باقی مانده نوشته اند که اسکندر و سلوکیها هفتاد شهر در ایران بنا کردند و مخصوصاً اسم شهرهایی را موسوم با اسکندر به در سیستان - افغانستان - بلوچستان - کرمان در کنار رود سیحون و سایر جاها و اسم يك انطاکیه را در پارس میبرند و نیز نوشته اند که در ری و ماد برای جلوگیری از تجاوزات مردمان شمالی اسکندر قلاع و شهرهایی ساخته بود و بالاخره اسم شهر صد دروازه را در جنوب غربی دامغان ذکر میکنند ولیکن تطبیق این شهرهای قدیم با محلهای کنونی تقریبی است در این شهرها عده مهاجرین یونانی زیاد بود و عادات و اخلاق یونانی از این شهرها بخارج سرایت میکرد مخصوصاً پارتیها با یونانیهای مذکور خلطه و آمیزشی داشتند ولی این نکته مسلم است که اگر هم مهاجرین این شهرها یونانی بودند بعد از چند قرن در میان ایرانیها حل شده قومیت خود را از دست داده اند بالاخره باین نتیجه میرسیم که تمدن یونانی در ایران سطحی بود و هیچ بعیق نرفت^(۳) اما جهت پیشقدمی ایرانیها در جدا شدن از دولت سلوکی این بود که آنها تازه نفس تر

(۱) - اولی در قرن دوم ق. م. میزیسته و دومی در قرن دوم میلادی (۲) - سلوکوس در حیات اسکندر (آپاما) دختر سیئامین سردار ایرانی را ازدواج کرد (۳) - در بابل و سوریه و بالخصوص در مصر تمدن یونانی اثراتی از خود گذاشت و اسکندریه در مدت یکی دو قرن مرکز علوم و فنون گردید چنانکه کتابخانه یا موزه آن معروف آفاق بود. مصیفات زیادی هم بزبان یونانی نوشته شد از جمله تاریخ کلدو مصر است که (پرس) کلدانی و (مان-ئن) مصری نوشتند

از مردمان دیگر آسیای غربی بودند و بعلاوه تشکیلات سیاسی آریانه‌های ایرانی با مرکزیتی که سلوکی‌ها میخواستند ایجاد کنند مابینت داشت مردمان شرق ایران که از بابل و آسور دور و ترتیبات آریانی را بیشتر محفوظ داشته بودند - خصوصاً پارتیه‌های شجاع - حاضر نبودند مرکزیت شدید را بپذیرند این بود که بمحض تصادم بین ارشک و حاکم سلوکی در آساک^(۱) پارتیه‌ها دلیرانه قیام کرده دشمنان خود را از ایران راندند.

(۱) - قوچان کنونی

باب چهارم

دوره پارتیها

فصل اول

پارتیها و شاهان اشکانی

پارت یعنی خراسان داریوش بزرگ آنرا پَرْتَو نامیده^(۱) راجع به نژاد پارتیها مدتها بین مورّخین و محققین اختلاف بود بعضی آنها را از نژاد آریانی میدانستند و برخی از نژاد اصغر (چینی و مغول) و عده ای هم از اختلاط هر دو ولیکن پس از غور در زبان و عادات و اخلاق آنها این عقیده کاملاً قوّت یافته که پارتیها از آریانه‌های ایرانی بوده اند ولی از جهة همجواری با سکاها عادات و اخلاق و مذهب اینها در آنها اثر کرده بود توضیح آنکه قسمتی از سکاها موسوم به عشیره داه در زمان قدیم اراضی بین گرگان و کراسنو و دسک^(۲) کنونی را اشغال کرده بود و بهمین جهة این صفحه را دهستان مینامیدند بعدها بواسطه مجاورت پارتیها با این مردم بین آنها اختلاطی حاصل شد و از عشیره داه طایفه آپارنی ممتاز گردید و دودمان اشکانی از این طایفه بیرون آمد بنابراین نژاد اشکانیان به سکاها میرسید ولیکن از جهت توطن طولانی در ایران اشکانیان نیز ایرانی شده بودند از آنچه گفته شد روشن است که نمیتوان اشکانیان را مردم یاسلسله خارجی پنداشت بعض نویسندگان ایرانی بملاحظاتی آنها را از نژاد اصغر دانسته اند ولیکن این اسناد مبنائی ندارد بخصوص که سکاها هم آریانی بودند

این نکته را باید در نظر داشت که عده شاهان این سلسله محققاً معلوم نیست و تاریخ سلطنت بعض آنها بکلی مجهول است یا تقریباً معین شده زیرا سکه شاهان اوّلی این سلسله تاریخ ندارد و نیز باید تذکر دهیم که تاریخ این دوره روشن نیست زیرا مورّخین یونانی و رومی وقایعی را که مربوط بدول آنها بوده ضبط کرده اند

(۱) - بنا بر این املاء صحیح آن باید پارت باشد ولی چون در تلفظ وجه اشتباه با پارس دارد ناچار مانند سایرین پارت نوشته ایم (۲) - در کنار جنوب شرقی بحر خزر است

و راجع بوقایع دیگر اطلاعات مختصر و گاهی هیچ است و حال آنکه این دولت قوی فقط با امپراطوری روم در سر تقسیم آسیای غربی درگیر و دار نبود و یقیناً در جاهای دیگر هم کارهایی کرده که از خاطرها فراموش شده کلیه تاریخ ایران در دوره پارتیها تاریک است در باب وجه تسمیه اشکانیان بعضی باین عقیده اند که محل اقامت خانواده اشکانی در (آساک) بوده و این اسم از اسم محل مزبور آمده (آساک را با قوچان خالیه تطبیق میکنند) ظن قوی اینست که اشکانیان خود را ارشک نامیده اند تا نسب این سلسله را باردشیر دوم هخامنشی که نیز نامش ارشک بود برسانند و بعدها ارشکان اشکان شده

اشک ۱ - آرَشْکِ اوّل او با طایفه خود آپارنی همدست شده در ۲۵۶ ق. م. بیرق مخالفت با سلوکیها بیفراشت و جنگهای متعدّد با آنها کرده در نتیجه غلبه یافت و شالوده دولت پارت را ریخت (۲۵۰ ق. م. بعضی ۲۴۹ ق. م. نوشته اند) پس از این فتح عزیمت باختر کرد و با این مملکت که نیز مستقل شده بود جنگیده در حین جنگ کشته شد چون ارشک بانی سلطنت اشکانیان بود شاهان دیگر اشکانی او را تقدیس میکردند چنانکه باولقب ایبی فانیس^(۱) دادند و بیاد بوداینکه او سرسلسله اشکانی است با اسم خود کلمه آرَشْکِ^(۲) را افزودند (ارشک بعدها اشک شد) و مورّخین هم این نکته را رعایت کرده اند

اشک ۲ - تیرداد اوّل بعد از برادر بتخت نشست و از اشتغال سلوکیها در مغرب استفاده کرده کرگان را بتصرّف در آورد بعد که سلوکوس دوم برای دفع او آمد تیرداد فاتح شده خود را شاه بزرگ خواند پایتخت اشکانیان را یونانیها هکاتمپولس یعنی شهر صد دروازه نامیده اند در باب تطبیق آن با محلی بین محققین اختلاف است عقیده ای که بیشتر طرفدار دارد اینست که در جنوب غربی دامغان واقع بوده^(۳) پارتیها جلوس تیرداد را مبدء تاریخ قرار دادند (۲۴۷ ق. م.)

(۱) - ایی فانیس بزبان یونانی بمعنی نامی و پر افتخار است (۲) - ارشک را یونانی ها (آرزاکیس) نوشته اند

(۳) - نظر بقصود چهار گانه مقرّ سلطنتی نبوت در چهار شهر بود: در شهر صد دروازه - ری - همدان - تیسفون (در کنار دجله)

اشك ۳ - آردوان اول بعد از پدر بتخت نشست و از گرفتاری آنتیوخوس سوم (کبیر) برادر سلوکوس سوم استفاده کرده ولایت مردها^(۱) وری و همدان را گرفت ولیکن بعد که پادشاه مزبور باقشون زیاد بایران آمد اردوان عقب نشسته پایتخت خود را هم بسلوکیها داد پس از آن آنتیوخوس بگريگان رفت ولی از عهدۀ سواره نظام یارتی بر نیامد بالاخره عهدی بین دولتين منعقد و اردوان رسماً شاه ایران شناخته شد شایان ذکر است که در این جنگ آنتیوخوس معبد معروف اناهیتارا در همدان غارت کرده ذخائر و نفائس زیاد از آنجا برگرفت نوشته اند که چهار هزار تالان^(۲) قیمت ذخایر بود (۲۰۸ ق. م.)

اشك ۴ - قری یاپیت پس از پدر بتخت نشست و به آسودگی سلطنت کرد زیرا باختریها متوجه هند بوده با پارتیها کاری نداشتند

اشك ۵ - فرهاد اول بعد از پدر بتخت نشست و تیورستان را تسخیر کرده طایفۀ مرد هارا بر آن داشت که در بند بحر خزر (یا چنانکه اروپائیها نامند دروازه کاسپین) و راهی را که از خراسان بماد میرفت حفظ کنند این شاه شهر خاراگس^(۳) را در ری بنا کرد

اشك ۶ - مهرداد اول (۱۷۰ - ۱۳۸ ق. م.) بعد از برادر بتخت نشست

وبانی عظمت دولت پارت گردید در این اوان دولت سلوکی بواسطه جنگ بارومیها و یهودیها ضعیف شده بود مهرداد در ابتداء مرورا از باختریها گرفت بعد آن در بایجان را از امراء محلی که در آنجا استقلال یافته بودند انتزاع کرد پس از آن به تسخیر خوزستان و پارس و بابل پرداخت و بپند رفته قطعه ای را تا رود جلم به مملکت خود ضمیمه کرد از زمان او دولت پارت بزرگ شد این شاه بادمتریوس سلوکی جنگ کرد ولی در ابتداء بهره مندی نداشت زیرا یونانیها با دیمتریوس همراهی کردند و باختر هم با پارتیها خصومت ورزید ولیکن مهرداد داخل مذاکره صلح شده دیمتریوس را اغفال و بعد ناگهان بر او تاخته اسیرش کرد این شاه بتقلید شاهان هخامنشی خود را شاهنشاه خواند (

(۱) - مردها در تیورستان سکنی داشتند

(۲) - چهار میلیون و هشتصد هزار تومان تقریباً

(۳) - خاراگس را بعضی بادربند بحر خزر و برخی با شهرستانک تطبیق کرده اند

اشك ۷ - فرهاد دوم بعد از پندرتخت نشست آنتیوخوس سی ده برادر دمتریوس در غیاب او مملکت سوریه را تصرف کرد و بآن هم اکتفا نکرده خواست ایران را تسخیر کند در ابتدا بهره‌مندی با او بود: مردمان ایران بر فرهاد شوریدند و عرصه براوتنگ شد زیرا تنها مملکت پارت برای او باقی مانده بود فرهاد خواست صلح کند ولی شرایط صلح خیلی سنگین بود توضیح آنکه فرهاد میبایست بمملکت پارت اکتفا کرده باج بدهد شاه برای ایجاد جنگ خانگی در سوریه دمتریوس را از زندان رها کرد تا سلطنت سوریه را از برادرش باز ستاند ولیکن کار فرهاد از جای دیگر درست شد توضیح آنکه شدت ظلم سلوکی‌ها مردم را بطرف فرهاد کشانید و آنتیوخوس با سپاهی جرّار بایران آمد ولی فرهاد باو فرصت نداده ناگهان بر او تاخت و در حین جنگ پادشاه سلوکی زخم برداشت و بعد بخود کشی اقدام کرد از این بیعد سلوکیها دیگر جرئت نکردند متعزّض ایران شوند و انحطاط کامل در دودمان سلوکی شروع گردید پس از این فتح گرفتاری دیگر برای فرهاد پیش آمد توضیح آنکه او سکها را بکمک خود طلبیده و وعده کرده بود بآنها پولی زیاد بدهد بعد چون بی کمک آنها فائق آمد نداد و آنها بنای قتل و غارت را در ولایات گذاشتند و در جنگی که فرهاد با آنها کرد کشته شد (۱۲۵ ق. م.).

تقریباً مقارن این زمان مردمان آریانی که موسوم به سکها بودند بایران هجوم آورده در افغانستان کنونی و در سیستان برقرار شدند بر اثر این واقعه این مملکت را که زرنک نام داشت از این بیعد سکستان نامیدند و این اسم بعد ها بسیستان مبدل شد (نیمه قرن دوم ق. م.). برای فهم این واقعه لازم است گفته شود که در این زمان تاریخ ایران با تاریخ چین ارتباط مییابد توضیح آنکه در چین بعد از انقراض سلسله امپراطورهای (شو) چندی این امپراطوری ملوک الطوائفی بود تا آنکه شخصی (تسین) نام حکومت را بدست گرفته يك دولت قوی تأسیس کرد و برای جلوگیری از تاخت و تاز مردمان وحشی صحرا گرد دیوار چین را بساخت بعد از آن مردمانی که موسوم به هون و از نژاد اصفربودند چون نتوانستند بطرف چین رفته تاخت و تاز کنند متوجه صفحات غربی شده حمله بمردمان زرد پوست

دیگری موسوم به (یوئه چی) کرده آنها را از جاهایشان راندند (۲۰۰ ق. م.). مردمان مزبور هم بنوبت خود بمردمانی که موسوم به (سکا) یا سَک بودند فشار آوردند این بود که سکاها بیارت و باخت رنجتند

اشك ۸ - آردوان دوم که عموی فرهاد بود با مردم یوئه چی جنگیده زخم برداشت و بر اثر آن فوت کرد این مردم را هونها بطرف ایران رانده بودند بر اثر فشار آنها دولت باختر بهند منتقل شد و بعد از شصت سال انقراض یافت و یوئه چیها در باختر دولتی تأسیس کردند که در تاریخ موسوم به (کوشان) است مدّت سلطنت اردوان ظاهراً دو سال بود و بعد از او پسرش مهر داد بتخت نشست

اشك ۹ - مهر داد دوم - بزرگ این شاه یکی از شاهان بزرگ اشکانی است او بر سکاها و مردمان صحرا کرد که از طرف شمال بایرانیها فشار میدادند فائق آمد و چنان شکستی بآنها داد که دیگر مدتها متعرض ایران نشدند و نیز از زمان این شاه ایران در مرحله جدیدی داخل شد توضیح آنکه دولت عالمگیر روم تمام عالم غرب را تسخیر کرده بسر حدّات ایران نزدیک گردید و اوضاع جدیدی در آسیای غربی پیش آمد خلاصه اوضاع در چند کلمه این است: از یکطرف دولت روم تسخیر ایران و هند را برای تکمیل جهاننداری خود لازم میدید از طرف دیگر ایران که بطرف غرب بسط و توسعه مییافت با این حریف قوی و زبر دست که عالم را عاجز کرده بود قهراً مواجه میشد در نتیجه این پیش آمدهای تاریخی ایران و روم در مدّت چند قرن با هم در سر تقسیم عالم در مبارزه و جنگ شدند و کشمکش اشکانیان با رومیها با فاصله های سه قرن دوام یافت پس از انقراض آنها هم سلسله این جنگها نگسست چه ساسانیان نیز چنانکه بیاید در مدّت چهار قرن با رومیها و یونانیها در زد و خورد بودند در اینجا باید نظری بآرمستان که یکی از میدانهای مبارزه است و نیز بآسیای صغیر بیفکنیم

آرمستان در فوق گفته شد که در آرمستان کنونی دولتی تشکیل شده بود با اسم دولت آرات و آسوریها با این دولت در جنگ بودند ولی غلبه کامل بر آنها نمی یافتند راجع باین مسئله که یکی دولت آرات مبدل بدولت آرمستان شد هرودوت گوید:

ارامنه در ابتدا در (فریکیه) که یکی از ممالك آسیای صغیر است سکنی داشتند و بعد از آنجا مهاجرت کرده به کاپادوکیه و ارمنستان رفتند (تقریباً اوایل قرن ششم ق.م.) در دوره هخامنشی چنانکه گذشت این مملکت تابع ایران بود در زمان اسکندر جزو ممالك او در آمد و بعد از او تابع دولت سلوکی ها گردید مهر داد اوّل که دولت پارت را توسعه میداد بارمنستان رسید و با کمک او در زمان آنتیوخوس اپی فانس ارامنه خود را از قید سلوکی ها آزاد کردند و در اینجا دولتی تشکیل شد که سلطنت آن با یکی از شاخه های سلسله اشکانیان بود چنانکه والار شک^(۱) از ۱۵۰ تا ۱۲۸ ق.م. در اینجا سلطنت کرد و بعد از او پادشاهان دیگری بودند که لقب شاهی داشته و دست نشاندۀ شاهنشاهان اشکانی محسوب میشدند در زمان مهر داد دوم پادشاه ارمنستان آرتاکسیاس^(۲) نحو است از ایران تمکین کند و مهر داد بعد از شکست فاحشی که به سبک ها داد متوجه ارمنستان شده فاتح گردید و برای تأمین دست نشاندگی ارمنستان تیگران پسر بزرگ پادشاه آن چند سال در دربار ایران بطور گروی اقامت کرد بعدها در سلطنت تیگران حدود ارمنستان توسعه یافت چنانکه این مملکت از خلیج ایسوس یعنی از دریای مغرب تا دریای خزر ممتد بود شاهان اشکانی اهمیت زیاد بمطیع بودن این مملکت بایران میدادند چنانکه در سر آن جنگها بارومیهها کردند

آسیای صغیر این مملکت چنانکه گذشت در زمان کوروش بزرگ تابع ایران شد و در زمان اسکندر تابع مقدونی بعد از او آسیای صغیر زمانی تابع دولت سلوکیها و گاهی جزو مقدونی بود تا آنکه هر دو دولت رو بانحطاط و ضعف گذاشتند و در آسیای صغیر دولتهای متعدّد کوچکی مانند یُنث - کیلیکیه - یزکام^(۳) - بافلاگونیّه^(۴) کاپادوکیه و غیره تشکیل شد ولی هیچکدام مانند دولت اوّلی اهمیت نیافت چه پادشاه آن میثری دات (مهر داد) ششم که نسبت خود را به اشکانیان و هخامنشیها میرسانید این مملکت را وسیع و قوی کرده بزرگترین دشمن روم در آسیا گردید (شرح این وقایع در این مختصر نگنجد)

(۱) - Val - Arsacès (۲) - Artaxias (۳) - Pergam (۴) - Paphlagonie

نخستین ارتباط ایران با روم در ۹۲ ق. م. وقتی که مهرداد دوم اشکانی شنید که لوسیدوس سولا* از طرف سنای روم به سفارت به آسیای صغیر آمده چون از طرز رفتار ارمنستان نسبت بخود ناراضی بود سفیری اُرْباد نام نزد سولا* فرستاد تا بادولت روم اتحاد تعرضی و دفاعی منعقد کند توضیح آنکه دولت ارمنستان بعضی محلها را که سابقاً با ایران واگذارده بود اشغال کرد و باین هم اکتفا نکرده محدود ایران دست انداخت بین سفیر ایران و سولا* مذاکرات دوستانه بعمل آمد ولیکن نتیجه نداد چه سفیر روم دستوری در باب عقد اتحاد نداشت یا اصلاً نمیخواست چنین عهده منعقد گردد قابل ذکر است که سولا* در مجالس ملاقات جای محترم را اشغال میکرد یعنی بین پادشاه کاپادوکیه و سفیر ایران می نشست و این رفتار باعث شد که مهرداد مکرر گردید و وقتیکه سفیرش بایران برگشت از اوسلب حیات کرد که چرا حیثیت شاه را حفظ نکرده مهرداد اشکانی نه فقط سکته ها را شکست داد بلکه حدود ایران را تا کوههای هیمالیا در شمال هندوستان رسانید این اطلاع از سگه های شاهزادگان اشکانی که در این جا حکمرانی کرده اند حاصل شده در زمان او نخستین سفارت چین بایران آمد

اشك ۱۰ - سَندروگ بعد از مهرداد مدتی بفرات گذشت تا آنکه در ۷۷ ق. م. سَندروک برادر فرهاد دوم بتخت نشست (۱) بعضی او را پسر آرشک دیکائیس (۲) نوشته اند این شاه پیر و ناتوان بود و ارمنستان در این زمان بواسطه اتحاد بادولت پُنت قادر و زورمند لذا تیکران آذربایجان را متصرف شده جلگه فرات را غارت کرد و بباقی مانده مستملکات سلوکیها دست انداخته خود را شاهنشاه خواند کلیه باید در نظر داشت که تاریخ ایران از ۸۸ تا ۶۶ ق. م. روشن نیست و آنچه هم بدست آمده دلالت بر سستی آن در این زمان دارد

اشك ۱۱ - فرهاد سوم ۶۹ - ۶۰ ق. م. بعد از پدر بتخت نشست در

(۱) - بعقیده گوت شمید عالم آلمانی که در تاریخ اشکانیان تتبعاتی کرده بعد از مهرداد دوم کبیر اردوان نامی بتخت نشسته و جلوس او تقریباً مقارن سنه ۸۶ ق. م. بوده مصنف مذکور او را آردوان دوم دانسته (۲) - Dikaos: بزبان یونانی بمعنی عادل است

زمان این شاه باز دولت ایران بادولت روم ارتباط یافت : و قتیکه پومپه تازه آسیای صغیر وارد شده بود و ارمنستان قوت داشت رسولی نزد فرهاد فرستاده تکلیف کرد که اگر شاه ایران ب ارمنستان قشون بکشد دوشهر کُردُون^(۱) و آدیابن^(۲) از آن ایران خواهند شد فرهاد باقشون زیاد و پسر ارشد تیگران و شاهزاده های ارمنی که در دربار ایران بودند ب ارمنستان حمله برده آرتا کسانا را محاصره کرد و تیگران به کوهها پناه برد شاه ایران پنداشت که کار خاتمه یافته و برگشت ولی تیگران همینکه خبر مراجعت او را شنید برگشت و قشون محاصر را بیرا کند بعد که پومپه ارمنستان را مغلوب و دست نشانده کرد نخواست کُردُون را بایران بدهد رفتار مذکور و نیز اینکه پومپه نمیخواست فرهاد را شاهنشاه خطاب کند باعث کدورت بزرگ بین شاه ایران و او گردید درابتداء سردار رومی میخواست با ایران جنگ کند ولیکن پس از قدری تأمل فهمید که اینکار خطرناک است و باز ایستاد بعد این مسئله بتوسط پومپه از طریق حکمیت بین ایران و ارمنستان تسویه شد پومپه مادامیکه در آسیا بود بادولت اشکانی مدارا میکرد ولیکن اوضاع بخوبی نشان میداد که بزودی دو دولت بزرگ ایران و روم خصمانه مواجه خواهند شد زیرا فرهاد از پومپه خواست که فرات سرحد دولتین گردد و او جواب مساعدی نداد و دیگر اینکه پومپه با خوزستان و پارس و آذربایجان روابطی ایجاد میکرد فرهاد سوّم را دوپسر او مهرداد و اُرد مسموم کردند (۶۰ ق م)

اشك ۱۲ - مهرداد سوّم مهرداد پس از پدر بتخت نشست و چهار سال سلطنت کرد ولیکن از جهت سختی و سقّاکی او نجباء و مردم بر او شوریده اُرد برادر کوچکترش را بر تخت نشاندند مهرداد نزد گابی نیوس^(۳) والی روم در سوریه رفت و درابتداء والی مزبور این موقع را بانه مناسبی برای دخالت در امور ایران پنداشت ولی بزودی متوجه امور مصر شده از خیال همراهی با مهرداد منصرف گردید اشك ۱۳ - اُرد اوّل (۵۵ - ۳۷ ق م) یکی از شاهان نامی سلسله

(۱ - ۲) - Adiabène و Cordovène این دو ولایت قسمتهائی از آسور قدیم بودند
(۳) - Gabinius

اشکانی است برادر او مهرداد بعد از یأس از والی سوریه باز از پای نشست و برضد برادر کارهایی کرد ولیکن بزودی در بابل گرفتار و کشته شد جنگ اول ایران و روم در زمان اُردُ روی داد و بغلبه ایران خاتمه یافت توضیح آنکه کراسوس (۱) یکی از رؤساء سه گانه مملکت وسیع روم (۲) - حکمران سوریه و متصرفات روم در آسیای پیشین شد و چون تسخیر ایران و هند را جداً جزو نقشه خود قرار داده بود با این مقصود با لژیونهای (۳) رومی به بین النهرین تاخت و پیشرفتی یافته بعد بشام برگشت (۴۵ ق. م.) پس از آن آرتاواردس (۴) پادشاه ارمنستان او را ملاقات کرده وعده داد که شانزده هزار سوار و سی هزار پیاده باو بدهد و نیز به کراسوس گفت که اگر در ارمنستان با ایران بجنگد سواره نظام ایران نخواهد توانست عملیاتی کند و پیاده نظام روم که بکوهستان عادت کرده بهره مندی نام خواهد یافت ولیکن کراسوس که بین النهرین را بواسطه سفر قبل بهتر میشناخت ترجیح داد از این راه بایران حمله کند در این موقع اُردُ سفیری نزد کراسوس فرستاد که این پیغام را برساند: اگر مردم روم میخواهند با من جنگ کنند من اعلان جنگ میدادم و از بدترین عواقب آن بیمی نمیداشتم ولیکن اگر چنانکه فهمیده ام شما برای منافع شخصی میخواهید بمالک من تجاوز کنید حاضرم بسفاهت شما رحم کرده اسرای رومی را پس بدهم کراسوس بسفیر گفت جواب پادشاه شما را در سلوکیه خواهی داد سفیر خندیده جواب داد اگر از کف دست من ممکنست مو بروید شما هم سلوکیه را خواهید دید پس از آن کراسوس با سپاهی جرّار که مرکب از لژیونهای ورزیده و عده نفراتشان جمعاً به چهل و دو هزار بالغ بود عازم بین النهرین گردید اما اُردُ با پیاده نظام خود با نهایت سرعت داخل ارمنستان شده این مملکت را اشغال کرد تا پادشاه آن نتواند سواره نظام خود را بکمک کراسوس بفرستد پس از آن سورنا (۵) را که یکی از سرداران رشید و قابل بود با تمام سواره نظام پارتی بجنگ کراسوس فرستاد اما کراسوس که در ابتداء میخواست متابعت ساحل فرات را کرده در

(۲) - دو نفر دیگر (یولوس سزار) و (پومپه) بودند
 (۳) - Legion فوج رومی
 (۴) - Artavardes
 (۵) - Surena

مقابل سلوکیه جنگ کند باغواي شيخ (اُسُران) (۱) که از متحدین اُردُ بود نقشه خود را تغيير داده وارد جلگه های بين التهرين گرديد و تا نزديکی حرّان (کاره) (۲) پيشرفت در اينجا ناگهان قشون سورنا پيدا شد و سردار ایرانی حيله ای بکار برد توضيح آنکه برای اغفال روميها قسمتی از سواره نظام ايران را پنهان داشت و اسلحه قسمت ديگر را با روپوشهای پوستی بپوشاند کرا سوس چون سواره نظام ايران را از حيث عده کم و از جهت اسلحه ناتوان ديد پنداشت که فتح خیلی آسان بدست خواهد آمد و قبل از اينکه بقشون خود برای رفع خستگی و عطش فرصت دهد جنگ را شروع کرد لرئونهای رومی بطرف دشمن حرکت کردند که اول زوینهای خود را بکار برده بعد باشمشير جنگ تن بتن کنند صفوف مزبور مرکب بود از سربازان ورزیده که تنگ بهم چسبيده بودند هيمنکه صفوف رومی بحرکت آمد صدای طبل از سپاه ايران برآمد و سوارهای ایرانی که پنهان شده بودند از هر طرف جمع شده و لباس روئی را کننده جنگ را شروع کردند تيرهای روميها بسواره نظام ايران کارگر نبود زیرا بارتیها از جهة مهارتی که در تيراندازی داشتند از دور جنگ میکردند بعد که پياده نظام رومی نزديک شد سواره نظام پارتی اسلوب جنگ گریز را بکار برد يعنی قدری جنگيده و بعد از هر طرف فرار کرده قيقاج تيرانداخت تا آنکه روميها را بجاهای بی آب و علف کشانيد پس از آن از هر طرف برگشته به لرئونهای رومی حمله برد و تلفات زياد به آنها وارد کرد در اين احوال پوبليموس (۳) پسر کرا سوس که زير دست بزرگترين سردار روم يوليوس سزار در مملکت گُل (۴) فنون جنگی آموخته بود با هزار و سيمصد سوار وارد معرکه شد ولی سواره نظام گُل با وجود رشادت غریبی که نشان داد نتوانست از عهده سواران پارتی برآيد چه آنها از پيش او باز فرار کردند و بعد برگشته از هر طرف بدو تاختند و در حیني که کرا سوس ميخواست فرمان حمله عمومي بقشون خود

(۱) - Osroène (رجوع شود به نقشه ايران در دوره ساسانی) (۲) - Carrhae حرّان در بين التهرين درميان اِدِس [اورفا] و رأس العين واقع بود و از زمان قديم مرکز صابئين محسوب ميشد اين شهر در عهد قديم بواسطه موقع تجارتي و فضلاء و دانشمندان بسيار که بوجود آورده بود اهميت زياد داشت اکنون قریه ای پيش نيست
(۳) - Publius
(۴) - Gaule (فرانسه امروز)

دهد ناگاه دید که سرپسرش بر سر نیزه در میان پارتیها بلند است سواران پارتی همینکه سر را دیدند بر جرئت و جلا د نشان افزود و با سواران سنگین اسلحه عرصه را چنان بر رومیها تنگ کردند که او کتاویوس^(۱) یکی از صاحبمنصبان ارکان حرب تصمیم بعقب نشینی کرد قشون رومی میخواست بجایهای محکم رود تا از حملات سواره نظام ایران در امان باشد ولیکن بواسطه اشتباه بلدی که قشون مزبور را هدایت میکرد این مقصود حاصل نشد زیرا محلی که قشون رومی اشغال کرد مانع از عملیات سواره نظام ایران نبود پس از آن سورنا پیشنهاد متار که به کراسوس کرد و خواست که در کنار رودخانه قرارداد متار که را امضاء کنند کراسوس از ترس شورش در قشون راضی شد و با سورنا بطرف رودخانه رفت پس از حرکت کراسوس صاحبمنصبان ارکان حرب رومی نگران شدند که مبادا نسبت باو خیانتی شود و دنبال او رفتند در این حال جنگی میان پارتیها و رومیها در گرفت و کراسوس کشته شد همینکه قشون رومی خبر کشته شدن او را شنید سخت متوحش گردید و باستثنای دوهزار نفر که بفرار موفق شدند باقی اسیر پارتیها گشتند یا بدست اعراب افتادند تلفات قشون کراسوس را در این جنگ بیست هزار نفر نوشته اند^(۲) و عده اسرائیلی که پارتیها گرفته بمرور فرستادند قریب ده هزار نفر قلمداد شده (۵۳ ق. م. ۰). بعضی کشته شدن کراسوس را منتسب بشورش در قشون روم کرده اند و گویند سورنا در این شورش دست داشته موافق روایت اولی اقدام او خائنانه بوده ولی روایت آخری به نظر صحیح تر میآید زیرا احوال روحی رومیها بسیار بد و عقب نشینی برای احتراز از شورش اختیار شده بود سر کراسوس را برای اُرد و قتیکه در ارمنستان بود برده بیای او انداختند در این موقع نمایی از تصنیفات اوریپید^(۳) مصنف مشهور یونانی بمناسبت عروسی پاگر پسر اُرد با خواهر پادشاه ارمنستان در دربار میدادند و یکی از بازیگرهای یونانی سر را بلند کرد و شعری از اوریپید مناسب احوال بخواند سورنا چنانکه از نوشته های مورخین رومی استنباط میشود اثر غریبی در رومیها

(۱) - Octavius

(۲) - پلوتارک - کراسوس بند ۴۲

(۳) - Euripide

گذاشته و جالب توجه مخصوص شده بود این سردار ده هزار نفر سوار از املاک و علاقجات خود برای این جنگ تجهیز کرده بدشت نبرد برد بعد از فتح حرّان اُردُ عزم تسخیر سوریه را کرده با کاسیوس^(۱) که بقیّة السیف قشون رومی را بدان مملکت مراجعت داده بود جنگید اینجا رومی ها با سلوب پارتیها عمل کرده و قشون ایران را بکمین گاهی کشیده شکست دادند پس از آن متارکّه متمدنی بین ایران و روم وقوع یافت باز در ۳۹ ق. م. اُردُ پا کر را با سپاهیان زیاد و لایینیوس سردار رومی که در خدمت شاه ایران بود برای تسخیر سوریه فرستاد در ابتداء او موفّق شد ولیکن بعد از آمدن وینتیدیوس^(۲) بسوریه بهر مندی بارومنها گردید توضیح آنکه پا کر در این جنگ کشته شد و اُردُ از تسخیر سوریه منصرف گردید و بعد بواسطه فوت پسرش از سلطنت بیزار گشته آنرا به پسر ارشد خود فرهاد واگذار

حرّان و مارائن جنگ حرّان اهمّیت زیاد در تاریخ ایران دارد زیرا رومی ها تا این زمان در همه جا فاتح بودند این شکست بر صولت آنها سایه افکند و نام دولت پارت را در عالم بزرگ کرد جنگ حرّان نظیر جنگ مارائن است چنانکه در آن زمان دولت عظیم هخامنشی در نهضت خود بغرب در دفعه اولی بدیوار محکم یونانی برخورد و توسعه آن متوقف شد همچنان دولت عالمگیر روم برای مرتبه اولی با سدّ متین ایران تصادف کرد و از این بعد توسعه آن در آسیا خاتمه یافت یولیوس سزار وقتیکه دیکتاتور^(۳) روم بود باین خیال افتاد که شکست رومیها را در ایران جبران کند و مشغول جمع آوری لژیون هائی گردید ولی بزودی او را کشتند

اشك ۱۴ - فرهاد چهارم بعض مورّخین پا کر را اشك چهاردهم دانسته اند ولیکن این عقیده با اینکه او در زمان پدرش کشته شد موافقت نمیکند فرهاد چهارم همینکه بتخت نشست برادرهای خود را کشت پدرش اُرد که او را ملامت کرد نیز بقتل رسید (۳۷ ق. م.)

(۱) - Cassius

(۲) - Vintidius

(۳) - Dictateur

جنگ دوم با روم فرهاد بقدری با نجباء سختی میکرد که تنی چند از آنها جلای وطن کردند و 'من زیس - یکی از سرداران نامی او - نزد مارک آنتوان (۱) که یکی از سه زمامدار امور روم و والی مصر بود رفته باو گفت حالا موقع آن رسیده که روم از ایران انتقام شکست کراسوس را بکشد فرهاد وقتیکه این خبر را شنید از سردار مزبور استمالت کرده خواست بدربار ایران برگردد و آنتوان توسط او از فرهاد خواهش کرد که بیرقهای رومی و اسرائیلی را که حیات دارند بروم برگرداند ولی این ظاهر کار بود و باطناً آنتوان تهیّه جنگ میدید و وقتیکه تجهیزات او کامل شد با لژیونهایی که عدّه نفراتشان بصد هزار میرسید و در میان آنها چند هزار نفر از گلی ها و از اهل ایبری (گرجستان) بودند عزیمت ایران کرد آرتاواردس (۲) پادشاه ارمنستان هم شش هزار پیاده و همانقدر سوار باو داد آنتوان میخواست از طرف فرات وارد خاک ایران شود ولی چون دید پارتیها همه جا را گرفته محکم دارند بطرف ارمنستان رفت پادشاه ارمنستان باو گفت که تمام قشون ایران در نواحی فرات است و بنا بر این بسهولت نمیتوانی بآذربایجان حمله برده پایتخت آنرا که 'پرا اسپا' (۳) است تسخیر کنی او بطرف این شهر روانه شد و چون بدانجا رسید دید شهر محکم است و ساخلو کافی دارد این بود که منتظر ورود بار و بنه قشون و ادوات محاصره گردید اما پارتیها با اسلوب جنگی خودشان بنای تعرض نسبت برومیدها گذارده ده هزار نفر از آنها کشتند متعاقب اینواقعه قشون آرتاواردس نیز از پارتیها شکستهای فاحش خورد و کار آنتوان سخت شد در این حیص و بیص پارتیها بنه قشون او را هم زده غنائم زیاد برگرفتند و زمامدار رومی در ابتدا خواست صلح شرافتمندی منعقد کند بعد که موفق نشد چاره را منحصرأ در این دید که عقب نشیند و راه کوهستان را پیش گرفت تا از سواره نظام پارتیها در امان باشد ولیکن راه کوهستان دو روز بیش نبود و روز سوم همین که وارد جلگه شد پارتیها فوراً پیدا شده بنای تعرض را گذاشتند بعد در مدّت

(۱) - Marc Antoine - دونفر دیگر [اوگتاویوس اوگوست] و [لپید] بودند

(۲) - Artavardes

(۳) - Praaspa دربارسی قدیم (فرادا سپه) میگفتند بعد ها پَرَسپَه گفته اند این شهر در ۲۵ فرسخی دریاچه اورمیه از طرف جنوب و شرقی واقع بود و اکنون موسوم بتخت سلیمان است

۱۹ روز که او در خاک ایران بود هشت هزار نفر دیگر از رومیها کشته شد و بعد از عبور از آرس اگر چه پارتیها دیگر او را تعقیب نکردند ولیکن از سرمای زمستان و فقدان آذوقه و مشقات راه باز هشت هزار نفر رومی مرد و باقی رومیها خسته و فلاکت زده جان بدر بردند (۳۶ ق. م.) خط عقب نشینی رومیها از کنار شرقی دریاچه اورمیه و محلهائی بوده که در حوالی تبریز کنونی واقع است

پلوتارک نوشته که آنتوان در این سفر و قتیکه مشقات و صدمات عقب نشینی را میدید همواره میگفت «آی ده هزار نفر» و مقصودش ده هزار نفر یونانی بود که در زمان اردشیر دوم (با حافظه) بعد از کشته شدن کوروش کوچک از کوسا تا کسا عقب نشینی کرده تمام این صدمات را متحمل شدند تمجید آنتوان از یونانیهای مذکور بجا است ولیکن اگر تفاوت اوضاع این زمان و زمان اردشیر دوم را در نظر آریم رنج و محن رومیها بمراتب بیشتر بود چه در آن زمان از کوسا تا کسا تا طرابوزان کسی جداً متعرض ده هزار نفر یونانی مذکور نشد و در این جنگ رومیها وقتی که از ایران خارج میشدند شکر میکردند که از دست تیراندازان ایرانی برستند

جنگ سوم با روم دو سال بعد از وقایعی که ذکر شد باز جنگی بین ایران و روم در گرفت توضیح آنکه غنائمی از فتح ایران نسبت بروم بدست آمده بود و پادشاه ماد (۱) از مقدار حصه خود رضایت نداشت ولی از ترس فرهاد نمیتوانست ایراد کند این بود که کس نزد مارك آنتوان فرستاده بجنک با ایران دعوتش کرد و او فوراً قشونی جمع کرده عازم ارمنستان گردید زیرا شکست دو سال قبل از ابته او کاسته و بر شئون شاه ایران افزوده بود آنتوان بعد از ورود ب ارمنستان فوراً غضب خود را متوجه آرتاواردس داشته تمام ارمنستان را گرفت و ساخلو قوی در آنجا گذارده بمصر برگشت بعد در سنه ۳۳ ق. م. بطرف ارس رفته با پادشاه ماد معاهده ای بست و بعضی قطعات ارمنستان را باو داده یکعهده پیاده نظام رومی باختیار او گذارد در این موقع بین مارك آنتوان و او کتاویوس که در روم بود

(۱) - مقصود ماد کوچک یعنی آذربایجان کنونی است

کدورت بالا گرفت و فرهاد از این اوضاع استفاده کرد توضیح آنکه اوّل پادشاه ماد را شکست داده اسیر کرد و بعد آرتاگسیاس پسر پادشاه ارمنستان را با خود همراه کرده داخل ارمنستان شد و قوای ساخلوی رومیها را یکی پس از دیگری اسیر و ستون^(۱) سردار رومی ستاسیانوس^(۲) را درهم شکست پس از آن کار چنان بر مارك آنتوان سخت شد که او مجبور گردید ارمنستان را باتلفات زیاد تخلیه کرده بمصر برگردد و ارمنستان بحال اوّلی برگشته دست نشانده ایران شد این جنگ باز براعتبارات و قدرت فرهاد افزود کلمیّه فتوحات پی در پی یارتیها در این سه جنگ ایرانرا درانظار عالم آزمان همسر و حریف پر زور دولت عظیم روم ساخت چنانکه پس از آن رومیها در مدت یکقرن متعزّض ایران نشدند در برابر ایران بعد از این جنگ انقلابی روی داد توضیح آنکه چون فرهاد خیلی تند و شدیدالعمل بود تیرداد نامی ازنجبا براو یاغی گشت و فرهاد مجبور شد آسیای وسطی فرار کند مردم تیرداد را بتخت نشانند و سه سال سلطنت کرد بعد فرهاد باقشوفی از مردمان صحرا گرد آسیای وسطی بایران برگشت و بتخت نشست تیرداد چون اوضاع را بدین منوال دید کوچکترین پسر فرهاد را برداشته نزد او کتاویوس که در این زمان در سوریه بود رفت تا از او استمداد کند او کتاویوس اورا پذیرفت و پسر فرهاد را مانند گروی نگاهداشت ولیکن از جنگ با فرهاد دست باز داشت هفت سال بعد که او کتاویوس امپراطور روم شد فرهاد با او داخل مذاکره گردید که تیر داد را تسلیم کند او پذیرفت ولی پسر شاه ایرانرا پس فرستاد و خواهش کرد که در ازای آن فرهاد بیرقهای رومی را مسترد دارد فرهاد با وجود اینکه از دیدار پسرش شاد گردید حاضر نشد بیرقهای رومی را پس بدهد ولی بعد که امپراطور به آسیا آمد پس داد و این قضیه اثر شکفت آوری در روم بخشید چنانکه شادیها در ممالك روم کردند و نویسنندگان آزمان این واقعه را با آب و تاب نوشتند و هراس^۳ شاعر معروف رومی او کتاویوس را ستود او کتاویوس عقیده به بسط روم نداشت و از جنگ احتراز میکرد و چون دولت ایران در شرق عامل مهم و طرف ملاحظه بود

(۱) - ستون عبارت است از تریبی که قسمتهای هم اسم دسته ای از قشون یکی در عقب دیگری واقع است
این ترتیب در موقع حرکت اجراء میشود

(۲) - Statianus

بنای دوستی با فرهاد گذاشت و فرهاد هم ایجاد روابط حسنه را استقبال کرد بعد قیصر برای تشدید روابط يك كنيزك ایتالیائی موزا^(۱) نام برای فرهاد فرستاد و فرهاد پسران خود را نزد امپراطور گسیل داشت تا در روم مقیم باشند این اقدام فرهاد بتحریر يك زن ایتالیائی او بود که میخواست پسرهای فرهاد را از پایتخت دور کرده زمینه ولیمهدی پسر خود را مهیا کند

ارمنستان در ارمنستان اوضاعی که فرهاد ایجاد کرده بود دوام داشت یعنی او کتاویوس آرتاکسیاس را پادشاه ارمنستان میشناخت و بعد از او برادرش پادشاه شد ولیکن بعد از فوت او در سرانتهخاب پادشاه جدید اختلاف نظر بین ایران و روم روی داد میل فرهاد به تیگران بود و او با توافق آراء پادشاه شد این مسئله بامپراطور روم بر خورد و چون نمیخواست جنگ کند نوّه خود کایوس^(۲) را با اختیارات تاّمه بمشرق فرستاد تا باین مسئله خاتمه دهد در این احوال فرهاد بتحریر يك پسرش فرهاد که از زن ایتالیائی بود مسموم گردیده در گذشت (تقریباً دو سال ق. م. ۰) اشك ۱۵ - فرهاد پنجم این فرهاد را مورخین رومی فراتائیس^(۳) نامیده اند و گویند که این اسم مصغر فرهاد است او بعد از مسموم کردن پدر با مادرش بتخت نشست و امپراطور روم در شناسائی او اشکال کرد بالاخره قرار شد که فرهاد کایوس را در جزیره ای در رود فرات ملاقات کند و این مسئله دوستانه تسویه گردد فرهاد چون مقام خود را متزلزل میدید در این ملاقات از ارمنستان صرف نظر کرده با این شرط عهد صلحی با روم منعقد داشت (يك ق. م. ۰) ولیکن چون مردم از او متنفر بودند نجباء از سلطنت خلعتش کرده بعد بکشتند سگه های او صورت مادر و فرزند را داراست

اشك ۱۶ - اُرد دوم این شخص شاهزاده اشکانی بود پس از فرهاد بتخت نشست و چهار سال بعد در شکارگاهی کشته شد (۶۶ م. ۰)

اشك ۱۷ - وانان بعد از اُرد دوم مُنستان (مجلس امراء و مُن ها) از امپراطور روم خواست که از پسرهای فرهاد کسی را روانه کند تا بتخت بنشیند و او وانان را فرستاد (رومیا اسم

(۱) - اسم این كنيزك تآموزا اورانیا بود (Thea Musa Urania)

(۲) - Caius (۳) - Phraatacès

او را وُنویس نوشته اند) و آنان چون باخلاق رومی عادت کرده بود نتوانست سلطنت کند و بجای او اردوان بتخت نشست (تقریباً ۱۶ م.)

اشک ۱۸ - اردوان سوّم اردوان سوّم که نسبش به اشکانیان میرسید و پادشاه آذربایجان بود تخت را از واران گرفت و او بآرمستان فرار کرده پادشاه این مملکت شد (۱۶ م.) ولیکن اردوان بآتهدید او را از آنجا هم براند در اینحال واران بسوریّه فرار کرده تحت الحمايه روم گردید و رومیها موافق قراریکه فرهاد پنجم داده بودند در آرمستان دخالت کرده آرتاکسیاس (۱) را پادشاه کردند اردوان بواسطه بهره مندیهای که در جاهای دیگر یافت پس از فوت دستنشانده روم ارشک پسر بزرگ خود را بتخت آرمستان نشاند و سفارتی به روم فرستاده پیغامات سخت به تی بریوس (۲) امپراطور روم داد او در جواب یکی از پسرهای فرهاد چهارم را بسوریّه روانه کرد تاجنگ خانگی ایجاد کند ولی موفق نشد زیرا این شاهزاده اشکانی بزودی درگذشت فرهاد نامه ای به امپراطور نوشت که بسیار گزنده بود و او از شدت خشم باز تیر داد نامی را برای ایجاد جنگ خانگی روانه و مردمان شمالی را مانند کرجیا (۳) و غیره تحریک کرد که بآرمستان حمله کنند آنها ارشک را گرفته کشتند و اردوان جنگ کرد ولی بهره مندی نیافت پس از آن پارتیها از موفق نشدن او در اینجا و جاهای دیگر ناراضی شده خلعش کردند و تیرداد را بجای او نشاندند اردوان به گرگان رفت و بعد از چندی که موافقین او زیاد شدند وارد تیسفون گردیده بتخت نشست امپراطور روم چون اوضاع را چنین دید باعجله طالب صلح با ایران گردید و بموجب قراردادی اردوان قبول کرد که آرمستان خارج از منطقه نفوذ ایران باشد

اشکهای ۱۹-۲۰-۲۱-واردان-کودرز- واران دوم بعد از اردوان سوّم جنگ خانگی بین دو پسر او واردان و کودرز در گرفت و دیری نگذشت که واردان را کشتند و کودرز به تخت نشست چون این شخص خیلی شدیدالعمل و جابر بود مغان باز از امپراطور روم خواست که مهرداد پسر واران را بایران بفرستد و او چنین کرد ولی کودرز او را شکست داد پس از آن بفاصله کمی کودرز هم مرد (۵۱ م.) و واران بتخت نشسته بعد از هفتماه تخت را به پسرش وا گذارد عقیده کوّث سُمید این است که واران برادر اردوان سوّم بوده و تا ۵۴ م. سلطنت کرده

اشک ۲۲ - بلاش اوّل بلاش پسر واران تقریباً در ۵۱ م. به تخت نشسته قصد

تسخیر آرمستان را کرد ولی باوجود بهره مندی از جهت ناخوشی و قحطی مجبور گردید مراجعت کند بعد با پادشاه دست نشانده آدیابن در مناظره شد در این احوال خبر رسید که عشیره دام و بعضی طوایف صحرا گرد بحدود ایران حمله کرده انداین بود که با عجله بحدود گرگان شتافت و در جنگ با مردمان مزبور موّفق شده آنها را از ایران براند و قتیکه برگشت مسئله آدیابن تصفیه شده بود توضیح آنکه

(۱) - Artaxias (۲) - Tibérius

(۳) - کرجستان را در این زمان یونانیها و رومیها ایبری مینامیدند و در زمان ساسانیان ایرانیان این مملکت را وَرّزان و کَرّزان میگفتند

پادشاه جدید آن مُنْ بازوس طوری رفتار میکرد که بلاش دلتنگی نداشت لذا بلاش که از امور داخلی فراغت یافته بود تمام توجه خود را بطرف ارمنستان معطوف داشته با سپاهی داخل ارمنستان گردید و پادشاه ارمنستان را دامیستاس^(۱) که تحت الحمايه روم بود فرار کرده تخت ارمنستان برای تیرداد برادر بلاش گذاشت معلوم است که این اقدام بلاش تاجه اندازه به ابهت روم برمیخورد بر اثر آن قیصر روم نِرُن^(۲) بهترین سردار رومی را که کُرَبول^(۳) نام داشت مأمور کرد این توهین را جبران کند در این احوال دو گرفتاری برای بلاش پیش آمد یکی آنکه پسر او واردان یاغی شد و دیگر اهالی گرگان شوریدند بلاش با مورداخله پرداخت و تیرداد پادشاه ارمنستان با روم میاه جنگ کرده پیشرفتی نیافت شاه بعد از قلع واردان و اسکات گرگان بروم اعلام کرد که از حق خود نسبت ب ارمنستان صرف نظر نکرده و با لشکری به بین النهرین تاخت پس از آن مذاکرات بین دولت ایران و روم شروع و قرار شد دولتمن قشون خود را از ارمنستان خارج کنند تا مسئله دوستانه در روم تصفیه شود ولی سفیر ایران از روم ناراضی برگشت و باز جنگ با روم در گرفت قشون روم از فرات گذشته در کنار یسار آن مواقع خود را محکم کرد و پِتوس^(۴) سردار دیگر روم داخل ارمنستان شده آنرا دستخوش غارت ساخت و مقاومتی ندید چه قشون ایران ساحل فرات را حفظ میکرد بر اثر این فتح سردار رومی کار را تمام شده دانسته بقتلاق رفت و به بسیاری از صاحبمنصبان خود مرخصی داد بلاش که مراقب احوال بود از موقع استفاده کرده ناگهان بقشون روم حمله کرد و فاتح شد پِتوس شرایط بلاش را در تخلیه ارمنستان پذیرفت ولی کُرَبول سردار رومی دست از جنگ نکشید و بطرف ارمنستان رفت تا شکست پِتوس را جبران کند در این احوال مذاکراتی که با روم شروع شده بود بجائی رسید که مرضی دولتمن گردید و قرار شد که تیرداد پادشاه ارمنستان باشد ولی بروم رفته تاج را از دست نِرُن بگیرد (۶۳ م.) اکثر محققین تصور میکنند اشاره ای که در دین کرت^(۴) بجمع آوری آوستا در زمان بلاش شده راجع به بلاش اول است توضیح آنکه موافق روایات زرتشتی از جهت استیلای اسکندر و مقدونیه برای ایران آوستا از میان رفته بود

(۱) - Néron

(۲) - Corbulo

(۳) - Lucius Paetus

(۴) - دین کرت یکی از کتب مذهبی زرتشتیان است

و این شاه در صدد جمع آوری آن برآمد و در زمان اردشیر بابکان این کار انجام شد
بلاش و خانواده او خیلی مذهبی بودند

تاجگذاری تیرداد در روم تیرداد که بر حسب عهد نامه میبایست در روم
تاجگذاری کند در حرکت ماطله کرد و بعد از سه سال عازم روم شد مسافرت او
چنانکه نوشته اند با طمطراق و دبدبه انجام یافت: سه هزار سوار پارتی با او در
ممالك روم حرکت میکردند سفر او بروم و مراجعت بارمنستان نه ماه طول کشید
و برای مخارج او خزانه روم بیول کنونی روزی سی و شش هزار تومان میداد
توضیح آنکه تیرداد چون مذهبی بود نحواست از راه دریا مسافرت کند چه موافق
مذهب زرتشت آب یکی از عناصر مقدس و آلودن آن به کثافات ممنوع بود تیرداد
بعد از مراجعت بارمنستان دربار خود را مانند دربار شاهان اشکانی ترتیب داد
عهدنامه ای که بین بلاش و نرن منعقد گردید صلح محکمی بین دو دولت بزرگ ایران
و روم برقرار کرد چنانکه در مدت پنجاه سال طرفین منازعه ای نداشتند در زمان این
شاه آلاها (۱) با کرجیها همدست شده ارمنستان و آذربایجان را معرض تاخت و تاز
قرار دادند و بلاش از قیصر روم و سیاسین استمداد کرد ولی او کمکی نکرد مردمان
مزبور بعد از تاخت و تاز غنائم زیاد از ایران ربودند (۷۵ م.) بعد از بلاش
سه نفر سلطنت کردند ولی حسب و نسب آنها و تاریخ سلطنتشان درست معلوم نیست
چنین بنظر میآید که در این زمان از جهة جنگهای داخلی مدعیان سلطنت متعدد
بودند و هر کدام در قسمتی از ایران با عنوان شاهنشاهی سلطنت کرده اند

این اوضاع تا ۱۰۷ م. دوام داشت و در این سال خسرو به تخت نشست
بلاش اول آخرین شاه اشکانی است که نسبتاً نامی و قوی بود بعد از او دولت
اشکانی رو با انحطاط گذارده ضعیف شد اگر دقت شود ابتدای سستی این دولت

(۱) - آلاها آریایهای ایرانی بودند و در ابتدا در نزدیکی دربند داریال سکنی داشتند ولیکن
بعداً اراضی وسیع را از دربند واقع در کنار دریای خزر تا قاصد رود (ولگا) یا ادیل تصاحب
کردند مغول ها در قرن هفتم هجری اینها را کوچ داده به ممالك مختلفه بردند چنانکه در چین هم
آثاری از اینها یافته اند آلاها را (آس) نیز مینامیدند و مردم اُسیست که در قفقازیه سکنی دارند
از اعقاب آنها میباشند

بعد از فرهاد چهارم است توضیح آنکه رومیها چون دیدند در دشت نبرد از عهدهٔ حریف بر زور خود بر نمیآیند از طریق دیگر در تضعیف آن کوشیدند: وجود کنیزك ایتالیائی در دربار ایران مضرات زیاد برای دولت اشکانی داشت این زن باعث شد که پسران فرهاد به روم رفته در آنجا مقیم باشند و رومیها از این قصیه استفاده ها کرده در انظار عالم جلوه دادند که این شاهزادگان گروی پارتیها در روم میباشند بدین وسیله مدعیان سلطنت را در زیر پر خود گرفتند تا هر زمان که مقتضی بدانند جنگ خانگی در ایران بدست آنها ایجاد کنند چنانکه گذشت رومیها مکرر این شاهزادگان را آلت کردند و این سیاست روم مقصود آنها را تا اندازه ای حاصل کرد و الاً موفق نمیشدند در ارمنستان که منحصرأ در منطقه تسلط ایران بود نفوذ یابند

اشك ۲۳ - خسرو (۱۰۷ - ۱۳۳ م) در زمان این شاه باز جنگی بزرگ بین ایران و روم بعد از صلح پنجاه ساله در گرفت توضیح آنکه تراژان^(۱) در این زمان امپراطور روم بود و او یکی از سرداران نامی عصر خود بشمار میرفت چه فتوحاتی در داکیه (رومانی حالیه) کرده و علاوه بر فتوحات موفق شده بود لژیونهای مرتب و ورزیده کند زیرا خیال جهانگیری در سر داشت یعنی میخواست اسکندر ثانی شود و معلوم است که جهانگیری میبایست از طرف ایران صورت گیرد مقارن این احوال تیرداد پادشاه ارمنستان فوت کرد و با گر که شاه بود بی اینکه بادلوت روم مشورت کرده باشد فوراً یکی از پسران خود را موسوم به اکزدارس^(۲) به تخت ارمنستان نشاند این اقدام به تراژان فوق العاده گران آمده بهانه ای برای اجرای خیالات او شد پس از آن امپراطور روم با سپاهی ورزیده و جرار عازم آسیا گردید و وقتی که بمقدونیه رسید سفیری از طرف خسرو با هدایا نزد او رفته اظهار کرد که خسرو حاضر است اکزدارس را عزل و پارتاما زیر^(۳) پسر تیرداد را پادشاهی ارمنستان معین کند بشرط اینکه او تاج را از دست امپراطور بگیرد تراژان که بجنبگ مایل بود این تکلیف را نپذیرفت و هدایا را رد کرده جواب

(۱) - Trajan (۲) - Exedares (۳) - Partamasiris

داد که بعد از ورود بشام آنچه صلاح باشد خواهد کرد بعد از ورود بسوریه تهیه کاملی دیده بارمنستان درآمد (۱۱۵ م.) و منتظر پارتامازیر گردید چه باو نوشته بود که اگر مانند پدرش تاج را از امپراطور بگیرد او را بیادشاهی ارمنستان خواهد شناخت شاهزاده اشکافی بزودی حاضر شد و تاج را گرفته موافق قرارداد آنرا در پای تراژان گذارد با این انتظار که او تاج را پس خواهد داد ولیکن تراژان نه فقط تاج را پس نداد بلکه باو گفت که از سلطنت معزول است و باین هم اکتفا نکرد زیرا بعد از حرکت شاهزاده او را تعقیب کرده گرفت و بکشت این حرکت بقدری تنگین بود که عالم آتروزم آنرا تقبیح کرد بعد از این واقعه تراژان فتوحاتی در ارمنستان و بین النهرین کرد و آدیابن و الحضر^(۱) را گرفته بیابل درآمد و بعد سلوکیه و تیسفون را گرفت و از دجله سرازیر شده بطرف خلیج فارس رفت و بیرق روم را در دفعه اولی در آبهای آن بیفراشت اما خسرو حاضر نشد از روم تمکین کند ولی صلاح خود را هم ندید که بارو میها مواجه شود و جداً بشورانیدن ولایات مسخره پرداخت چنانکه دیری نگذشت که از همه جا خبر شورش و طغیان به تراژان رسید و باعث وحشت او گردید زیرا با این طغیانها خطوط ارتباطیه او با سوریه قطع میشد پس به الحضر حمله برد ولی شورشیان او را عقب نشانند در این احوال او یگانه چاره را در عقب نشینی دید و یکی از شاهزادگان اشکافی را به تخت سلطنت در تیسفون نشاند فرمان عقب نشینی بداد پس از آن خسرو بی درنگ وارد تیسفون شده دست نشاند تراژان را از تخت بزیر کشید یکسال بعد تراژان در گذشت (۱۱۷ م.) و هادریان^(۲) امپراطور روم شد و سیاست دولت روم تغییر کرد توضیح آنکه نگاهداشتن بین النهرین و آدیابن و ارمنستان برای روم از جهت همجواری با دولت ایران مشکل بود و باعث جنگ های دائمی میشد لذا هادریان دارای این عقیده گردید که نظر اگتاویوس اکوست^۱ امپراطور اول روم راجع بمحدود امپراطوری صحیح بوده و نباید

(۱) - الحضر همان شهری است که رومیها آنرا (هاثرا) مینامیدند این شهر در مسافت سه روز راه از موصل امروزی واقع بود و قلعه محکمی داشت نویسندگان اسلامی از عظمت این شهر چیزها نوشته اند حالا خرابه ایست و خرابه های آن در طرف جنوب غربی موصل است

(۲) - Hadrien

از فرات تجاوز کرد در نتیجه این تصمیم رومیها سه مملکتی را که تسخیر کرده بودند تخلیه کردند و بعد بین امپراطور روم و شاهنشاه ایران در سرحد دولتین ملاقاتی شد که باعث روابط حسنه بین ایران و روم گردید باید در نظر داشت که در زمان تراژان و چندی بعد از او دولت روم در اوج عظمت خود بود در صورتیکه دولت اشکانی رو با انحطاط میرفت

اشکهای ۲۴ - ۲۵. بلاش دوم و بلاش سوم بعد از خسرو بلاش دوم و بلاش سوم به تخت نشستند در زمان بلاش دوم تاخت و تاز آلانها باز شروع شد و ایندفعه جهت آن اغوای قرسمن پادشاه کرجی ها بود بلاش نتوانست از عهده آنان بر آید و بالاخره پولی بآنها داده شر آنها را از آذربایجان و ممالک همجوار بکند این اقدام انحطاط دولت اشکانی را آشکار کرد (۱۳۵ م). بلاش سوم در ۱۶۱ م. متوجه ارمنستان شده پادشاه آنرا که تحت الحمايه روم بود بیرون کرد و سردار رومی ایلیوس سیوریانوس^(۱) جنگ او آمده شکست خورد پس از آن پارتی ها از فرات گذشته داخل سوریه شدند و در اینجا سردار نامی روم کاسپوس از پارتی ها جلو گیری کرد در ابتداء جنگ او دفاعی بود ولی بعد تعرضی شد و پارتیها شکست خورده بطرف فرات عقب نشستند پس از آن سردار رومی پریس کوس ارمنستان را گرفته آرتاکسانا را خراب کرد و پادشاه سابق آنرا از روم خواسته بتخت ارمنستان نشاند و باین اقدام هم اکتفا نکرده خواست مانند تراژان ممالکی را تسخیر کند با این مقصود سلوکیه و تیسفون را گرفته غارت کرد و بطرف ماد رفت ولی در این اوان طاعونی حادث شده بقشون روم آسیب زیاد رسانید و تمام ممالک امپراطوری روم سرایت کرد در نتیجه این جنگ قسمت غربی بین التهرین با نصیبین جزو ممالک روم گردید (۱۶۵ م).

اشک ۲۶ - بلاش چهارم بعد از پدر بتخت نشست در زمان او باز جنگی بارومیا روی داد (۱۹۴-۱۹۷ م). توضیح آنکه مردم آن قسمت بین التهرین که بروم ضمیمه شده بود شوریدند و وقتیکه سبتیم سور^(۲) برای خوابانیدن شورش به بین التهرین آمد و کشتیهائی مانند تراژان به دجله انداخته سلوکیه را گرفت و آدیابن را ضمیمه روم کرد از طرف پارتیها مخالفتی بعمل نیامد زیرا دولت پارت در انحطاط بود و بعد چون سور مشکلات جهانگیری را در این صفحات دید مصمم شد مراجعت کند ولیکن میخواست الحضر را بگیرد زیرا در آنجا معبدی بود متعلق به رب التوع آفتاب که از حیث ذخائر و ثروت شهرتی بسزا داشت محاصره الحضر بدر ازا کشید و بالاخره امپراطور از تسخیر آن مایوس گردیده عقب نشست ولی آدیابن جزو ممالک روم گردید و تقو ق آن در ارمنستان و ایدس^(۳) محکم شد

اشک ۲۷ - ۲۸. بلاش پنجم و اردوان پنجم بعد از بلاش چهارم دویسر اوبلاش و اردوان در سر سلطنت منازعه کرده بالاخره قرار دادند که بلاش در

(۱) - Aelius Severianus

(۲) - Septimus Severus

(۳) - ایدس شهر مهمی بود که اکنون موسوم به (اورفا) و در نزدیکی دیار بکر واقع است

بابل سلطنت کند و اردوان در ممالک غربی ایران معلوم است که «دو پادشاه در اقلیمی نکنجند» و جنگ خانگی در گرفت رومیها فوق العاده خوشحال شدند و امپراطور روم کاراکالا^۱ پسر سیتیم سور از گرفتاریهای دشمن روم بجنبه داخلی بسنای روم تبریک گفت کاراکالا^۲ که در ابتداء بلاش پنجم را بسلطنت ایران شناخته بود بعد سفیری نزد اردوان باهدایا فرستاده پیغام داد که اگر اردوان دختر خود را باو دهد این وصلت باعث تحکیم روابط دو دولتی خواهد شد که بعالم آن زمان حکومت دارند در ابتداء اردوان که از رفتار خائنانه کاراکالا^۳ نسبت به پادشاه اِدس و ارمنستان مطلع بود باین امر رضایت نداد و مؤدبانه جواب ردی داد کاراکالا^۴ متقاعد نشد و باز سفیری فرستاده خواش خود را تکرار کرد اردوان جواب داد که خود امپراطور بیاید زنش را ببرد این بود که کاراکالا^۵ باقشونی زیاد بمحدودایران آمده مجلس جشنی برپا کرد ولی وقتی که اردوان باهمراهانش وارد خیمه امپراطور شدند رومیها که در کمین بودند به پارتیها حمله کرده همراه کشتند فقط اردوان جان سلامت دربرد پس از این واقعه شرم آور بفاصله کمی کاراکالا^۶ رادر نزدیکی حرّان کشتند (۲۱۷ م.)^۷ اما اردوان فوراً مشغول جمع آوری لشکری گردیده بقصد قشون روم بیرون آمد ولی قبل از ورود او بسر حدایران سفرای ماگرای نوس جانشین کاراکالا^۸ در رسیدند و مذاکرات شروع شد اردوان تخلیه بین النهرین و تأدیه غرامت زیادی مطالبه کرد و چون پذیرفته نشد جنگ در گرفت سواره نظام پارتی در این جنگ باز اسلوب قدیم خود را بکاربرد و تیرهای ایرانیها و نیزه های سوارانی که در زیر پولاد و سوار شتر بودند رومیها را عاجز کرد: دو روز جنگ بی نتیجه بود روز سوم قشون ایران کاملاً فاتح شد و رومیها تکلیف صلح کرده مبلغی زیاد بعنوان غرامت پرداختند (۱) ولی تخلیه بعضی از قسمتهای بین النهرین که از جنگهای سابق در تصرف رومیها مانده بود از جهت انقراض دولت اشکانی صورت نگرفت از کارهای ننگینی که کاراکالا^۹ کرد یکی هم اینست که در آربل استخوانهای شاهان اشکانی را بیرون آورده دور انداخت از این قضیه معلوم میشود که اشکانیان اموات خود را

(۱) - تقریباً ده میلیون و نیم پیول کنونی

دفن میکردند اگر چه خبری هم هست که شاهان آخری اشکانی جسد مردگان خود میسوزانیدند اردوان را که آخرین پادشاه اشکانی است بعضی چهارم نوشته اند کوت شمید او را اردوان پنجم دانسته و گوید که از سنه ۲۱۶ م. بر بلاش پنجم فائق آمد در زمان این شاه از جهة نارضامندی مردم و جنگ خانگی در سرتخت سلطنت و انحطاطی که در تزايد بود سلسله اشکانی منقرض و سلطنت ایران بدو دمان ساسانی منتقل گردید شخصی که در این امر قائل و پیش قدم شد اردشیر پاپکان بود که بر اردوان پنجم خروج کرد و موافق گردید (۲۲۴ م.) پس از کشته شدن اردوان در رامهرمز شخصی از اشکانیان آرتاواس^(۱) نام سکه های زیاد زده ولی معلوم نیست که با اردوان چه نسبتی داشته ظن غالب این است که پسر او بوده

فصل دوم

اوضاع ایران در دوره پارتیها - تمدن اشکانی

بسط دولت اشکانی دوره اشکانی چنانکه گذشت ۴۷۰ سال امتداد داشت این دوره را میتوان بسه قسمت تقسیم کرد: در اوایل این دوره که تقریباً یکصد سال دوام آن بود اشکانیان بتحکیم مبانی دولت جوان خود پرداخته و دولت باختر را در شرق منهدم کرده سلوکیها را از ایران راندند قسمت دوم دوره عظمت دولت اشکانی است و شاهان اشکانی با بهره مندی در مقابل رومیها و مردمان تازه نفس شرقی مانند سکهها و غیر میجنگند و ایران بارتی یکی از دو دولت عظیمی است که دنیای آن زمان را در تصرف دارند (دولت روم و دولت اشکانی^(۲)) در قست سوم دولت اشکانی رو با انحطاط میرود راجع بمحدود این دولت در زمان عظمت آن باید در نظر داشت که خانواده اشکانی بچند شعبه تقسیم شده و هر کدام در ممالکی سلطنت کرده اند: شعبه اولی در ایران شعبه دوم در ارمنستان سوم در باختر و صفحات مجاور آن تا پنجاب و سند بنا بر این حدود دولت ترکیبی اشکانی این است: از

(۲) - این قسمت از مهرداد دوم تا آخر سلطنت بلاش اول است Artavasdes - (۱)

طرف غرب رود فرات و از سمت شرق - سند از طرف جنوب خلیج پارس و دریای
عُمان و اوقیانوس هند از سمت شمال کوههای هیمالایا و رود سیحون و دریای
خزر و قفقازیه

تشکیلات دولت اشکانی در باب تشکیلات ایندوره اطلاعات مبسوطی در
دست نیست زیرا از سلاطین اشکانی کتیبه‌هائی بدست نیامده تا این مسئله را روشن
کند و آنچه در باب اشکانیان میدانیم از منابع ارمنی و رومی و یونانی است با وجود
این از سکه‌ها و اطلاعات ناقصی که بما رسیده مسلم است که دولت اشکانی دولت
بسیطی نبوده بلکه ایران در آزمان بچند دولت کوچکتری تقسیم شده بود مانند
ارمنستان - ماد - آدیابن - پارس - خوزستان - اصفهان - ری - کرمان - یزد
باختر و غیره این ممالک در امور داخلی استقلال داشتند مذهب و عادات و سلسله
پادشاهان آنها محفوظ بود (پادشاهان این ممالک غالباً اشکانی بودند) تمکین آنها از
شاه بزرگ یا شاهنشاه از اینراه معلوم میشد که در موقع انتخاب شاه بزرگ در مجلس
مشورت حاضر میشدند و در زمان جنگ سپاهی تهیه کرده بجائیکه دولت مرکزی
معین میکرد میفرستادند شهرهای یونانی - یادگار زمان اسکندر و سلوکیها -
نیز در امور داخلی خود بکلی آزاد بودند و باجی میدادند (مثل سلوکیه و غیره)
در جاهائیکه پادشاه محلی نبود از طرف مرکز والی یا (ویتا کسا) معین میگردد
در مرکز هم شاهنشاهان اشکانی چنانکه استنباط میشود حکومت مطلقه نداشتند
زیرا مجلس مشورتی بود که امور مهمه در آنجا حل و عقد میگردد این مجلس از
شاهزادگان اشکانی که بعد رشد رسیده بودند یا از رؤساء خانواده های درجه
اول منعقد میشد گاهی ایندو مجلس باهم و با روحانیون درجه اول ترکیب مییافت
و در اینصورت این مجلس را مَغستان مینامیدند مجلس شاهزادگان و نجباء را
مورخین رومی (سنا) نامیده اند اختیارات این مجلس زیاد بود و حال آنکه مجلس
مغستان نفوذی در امور نداشت کَلِیَّة باید گفت که پارتیها از جهت دوری از بابل
و آسور ترتیبات آریانی را چنانکه در مقدمه ذکر شد بهتر محفوظ داشته بودند
بنابر این رؤساء خانواده ها و طوایف اختیارات بیشتری داشتند و چون اختیارات

آنها با اقتدارات سلطنتی متضاد بود در موقع انتخاب شاه جدید فترتهائی حاصل میشد که گاهی سی سال دوام مییافت محققین از مطالعه در اوضاع دولت اشکانی و مقایسه آن با اوضاع اروپا در قرون وسطی شباهت زیاد بین ایندوره و آن عهد یافته اند و این خود میرساند که ترتیبات سیاسی و اجتماعی آریانها با سایر ملل هند و اروپائی مانند اسکانندیناویها و ژرمنها و غیره در عهود قدیمه یکی بوده

مذهب پارتیها زمانیکه با سکاها معاشر بودند عناصر و آفتاب و ماه و ستاره ها را میپرستیدند بعد که با پارسیها و مادها معاشر شدند آهور مزدا را پرستش کردند و چون در ایران پرستش مهر و ناهید رواج داشت پرستش آنها هم در معتقدات پارتیها داخل شد پس از آمدن اسکندر بایران و شیوع مذهب و تمدن یونانی پرستش بعضی ارباب انواع یونانی نیز جزو مذهب شاهان اشکانی گردید بنا بر این باید گفت که مذهب آنها مانند تمدنشان ترکیبی بود معلوم است که مذهب هر مزد پرستی در نزد آنها به پاکی اولی خود باقی نمانده با معتقدات دیگر آمیخته گردید مثلاً ساختن مجسمه یا صورت هر رمز و بنای معبد و غیره که در نزد پارسیها بر خلاف مذهب زرتشتی بود از جهت تقلید از یونان در نزد پارتیها رواج داشت چیز دیگر که در نزد اشکانیان دیده میشود و سابقه نداشت پرستش اجداد است شاهان اشکانی برای اشک اول مرتبه یکنوع الوهیتی قائل شدند پارتیها هم اجداد خود را میپرستیدند و صورت آنها را در خانه ها با کمال مراقبت حفظ می کردند شاهان اشکانی نسبت بمذهب مادها و پارسیها بی قید بوده بحفظ آن اعتنائی نداشتند فقط یکی از اشکانیان یعنی بلاش اول در صدد بر آمد که آوستا را جمع آوری کند روحانیون دولت اشکانی باز همان مغها بودند شاه اشکانی بر روحانیین ریاست داشت ولی اجرای آداب مذهبی کار مغها بود نفوذ مغها در ابتدا بدرجه ای میرسید که مغستان بامور دولتی نظارت میکرد ولی بعدها چون شاهان اشکانی از دخالت آنها در امور مکدر بودند بمرور از نفوذشان کاستند بطوریکه مغها عملاً فاقد اهمیت شدند شغل مغها منحصر بامور مذهبی نبود بلکه بسیاری از آنها طبیب و مدرّس و معلم و منجم و سالنامه نگار نیز بودند از آنچه ذکر شد این نتیجه حاصل میشود که در

دوره اشکانیان هم ایران مذهب رسمی نداشته و چنانکه در دوره هخامنشی بابل در معتقدات شاهان نفوذی داشت در این دوره یونان جای گیر بابل شده بود

زبان و خط زبان این قوم اصلاً آریانی ایرانی است ولی مقداری از لغات سکائی در آن داخل شده و اسامی سکائی در آن زیاد است این همان زبانی است که بعدها معروف بزبان پهلوی^(۱) گردید و بین زبان پارسی قدیم و امروزی مقام وسطی را داراست^(۲) از زمان اسکندر مخصوصاً از زمان تسلط سلوکیها بعد زبان یونانی نیز در دربار و میان نجبای پارتی منتشر شد عبارت سگه های بعضی از شاهان اشکانی بزبان و خط یونانی است شاهزادگان اشکانی غالباً زبان یونانی را میدانستند و با ادبیات یونانی آشنا بودند در دربار شاهان اشکانی نمایشها و بازیهای یونانی معمول و مخصوصاً مصنفات اووریپید^(۳) یونانی خیلی جالب توجه بود اما دانستن زبان یونانی از زمان گودرز بعد رو با انحطاط گذارد زیرا خطوط یونانی سگه های آن زمان خوانا نیست خط دوره پارتی خط آرامی سریانی بوده نه خط میخی دلیل این معنی دو چیز است یکی سگه هایی که روی آنها کلمات پهلوی با خط آرامی نوشته شده است^(۴) و دیگر سه نسخه نوشته که در اورامان کردستان در ۱۹۰۹ م. یافته اند ولیکن نباید تصور کرد که خط میخی بکلی متروک بود زیرا در بابل لوحه هایی یافته اند که متعلق بدوره اشکانی و بخط میخی است

صنایع و فنون از شاهان اشکانی باستثنای یکی دوققره هنور آثاری از معماری و حجاری بدست نیامده کتیبه ای هم بزبان پهلوی عجباً از اشکانیان دیده نشده

(۱) - زبان شناسها بر این عقیده اند که (پَرْتَوُ) اسم این مردم موافق موازین علمی به (پَرَهَوُ) و بعد به (پَلَهَوُ) و (پَهَلَوُ) مبدل شد و نجبای پارتی از این جهت خود را پَهَلَوُ و پهلوان نامیده اند که منسوب بقوم پارت بوده بنا براین پهلوی و پهلوانی یعنی منسوب به پارتها
(۲) - پهلوی اشکانی تفاوت کمی با پهلوی ساسانی داشته

(۳) - Euripide

(۴) - آرامی ها مردمی بودند از نژاد سامی که بین شامات و دجله سکنی داشتند زبان این قوم دارای دو لهجه بود شرقی و غربی یا کلدانی و سریانی زبان و خط آرامی در عهد قدیم در آسبای غربی خصوصاً در کلدیه و شامات خیلی متداول بوده چنانکه عبریها بعض کتب خود را در این زبان نوشته اند خط آرامی منشعب از خط عبری است زبان آرامی حالا متروک شده و فقط در بعض قراء شامات بزبانی که نزدیک باین زبان است حرف میزنند

موجب تحقیقات علماء آثار عتیقه چند خرابه از اشکانیان مانده که از قرار ذیل است :

۱ - خرابه معبد کنگاور که شباهت زیاد بمعابد یونانی دارد و چنانکه نوشته اند معبد دیان (۱) ربّ التّوع یونانی بود ۲ - در همدان نیز معبدی بود باسم اناهیتا یا ناهید و چنانکه رومیها نوشته اند در آن زمان آنجا مراسم قربانی بعمل میآمده ستونهای این معبد شبیه بیکی از شیوه های ستون سازی یونانی است ۳ - در الحَضْر (ها تِرا) - در کنار دجله (از طرف دست راست) خرابه هائی است و در اینجا معماری ایرانی دیده میشود ولیکن طاق ها بشیوه رومی است ۴ - در بیستون گوردز تقلید از داریوش اوّل کرده و با حجاریهای برجسته فتح خود را نسبت بمهرداد و کاسیوس نشان داده و کتیبه ای هم نویسانده که بزبان یونانی است در ایران راجع بصنایع اشکانی بجز سکه ها چیز مهمّی بدست نیامده ولیکن در شهر تدْمُر (۲) واقع در شامات که واسطه تجارت بین ایران و دریای مغرب بود و نیز در هند از حفاریات اشیائی بدست آمده که مربوط بدوره اشکانی است رویهمرفته صنایع این دوره خیلی کم و از صنایع دوره هخامنشی پست تر است از فنون این دوره چیزی که مورد شبهه نیست فنون جنگی است که در میان پارتیها خیلی متداول بود يك اسلوب جنگی معمول سوارهای پارتی بود که معروف بمجنگ گریز است و شرح آن بالاتر گذشت از فنّ محاصره و استعمال آلات و ادوات محاصره بهره ای نداشتند چنانکه آلات محاصره و قلعه گیری رومیها را وقتی هم که میگرفتند خراب میکردند پیاده نظام تعریفی نداشت و نیز دیده نمیشود که قشون جاویدان دوره هخامنشی در این دوره هم باشد

تجارت ایران اشکانی از جهت موقع خود بین چین و هند از یکطرف و مالک غربی از طرف دیگر تجارت خوبی داشت چنانکه از نوشته های مورّخین چینی معلوم است در زمان مهرداد دوّم اشکانی سفارتی در دفعه اولی بایران آمد (بین

(۱) - Diane ربّ التّوع ماه بود

(۲) - تدْمُر را یونانیها پالمیرا مینامیدند خرابه های این شهر در صحرای شامات واقع است و آثاری دلالت میکند که سابقاً رونق زیاد داشته



الحضر - کلوئی و حجّارهای برجسته طالار جنوبی قصر اصلی
صورت‌های بارتی

(از کتاب ایران باستانی — تألیف مؤلف)

۱۲۰ و ۸۸ ق. م.) و نیز در ۹۷ م. سفیری کان^(۱) نام از طرف سردار معروف چینی پان^۱ چا^۲ و بایران و روم فرستاده شد این سفیر که از شهر صددروازه و همدان تا بابل سیاحت کرد میخواست از خلیج پارس تا خلیج عقبه از راه دریا برود ولی بعد منصرف شد و چنین بنظر میآید که دولت اشکانی نخواست چینی ها راه های دریائی را بدانند و بعد از چندی باز سفیری آمده و مینویسد که تائسین^۳ یعنی رومیها میخواهند از راه ایران با چین تجارت کنند ولی آسیه^۴ یعنی پارتیها مانع اند و میخواهند تجارت ابریشم چین بتوسط آنها بشود بعد می بینیم که بواسطه این ممانعت امپراطور روم مارك^۵ اَرِل^۶ آتوان^(۲) در ۱۶۶ م. مال^۷ التجاره ای مانند استخوان فیل و لاک پشت از راه هندوچین بچین میفرستد این اطلاعات دال^۸ است بر اینکه ایران واسطه تجارت بین شرق و غرب بوده و اشکانیان نمیخواستند مزایای این موقع و مقام را از دست دهند گمرک در این عهد از واردات گرفته میشد

مسکوکات مسکوکات پارتی فقط از نقره و برنج بود و در زمان آنها پول طلا بایران تنها از راه تجارت وارد میشد در سلطنت اردوان بواسطه غرامتی که رومیها بایران برداختند طلای زیاد بایران وارد شد سکه های طلای رومی را آئوری^(۳) مینامیدند (که مانند دربك هخامنشی بمعنی طلائی است) واحد نقود اشکانیان را در^۹ خم میگفتند و این لفظ یونانی است وزن درخم از چهار گرام قدری بیشتر و گاهی کمتر بود^(۴) این سکه در تمام آسیای غربی بادینار رومی رقابت میکرد سکه های اشکانی چهار درختی و يك درختی است کلیه سکه های اشکانی درخشنگی پست تر از سکه های ساسانی است عناوینی که شاهان اشکانی اختیار کرده اند خیلی مختلف و هر کدام تقلید از سکه دولتی است مثلاً شاه بزرگ و شاه شاهان تقلید از هخامنشی ها است عادل و فاتح و خداوند از سلوکیها - ایپی فانس^(۵) از یونانیها - شاهان اولی اشکانی خود را محب^{۱۰} یونان خوانده اند^(۶) روی سکه ها صورت شاهان اشکانی است

(۱) - Kan - Ying (۲) - Marc - Aurèle - Antoine

(۳) - Auri - آئوری تقریباً از ۸ تا چهار گرام و نیم وزن داشت (۴) - تقریباً ۴ مثقال

(۵) - Épiphanès (۶) - Philhellène

که بر تحت نشسته و کفنی بدست گرفته زه آنرا کشیده اند بعض سگه ها صورت ارباب انواع یونان را داراست بنابر آنچه گفته شد روشن است که در دوره اشکانی پایه پول ایران برقره بود

مذاهب خارجه نسبت بمذاهب خارجه شاهان اشکانی همان نظر اغماض را که از خصایص آریانی بود اعمال میکردند و جنگهای مذهبی در این دوره هیچ دیده نمیشود مخصوصاً اشکانیان نسبت بمثلت یهود در ثوف بوده از آنها برضد رومیها حمایت میکردند بمذهب مسیحی و سایر مذاهب هم اشکانیان با نظر اغماض مینگریستند و تسامح باندازه ای بود که از سرایت مذاهب خارجه بایران جلوگیری نمیشد فقط در باره بلاش اول نوشته اند که چون متعصب بود نسبت بانتشار مذاهب خارجه در حدود ایران بنظر بد مینگریست

نتیجه از آنچه راجع بتمدن پارتی ها و اشکانیان گفته شد این نتیجه حاصل میشود که تمدن آنها ترکیبی بود یعنی بر متن آریانی ایرانی اثراتی از عادات و اخلاق و مذهب سکائی احساس میشد و بعد از آمدن اسکندر بایران تمدن یونانی نیز اثراتی از حیث مذهب و زبان و خط و غیره در شاهان اشکانی و نجباء و درباریان گذارد با وجود این تمدن یونانی در ایران چنانکه در فوق گفته شد سطحی بود و در نزد پارتیها هم هیچ بعمق نرفت (بر



درّختم (درهم) و چهار درختی شاهان اشکانی

مهر داد دوّم (۵-۲-۱) فرهاد سوّم (۸-۴-۳) فرهاد چهارم (۷-۶) فرهاد پنجم
 و موزا (۱۰-۹) آردّوان سوّم (۱۱) آرت و اّسدیس (۱۲) بلاش سوّم (۱۴-۱۳)
 خسرو (۱۵) بلاش دوّم (۱۶) بلاش سوّم (۱۸-۱۷)

(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

باب پنجم

دوره دوم پارسیها

فصل اول

شاهان ساسانی

۴ مقدمه ساسان مؤید معبدی بود که در استخر برای ناهید ساخته بودند زن او - رام بهشت - دختر یکی از پادشاهان بازرنگی بود و این سلسله پادشاهان در نیسایه سلطنت داشتند (شهر مزبور بمناسبت دیوارهای سفید از زمان استیلای عرب در فارس موسوم به بیضا شد) پایک پسر ساسان در شهر خیر در کنار دریاچه بختگان حکومت داشت او برای پسرش اردشیر از گوزهر بازرنگی شغل قلعه بیگی شهر داراب را گرفت و از این زمان ترقی این خانواده شروع شد بعد پایک گوزهر را کشت و خود را پادشاه خوانده از اردوان پنجم عنوان پادشاهی برای پسر بزرگ خود شاپور خواست اردوان امتناع کرد ولی شاپور بعد از فوت پدر خود را پادشاه دانست و اردشیر را مجبور کرد که تابع او شود بعد طولی نکشید که از جهة خراب شدن زیرزمینی در قصر ملکه که همای نام داشت شاپور زیر آوار ماند و بمرد و اردشیر پادشاه شد (۲۱۲ م.) (۱)

اول - اردشیر اول (اَرْتَخْشَر) (۲)

اردشیر فکر سلطنت بزرگی در سر خود میپرورانید تا آنکه در ۲۲۳ م. علم طغیان بيفراشت: اول حمله بکرمان برد و بلاش پادشاه آنرا مغلوب و پسر خود اردشیر را حاکم آنجا کرد به همین جهت کرمان مدتها معروف به (به اردشیر) گردید (اعراب بردشیر عینا میدند) پس از آن پادشاهان خوزستان و عمان مغلوب و مطیع او گشتند اردوان اشکانی چون دید کار اردشیر خیلی بالا گرفته با سپاهی زیاد به قصد او آمد و در هرمزدگان خوزستان جنگ کرده کشته شد (۲۲۴ م.) (۲)

(۱) - راجع بتاريخ سلطنت شاهان ساسانی باید در نظر داشت که تا ۳۱۰ م. سنواتی که ذکر

شده تقریبی است (نلدکه) (۲) - اَرْتَخْشَر در دوره ساسانی اَرْتَخْشَر شد

(۳) - بعضی ۲۲۶ م. نوشته اند

موافق روایات پارسی نسب ساسان باردشیر دراز دست میرسید یعنی جدّ جدّ او که نیز ساسان نام داشت و پسر دارا معاصر اسکندر بود جلای وطن کرده به هند رفت و دو بیست سال بعد یکی از اعقاب ساسان (در پنجمین پشت) که نیز ساسان نام داشت در زمان پایک از هند بفارس آمده شبان او شد پایک پادشاه پارس و دست نشاندۀ اردوان اشکانی بر اثر خوابهایی که دیده بود دختر خود را به او داد و از این زواج اردشیر بدنیاء آمد صحّت این روایت مورد تردید است زیرا اوّلًا مطابقت با تاریخ ندارد و از انقراض سلسلۀ هخامنشی تا زمان پایک بیش از پانصد سال گذشته بود ثانیاً اگر ساسان بهند رفت و اولاد او در آنجا ماندند خیلی مستبعد است که بعد از پنج قرن ایرانی مانده و ساسان معاصر پایک بپارس برگشته شبان او شده باشند حکایت را گفته اند تا نسب ساسانیان را به هخامنشی ها (بکیانیان داستانها) برسانند دو سال پس از کشته شدن اردوان اردشیر تیسفون را گرفت و پس از آن ایران در تحت تسلط اردشیر درآمد ولیکن ارمنستان و گرجستان موقتاً مستقل ماندند اردشیر پس از تسخیر خراسان و باختر و خوارزم و توران و مکران بهند رفته پنجاب را تسخیر کرد و بنزدیکی سیرهند رسید پادشاه آن (جونه) جواهرات و طلا و فیلهای زیاد باردشیر بعنوان باج بداد بعد اردشیر بایران برگشت و پس از اینکه مبنای دولت خود را محکم کرد بر آن شد که با روم جنگ کند زیرا خود را وارث هخامنشی ها میدانست در ۲۲۸ م. اردشیر از فرات گذشت و قیصر روم الکساندر سورّ نامه ای به او نوشته شکستهای پارتی ها را در زمان تراژان و سیتیم سورّ^(۱) تذکر داد شاه در جواب چهار صد نفر از مردمان رشید و بلند قامت با اسلحه کامل و اسبهای یراق طلا انتخاب کرده نزد امپراطور روم فرستاد و چنین پیغام داد: «آنچه رومیها در آسیا متصرفند میراث من است و باید رومیها بارو با اکتفا کرده آسیا را تخلیه کنند» الکساندر سورّ امر کرد سفرای ایران را گرفته به محبس انداختند و بعد مشغول تجهیزات گردید قشون رومی بسه اردو تقسیم شد اردوی اوّل مأمور تصرف آذربایجان گردید اردوی دوّم بطرف شوش حرکت کرد و اردوی سوّم بسر داری خود امپراطور میخواست حمله بقلب ایران

برد چون این اردوها با هم ارتباطی نداشتند اردشیر استفاده کرده با تمام قوای خود اردوی دوم را شکست داد - اردوی اول اگر چه در ابتداء بهره مندی داشت ولیکن در موقع عقب نشینی تلفات زیاد داد بعد از این شکستها اردوی سوم هم بعجله عقب نشست و در نتیجه این جنگها نصیبین و حران بتصرف اردشیر درآمدند اردشیر میتواند داخل سوریه شود ولی قبلاً لازم دید متوجه ارمنستان گردد خسرو پادشاه ارمنستان سخت پافشرد و چون سواره نظام در کوههای ارمنستان نتوانست مقاومت او را در هم شکند بالاخره اردشیر بحمله پادشاه ارمنستان را کشته پس از آن این مملکت را مستخر کرد و پسر پادشاه ارمنستان گریخت اردشیر برای اینکه حسیات مردم را با خود موافق کند بجمع آوری آوستایر داخت با این مقصود مغها را ترویج و آتشکده های خاموش را روشن و مذهب زرتشت را مذهب رسمی ایران کرد و رئیس روحانیین را که بلقب مؤبدان مؤبد^(۱) ملقب بود بیکى از بلند ترین مقام دولتی ارتقاء داد برای پیدشرفت مقاصد خود اردشیر از نقرتی که در مردم از آزادی مفرط و خودسری پادشاهان و امراء محلی در دوره اشکانیان و نیز از نارضا مندی مغها در آن دوره حاصل شده بود استفاده های زیاد کرد توضیح آنکه امراء و شاهزادگان اشکانی راسخت و بیرحمانه تعقیب کرده بسیاری از آنها بکشت از شاهزادگان اشکانی برخی به بین النهرین و هند و افغانستان کنونی فرار کردند و فقط عدّه قلیلی در جاهای کمی بواسطه استحکام مواقع باقی ماندند و اردشیر با آنها کنار آمد (مثل جسنفس در طبرستان) خلاصه کار های اردشیر در امور داخله از اینقرار است : ۱ - ایجاد مرکزیت و تبدیل پادشاهان و امراء محلی به نجبای درباری با القاب و عناوین مختلف ۲ - جمع آوری آوستا که از زمان بلاش اول شروع شده بود در این کار تن سرنامی که هیربدان هیربد بودند مکهای معنوی باردشیر کرد چنانکه پائین تر بیاید ۳ - رسمی کردن مذهب زرتشت و دخالت دادن مغها در تعقیب مرتدین - کشودن و صیت نامه های در گذشتگان و تقسیم متروکات ۴ - تقسیم اهالی بطبقات و درجه بندی مستخدمین ادارات

(۱) - مؤبدان مؤبد بجای مؤبد مؤبدان است در زبان پهلوی مضاف الیه مقدم بر مضاف استعمال

۵ - زنده کردن قشون جاویدان داریوش اوّل ۶ - تخفیف در مجازاتها و منع بریدن دست عقیده‌ای که باردشیر نسبت میدهند این است : ۱ - بجای آزادی دوره اشکانیان باید نظم و قانون واحدی حکمفرما باشد ۲ - دولت ودین بهم بسته اند و یکی بی دیگری نباید ()

دوم - شاپور اوّل (شاه پوهَر)

شاپور در ۲۴۱ م. بعد از پدر به تخت نشست در بدو سلطنت او ارمنستان و حرّان شوریدند شاپور شورش ارمنستان را بزودی فرونشاند ولیکن تسخیر حرّان مشکل بود زیرا چنانکه گذشت ترازان و سیتییم سور بواسطه دیوار های محکم آن عاجز شده و شهر را رها کرده رفتند در این احوال قضیه ای کار شاپور را آسان کرد دختر پادشاه حرّان بشاپور پیغام داد که حاضر است شهر را بتصرف دهد بشرط اینکه شاپور او را بزنی اختیار کند شاپور این پیشنهاد را پذیرفت و دختر بپدر خود خیانت کرده شهر را بتصرّف داد ولی بعد از تسخیر شهر چنانکه مورّخین خارجه نوشته اند دختر را با امر شاه بجلاّد سپردند (۱)

جنگ اوّل باروم این جنگ از ۲۴۱ تا ۲۴۴ م. دوام یافت توضیح آنکه چون شاپور دید که اوضاع داخلی روم مغشوش است نصیبین (۲) را محاصره کرده گرفت پس از آن بطرف دریای مغرب روانه و انطاکیه را متصرّف شد ولیکن دبری نگذشت که بعد از کشمکشهای داخلی کردین (۳) امپراطور روم شده بالشگری جرّار بمشرق آمد و قشون ایران در سوریه شکست خورده عقب نشست قشون روم از فرات گذشته نصیبین را گرفت و بعد از دجله گذشته تیسفون را محاصره کرد در این اثناء رومیها برگردین شوریده او را کشتند و فیلیپ عرب که بعد از او تخت را غصب کرد بشاپور صلح کرده از مشرق رفت موافق این عهدنامه ارمنستان و بین النهرین جزو ایران گردیدند

جنگ دوم - اسارت والرین (۴) جنگ دوم از ۲۵۸ تا ۲۶۰ م. امتداد

(۱) - نوشته اند در ابتداء شاپور نمیخواست او را بکشد ولی بعد که دانست این دختر چقدر پرورده ناز و نعمت بوده و باوجود این بپدر خود خیانت کرده از حسن تنفر امر بکشتن او کرد

(۲) - Nissibin نصیبین کرسی اروستان و در مسافت ۲۵ فرسخ از موصل امروزی واقع بود

(۳) - Gordien (۴) - Valérien



نقش رستم - والی بن امیر اطور روم در مقابل شاپور اول بزانو در آمده.

(از کتب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

یافت ایندفعه باز شاپور با بهره مندی از فرات گذشته و بطرف انطاکیه رانده این شهر را گرفت پس از آن امپراطور روم والرین که پیر بود برای استخلاص انطاکیه شتافت و این شهر را مستردداشته در تعقیب قشون ایران تا ادس پُیشرفت در اینجا شاپور نقشه جنگ را طوری ریخت که تمامی قشون روم محصور شد و هر چند رومیها کوشیدند که راهی باز کرده فرار کنند موفق نشدند و امپراطور اسیر گردید این واقعه اثر غریبی در دنیای آن روزی کرد و در انظار عالم بر عظمت و ابهت خاندان ساسانی فوق العاده افزود نویسندگان معاصر خارجه نوشته اند که شاپور قیصر را بخندمتگذاری واداشت - دستهای او را در زنجیر کرد و هنگام سوارشدن پای بر پشت او میگذاشت و بالاخره بعد از اینکه والرین از شدت محن و غصه مرد پوست او را کنده بیادگار نگاهداشت ولی محققین جدید که از جمله یوستی^(۱) است باین عقیده اند که این اسنادات را نویسندگان کلیسائی (روحانی) از جهت خصومتی که با ایرانیان داشتند بشاپور داده اند وصحت ندارد چیزی که مسلم میباشد اینست که شاپور اسرای رومی را بساختن پل شوشتر و سدّی که معروف به شادروان است و از سنگ ساخته شده مأمور کرد شاپور بعد از این فتح نمایان شخصی سیریادیس^(۲) نام را که از اهل انطاکیه بود بامپراطوری روم منصوب داشته لقب قیصری باو داد و والرین را مجبور کرد که بزانو افتاده تکریم او را بجا آورد پس از آن شاپور باز از فرات گذشته انطاکیه را گرفت و بطرف آسیای صغیر رفته قیصریه مازاکا^(۳) را تصرف کرد ولیکن نه در شامات تشکیلاتی داد و نه در کاپادوکیه و فقط بقتل و غارت پرداخته با غنائم زیاد بایران برگشت شاپور پس از این فتوحات دچار خصومت اذنیّه پادشاه تدّمّر^(۴) گردید (۲۶۰-۲۶۳ م).

توضیح آنکه این شهر در وسط راهی که از بین النهرین بدمشق میرفت واقع و قلعه ای بود که بنایش را به هادریان امپراطور روم نسبت میدهند شهر مزبور از جهت موقع جغرافیائی خود بین دو مملکت با ثروت قدیم - بین النهرین و سوریه - شهر

(۱) - Cyriadis

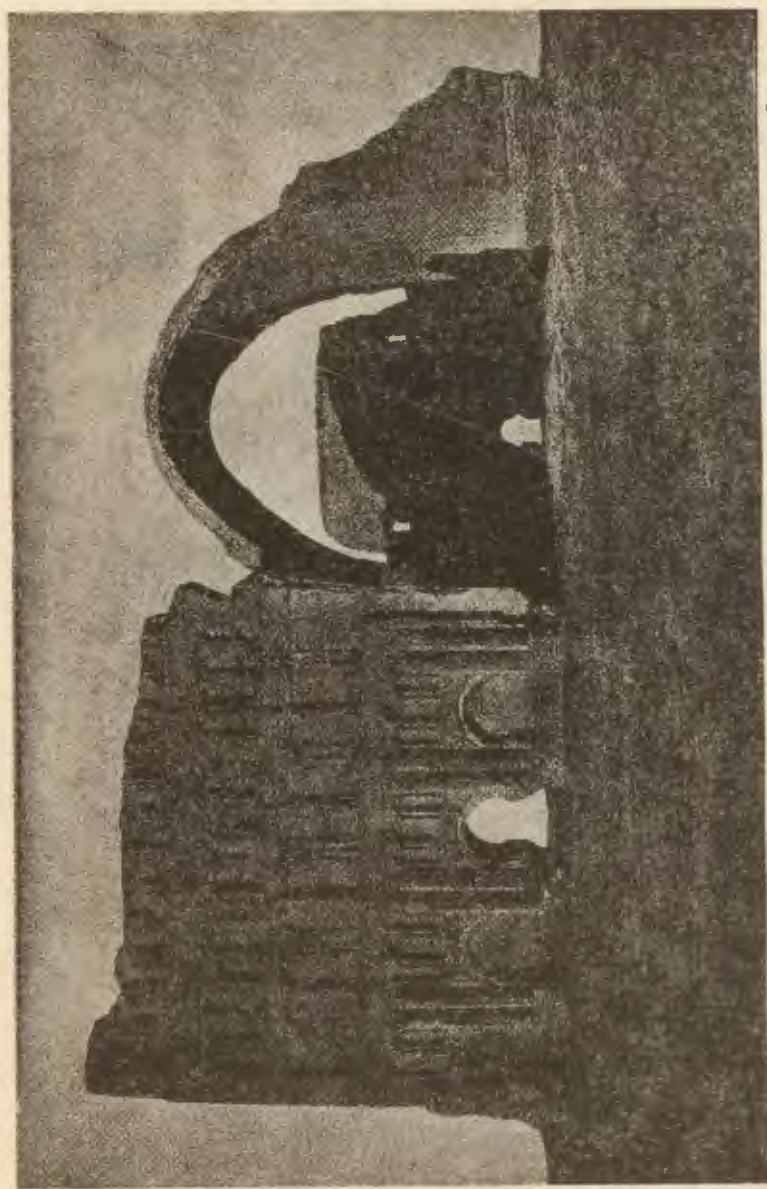
(۱) - اساس فقه اللغة ایرانی

(۳) - Caesarea Mazaca در کاپادوکیه بود

(۴) - Palmyra تدمر همان پالمیر یونانیها است که مملکت نبطی و عرب بود

تجارتی شده بود و وقتی که شاپور بسور^۱ به قشون کشی میکرد اُذینه (اُردناتوس یونانیها) پادشاه آن نامه ای بشاپور نوشته هدایائی برای اوفرستاد ولیکن شاپور از لحن نامه او غضبناک شده گفت « این اُذینه کیست و از چه مملکتی است که باقایش چنین مینویسد برای خواستن عذرتقصیرات باید بیاید و در حضور من بخاک بيفقد » بعد امر کرد حاملین هدایا را بفراوات انداختند این غرور و اقدام بی رویه شاپور زحمت بزرگی برای او تهیه کرد توضیح آنکه اُذینه منتظر فرصت شدوهمین که شنید شاپور با غنائم بیشمار از آسیای صغیر بطرف ایران میرود از اعراب بادیه نشین قشونی ترتیب داده در جلگه های بی آب و علف بقشون شاپور تاختن گرفت و تلفات زیاد بآن وارد کرده غنائم بسیار ربود و حتی بعضی از زنهای شاپور را اسیر کرد قشون ایران بالاخره با هزاران زحمت و مشقت خود را بدجله رسانیده از تعقیب اُذینه برست

کارهای شاپور هنگام صلح از کارهای شاپور یکی سد شادروان است که بدست مهندسین و اسرای رومی بر رود کارون در شوشتر بنا کرده و دیگر بنای شهر شاپور که در نزدیکی کازرون در فارس واقع بود و خرابه هائی از آن باقی مانده بنای نیشابور را در خراسان و جندی شاپور را در خوزستان (ما بین شوشتر و دزفول) نیز باونسبت میدهند (۱) مورخین گرجستان نوشته اند که شاپور مهران پسر خود را بسلطنت گرجستان فرستاد و او سلسله سلاطین خسروی را در آنجا تأسیس کرد و بعد مسیحی شد شاپور یکی از شاهان نامی سلسله ساسانی است شکیل وشجاع و باعزم بود و مردم ایران او را دوست میداشتند ولیکن در سیاست خارجه از فتوحات او نتیجه بزرگی عاید ایران نگردید زیرا غرور پیشرفتهای او را گاهی عقیم میگذاشت با وجود این از خوشبختی سلسله ساسانی بود که دو نفر از نخستین شاهان آن مانند اردشیر وشاپور این سلسله را در انظار عالم بزرگ ومبانی دولت ساسانی را محکم کردند فوت او در ۲۷۱ م. روی داد از وقایع مهم سلطنت او پدید آمدن مانی است که مذهبی آورده در موقع تاجگذاری شاپور اصول آنرا در (۱) - اسم این شهر در اصل « وَهْ آنتیوک شاپور » بوده یعنی شهر شاپور که به از انطاکیه است بعد ها این لفظ مبدل به « وُندی شاپور » گندی و جندی شاپور شد نوشته اند که این شهر بدست اسرای مسیحی رومی ساخته شده بود و سکنه آنها غالباً از اهل انطاکیه بودند



تیسفون - طاق کسری - قصر شاپور اول

(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

ملاعام بیان کرد (۲۴۲ م.) شرح این مذهب در جای خود بیاید
سوم - هرمز اول (آنوهرمز)

بعد از پدر بتخت نشست و فقط یکسال سلطنت کرد مانی را که از ایران رفته بود خواسته در قصر خود در دستگرد پناه داد و نواخت نوشته اند که هرمز خیلی رشید بود و در جنگهای شاپور با رومیها شرکت داشت او در ۲۷۲ م. درگذشت

چهارم - بهرام اول (وَرَهْ رَانْ)

بعد از برادر بتخت نشست و چهار سال سلطنت کرد زنیویا ملکه تدمر که زن اذینه بود و بعد از او بتخت نشست بواسطه فشار روم از بهرام استمداد کرد و اوسیاست غلطی پیش گرفت توضیح آنکه قوه مختصری به کمک ملکه فرستاد در نتیجه تدمر معدوم گردید و اُریلین^(۱) امپراطور روم هم از دخالت ایران مکدر شد بعد که بهرام شنید امپراطور در صدد جنگ با ایران است جبهه ارغوانی رنگ متمازی با هدایای دیگر برای او فرستاد (رنگ ارغوانی از اختراع فینیقیها است و در عالم قدیم اهمیت داشت) با وجود این پس از چندی اُریلین تشخیص داد که بعد از تدمر نوبت ایران رسیده و قصد آنرا کرد و مردم آلان را بر آن داشت که از طرف قفقاز به شمال ایران هجوم آرند کار ایران با شاهی ضعیف النفس مانند بهرام سخت بود ولیکن از خوشبختی او و سلسله ساسانیان اُریلین بعد از ورود به بیزانس کشته شد (۲۷۵ م.) و بهرام هم بزودی درگذشت بحکم این شاه مانی را گرفته زنده پوست او را کردند و بعد آنرا بدو تیر نصب کرده در جندی شاپور برای تماشای مردم عرضه داشتند

پنجم - بهرام دوم (وَرَهْ رَانْ)

بعد از پدر بتخت نشست (۲۷۵ م.) در ابتداء خیلی جبار و سفاک بود ولیکن چون کنگاشی برای خلع او کردند به نصیحت مؤبدی رفتار خود را تغییر داد از کارهای او مطیع کردن سکها بود که چنانکه گذشت در نیمه قرن دوم ق. م. در سیستان و افغانستان برقرار شده بودند بهرام پس از آن ممالك دیگری نیز در طرف مشرق ایران مطیع کرد و میخواست ادامه بجهانگیری خود دهد ولیکن جنگ رومیها

(۱) - Aurelien

مانع شد توضیح آنکه امپراطور روم کاروس (۱) خواست نقشه اُرلین را اجرا کند و جنگی با سارمات‌ها (۲) که در آن طرف کوه‌های قفقاز و در جنوب روسیه کنونی سکنی داشتند شروع کرده محدود ایران رسید بهرام که قوای خود را بطرف مشرق متوجه کرده و از سرحدات غربی ایران دور بود سفیری نزد کاروس فرستاد تا مذاکرانی راجع بادامه صلح کند کاروس جواب داد «تاشاه ایران مطیع نشود از جنگ منصرف نخواهم شد و ایران را چنان عاری از درخت خواهم کرد که سر من عاری از مو است» پس از آن جنگ را شروع کرده بین التهرین و حتی تیسفون را گرفت ولیکن در این احوال رعد و برقی حادث شد که بعد امپراطور را مرده یافتند و معلوم نیست که برق او را زد یا مرگ از جهت دیگر روی داد بهر حال قشون رومی این واقعه را علامت خشم خدا دانسته شورید و تقاضای عقب نشینی کرد سگه‌های بهرام صورت ملکه و پسر جوان او را نیز داراست

ششم - بهرام سوم (وَرَه ران)

پسر هرمز بتخت نشست ولی پیش از چند ماه سلطنت نکرد این شاه معروف به سکا شاه است زیرا در حیات پدرش بعد از تسخیر سیستان بحکومت آنجا منصوب شده بود

هفتم - نرسی (نَرِسَه)

بعد از بهرام سوم بتخت نشست (۲۸۲ م). بعضی او را پسر شاپور و برخی پسر بهرام سوم دانسته اند ظن قوی این است که پسر شاپور بوده در ابتداء بین نرسی و هرمز برادر او در سر تخت سلطنت نزاعی شد و نرسی فایق آمد از وقایع مهمه این زمان جنگ هائی است که با روم روی داد توضیح آنکه ارمنستان از زمان اردشیر تابع ایران بود ولی اراهنه شاهزادگان سلسله ساسانی را از جهت تعصب آنها نسبت بمذهب زرتشتی نمی پذیرفتند و قتیکه دیوگلیتین (۳) امپراطور روم شد در ۲۸۶ م. در صدد اجرای نقشه کاروس بر آمد و در قدم اول تیرداد پسر خسرو پادشاه ارمنستان را که اردشیر کشته بود به پادشاهی این مملکت معین کرده با سپاهی بدان سمت فرستاد اراهنه او را با آغوش باز پذیرفتند ولی طولی نکشید

(۱) - Carus

(۲) - سارمات‌ها را بعضی از اقوام آریائی نژاد دانسته اند بهر حال در هندواروپائی بودن آنها

(۳) - Diocletien

تردیدی نیست

که نرسی او را از آنجا براند و تیرداد نزد دیوکلئین که در این زمان در اعلی درجه قدرت بود رفته حمایت او را خواستار شد او به گالریوس^(۱) سردار قشون روم در دانون امر کرد به سوریّه رفته قشون رومی را بقصد ایران حرکت دهد از طرف دیگر نرسی به بین‌النهرین تاخت و در جلگه این مملکت در نزدیکی حرّان تلافی فریقین روی داد و جنگ سختی در گرفت در مدت دو روز جنگ بی نتیجه بود روز سوّم سواران ایران سپاهیان رومی را شکسته چنان تارومار کردند که فرصت عقب نشینی نیافتند و گالریوس و تیرداد خود را بفرات انداخته بصعوبیت جان در بردند (۲۹۶ م.) سال بعد در موقع زمستان دیوکلئین همان سردار را بطرف ایران فرستاد تا شکست های خود را جبران کند گالریوس نظر بتجربه ای که آموخته بود از جنگ با سواره نظام ایران در جلگه ها احتراز کرده از طرف ارمنستان بایران حمله برد و ناگهان باردوی ایران شبیخون زده فاتح شد برائر آن نرسی زخم بر داشته باز حمت زیاد فرار کرد و بسیاری از نجبای ایرانی اسیر شدند نرسی سفیری نزد گالریوس فرستاده خواستار صلح شد و پس از آن سفیری از روم نزد نرسی آمده شرایط سنگین برای صلح معین کرد: اوّل - واگذاری پنج ولایت که در ساحل یمن رود دجله واقع بود دوّم - عدم دخالت ایران در ارمنستان و واگذاری قلعه زنتّا (واقع در آذربایجان) بمملکت مزبور سه سوّم - تصدیق بر اینکه گرجستان تحت الحمايه روم است اهمیّت این مطلب از اینجا بود که گرجیه در بند داریال را در کوههای قفقاز متصرف بودند و مردمان شمالی بارضایت آنها میتوانستند بمحدود ایران تجاوز کنند چهارم - اعتراف باینکه رود دجله سرحدّ دولّین است پنجم - نصیبین یکانه محلی برای مبادله مال التجاره بین ایران و روم خواهد بود (این بند را بخواهش نرسی حذف کردند) اسامی پنج ولایت مزبوره چنین بود: ۱ - آرزون ۲ - مُکک ۳ - زابده ۴ - رحیمه ۵ - کار دویا گردو (۲) - دجله موافق این عهدنامه سرحدّ دولّین شد (۲۹۷ م.)

(۱) - Galérius (۲) - Arzanène, Moksoène, Zabdicène, Réhimène, Corduène

مارگوارث اسامی پنج ولایت را چنین نوشته: آرزن - آنکل - سُن - زابده - گردو (مارگوارث ایران شهر)

و همجواری روم آذربایجان و دیسفون را در تحت تهدید در آورد در هیچ زمانی چه در دوره اشکانیان و چه بعد از آن ایران چنین عهدنامه بدی با دولت روم نه بسته بود این بود که نرسی پس از انعقاد این عهدنامه نتوانست دیگر سلطنت کند و استعفاء کرده پس از چندی از غصه بمرد (۳۰۱ م.) (هشتم - هرمز دوم (آئوهرمز))

بعد از پدر بتخت نشست این شاه عدالت خواه به بسط داد گستری کوشید و بر آبادی ایران خیلی افزود ولی مدت سلطنت او کوتاه بود زیرا در ۳۱۰ م. در جنگ با اعراب کشته شد توضیح آنکه اعراب بحرین (۱) را گرفته از آنجا بدو ایران تجاوز می کردند سکه های او صورت ملکه را نیز داد است

نهم - آذر نرسی (آذر نرسیه)

بعد از پدر بتخت نشست و چون خیلی بیرحم و سفاک بود بزرگان نجبا او را معدوم و پسرش را کور کردند (۳۱۰ م.) پس از آن از زن عقدی در خانواده سلطنت کسی نبود که بر تخت نشیند زیرا هرمز برادر شاه مقتول از محبس فرار کرده به بیزانس رفته بود و چون عادات و اخلاق یونانی داشت بزرگان ایران نخواستند او را بشاهی انتخاب کنند بنا بر این طفلی را که منتظر بودند زن هرمز دوم بزاید همینکه مؤید اعلام کرد که پسر خواهد بود شاه دانسته تاج را در خوابگاه ملکه آویختند و جنین صاحب تاج و تخت گردید

دهم - شاپور دوم (شاه پوهر) - بزرگ

مدت سلطنت شاپور هفتاد سال و بنابراین چند ماه بیش از عمرش بود شاه در سن ۱۶ سالگی زمام امور را بدست گرفت تا آن زمان ایران در سیاست خارجه محتاط و رویه دفاعی نسبت به تجاوزاتیکه بمحدود ایران میشد اختیار کرده بود تجاوزات وقتی از طرف بحرین و گاهی از سمت بین النهرین یا شمال وقوع می یافت و خود دیسفون نیز تهدید میشد نخستین کار شاپور این بود که کشتیهائی بخلیج فارس انداخته اعراب بحرین را مخدول و منکوب کرد نوشته اند که بحکم شاپور شانه اسراء را سوراخ کرده ریسپانی از آن میگذرانیدند از اینجهت معروف به ذوالاكتاف (۱) - بحرین ولایتی بود در مشرق شبه جزیره عربستان در کنار خلیج فارس که حالا الحساء نامند بجزیره بحرین این اسم را در قرون بعد داده اند

شد و لکن محققین جدید باین عقیده اند که این نسبت دروغ است این لقب را از این جهت به شاپور دادند که شانه او پهن بود و بعد ها چون علت لقب مذکور فراموش شد این روایت را جعل کردند تا جهتی برای آن درست کرده باشند (۱)

جنگ اول با روم موقع شاپور بعد از تسویه کار اعراب مشکل بود زیرا اگر با روم جنگ نمیکرد دچار نارضا مندی ها و اغتشاشات داخلی میگردد و اگر میکرد طرف با امپراطوری مانند قسطنطین میشد و او شخصی بود جدی و فعال و بهترین سردار زمان خود برای فهم وقایع لازم است بخاطر آریم که مقارن این زمان مذهب عیسوی مذهب رسمی روم گردید (فرمان ۳۱۳ که موسوم بفرمان میلان است) و قسطنطین که خود این مذهب را پذیرفت طرفدار جدی و مروج آن شده ضمناً حمایت مسیحیان مقیم ایران را نیز از تکالیف خود دانست بدین ترتیب بر خصومت ملی که بین ایرانیها و رومیها در سر آسیای غربی موجود بود خصومت مذهبی نیز افزود از خوشبختی شاپور وقایع طوری پیش آمد که او خود را قادر دید با روم جنگ کند توضیح آنکه قسطنطین - حریف بزرگ شاپور - فوت کرد و در ارمنستان هم چون تیرداد پادشاه آن مذهب مسیحی را ترویج میکرد اهالی این مملکت از او متنفر شدند و بعد از فوت او جانشینهایش اشخاص لایق نبودند بر اثر این اوضاع شاپور جنگ را با روم شروع کرد و این جنگها دوازده سال طول کشید بی آنکه نتیجه قطعی برای یکی از طرفین حاصل گردد (۲۴۸-۲۵۰ م.) در این احوال وقایعی در ایالات شرقی روی داد که شاپور مجبور شد محاصره نصیبین را ترک کرده بدان سمت برود (۳۵۰ م.) واقعه ای که حضور شاپور را در ممالک شرقی ایران اقتضا میکرد هجوم هونها بحدود ایران بود جنگهای شاپور با هونها و حشی هفت سال طول کشید (۳۵۰-۳۵۷ م.) او از این جنگها فاتح بیرون آمد و این دفعه که باز متوجه روم گردید قسمتی از هونها با گروه بات پادشاه آنها نیز در قشون او بودند این فتح شاپور برای حفظ تمدن ایران خیلی مهم بود (۲)

(۱) - یوستی - در اساس فقه اللغة ایرانی

(۲) - هون را یونانیها خونیت مینامیدند ولی در تاریخ معروف به هون هستند اینها برای اروپا بلیه بزرگی شدند قتنه آنها در اروپا نظیر قتنه مغول در ایران و سایر ممالک بود آتیلا پادشاه آنها میگفته « آنجائیکه اسب من پا مینهد نباید گیاه بروید »

جنگ دوم باروم (۳۵۹ - ۳۶۳ م.) و قتیکه شاپور باهونها مشغول جنگ بود پادشاه ارمنستان از موقع استفاده کرده بتوسط امپراطور روم دختر یکی از صاحبمنصبان رومی را ازدواج کرد این زن رومی ملکه گردید و بر اثر آن ارمنستان باز از تحت نفوذ ایران خارج شد بعد در حینی که شاپور در سرحدات شمال شرقی ایران مشغول جنگ بود شنید که امپراطور روم مایل است متارکه مبدل بصلح محکمی گردد و نامه ای بدین مضمون بامپراطور روم نوشت « شاهنشاه شاپور - برادر آفتاب و ماه - به برادر خود کنستانتیوس قیصر تحیت و درود میفرستد مصنفین شما شاهدند که آنچه بین رود استریمون (استرومای امروز) و سواحل مقدونی واقع است سابقاً تعلق باجداد من داشت و اگر بخواهم که تمامی این ممالک را واگذار کنید زیاده روی نکرده ام ولیکن روح مسالمت جوئی و اعتدال مرا بر آن واداشته که باسترداد ارمنستان و بین النهرین که از جد من بتقلب گرفته اید اکتفا کنم... و بشما اطلاع میدهم که اگر سفیر من بی نتیجه مطلوبه مراجعت کرد بعد از گذشتن زمستان باتمام قوای خود با شما در جنگ خواهم شد » قیصر روم برای جلوگیری از جنگ سفارتی بدربار ایران فرستاد ولیکن نتیجه حاصل نشد و در بهار ۳۶۰ م. شاپور جنگ را شروع کرده قلعه محکم آمد را که حالیه معروف بدیار بکر است با مجاهدات زیاد گرفت بعد بزابد^(۱) را تسخیر کرد و کنستانتیوس بواسطه اشتغال بامور داخلی نتوانست کاری کند و قتیکه یولیان^(۲) امپراطور روم شد فوراً نقشه ترازان را راجع بایران تعقیب و در ۳۶۳ قشون زیاد در سوریه جمع کرد شاپور سفیری نزد او فرستاد و قیصر او را با خشونت راند چه تجهیزات او مفصل و لشگرش بصدهزار نفر بالغ بود یولیان با اعراب داخل مذاکره شد که سواران آنها راههای ارتباطیه را حفظ و در مقابل سواره نظام ایران عملیاتی کنند ولی پولی بآنها نداد و گفت امپراطور جنگجو باید آهن داشته باشد نه طلا از این جهت اعراب باطناً با او مخالف شدند باوجود این از جهت قوای کاملی که امپراطور روم داشت با بهره مندی از فرات گذشت و بعض شهرهای بین النهرین را که از جمله فیروز

(۱) - پرابند را اعراب بازبندی میگفتند و در بین النهرین علیا واقع بود

(۲) - Julien

شاپور بود گرفت بعد کشتیهای رومی که از حیث عده بیکهزار و یکصد فروند میرسید در فرات از راه کانال پادشاهی بدجله گذشت و قشون روم بطرف چپ رودخانه مزبور عبور کرد در کنار دجله جنگی در دفعه اول بین فریقین روی داد توضیح آنکه ساخلو تیسفون با فیلهای جنگی خواست جلو رومیها را بگیرد ولی یولیان بملاحظه فیلهای شب بطرف ساحل چپ رود دجله حمله برد و پس از آنکه رومیها مواقع محکمی در طرف چپ رود مزبور گرفتند جنگی روی داد در این جنگ ۱۲ ساعت ایرانیها پافشرده بعد به تیسفون پناه بردند و غنائم زیاد بدست رومیها افتاد در ابتداء یولیان میخواست تیسفون را محاصره کند ولیکن بعد که آنرا محکم دید منصرف شده امر کرد تمام کشتیهای رومی را در دجله بسوزانند و بطرف کردستان عقب نشست سپاه ایران همینکه بر عقب نشینی رومیها آگاه شد بنای تعقیب را گذارد و رومیها از حیث آذوقه در زحمت افتادند زیرا ایرانیها خطوط ارتباطیه رومیها را بریده بودند در اینموقع یولیان فهمید که اعراب چه کمک گرانبهائی میتوانستند برومیها بکنند جنگ در دوروز اول بی نتیجه بود روز سوم ایرانیها از جبهه و از عقب بقشون روم حمله بردند و در حینی که یولیان از يك نقطه بنقطه دیگر برای فرماندهی میرفت یکی از سپاهیان ایران زوبینی بطرف او پرتاب کرد که کار او را بساخت بعد از فوت یولیان یکی از صاحبمنصبان رومی یویان^(۱) نام بسرداری قشون انتخاب شد و او تمام حواس خود را باینکار متوجه داشت که قشون روم را از منطقه حملات لشکر ایران بیرون برد این حملات بقدری پی در پی وشدید بود که سپاهیان رومی یگانه چاره را در گذشتن از دجله بشناو دیده خودشانرا در دجله انداختند پس از آن چون قشون ایران از جنگ بارومیها خسته شده بود شاپور تکلیف صلح کرد و رومیها آنرا باضعف پذیرفتند شرایط صلح چنین بود: اول پنج ولایتی که در زمان نرسی بروم واگذار شده بود بایران رد شد دوم نصیبین برکشت و سنجار نیز سوم قسمت شرقی بین النهرین متعلق بایران گردید چهارم دولت روم

(۱) - Jovien

عتراف کرد که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ روم است (۳۶۳ م). این عهدنامه مقام ارجمندی برای شاپور در تاریخ ذخیره کرده زیرا مورّخین باین عقیده اند که از زمان اسکندر تا اینوقت هیچگاه ایران باینمقام بلند نرسیده بود شاپور را از این جهة وبسبب فتوحات دیگر اوکبیر خوانده اند استرداد ولایات واقع در آن طرف دجله برومیها گران آمد بخصوص ازدست دادن نصیبین که قلعه محکم رومیها در شرق محسوب میشد این قلعه چنانکه بیاید در جنگهای ایران با رومیها تکیه گاه مهم برای عملیات جنگی ایرانیها گردید جنگهای شاپور با روم بعد از چندی باز شروع شد توضیح آنکه (یویان) مدت کمی امپراطور بود بعد از فوت اووالن سین^(۱) امپراطوری روم را به دو قسمت تقسیم کرده قسمت غربی را بنحود اختصاص داد و قسمت شرقی را به والنس^(۲) برادر خود وا گذارد چون عهدنامه مذکور را یویان بسته وبعلاوه برای روم موهن بود والن سین ظاهراً مفاد آنرا عایت میکرد ولی در معنی میخواست آنرا لغو کند از طرف دیگر شاپور عجله داشت که مفاد عهدنامه اجرا شود این بود که در سر ارمنستان و گرجستان باز منازعه و خصومت بین روم و ایران شروع شد و چند سال شاپور و والن سین با هم بی نتیجه قطعی جنگیدند بالاخره در ۳۷۶ م. طرفین خسته شده راجع به ارمنستان و گرجستان قراردادند که هیچکدام در امور این دو مملکت دخالت نکرده هر دورا بنحود وا گذارند شاپور در ۳۷۹ م. بعد از سلطنت متمادی که هفتاد سال طول آن بود در گذشت و يك ایران قوی برای اخلاف خود باقی گذاشت

یازدهم - اردشیر دوم (آرتَ خِشْتَر)

بعد از برادر بتخت نشست (۳۷۹ - ۳۸۲ م) اردشیر شاهی بود سست عنصر ولی نیک فطرت از وقایع سلطنت او این است که تمام عوارض را موقوف کرد و از این جهت موسوم باردشیر خیر گردید در سال چهارم او را خلع کردند چه او میخواست از نفوذ فوق العاده نجبا بکاهد

دوازدهم - شاپور سوم (شاه پور)

بعد از اردشیر شاپور پسر شاپور دوم بتخت نشست واقعه مهم این سلطنت تقسیم ارمنستان است توضیح آنکه رومیها بعد از فوت شاپور بزرگ از سستی اردشیر استفاده کرده یکی از شاهزادگان اشکانی را موسوم به وَرَزْدَات^(۳) بتخت

(۱) - Valentien

(۲) - Valens

(۳) - Varazdate

ارمنستان نشانند این شخص وزیری را که روم معین کرده بود کشت برادر او مائوئل (۱) بر پادشاه قیام کرده از اردشیر کهک خواست و او قشونی بکمک وی فرستاد بعد بر اثر این اقدام و وقایع دیگر بین ایران و روم در سر ارمنستان منازعه در گرفت ولیکن این دفعه هر دو دولت خواستار صلح بودند زیرا اردشیر میلی بجنبگ نداشت و دولت روم گرفتار مردمانی بود موسوم به گت‌ها (۲) که بخاک روم شرقی تجاوز کرده بودند (اثر فشار هونها بر مردمان اروپائی) بالنتیجه مذاکراتی که در زمان اردشیر دوم شروع شده بود خاتمه یافت و طرفین بالاخره تراضی به تقسیم ارمنستان کردند و این مملکت که در مدت چند قرن در دوره اشکانی و این دوره بین ایران و روم موضوع منازعات و جنگها بود تقسیم شد بدین نحو که قسمت اعظم جزو ایران و قسمت کوچکت (غربی) جزو امپراطوری روم گردید ولی در هر دو قسمت شاهزادگان اشکانی از طرف ایران و روم بحکومت معین شدند (۳۸۴ م.)

سینزدوم - بهرام چهارم (وَرَه‌رَان)

بعد از برادر بتخت نشست (۳۸۸-۳۹۹ م.) این شاه بمناسبت اینکه در زمان پدرش والی کرمان بود معروف بکرمانشاه است در زمان او خسرو والی ارمنستان ایران بر بهرام یاغی شد توضیح آنکه دولت روم حکومت ارمنستان روم را هم باو داد و بر اثر آن خسرو با تئودس (۲) امپراطور روم مواضعه کرده از اطاعت ایران سر تافت بهرام قشونی بارمنستان فرستاد تا او را بایران آورده در قلعه فراموشی حبس کنند (۴) و برادر او موسوم به بهرام شاپور بجای او منصوب گردید بهرام در موقع شورشیکه در قشون روی داد کشته شد بعضی تقسیم ارمنستان را مربوط بزمان او دانسته‌اند و عقیده دارند که این واقعه در ۳۹۰ م. روی داده (۵) در این زمان تئودس امپراطوری روم را بدو قسمت تقسیم کرد (۳۹۵ م.)

(۱) - Manuel (۲) - Goths (۳) - Théodose

(۴) - قلعه فراموشی در گلی گز در مشرق شوشتر بود و از آن جهت این نام داشت که اسم مجوسین آن را هیچگاه در حضور شاه نمیدادند (راولین سن)

(۵) - تئودس - تئودس - تاریخ راجع بایران قدیم

قسمت شرقی بروم شرقی یا بیزانس موسوم شد و قسمت غربی بروم غربی - پای تخت اوّلی قسطنطنیه و مرکز دومی روم بود از این بعد همجوار ایران ساسانی روم شرقی است (۱)

چهاردهم - یزدگرد اوّل (یزدگرت)

پسر شاپور سوم در ۳۹۹ م. به تخت نشست (۲) در روایات ایرانی این شاه را گناهکار (پزه کار) خوانده‌اند ولیکن مورّخین خارجه گویند که شاهی بود با حسّیات خوب و جوانمرد و چون میخواست از نفوذ بزرگان بکاهد و به تعصّب مذهبی مغها میدان نمیداد او را گناهکار گفتند در زمان او امپراطور روم شرقی در تخت حمایت یزدگرد در آمد توضیح آنکه آرکادیوس (۳) امپراطور بیزانس چون نزدیکی مرگ را احساس کرد و ولیعهدش تئودس در گهواره بود برای اینکه پسرش بی مانع بر تخت نشیند و امپراطوری شرقی از جنگهای ایران محفوظ بماند در وصیت نامه خود او را یزدگرد سپرده خواش کرد که امپراطوری را حمایت کند یزدگرد همینکه بر مفاد وصیتنامه اطلاع یافت خواجه دانائی آنتیوخوس نام که نیز خیلی مجرب بود بقسطنطنیه فرستاد تا تئودس را تربیت کند و بسنای بیزانس اعلام کرد که دشمن امپراطور صغیر دشمن شاه است تئودس دوم با سر پرستی یزدگرد بزرگ شده بر تخت نشست و چنانکه نوشته‌اند تا یزدگرد زنده بود هیچگاه از فتوّت و جوانمردی خود نسبت به بیزانس نکاست و این دولت از طرف ایران نگرانی نداشت حتّی بعد از اینکه امپراطور سفارتی بدربار حامی خود فرستاده خواست که نسبت بمسیحیان مقیم ایران توجّهی بشود یزدگرد سفیر مزبور را که از روحانیّین بلندمرتبه بود گرم پذیرفت و رفتار خود را نسبت بمسیحیان تعدیل کرده راجع بازادی عیسویان ایران در بنا کردن کلیسیاها و پرستش مسیح فرمانی داد (۴۰۹ م.) مقارن اینزمان دولت بیزانس سخت در فشار مردمان قوی و تازه نفس شمالی بود این مردمان که از طوائف مختلفه بودند بر اثر فشار هونها همواره بقسمت غربی و شرقی روم حمله میکردند چنانکه در سال ۴۱۰ م. شهر روم پایتخت

(۱) - لفظ « رومی » که استعمال کرده و میکنند باین اعتبار است

(۲) - Arcadius

(۳) - نلید که او را پسر شاپور دوم دانسته

دولت هزارساله روم غربی بدست آلاریک نامی افتاد مورّخین عقیده دارند که در اینزمان یزدگرد سهولت میتوانست بقیّه بین التّهرین و نیز شامات و آسیای صغیر را تصرف کنند ولیکن صلح طلبی یزدگرد و دوستی که آرکادیوس نسبت باو اظهار میکرد مانع از جنگ ایران بابیزانس گردید شهر یزدرا از بناهای یزدگرد میدانند جهت فوت او معلوم نیست موافق روایت ایرانی در نزدیکی دریایچه سو (چشمه سبز نیشابور) از لنگد اسب آبی مرد ولیکن بعضی گمان میکنند که از سوء قصدی فوت کرده (۴۲۰ م.) بعد از یزدگرد پسرش شاپور که در ارمنستان حکومت داشت خواست بجای پدر بر تخت نشیند ولی دیری نگذشت که بزرگان نجبا او را کشته یکی از خویشان یزدگرد را که خسرو نام داشت بتخت نشانند

• پانزدهم - بهرام پنجم (گور)

که در نزد نعمان ملك حیره (۱) در قصر خورّ تق تربیت یافته بود به تقویت منذر بن نعمان به تخت نشست موافق روایت ایرانی قرار شد نزاع بهرام و خسرو در سر تخت سلطنت باین ترتیب قطع شود که تاج را در میان دو شیر بگذارند و هر کدام از دور قیب که آنرا برداشت شاه باشد و بهرام موّفق شد در زمان ابن شاه مردم صحرا گرد جدیدی بابالات شمال شرقی ایران و باختر هجوم آوردند برای فهم مطلب لازم است بخاطر آریم که در ۱۶۳ ق.م. مردمانی موسوم به یوئه چی فشار به سکّ هائی که بین جیحون و سیدحون بودند داده آنها را بباختر راندند پس از آن در ۱۳۰ ق.م. باختر را از آنها گرفتند و سکّ ها بطرف ممالك مجاور باختر از طرف جنوب متوجّه شدند طایفه ای از یوئه چی ها موسوم به کوشان طوائف دیگر را در ازمنه بعد مطیع کرده دولتی تشکیل دادند که موسوم بکوشان شد و رومیها برای اینکه فشاری بایران وارد آرند با آنها روابطی داشتند مقارن

(۱) - حیره شهری بود در يك فرسخی کوفه اسم آنرا آرامی میدانند و به معنی چادر ها است بنای این محل را به بخت التّصر نسبت میدهند در زمان ساسانیان در اینجا ملوک لُحُمی سلطنت داشتند و دست نشاندۀ ایران بودند خسرو پرویز در ۶۰۲ این سلسله را منقرض و حاکی در آنجا معین کرد بعد از اینکه حیره بدست مسلمین افتاد از جهت بنای کوفه تنزل یافت و قبل از قرن دهم م. یا چهاردهم هجری بکلی از میان رفت

این زمان (۴۲۵ م) باز از ماوراء جیحون مردمی بمملکت کوشان حمله کردند این مردم بایوئته‌چی ها قرابت داشتند چینی ها آنها را (یزا) و رومی ها هِنتالیت و مورخین ایرانی هیاطله نامیده اند تصوّر میکنند که این اسم رومی و ایرانی آنها از کلمه یتالیت می باشد که بمعنای رئیس است اینهارا هونهای سفید نیز نامیده اند هیاطله مردمی بودند خیلی قوی و تازه نفس پیدایش آنها در این طرف جیحون و اشغال باختر وحشی در شرق تولید کرده بود (۴۲۵ م) و ایرانیها از تاخت و تاز آنها در اضطراب بزرگی بودند اما بهرام برای اینکه حرکت خود را بطرف شمال و شرق ایران پنهان بدارد اول متوجه آذربایجان شد و بعد در نهران شبها حرکت کرده با سرعتی حیرت انگیز خود را به هیاطله رسانید و در طلیمعه صبح جنگی کرده خاقان آنها را کشت و غنائم زیاد برگرفت بعد هیاطله را تاجیجیون رافده و از رود مزبور گذشته چنان ضربتی بانها وارد کرد که تاهیرام سلطنت داشت دیگر بطرف ایران نیامدند تاج خاقان هیاطله که جزو غنائم جنگی بود زینت آذر گشناسپ آتشکده معروف شهر شیز گردید (۱)

جنگ باروم شرقی چنانکه مورخین یونانی نوشته اند جهت این جنگ آزار مسیحیان مقیم ایران بود که از تعصب مغها فرار کرده بممالک بیزانس میرفتند بهرام آنها را استرداد کرد و تئودس چون میدانست که مورد عقوبت سخت واقع خواهند شد از پس دادن آنها دست باز داشت بهرام حکم کرد کارگران رومی را در معادن طلا و نقره ایران حبس و اموال آنها را در خاک ایران توقیف کردند بر اثر این اقدام کدورت بالا گرفت و منتهی بجنگ شد مهر نرسی که از نجبای درجه اول ایران بود و نسب خود را به ویشناسب پدر داریوش بزرگ میرساند در نزدیکی نصیبین جنگی بالشگر بیزانس کرد ولی بهره مندی نیافت پس از آن بهرام بکمک نصیبین شتافت و همینکه سردار رومی از قضیه مطلع شد تمام اسباب و ادوات محاصره را سوزانیده بخاک روم عقب نشست بهرام تئودوسیوس پولیس را (۱) - شیز همان کنزک است آذربایجان آن زمان دو کرسی داشت : کنزک و اردبیل محل کنزک تخت سلیمان کنونی است

که حالا معروف بارز روم است محاصره کرد (۱) ولی به تسخیر آن موافق نشد سال بعد (۴۲۲ م.) جنگ دوام داشت و اگرچه ایرانیها بهره مندی نداشتند ولی بسرعت جای تلفات را پر میکردند بالاخره رومیها خسته شده تکلیف صلح کردند و عهدنامه ای برای صدسال منعقد شد یکی از مواد عهدنامه آزادی مذهب عیسوی در ایران و مذهب زرتشتی در روم بود بر حسب ماده دیگر دولت روم متعهد شد سالیانه مبلغی بدولت ایران برای نگاهداشتن ساخلوهای قوی در دربند داریال قفقاز بپردازد تا بدین وسیله از تجاوزات مردمان شمالی بمحدود ایران و روم جلوگیری شود ماده ای که راجع بآزادی مذهب عیسوی بود از جهت ممانعت معها اجرا نشد فوت بهرام در ۴۳۸ م. روی داد گویند در شکارگاه در باتلاقی فرو رفت او را بهرام گور گفته اند زیرا میل مفرطی بشکار این حیوان داشت کتاب هفت گنبد را حکیم نظامی گنجوی بنام این شاه برشته نظم درآورد شکست فاحشی که بهرام بهیاطله داد برای ایران آنروز بسیار مهم بود در زمان این شاه چون نجبای ارمنستان نخواستند پسر (بهرام شاپور) پادشاه ارمنستان گردد تعیین یک نفر والی را تقاضا کردند و این مملکت یکی از ایالات ایران گردید موافق روایات ایرانی بهرام بعد از فتح خود نسبت به هیاطله بهند رفت و پادشاه هند درازای جلوگیری از هیاطله که برای آن مملکت هم بسیار خطرناک بودند ایالت سند و مکران را باو واگذار کرد و بهرام دوازده هزار نفر لوری برای رامشگری و خنیاگری (۲) از هند بایران آورد صحت این روایات معلوم نیست ولی میرساند که بین ایران و هند در این زمان روابطی بوده

شانزدهم - یزدگرد دوم (یَزْدَكِرْت)

بعد از پدرتخت نشست و حملات هیاطله بایالات شمال شرقی در ایران باو محال

(۱) - اسم این شهر در ابتدا (کارین) و بعدها کالاک بود در نیمه قرن پنجم هجری سلجوقها ارزن را که در مشرق این شهر واقع بود خراب کرده و سکنه آنرا بکالاک کوچ داده آن را ارزن الرّوم نامیدند بعدها ارزن الرّوم ارز الرّوم و ارز روم شد بنابراین املاء اسم این شهر ارز روم است

(۲) - رامشگر بمعنی سازنده و خنیاگر بمعنی مفتی یا خواننده است

نداد که برومیاها بپردازد. در این اوان مذهب عیسوی در ارمنستان انتشار مییافت و یزدگرد میخواست آنرا در مذهب زرتشتی نگاه دارد تا از ایران جدا نشود اما خطی که میسرپ ارمنی اختراع کرده بود (۳۹۷ م.) مبنای ملی ارامنه را محکم و آنها را بیافشاری تشویق میکرد. وزیر ایران مهرنرسی اعلامیه ای منتشر و اصول مذهب عیسوی را رد کرد. رؤسای روحانیین ارامنه ردی بر این رد نوشتند و بعد ارامنه شوریدند در اینموقع یزدگرد از جنگهایی که در مشرق با هیاطله میکرد خلاصی یافته بارمنستان شتافت و جنگ خونینی در آوارائیر در گرفت سردار قشون ارامنه و اردان مامی کُنی کشته شد و رئیس روحانیین ارامنه باده نفر از کدیشهای بزرگ اسیر شدند پس از آن آرامش بر قرار و آتشکده ها روشن گردید و برگشت مردم بمذهب زرتشتی از اینجا حاصل شد که مذهب عیسوی در میان سواد مردم هنوز ریشه نداشت بود از وقایع سلطنت یزدگرد عهد نامه ایست که با روم شرقی بست و بموجب آن تئودس متعهد شد که رومیها استحکاماتی در نزدیکی حدود ایران بنا نکنند و نیز قبول کرد سالیانه مبلغی بپردازد تا دولت ایران يك ساخلو قوی در دربند (قفقازیه - کنار دریای خزر) نگاهداشته نگذارد مردمان شمالی بطرف ایران و روم شرقی تجاوز نکنند. یزدگرد در جنگهای خود با هیاطله بهره مندی بهرام گور را نداشت ولیکن با وجود این موفق شد که از تاخت و تاز آنها در حدود ایران جلوگیری کند.

هفدهم - هرمن سوم (آنوهرمز)

بعد از پدر بواسطه اینکه برادر بزرگتر او فیروز در سیستان و دور از پایتخت بود بتخت نشست (۴۵۷ م.) فیروز بر اثر این واقعه نزد خان هیاطله رفته با کمک او تخت را از برادر گرفت.

هیجدهم - فیروز اول (پیروز)

بعد از برادر به تخت نشست (۴۵۹ م.) در زمان این شاه خشکسالی و قحطی بزرگی در ایران روی داد که چند سال طول کشید ولی فیروز علت کت را خوب اداره کرد توضیح آن که در مالیاتها تخفیف داده غله و آذوقه از خارجه برای اهالی

تهیه کرد و قرار داد که اغنیاء بضعفاء کمک کنند عید آب ریزگان در این زمان تأسیس شد و بیادگار بارانهای بود که آمد در زمان این شاه جنگی بابیزانس روی نداد زیرا هر دو دولت گرفتار مردمان تازه نفس شمالی بودند که بممالک آنها حمله میکردند در ایران هیاطله و در روم شرقی هونها و مردمان دیگر

در این زمان آرانیها (آلبانیها) (۱) که از جنگ بین دو برادر یعنی هزمز و فیروز استفاده کرده از اطاعت خارج شده بودند مجدداً به جدو جهد فیروز مطیع ایران گشتند جنگهای هیاطله فیروز بعد از فراغت از گرفتاریهای اولی عازم نواحی شرقی ایران گردید تا با هیاطله جنگ کند ولی بهره مندی نداشت توضیح آنکه موافق روایات ایرانی پادشاه هیاطله که بعضی مورخین او را آخ شنواز و برخی خسَوز نامیده اند بصلح راضی شد بشرط اینکه شاه ایران دختر خود را باو بدهد فیروز پذیرفت ولی بجای دختر خود کنیزی برای او فرستاد خسَوز حیل را دریافت و از شاه ایران خواست که عده ای صاحب منصب ایرانی برای تعلیم قشون او و جنگی که در پیش دارد بفرستد فیروز سیصد نفر صاحب منصب فرستاد و خسَوز بعضی را کشته و مابقی را ناقص کرده نزد فیروز پس فرستاد و بیغام داد که این اقدام جواب حیل اوست که شاه کرده این بود که جنگ دوم هیاطله با فیروز شروع گردید و این دفعه فیروز از طرف گرگان حمله برده گرفتار شد توضیح آنکه موافق روایات ایرانی که طبری ذکر کرده خسَوز او را با حیل بدره ای کشانید که مخرج نداشت و پس از آنکه فیروز با قشون خود وارد دره مزبور شد مدخل آنرا گرفت در این حال فیروز چاره ای جز افتتاح مذاکرات صلح نداشت خسَوز بصلح ابدی راضی شد بشرط اینکه شاه ایران در پیش او بخاک افتد برای فیروز پذیرفتن این شرط خیلی گران بود ولی چون چاره نداشت پذیرفت و مؤبدی برای تسلی باو گفت که این حرکت شاه در معنی برای پرستش آفتاب است فیروز از رفتار توهین آمیز

(۱) - اینها از آریانیهای ایرانی بوده و بین رود کورا و دریای خزر و در بند و آرس سکنی داشتند اروپائیها این مردم را آلبانیان نیز نامیده اند و بنا بر این لازم است توضیح شود که این مردم را با آلبانیهای شبه جزیره بالخان (بالکان) یا مردم ارناودستان نباید مخلوط کرد آنها از آریانیهای ایرانی نیستند بلکه شعبه مستقلی از شاخه هند و اروپائی میباشند

خشنواز بالاخره بستوه آمده تصمیم گرفت از این دام بیرون جهد و چون در عهد نامه مقرر شده و فیروز قسم خورده بود که از ستونی تجاوز نکند بحکم شاه آن ستون را کننده در پیشاپیش سپاه حرکت دادند بدین ترتیب فیروز باقشون زیاد و پانصد فیل عازم بلخ شد ولی هیاطله راه را بر او گرفته بسپاهیان فیروز گفتند که اگر جنگ کنند قسمیکه شاه ایران خورده از منار تجاوز نکند آنها را خواهد گرفت از این جهت نیمی از سپاهیان فیروز از او جدا شدند و او با نصف دیگر بمجنگ مبادرت کرده با سپاه خود در خندقی که خشنواز در سر راه لشکر او کننده و روی آنرا پوشیده بود افتاد و همگی تلف شدند (۴۸۳ م). کیفیات واقعه متناقض و بیشتر بداستان گوئی شبیه است مثلاً اگر فیروز در دره ای محصور بود چگونه میتواند پانصد زنجیر فیل تهیه کند و اگر فیلها با او بودند چه شد که خشنواز آنها را بعد از محصور شدن فیروز نگرفت و دیگر اینکه اگر مدخل دره را قشون خشنواز گرفته بود و دره مزبور مخرجی نداشت بچه سان فیروز توانست بطرف بلخ رود ستون و هیاطله بنظر میآید حقیقت امر باید چنین باشد که فیروز از گرگان حمله به هیاطله کرده و موفق نشده بعد خواسته عقب بنشیند در صحرای بی آب و علف آخال کنونی راه را گم کرده بعد در محلی محصور گردیده و در حین جنگ کشته شده قضیه فرستادن کنیزکی برای خشنواز بجای دختر فیروز نیز نباید صحیح باشد از این جهت این روایت را جعل کرده اند که برای ایرانیان زواج خان هیاطله وحشی با دختر شاه ایران گران میآمده فیروز دیواری در گرگان از دریای خزر در امتداد شمالی رود گرگان کشیده که در مقابل هیاطله سدّی باشد خرابه های آن حالا موسوم بسد اسکندر است در سلطنت فیروز ارمنستان شوریده ساهاک نامی را بیادشاهی برگزید جهت این شورش تعصب مذهبی مأمورین ایران وضدّیت آنها با مذهب عیسوی بود گرچها هم بارامنه ملحق شدند ولیکن زرمهر سردار ایران در غیاب فیروز بخرج خود قشون بارمنستان کشیده و با ساهاک جنگیده او را کشت شورش موقتاً خوابید ولیکن اوضاع حقیقی این مملکت خوب نبود

نوزدهم - بلاش (و.ا.گاش)

بعد از برادر بتخت نشست (۴۸۳-۴۸۷) این شاه سوخرا حاکم سیستان

را مأمور کرد که با خشنواز داخل مذاکره شده عهد صلحی منعقد دارد حاکم مذکور برای اینکه در مذاکرات کامیاب باشد لشکری جمع کرده پس از آن در مذاکره شد خشنواز راضی شد اسراء را با فیروز دخت دختر فیروز و زنان او و غنایمی که از سپاه ایران ربوده بود پس بدهد و صلح کند بشرط اینکه ایران سالیانه مبلغی بپردازد دربار ایران این پیشنهاد را پذیرفت بعضی مورّخین عقیده دارند که در مدت دو سال این مبلغ داده میشد بلاش پس از استرداد اسراء متوجّه امور ارمنستان گردید و واهان سردار ارمنه از شاه درخواست کرد که آزادی مذهب عیسوی در ارمنستان اعلان شود در ابتداء بلاش راضی نمیشد ولی در این احوال بلاش گرفتار جنگ خانگی گردید توضیح آنکه برادر او زارین مدّعی تخت سلطنت شد و واهان با تمام قوای خود بکمک شاه شتافت این بود که بلاش بعد از فراغت از این جنگ خواهش واهان را پذیرفت و مذهب عیسوی در ارمنستان و کرجستان رسمی شد پس از آن ایندو مملکت باطناً با ایران همراه شدند

بیستم - قباد اول (گوات) زرد، حجب بیکو

قباد پسر فیروز بود در زمان سلطنت بلاش خواست تخت را از او بستاند ولی موفق نشد و فرار کرده نزد خشنواز رفت خان هیاطله پذیرائی شایانی از او کرد و بعد از سه سال قسّونی برای او تهیه کرد که با بلاش جنگ کند ولیکن در این احوال بلاش مرد (۴۸۷ م.) و نجبای ایران قباد را پذیرفتند این شاه از ۴۸۷ تا ۵۳۱ م. دودفعه سلطنت کرد وقایع مهمّ زمان او چنین است: در ابتداء قباد بطرف خزرها متوجّه شد اینها مردمی بودند از نژاد اصفر که در سواحل غربی دریای خزر سکنی گزیده بصحرا گردی و تاخت و تاز در ممالک همجوار اشتغال داشتند و غالباً بطرف وادی رود کورا (کوروش قدیم) که برود آرس میرزد میآمدند قباد با آنها جنگ کرده غلبه یافت و عدّه زیادی از آنها کشته غنایم بسیار بر گرفت

پیدایش مَزْدَک - خلع قباد و بازگشت او بسلطنت مزدک پسر بامداد از اهل نیشابور بود (بعضی مزدک را از محلی دانسته اند که خرابه های آن حالا معروف بتخت جمشید است) این شخص مذهبی آورد که شرح آن در جای خود

بیاید و نتیجه اش این بود که باید اموال و زنها اشتراکی باشند قباد برای اینکه از نفوذ نجبا و روحانیین بکاهد در ابتدا مذهب او را پذیرفت پس از آن وجاهت او در میان مردم زائل شد بر اثر آن نجبا و روحانیین اجتماع کرده او را خلع و جاماسب برادر او را بر تخت نشاندند در ابتدا خشم مردم باندازه ای بود که قتل او را میخواستند ولیکن جاماسب مردم را از این خیال منصرف و او را در قلعه فراموشی حبس کرد (۱) قباد بهمدستی زنش از محبس فرار کرده نزد هیاطله رفت بعد بكمك او بایران برگشت و چون جاماسب مقاومتی نکرد دوباره بر تخت نشست (۵۰۱ م.) ایندفعه با مزدك رسماً همراهی نکرد بعضی نوشته اند که باطناً باو معتقد بوده ولی رفتار او بعد از چندی این نسبت را تکذیب میکند

جنگ با بیزانسی قباد در ازای همراهی هیاطله متعهد شده بود مبلغی زیاد بدهد ولی در خزانه وجه کافی نبود در این موقع بخاطر قباد آمد که موافق عهدنامه آخری که برای شصت سال بین یزدگرد دوم و تئودس امپراطور بیزانس منعقد شده دولت روم شرقی میبایست سالیانه مبلغی برای نگاهداشتن ساخلو قوی در دربند پیردازد و در زمان صلح نداده لذا اقساط را مطالبه کرد و آناستاس (۲) امپراطور بیزانس معتذر شد که چون ایران در موقع خود مطالبه نکرده مرور زمان این حق را زائل داشته بر اثر این جواب جنگ بین دولتین شروع شد قباد برای اینکه بحالی بدشمن برای تجهیزات ندهد با سرعت حیرت آوری بآرمینستان روم در آمده ارز روم را محاصره کرده گرفت پس از آن آمد (دیار بکر) را نیز تسخیر کرد بعد با قشون بیزانس مصاف داده آنها شکست داد و نزدیک بود صلحی با شرایط سنگین برومیها تحمیل کند که خبر تاخت و تاز هیاطله در شمال شرق ایران رسید و مجبور شد بدان سمت عزیمت کند رومیها همینکه از گرفتاری او مطلع شدند آمد و نصیبین را محاصره کردند بالاخره سفیری از طرف قباد رومیها را ملاقات و متارکه ای بمدت هفت سال منعقد داشت و دولت بیزانس مبلغی بایران داده آمد رایس گرفت (۳)

(۱) - راجع باین قلعه بدیل صفحه ۱۶۵ رجوع شود Anastase - (۲)

(۳) - مبلغی که بایران دادند هزار لیبرای طلا بود و لیبراً تقریباً ۶۵ مثقال کنونی وزن داشت

در ۴۵۰۶ م. دولت روم شرقی قبول کرد که سالیانه مبلغی بدولت ایران برای نگاهداری ساخلو قوی در دربند های قفقاز بپردازد. بعد قباد به هیاطله پرداخت و در مدت ده سال با آنها جنگیده کاملاً فاتح گردید بنحوی که از این بیعد دیگر خطری از طرف آنها بایران متوجه نشد (۵۰۳-۵۱۳ م.)

جنگ دوم با بیزانس قباد پس از اینکه از جنگ هیاطله فراغت یافت باز متوجه روم شرقی گردید توضیح آنکه در این زمان گرجستان بر ایران شورید و جهت طغیان از اینجا بود که قباد سیاست سابق دربار ایران را راجع به تعقیب عیسویها پیروی و آزادی این مذهب را که در زمان بهرام گور داده شده بود نسخ کرد و بر اثر این سیاست گرگین پادشاه گرجستان بروم ملتجی شد قبل از آن رومیها از اشتغال قباد بجنگ هیاطله استفاده کرده قلاعی در حدود ایران ساخته بودند (از جمله شهر دارا در نزدیکی نصیبین بود) شاه اعتراض کرد ولی امپراطور جواب مساعدی نداد و بعد یوشن^(۱) با هونهائیکه در شمال قفقاز سکنی داشتند بر ضد ایران متحد شد و لازیکا را هم بطرف خود جلب کرد (قسمت غربی گرجستان کنونی در کنار دریای سیاه به لازیکا موسوم بود) قشون ایران داخل گرجستان و لازیکا شده این صفحات را اشغال کرد و رومیها هم بامر منستان ایران آمدند ولی نه در اینجا موفق شدند و نه در بین النهرین دو سال بعد باز جنگی روی داد و بی لیزار^(۲) سردار نامی بیزانس شکست خورد یوستی نین^(۳) در نتیجه این احوال دوهزار نفر بر قشون رومی افزود و از مردمان شمالی موسوم به (ماساوت) ها قشون داوطلب گرفته مهتای جنگ جدیدی گردید سردار ایرانی فیروز مهران به دارا رفت و در حوالی آن جنگی بین فریقین روی داد تیر اندازان ایرانی مهارت خود را نشان دادند و وقتیکه تیرهایشان تمام شد جنگ تن بتن با رومیها کرده میمنه و میسره سپاه روم را مغلوب کردند ولیکن در هر دو دفعه ماساوت های تازه نفس بکمک رومیها آمدند و ایرانیها عقب نشستند اما تلفات رومیها بقدری بود که بی لیزار ایرانیها را تعقیب نکرد این جنگ با وجود اینکه ظاهراً به بهره مندی رومیها تمام شد

(۱) - Iustin

(۲) - Bilisare

(۳) - Iustinien

اهمیت زیاد داشت زیرا ثابت کرد که قشون بیزانس نسبت بسابق ضعیف شده و اگر ماساژتها نبودند حتماً شکست میخورد و نمود که ایرانیها در فن جنگ نسبت بسابق خیلی ترقی کرده اند از اینجهت با فشاری و اطاعت نظامی ایرانیها باعث تعجب بی لیزار سردار نامی بیزانس گردید در ۵۳۱ م. باز قشون ایران عازم سوریه شد و بی لیزار با لشکری که از طوایف رومی و غیر رومی مرکب بود راه را بر ایرانیها گرفت و در نتیجه جنگی در کالینیکوس^(۱) روی داد که قشون رومی شکست خورد ولی ایرانیها نتیجه ای از این جنگ نگرفتند زیرا بزودی خبر فوت قباد رسید و قشون ایران بطرف دجله حرکت کرد خلاصه آنکه جنگهای قباد با روم شرقی نتیجه نداد و بنا براین طرفین باوضع قبل از جنگ باقی ماندند کلیتاً باید گفت که جنگهای ایران با روم یا بعکس از زمان قباد به بعد دودولت قوی را که صاحب اختیار عالم آروز بودند ضعیف کرده زمینه فتوحات اعراب را مهیا ساخت **مزدکیها** در اواخر سلطنت قباد مزدکیها کنگاشی کردند که شاه را مجبور کنند از سلطنت استعفا کرده آنها را بیکی از پسرهایش کیوس نام^(۲) تفویض کند چه او وعده داده بود که مذهب مزدک را رسمی کند قباد در ابتداء روی خوشی نشان داد و پس از آن که آنها را اغفال کرد بدستکاری پسرش خسرو (انوشیروان بعد) مزدکیان را بجشنی طلبید و بجز مزدک که گریخت همگی کشته شدند (۵۲۹ م.) قباد در سن ۸۲ سالگی در گذشت گرویدن او بمزدک از راه سیاست و برای کاستن از نفوذ نجباء و روحانیین بود بعد که قباد بمقصود خود رسید بقلع آنها پرداخت نوشته اند که هیچیک از شاهان ساسانی بقدر او شهر در ایران بنا نکرد از جمله کازرون است در فارس و گنجه در قفقاز به تمیزی املاک برای تغییر مالیاتها و رفع تعدی و ظلم مأمورین دولتی نیز در زمان او شروع شد و انوشیروان آنها بانجام رسانید بیست و یکم - خسرو اول انوشیروان عادل - (خسرواؤنوشک ربان)

طبری گوید وقتیکه قباد فرار کرده نزد هیاطله میرفت دختر دهقانی را در نیشابور گرفت و از او خسرو متولد شد قباد او را خیلی دوست میداشت زیرا تولد او

(۱) - Callinicus

(۲) - موزخین خارجه اسم او را (فئاسوارسا) نوشته اند و محققین گمان میکنند که تصحیف پَسْخوار شاه و لقب است پشخوار کوهی است از جبال البرز بین ساری و دامغان

بافوت بلاش اوّل و برطرف شدن جنگ خانگی تصادف کرد و او این تصادف را بفال نیک گرفت چون قباد پسران دیگری داشت که از خسرو بتخت سلطنت نزدیکتر بودند در اواخر عمر خود بدین فکر افتاد که چنانکه امپراطور روم آرکادیوس پسر خود (تئودس) را به یزدگرد اوّل سپرد او هم خسرو را به یوستن امپراطور روم بسپارد تا بعد از فوتش با همراهی قیصر بر تخت نشیند با این قصد اقدامی کرد ولی امپراطور جواب ردّ داد جهت معلوم است: ممکن بود برای روم در آتیه مواقع استفاده پیش آید و او مجبور گردد که سیاست را فدای درستی قوی خود کند چنانکه یزدگرد در چنین موقعی واقع شد امر بدین حال بود تا قباد در گذشت و در سر تخت بین خسرو و کیوس و جام برادران او منازعه در گرفت ولیکن از جهت همراهی مهبود که وزیر بود و سرعت اقدامات خسرو دهم و اورنگ شاهی نصیب او گشت کارهای مهمّ خسرو را باید بدو قسمت تقسیم کرد

سیاست داخله در این قسمت تمام حواس خسرو در بادی امر باین امر متوجّه بود که ایران را از حال انقلاب افکار بیرون آورده بحال طبیعی برگرداند زیرا مذهب مزدك بحدی در ممالك ایران سرایت کرده و طرفدار یافته بود که حتی در ارمنستان مسیحی هم مردم بدو فرقه مزدکی و غیر مزدکی تقسیم شده در منازعه بودند خسرو دو نوع اقدام را لازم دید: برانداختن مزدك و مزدکیان و رفع جهاتی که موجب پیشرفت این مذهب شده بود بنا بر این با یکدست بقلع و قمع قائد و پیروان این مذهب پرداخت و با دست دیگر اصلاحات مهمّی کرد مزدك چون در زمان قباد فرار کرد سالم مانده بود ولی حالا بحکم خسرو دستگیر و باعده زیادی از پیروان خود بقتل رسید پس از آن خسرو با اصلاحات پرداخته تعدیل مالیاتها را مقدّم داشت و بر اثر ممیزی هائیکه بحدّ و جهد او انجام یافت تکلیف مالیات بده معلوم و بار او سبکتر گردید کیفیّات این مطلب در جای خود بیاید ثانیاً قضای بولایات فرستاد تا بعارض مردم رسیدگی و از تعدّیات مأمورین دولتی جلوگیری کنند ثالثاً برای سرعت اجرای احکام و جلوگیری از نفوذ متنفّذین ایران را بچهار قسمت تقسیم کرده برای هریک فرمانفرمائی با اختیارات فوق العاده معین کرد هریک از قسمتها

را باد کس (۱) و فرمانفرما را پادگس بان مینامیدند رابعاً قشون چریکی در زمان او مبدل بقشون دائمی شد و برای سپاهیان و صاحبمنصبان حقوق و جیره مقرر گردید علاوه بر این اقدامات شاه بشخصه با امور قضائی رسیدگی میکرد و احکامی که میداد بسرعت در تمام بلاد ایران اجراء میشد پس از اصلاح امور لشگری و کشوری خسرو بمعارف پرداخت چنانکه در جای خود بیاید راجع بامنیت مملکت علاوه بر جنگهاییکه خسرو با مردمان صحرا کرد مانند هیاطله و خزر ها و غیره کرد و آنها را از حدود ایران براند قلاع و سد های متعدد برای جلوگیری از تاخت و تاز آنها ساخت مانند سد دربند (۲) در قفقاز یه و قلاع کرکان و اترك و غیره از کارهای خسرو یکی هم توجه مخصوصی است که نسبت بزراعت و صنایع و تجارت داشت : برای پیشرفت زراعت زمین و تخم و حیوانات اهلی بزارعین داد و برای ازدیاد سکنه امر کرد هر مرد تأهل اختیار کند گدا و ولگرد را تنبیه کرد و راه هائی برای رونق تجارت بساخت و مسافرین خارجه را با مهربانی پذیرفت چون اینکارهای خسرو آرامش ایران و رفاه مردم را تأمین کرد او را آنوشه - روان خواندند (۳)

سیاست خارجه وقتی که خسرو بتخت نشست اوضاع مقتضی هیچگونه خصومتی با روم شرقی نبود چه خسرو بخوبی میدانست که باید بدو با اصلاحات داخله پرداخته مملکت را بحال طبیعی برگرداند یوستینیئن امپراطور بیزانس هم چون با امور ایتالیا و افریقا مشغول بود و سردار نامی او بی لیزار پیشرفتهای بزرگی داشت هیچ تمیخواست در مشرق با ایران طرف شود بنابراین دولتین عهدی بشرایط ذیل بستند:

۱ - دولت بیزانس باید سالیانه مبلغی بدولت ایران بپردازد و دولت ایران هم يك ساخلوقوی در دربند و جاهای دیگر قفقاز نگاهبدارد (۴) (دولت روم از گنجاندن چنین ماده ای در عهد نامه ها احتراز داشت چه تأدیة مبلغی را همه ساله بایران

(۱) - Padghos

(۲) - سد دربند را در دوره اسلامی باب الابواب گفته اند

(۳) - یعنی روحش شاد باد

(۴) - این مبلغ یازده هزار لیبرای طلا بود و لیبر ۳۲۵۱ گرام یا تقریباً ۶۵ مثقال وزن داشت

یکنوع باجی تصوّر میکرد) ۲ - هر قدر از ولایت لازیکا قبل از جنگ قباد باروم شرقی در تصرف طرفین بود من بعد هم بهمان حال باقی خواهد ماند (کرجستان غربی امروز را چنین مینامیدند و در زمان قدیم آنرا کلشید میگفتند) ۳ - رومیها میتوانند شهر دارا را تصرف کنند ولیکن آنجا را نباید مرکز قوای خود در بین النهرین قرار دهند ۴ - ایران و بیزانس با هم متحد خواهند بود (۵۳۲ م.) یوستی نین بعد از این صلح بجهانگیری در ایتالیا و آفریقا پرداخت و بواسطه سردار نامی خود بی لیزار فتوحات درخشان کرد از بهره مندیهای روم خسرو در اندیشه شد زیرا قوی شدن بیزانس را برای ایران خطرناک میپنداشت در بادی امر خسرو میخواست تعویضاتی از یوستی نین بخواهد ولیکن بزودی از این خیال منصرف گردید زیرا بدین ترتیب مقصود اصلی او که ممانعت از قوی گشتن بیزانس بود حاصل نمیشد این بود که بجنگ تصمیم کرد

جنگ اول با بیزانس برای جنگ بهانه ای لازم بود که بزودی بدست خسرو آمد توضیح آنکه بین دو ملک عرب حارث ابن جبلة و منذر بن نعمان منازعه روی داد اولی ملک غسان و تحت الحمايه روم شرقی بود (۱) و دومی که در حیره سلطنت داشت از ملوک الحمی و دست نشاندۀ ایران یوستی نین در منازعه آنها داخل شده بدون رجوع بدولت ایران خود را حکم قرار داد و انوشیروان که در پی بهانه بود از این قضیه استفاده کرده با لشکری جرّار از دجله گذشته به بین النهرین تاخت و بعد بی درنگ از فرات گذشته بطرف شامات رفت و انطاکیه را که عروس شهرهای آسیای غربی بود بتصرف درآورده غنایم زیاد برگرفت دولت بیزانس که در جاهای دیگر مشغول جنگ و این ضربتها برای او ناگهانی بود مضطرب گردید پس از آن مذاکرات صلح از طرف رومیها شروع شد و انوشیروان که بمقصد خود رسیده بود پیشنهاد آنرا پذیرفت شرایط صلح چنین بود: اولاً دولت بیزانس پنج هزار لیبرای طلا (سید و بیست و پنج هزار مثقال طلا) برای غرامت جنگ بپردازد ثانیاً مبلغ پانصد لیبرای طلا سالیانه برای نگهداری قوای ساخلوی در دربند های

(۱) - قسّان در بادیه های عربستان شمالی نزدیک سوریه واقع بود

قفقاز به ایران تأدیه کند (۵۴۰ م). این صلح هم دوامی نداشت و در سر لازیکا باز جنگ شروع شد چنانکه بیاید نوشته‌اند شهر انطاکیه بقدری پسند خاطر انوشیروان شد که در نزدیکی تیسفون (مدائن) بتوسط یونانیها شهری مشابه آن ساخت که معروف به (به ازاندیو خسرو) گردید (۱)

جنگ در سر لازیکا از جهت همجواری ایران و بیزانس بالازیکا نفوذ هر دو در اینجا کاملاً احساس میشد و روم در شهر پترا (۲) (در کنار دریای سیاه) حاکی معین کرده بود در این زمان حاکم آنجا انحصار تجارت را اعلام کرد و پادشاه لازیکا که از این اقدام ناراضی بود از ایران کمک طلبید انوشیروان این موقع را مغتنم شمرد که حدود ایران را بدریای سیاه برساند و در آنجا بحرّیه‌ای تأسیس و قسطنطنیه را در مواقع لزوم تهدید کند این بود که فوراً قشونی برداشته وارد لازیکا شد و شهر پترا را محاصره کرده گرفت هر چند این ولایت به تصرف ایران درآمد ولیکن رفتار ایرانیهای زرتشتی با اهالی عیسوی ضدّیتی بین آنها ایجاد کرده به مقاصد انوشیروان صدمه زد پس از چند سال جنگ چون طرفین خسته شده بودند و انوشیروان در جاهای دیگر کارهای مهمتری داشت قراری راجع بمتارکه پنجساله داده شد و این متارکه در ۵۶۲ م. بشرایط ذیل مبدل بصلح پنجاه ساله گردید :

۱ - دولت ایران لازیکارا تخلیه کرده بروم وا میگذارد و دولت روم متعهد میشود که در ازای این اقدام در مدت پنجاه سال سالی سی هزار سکه طلا بدولت ایران بپردازد (۳)

۲ - مسیحیان ایران در مذهب خود آزاد خواهند بود ولیکن حقّ تبلیغ نخواهند داشت ۳ - دولت ایران ساخلوی در دربند قفقاز به نگاه خواهد داشت

جنگ با هیاطله انوشیروان از صلح خود با بیزانس استفاده کرده بمملکت هونهای سفید قشون کشید و برای اطمینان از پیشرفت خود قبلاً با ترکها بر ضدّ آنها متحد شد کیفیات این جنگ را نمیدانیم همیشه قدر معلوم است که در حین جنگ

(۱) - یعنی شهر خسرو که بهتر از انطاکیه است

(۲) - باطوم حالیه را (پترا) مینامیدند

(۳) - طبری تأدیه سالیانه این وجه را باج تصور کرده

پادشاه هیاطله معدوم و این مملکت بین ایران و خاقان ترکها تقسیم شد بدین سان که جیحون را سرحد شمال شرقی ایران و باختر و طخارستان (در مشرق باختر) و زابلستان و رُخج را طرفین جزو ایران شناختند (تقریباً در حدود ۵۵۷ م.) بعضی عقیده دارند که مستملکات ایران در هندی که بواسطه فشار هونها موقتاً از تصرف ایران خارج شده بود در این زمان برگشت و بنا بر این سند و پنجاب را جزو ممالك ایران این زمان میدانند برای تأمین این عهدنامه انوشیروان دختر خاقان ترك را گرفت چون در دفعه اولی اسمی از ترکها برده میشود لازم است توضیح شود که ترکها تیره‌ای از هونها بودند و این تیره که موسوم به (آسنا) بود از فشار امپراطور چین در ۴۳۳ م. کوچیده بطرف مغرب رفت و در ازمنه بعد بدو قسمت تقسیم شد قسمت شرقی در اراضی واقعه بین مغولستان و کوه های اورال سکنی گردید و قسمت غربی صفحانی را اشغال کرد که بین کوههای آلتای و سیحون واقع بود کلمه ترك از کوهی است که شبیه بکلاه خود است و کلاه خود را در زبان ترکی دورك^(۱) می‌گفتند پادشاه این قوم لقب خاقانی داشت و اوّلین خاقان ترکها تومن^(۲) نامی بود که در حدود ۵۳۳ م. فوت کرد خاقان ترکها را که معاصر انوشیروان بود مُکان خان^(۳) مینامیدند

جنگ با خنرها مقارن این زمان انوشیروان به خنرها نیز پرداخت چه اینها هم در ولایات سرحدی ایران مرتکب قتل و غارت میشدند جنگ با آنها نیز به بهره مندی ایرانیها خاتمه یافت برای ترس و رعب آنها انوشیروان هزاران نفر از این مردم بکشت و غنائم زیاد از آنها برگرفت

دست نشاندگی یمن در زمان انوشیروان سیف بن یزن یکی از شاهزادگان خاندان جَمیر که در یمن سلطنت داشت بدربار ایران پناهنده شده برای استرداد تاج و تخت از دست رفته از انوشیروان استمداد کرد توضیح آنکه در اوایل قرن ششم میلادی حبشیها که مسیحی بودند یمن را تصرف کردند و سردار حبشی آبرّه که فتوحاتی کرده بود حکومت خود را در اینجا محکم کرد و کلیسیاهائی در صنعاساخت

(۱) - Durk

(۲) - Tumen

(۳) - Mekan khan

چون امپراطور روم از این اوضاع خوشنود شد و او را تقویت کرد انوشیروان پناهنده شدن شاهزاده مزبور را مغتنم دانسته و هرز نامی را باقشونی برای تصرف یمن فرستاد و این سردار از خلیج پارس تا یمن با بهره‌مندی پیشرفت و حبشیها را از آن مملکت براند (۵۷۰ م.)^(۱) پس از آن بدستور انوشیروان سیفبه تخت نشست ولی چون عده زیادی از حبشیها کشت روزی که در میان غلامان حبشی خود بود او را کشتند پس از آن حمیر تابع ایران بود تازمانی که جزو ممالك اسلامی گردید و هرز و سپاهیان ایرانی در آنجا مانده با اهالی مخلوط شدند چنانکه اعراب دوره اسلامی آنها را ابناء مینامیدند ✕

جنگ با ترکها ترکها پس از آنکه قسمتی از مملکت هیاطله بتصرف آنها درآمد قوی شدند و دیزابول^(۲) خاقان ترکها سفیری بدربار ایران فرستاد تا عهد اتحادی فیما بین منعقد کند انوشیروان از این اقدام اوسخت دلنگ شد و چندی بعد سفیر ترك مرد (تصور میکنند که انوشیروان او را زهر داده) بر اثر این قضیه خاقان ترکها غضبناک گردیده سفیری به بیزانس فرستاد و سفیری نیز از قسطنطنیه نزد خاقان رفت (۵۶۹ م.) و ضمناً ترکها بنای تاخت و تاز را در حدود ایران گذاردند ولیکن همینکه سپاه ایران بطرف ترکستان حرکت کرد عقب نشستند بعد چون دیزابول دید که در میدان جنگ نمیتواند با ایران طرف شود باز سفیری نزد قیصر فرستاده دولت روم شرقی را تحریک کرد که معاهده خود را با ایران نقض کند (۵۷۱ م.) تحریکات خاقان ترکستان در دربار روم مؤثر افتاد زیرا زمینه حاضر بود توضیح آنکه امپراطور بیزانس یوستن دوم از فتوحات انوشیروان در اطراف ایران سخت نگران شده بود و میترسید که قوی شدن ایران موازنه را بهم بزند و دیگر اینکه انوشیروان در این زمان ۷۰ سال داشت و قیصر گمان میکرد که شاه از جهت پیری فرماندهی را خود بمعده نخواهد گرفت و لذا عمر جنگ کوتاه خواهد بود بنا بر این معاهده ۵۶۲ را شکست و قشون رومی نصیبین را محاصره کرد (میل دولت روم

(۱) - راجع بتاریخ این واقعه بین محققین اختلافی هست چنانکه بعضی تاریخ آن را ۵۷۶ م. نوشته اند
(۲) - Dizabul

را بداشتن تمام ارمنستان و نیز گرجستان میتوان یکی از جهات این جنگ دانست (جنگ سوم بابینز انس (۵۷۲ - ۵۷۹ م.) شاه همینکه از نقض معاهده و محاصره نصیبین آگاه شد برخلاف انتظار امپراطور روم خود بشخصه فرماندهی را بعهده گرفت و با سرعت شکست آوری از دجله گذشته بکمک نصیبین شتافت بعد لشکر روم را از آنجا رانده تادارا پیدش رفت و این شهر را محاصره کرد در همان وقت یکستون طیار^(۱) مرکب از شش هزار نفر سوار زبده بسرداری آذر مهان به سوریه حمله برد این ستون اطراف انطاکیه را آتش زده و شهر آب و آرا خراب کرده برگشت و باردوی ایران در زیر قلعه دارا ملحق شد (۵۷۲ م.) بعد بزودی قلعه دارا بتصرف لشکر ایران در آمد توضیح آنکه علاوه بر آلات و ادوات محاصره که انوشیروان برای تصرف آن بکار برد آب شهر را برگرداند و قلعه مجبور شد تسلیم شود سقوط دارا اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا این شهر قلعه محکم رومیها در شرق بود و تسخیر آن محال بنظر میآمد بر اثر این فتح یوستن دیگر نتوانست سلطنت کند و استعفاء کرده جای خود را به گنت تبیر یوش^(۲) داد و در این موقع فهمید که شیر پیر هنوز قوی و خطرناک بوده قیصر جدید پس از اینکه بتخت نشست چاره را در این دید که بمدت یکسال با انوشیروان قرارداد متار که منعقد کند این متار که را به مبلغ چهل و پنج هزار سکه طلا خرید و مشغول جمع آوری لشکری از مردمان تازه نفس و قوی سواحل رود رن^(۳) و دانوب^(۴) گردید ولی بعد از انقضای مدت متار که باز جرئت نکرد جنگ را شروع کند و در نتیجه برای سه سال دیگر قرار داد متار که را تجدید کرد و متعهد شد که سالی سی هزار سکه طلا به ایران بپردازد پس از آن انوشیروان بارمنستان ایران رفته آنرا مطیع کرد و بعد بارمنستان روم داخل شده در آنجا از کورس^(۵) سکائی که باعده زیادی از سکاها در خدمت قیصر روم بود يك شکست جزئی خورد ولی بزودی این شکست را جبران کرد توضیح

(۱) - طیار در اینجا باستعاره استعمال شده و مقصود از آن سواره نظام سبک اسلحه است که سرعت از جایی بجایی حرکت میکنند در عهد قدیم این نوع سواره نظام که دور از اردوی اصلی عملیات میکرد برای تاخت و تاز و تولید وحشت در اهالی و مجبور کردن دشمن به تقسیم قوا

تهیه میشد

(۲) - Rhin (۳) - Danube (۴) - Conte Tibérius (۵) - Kurs

آنکه شبانه بامشعل های افروخته باردوی روم حمله برده آن را شکست داد و پس از آن برای گذراندن زمستان بایران برگشت در ۵۷۶ م. قشون رومی شکست فاحشی از انوشیروان خورد و در سالهای بعد ایران و روم باهم میجنگیدند بی اینکه نتیجه قطعی برای طرفی حاصل شود پس از آن انوشیروان که مورد حمله قشون روم واقع شده بود برای تهیه لوازم جنگ از دجله بشتاب گذشته به تیسفون وارد شد و بزودی در گذشت (۱).

خصال انوشیروان مورّخین شرقی انوشیروان را بزرگترین شاه ایران قدیم دانسته اند جهت آن معلوم است: شاهانی مانند کوروش و داریوش بزرگ از خاطر ها فراموش شده بودند ولی حالا که معرفت باوضاع و احوال ایران قدیم بیشتر است نمیتوان انوشیروان را دارای این مقام دانست اما در اینکه او بزرگترین شاه سلسله ساسانی بود تردیدی نیست کلیّه چنانکه تاریخ نشان میدهد نادر است که شخصی صفات سرداری را با خصایص مملکت داری جمع کرده باشد ولی در باره انوشیروان نیز میتوان گفت که این صفات و خصائص در او جمع بوده: این شاهی است عادل و سخت - جنگی و مدیر - سردار و سائس چنانکه از کارهای او که در این فصل ذکر شده و در فصل دیگر بیاید این صفات او هویدا است در زمان او سلسله ساسانی باوج عظمت خود رسید: امپراطور های روم شکستها خوردند و غرامتها دادند - دولت هیاطله از صفحه روزگار نابود شد - خزر های وحشی گوشمالی دیدند - ترکهای آنطرف جیحون بجای خود نشستند - حبشها یمن را وداع کردند و این مملکت دست نشانده ایران گردید از طرف دیگر اصلاحات او در امور داخلی روحی جدید بکالبد ایران دمید و ایرانی برای مرتبه اولی با علوم یونانی آشنا شد این نکته نیز جالب توجه است که انوشیروان آخرین ستاره ای بود که در افق ایران باستان درخشید چه ایران ساسانی بعد از افول آن بواسطه خبطهای جانشینهای او و جهات دیگر با سرعت رو بانحطاط رفت و دیری نگذشت

(۱) - از منابع رومی معلوم است که دولت روم راضی شده بود از ارمستانان ایران و تمام گرجستان صرف نظر کرده عهد صلحی منعقد کند ولی از جهت فوت انوشیروان مذاکرات بی نتیجه مانده



نقشه ایران در دوره ساسانی در زمان کوروش و عادل از اسامی آنچه مصلح دره ساسانی بوده
مختار نوشته شده است

کیلومتر
۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

عبدالله بن محمد بن ابی

صویری بی بی

که دولت اردشیر پایکان منقرض و از برای ایران تاریخ جدیدی شروع شد بنابراین انوشیروان عادل آخرین شاهی است که عظمت ایرانی باستانی را در شخص خود مجسم کرده (۱) موافق روایات ایرانی شخصی که بانوشیروان در اصلاحات مملکتی کمکهای گرانبها کرد بوزر جهر (بزرگ مهر) نام داشت این شخص در ابتداء معلّم هرمز پسر انوشیروان بود و چون شاه دانائی و لیاقتش را دید او را بوزارت برگزید در باب عقل و کفایت این وزیر حکایتهای زیاد گفته و نوشته اند که در این مختصر ننگنجد گویند بوزر جهر در زمان خسرو پرویز بامر او بقتل رسید (۲)

بیست و دوم - هرمز چهارم (آهور مزد) هرمز بعد از پدر بتخت نشست (۵۷۹ م.) جنگهاییکه با بیزانس در زمان انوشیروان شروع شده بود تعقیب شد ولی برای هیچیک از طرفین نتیجه قطعی نبخشید زیرا هر دو طرف بداشتن دارا اهمیت زیاد میدادند در ۵۸۸ م. زمانیکه قشون ایران با رومیها در جنگ بود خبر تاخت و تاز ترکها در حدود ایران رسید توضیح آنکه چون خاقان ترکستان رنجیدگی مردم را از هرمز و اشتغال قشون ایرانرا بجنک دید خواست از موقع استفاده کند موقع هرمز مشکل بود ولیکن سردار نامی ایران بهرام چوبین (رئیس خانواده مهران) با سپاهیان کم ولی زبده بطرف ترکستان شتافت و سخت با خان بزرگ جنگیده او را بکشت پس از آن در جنگ دیگر پسر خان بزرگ را اسیر کرد و غنائم زیاد برگرفت نوشته اند که ۲۵۶ شتر برای حمل طلا و جواهراتی که بدست آمده بود لازم شد در این جنگ خاقان ترکستان فیلهها و شیرهای جنگی بکار برده بود ولیکن از تیرهای تیراندازان ایرانی آنها برگشته بجان قشون ترك افتادند و از اضطرابی که در قشون خصم روی داد سردار ایرانی استفاده کرده شکستی فاحش بترکها داد چنانکه پذیرفتند سالیانه باجی بایران بپردازند (۵۸۸ م.) هرمز بعد از

(۱) - دارمسن تیر گوید: انوشیروان در میان اشخاص ایرانی یکی از گیرنده ترین قیافه ها است این یکنوع فری دریک کبیر ایران است ... شاید انوشیروان از حیث دها (ژنی) باین تر از فردریک باشد ولی بالاخره او در تاریخ تمدن آثاری از خود گذارده که نافع است و دوامش بیشتر: ایران فردوسی را از او دارد - مالا فون تن واروپا شطرنج را

(۲) - موافق منابع شرقی بزرگ مهر وزیر انوشیروان بود ولیکن متبیین اروپائی نتوانسته اند در این باب عقیده قطعی اظهار کنند زیرا برای آنها معلوم نیست که او شخص تاریخی باشد

شکست ترکها از فتح بهرام نگران شده او را بجنگ رومیها در لازیکا فرستاد در اینجا بهرام شکست خورد ولی هر مزبجای اینکه کمک برساند از شکست او خوشنود شده برای او دوکدان و جامه زنان فرستاد سپاهیان ایران از این رفتار هر مز نسبت بسردار خود دشمنانگ گشته و با لشکر ایران که در بین النهرین میجنگید اتفاق کرده بطرف تیسفون رفتند تا انتقام از هر مز بکشند او سپاهی برای جلو گیری فرستاد و آنها بیاینها ملحق شد و قتیکه این خبر بیایتخت رسید مردم شوریدند و او فرار کرده بدست بدستام (ویستاخیم) که با او خویشی داشت افتاد و کشته شد (۵۹۰ م.) در باره هر مز چهارم باید گفت که در روایات بر له و علیه او چیزهایی گفته شده باین معنی که او را سفاک و درهمانحال عدالت کستر دانسته اند بنابراین بعض محققین عقیده دارند که این شاه میخواست از نفوذ بزرگان بکاهد و میدان بتعصب مغها ندهد و همین شدت عمل باعث شده که او را سفاک گفته اند مثلاً نوشته اند: مغها از او خواستند که مسیحیان را آزار کند و او با استهزاء پیشنهاد آنان را رد کرده گفت «چنانکه تخت شاهی ما بر دوپایه قرار نگردد و دوپایه دیگر نیز لازم است همچنان حکومت ما استوار نگردد اگر مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر را برنجانیم و دشمن خود کنیم دست از آزار آنان بردارید و کارهای نیکو کنید تا آنها کارهای خوب شما را دیده بشما بگردند (۱)»

بدست و سوم - خسرو دوم معروف بپروینر - (خسروا پروینر) خسرو بعد از پدر بتخت نشست و نامه ای ببهرام چوبین نوشته او را بدربار خود احضار و بلندترین مقام دولتی را باو وعده کرد بهرام جواب داد که خسرو باید نزد اورفته عفو خود را بخواهد خسرو باز در صدد استمالت بر آمد و نتیجه نگرفت بالاخره قشونی برداشته بقصد او رفت و شکست خورده فرار کرد بعد از دجله گذشته به سیرسزیوم^(۲) (کرکوک) که تابع بیزانس بود درآمد و رومیها با احترام او را پذیرفته دستور از قسطنطنیه خواستند مریس^(۳) قیصر بیزانس حاضر شد خسرو

(۱) - نلدکه گوید این سخن چقدر باید باعث شرمساری مسیحانی گردد که پیروان مذاهب دیگر را تعقیب میکردند
 (۲) - Circesium
 (۳) - Maurice

را پسر خود دانسته حمایت کند تا بتخت ایران برگردد باین شرط که او در ازای چنین همراهی ارمنستان ایران را با شهر دارا بدوات بیزانس واگذار پس از آن خسرو باقشون رومی عازم ایران گردید اما بهرام چوبین بعد از شکست خسرو وارد تیسفون شده بتخت نشسته بود ولی وقتی که خبر آمدن خسرو باقشون رومی شیوع یافت مقام او سست گردید در سنه ۵۹۱ م. خسرو از دجله گذشت و در جنگی که بین قشون رومی و آذربایجانی از یکطرف و سپاه بهرام از طرف دیگر روی داد او شکست خورده فرار کرد و نزد خاقان ترکستان رفت خسرو بعد از این فتح به تیسفون وارد شده بتخت نشست بعد قشون رومی را با هدایای فراوان مرخص کرد و اشخاصی را که باعث خلع و کشته شدن پدرش شده بودند گرفت و بکشت عدم بهره مندی بهرام از اینجهت بود که بیشتر بزرگان و سران سپاه با او نبودند چه عقیده داشتند که فقط ساسانیان میتوانند بجای هخامنشیها (کیانیان) بنشینند جنگهای خسرو پرویز با بیزانس این جنگها از ۶۰۳ تا ۶۲۷ م. بطول انجامید و کیفیات آن چنین است در سلطنت مریس روابط دو دربار کاملاً صمیمانه بود ولی در ۶۰۳ م. مریس را کشتند و پسر او بایران آمده به خسرو پرویز پناهنده شد او بیاس حقوق امپراطور مقتول فکاس^(۱) را با امپراطوری شناخت و بر اثر آن جنگ بین دولتمین در گرفت خسرو با لشکری جزّار به بین النهرین تاخته با بهره مندی پیشرفت و شهر دارا را محاصره کرده بعد از سه ماه گرفت بعد آمد (دیار بکر) و ادیس و حرّان و سایر استحکامات رومی را تسخیر کرد پس از آن قشون ایران از فرات گذشته تا نزدیکی بیروت کنونی تاخت از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کاپا دوکیّه برده فریگیّه و دو ولایت دیگر آسیای صغیر را غارت کرد و در آسیای صغیر بقدری پیشرفت که اهالی قسطنطنیه مضطرب شدند اوضاع دولت بیزانس در این زمان قرین هرج و مرج بود: فکاس نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند و فشار ایرانیها باعث وحشت و اضطراب در ممالک روم شرقی شده بحرانی تولید کرد بر اثر این وقایع هراکلیوس که در

(۱) - Phocas

تاریخ ایران معروف به هرقل است از افریقا با کشتیهائی به قسطنطنیه آمد و با همراهی مردم زمام امور را بدست گرفت خسرو بجهانگیری خود ادامه داد و در ۶۱۱ بشامات ناخته انطاکیه و دمشق را گرفت پس از آن بکمک ۲۶ هزار یهودی بیت المقدس را بتصرف آورده صلیب حضرت عیسی را بایران فرستاد این فتوحات پی در پی خسرو اثر غربی در عالم آن روز کرد بخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انظار عالم مسیحی چیزی مقدس تر از آن نبود خسرو باین فتوحات اکتفا نکرده شهر بزاز یکی از سرداران نامی ایران را با قشونی بطرف مصر فرستاد و او از کوبری که بین شامات و مصر حائل است گذشته با اسکندریه که شهر نامی تجارقی آن زمان بود در آمد (۶۱۶ م.) این فتح سردار ایران باز اثر عجیبی در عالم آن روز کرد زیرا از قرونی قبل مصر از تصرف ایران خارج شده بود و شاهان ساسانی همواره میخواستند حدود ایران را بمحدود زمان هخامنشیها برسانند از طرف دیگر شاهین سردار نامی دیگر ایران از کاپادوکیه گذشته ولایات آسیای صغیر را یک یک گرفت و به کالسدن^(۱) که نزدیکی قسطنطنیه است رسید در اینجا هرقل با سردار ایرانی ملاقاتی کرده بصلاح دید او سفیری نزد خسرو پرویز برای مذاکرات صلح فرستاد ولی مذاکرات بجائی نرسید زیرا فتوحات خسرو او را مغرور و متکبر کرده بود: خسرو نه فقط برای مذاکرات صلح حاضر نشد بلکه سفیر را به محبس انداخته به قتل تهدیدش کرد که چرا هرقل را در غل و زنجیر به پیشگاه او نیاورده پس از آن کالسدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً بمحدود زمان هخامنشیها رسید (۶۱۷ م.) اوضاع بیرانس در این وقت بسیار بد بود: چه ارمنستان روم و شهرها و قلاع رومی در بین التهرین و تمام ممالك آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر جزو ایران گشته و خود قسطنطنیه نیز از طرف ایران و (آوار)ها تهدید میشد اینها مردمی بودند که از طرف شمال بروم شرقی فشار داده میخواستند از راه خشکی این پایتخت معظم را تصرف کنند اوضاع بیرانس در این زمان بقدری بد بود که هرقل در ابتداء میخواست از پایتخت فرار کرده به قرطاجنه رود و با

(۱) - Chalcedoine

این مقصود خزانه روم را از قسطنطنیه حمل کرد^(۱) ولی روحانیون و مردم مانع شدند و بالاخره او راضی شد بماند و خزائن و نفائس کلیسیاها بمصرف تهیه اردوهای نظامی رسید

جنگهای هرقل هرقل با قشون خود در ۶۲۲ م. از بوغاز هلس پُنت (داردانل کنونی) گذشت و در ایسوس^(۲) به خشکی درآمد در نزدیکی ارمنستان جنگی بین او و شهر بزاز روی داد که بفتح رومیها خاتمه یافت و پس از آن هرقل به قسطنطنیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی مانند خزرها و غیره همدست شده از طرف لازیکا بایران قشون کشید و خسرو بالشگری مرگب از چهل هزار نفر سپاهی به شیز (واقع در آذربایجان) شتافته باردوهای خود دستور داد که نیز بطرف دشمن بشتابند ولیکن قبل از اجتماع اردوهای ایران هرقل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن بغارت شهرهای ایران پرداخته آتشکده ها را خراب کرد (از جمله آتشکده آذرگشناسپ بود) در سال بعد خسرو خواست حمله بآران برده قوای هرقل را در هم شکند و بسه اردوی خود امر کرد بدانطرف بشتابند ولی هرقل پیشدستی کرده بارمنستان وارد شد و قبل از اینکه اردوهای ایران بهم ملحق شوند با هربک جدا گانه جنگیده فاتح گردید

محاصره قسطنطنیه خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست يك ضربت قطعی برومیها وارد آرد و با این مقصود آخرین جد خود را بکار برده دو اردوی بزرگ تشکیل داد يك اردو در تحت سرداری شاهین مأمور شد قسطنطنیه را محاصره کرده و با آوارها متحد شده آنرا بگیرد و اردوی دیگر بر ضد هرقل عملیات کند (۶۲۶ م.) هرقل قوایی برای محافظت قسطنطنیه گذاشته خود بطرف لازیکا روانه گشت و از آنجا به تغلیس حمله برد ولی موفق نشد ساخلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد و از جهت تندبادی که مخالف قشون ایران وزیده خاک را بروی سپاه ایران میزد موفق شد آنرا عقب نشانده شهر کالسدُن

(۱) - این خزانه بدست سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم به گنج باد آورد شد

(۲) - این همان محلی است که میدان جنگ اسکندر با داریوش بود

را پس بگیرد شاهین بعد از جنگ از این جهت که مورد غضب خسرو واقع شده بود از غصه بمرد و آوارها هم حمله به قسطنطنیه کردند ولی موفق بتسخیر آن نشدند زیرا ایرانیها نتوانستند بآنها کمک کنند جهة موفق نشدن ایران در این جنگها فقدان بحرّیه بود و بعکس هر قل در تمام جنگهای مذکور از تسلط بیزانس بر دریاهای استفاده میکرد

جنگ دستگرد در ۶۲۷ م. هر قل قصد دستگرد را کرد این محل تقریباً

در بیست فرسخی تیسفون واقع واقامتگاه خسرو بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی بین فریقین روی داد در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد ولی لشکر ایران پا فشرد تا بالاخره به سنگر های خود عقب نشست و پس از رسیدن کمک بطرف کانال براز رود رفته و آن را سنگر خود قرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این احوال خسرو متوجّح شده قشون ایران را رها و خود فرار کرد با وجود این لشکر پا فشرد تا قواء ایران بهم پیوست و دوست فیل جنگی بقشون ایران رسید پس از آن هر قل چون پا فشاری قشون ایران را دیده نقشه اولی خود را که تعقیب خسرو و محاصره تیسفون بود تغییر داده به گتزرگ رفت

خلع و قتل خسرو پرویز شکست خسرو در دستگرد و مخصوصاً فرار او باعث هیجان نجباء و مردم در تیسفون شد رفتار بد خسرو با شهر براز و توهینی که به نعش شاهین کرده بود بر تنقّر مردم افزود نوشته اند که خسرو تمام سرداران خود را از اینجهت که فاتح نشده بودند بکشت و میخواست شهر براز را هم بقتل برساند و حال آنکه شهر براز و شاهین از جهت فتوحات سابقشان خیلی محبوب القلوب بودند بر اثر این تنقّر خسرو را از سلطنت خلع کرده به محبس تاریک انداختند و بعد از چندی کشتند (۶۲۸ م.) شیرویه (قباد زمان بعد) در این قضیه دست داشت زیرا خسرو میخواست مردان شاه پسر کوچک خود را که از شیرین - زن سریانی او - بود ولیعهد کند دشمنان خسرو بقدری نسبت باو کینه میورزیدند که در محبس مهرداد پسر او را در پیش چشم اوسر بریدند از وقایع مهمه سلطنت خسرو یکی طغیان آب فرات و دجله است که بین التهرین را مبتدل به بانالافهائی

کرد و دیگر طاعونی است که مردمی زیاد بکشت

✱ **خصائل خسرو پرویز** خسرو پرویز بعد از انوشیروان معروفترین شاه

ساسانی است از قصور عالی و حرم سرا و تجمّلات دربار او حکایتها مانده و ادباء و شعرای دوره های اسلامی در این باب داستانها گفته یا سروده اند خزانه ها و گنجها و تجمّلات او را احدی از شاهان سابق ساسانی نداشته عدّه زنان این شاه را مورّخین سه هزار نوشته اند و علاوه بر آنها چند هزار کنیزك برای سرودن و نواختن جزو حرمسرای او بودند (۱) از اینجا میتوان فهمید که مخارج دربار ایران در آنزمان چه بود و اگر در نظر آریم که خسرو پرویز در محبس برای دفاع از خود میگفته که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگهای ۲۵ ساله او را بایزانس بر آن علاوه کنیم باسانی میتوان دریافت که چه تخمیلانی در زمان او بمردم ایران میشد جنگهای او باروم قوای ایران را تحلیل برد: خسرو در سالهای اوّل جنگ فتوحات نمایان کرد و این بهره مندیها از جهت ورزیدگی لشکر ایران در زمان شاهان قبل و اصلاحات انوشیروان در امور لشگری و لیاقت شهر براز و شاهین - دوسردار نامی ایران آنزمان - بود بر اثر این فتوحات موقعی رسید که پرویز میتواندست منّتی بر هر قلعه نهاده پیشنهاد او را جاع به صلح بپذیرد و عهدی بسته ایران را بمحدود طبیعی آنکه دریای سیاه ورود فرات بود برساند (یعنی لازیکا و بقیّه ارمنستان و بین النهرین را بایران ضمیمه کند) ولی خسرو از جهت غرور و خود پسندی نخواست این نکته را درك کند و قوای خود را بیهوده در ممالکی صرف کرد که حفظ آن برای ایران آنزمان از جهت فقدان بحرّیه قوی مشکل بود و باین نتیجه رسید که وقتی که هر قل از طرف شمال بایران حمله آورد قشون ورزیده سابق بواسطه جنگهای متمادی از میان رفته و سرداران نامی او یکی از حق ناشناسی خسرو از غصه مرده و دیگری آزرده خاطر و دل سرد شده بود خسرو پرویز شاهی بوده ضعیف النفس - خود پسند - ستمکار - شهوت ران و حق

(۱) - تاریخ طبری - بعضی از مورّخین عدّه زنان حرم سرای او را از ده الی دوازده هزار نفر نوشته اند نامی ترین زنهای او یکی مریم دختر مریس قیصر بیزانس و دیگری شیرین سریانی بود که بعد از خسرو چون قباد دوم میخواست او را ازدواج کند خود را کشت

ناشناس سلطنت او تماماً بجنک گذشت و جنگهای او نه فقط چیزی بایران نداد بلکه آنرا بی اندازه ضعیف کرده با سرعتی حیرت آور بطرف انقراض برد (بیدست و چهارم - قباد دوم (کوات))

بعد از خلع پدر بتخت نشست اسم او شیرویه بود و بعد از جلوس به قباد معروف شد از کارهای او صلح بابیزانس است: ایران و روم شرقی هر دو از جنگهای متمادی فرسوده بودند از این جهت همینکه قباد تکلیف صلح کرد هر قل پذیرفت و عهد صلح را باین شرائط بستند ۱ - طرفین آنچه خاك از یکدیگر گرفته اند پس بدهند و اسراء را رد کنند ۲ - صلیب مسیح را که ایرانیها از بیت المقدس آورده بودند مسترد دارند رد کردن صلیب باعث جشنها در روم شرقی گردید (۶۲۹ م.) (۱) قباد پس از این کار بامور داخله پرداخته عوارضی را که خسرو پرویز میگرفت موقوف داشت و محبوسین را رها و باشخاصی که از طرف پرویز اجحاف و تعدی شده بود مهربانی کرد ولی بزودی معلوم شد که این کارهای او از نیکی فطرت نبوده بلکه میخواسته مقام خود را محکم کند زیرا دیری نگذشت که تمام برادران خود را بکشت و خود نیز از طاعونی که در ایران شیوع یافته بود در گذشت مدّت سلطنت او را دو سال و چند ماه دانسته اند

بیدست و پنجم اردشیر سوم - (آرْتِ خَشْتَر)

بعد از قباد پسر او اردشیر که طفل هفت ساله بود شاه شد شهر براز که در زمان قباد اطاعت او امر او را نمیکرد چنانکه آسیای صغیر و سوریه و مصر را برومیها مسترد نداشته بود در اینموقع بخيال تصرف تخت سلطنت افتاد و برای اینکه هر قل را باخود همراه کند پذیرفت که ممالك مزبوره را برومیها مسترد دارد و مبلغی هم بیردازد هر قل اتحاد و وصلتیهایی با او کرد و بعد از آن شهر براز به تخت نشست ولی بیش از دو ماه نتوانست آن را نگاهدارد توضیح آنکه خسرو پسر قباد در خراسان بر او خروج کرد و بر اثر آن سربازان شهر براز براوشووبیدند و دیری (۱) - روز پس گرفتن صلیب را که ۱۴ سپتامبر بوده هنوز هم عید میگیرند و معروف به عید

Exaltation Decroix است

نگذشت که بدست آنها کشته شد در این دو ماه دو واقعه مهم روی داد: آسیای صغیر و مصر و سوریه را تخلیه و به و بیزانس رد کردند و خزرها بر ارمنستان استیلا یافتند (۶۲۹ م.)

یست و ششم تا سی و چهارم - زمان هرج و مرج
بعد از شهر برآز خسرو سوم نوه هرمز چهارم و بعد از او جوان شیر پسر خسرو پرویز بتخت نشستند پس از آنها بوراندخت دختر خسرو پرویز را به تخت نشاندند (۱) و او چون دید از انحطاط ایران و شکستهای لشکر آن نمیتواند مانع شود بعد از یکسال و پنجاه استعفا داد بعد کشتن بزرگ برادر خسرو سوم بتخت نشست و پس از آن آذرمیدخت دختر خسرو پرویز و خواهر بوراندخت چندی ملکه ایران بود و بدست رستم فرخ هرمز والی خراسان خلع شد پس از آن در ظرف چهار سال دوازده نفر به تخت نشسته پس از چندی خلع یا کشته شدند محققین اسامی اشخاصی را که بعد از آذرمیدخت به تخت نشستند چنین ذکر کرده اند: هرمز پنجم (۶۳۱ م.) خسرو چهارم (۶۳۱ م.) فیروز دوم (۶۳۱ م.) خسرو پنجم (۶۳۱ م.) یزدگرد سوم (۶۳۲ م.) دونفر اولی نوه خسرو پرویز و دونفر دومی نوه انوشیروان بودند از وقایع زمان این سلطنتها راجع به سیاست خارجه صلح قطعی است که بوراندخت با هرقل کرد و نصیبین برای ایران بنامند
سی و پنجم - یزدگرد سوم - (یزدکرت)

در ۶۳۲ به تخت نشست نسب او درست معلوم نیست طبری گوید که پدرش شهریار (نوه خسرو پرویز) بود و مادرش زنگی و چون کسی را از خانواده سلطنت نیافتند ناچار او را به تخت نشاندند در اینوقت تمام آثار انقراض پدیدار و با اینحال یزدگرد جوان و بی تجربه بود و کسی هم از خاندان سلطنت بواسطه کشتار قباد نبود تا بوی ملک کند

نهضت عرب بطرف ایران

مقدمه چنانکه در ضمن تاریخ عیلام گفته شد شبه جزیره عربستان از عهدی بسیار قدیم دفعه ای در هر چند قرن مردمانی از خود بیرون داده که ممالک مجاور را گرفته و دولتهائی تشکیل داده اند مانند مردمان سامی نرآد که در عهد قدیم به مملکت سومریها و اکدیهها هجوم آورده دولتهائی در رأس خلیج فارس و در بین النهرین تأسیس کردند و کلدانیها که بعد از آنها به بین النهرین آمدند و آرامیهها که در قرن (۱) - بعضی بوراندخت نوشته اند باید بوراندخت نوشت و او مجهول است یعنی مثل واو (دوران) خوانده میشود

سیزدهم بابل و آسور حمله برده بعد بشامات رفتند بعد از آنها نوبت باعراب رسید اینها هم از دیر زمانی بطرف سوریه و کلدۀ قدیم و بین النهرین متوجّه شده دولت های کوچکی در عربستان شمالی مجاور سوریه و فرات تشکیل کرده بودند (مانند حیره و غنّان و غیره) و در کلدۀ قدیم و بین النهرین هم محلهای عرب نشین زیاد بود ولی نهضت واقعی و بزرگ اعراب بخارج شبه جزیرۀ عربستان بعد از طلوع اسلام یعنی از ربع دوم قرن هفتم میلادی شروع شد مسلمان در این نهضت بزرگ خود با دو دولت نامی آن زمان مواجه شدند دو دولتی که دو آقای دنیای آن روز بودند (۱) یکی امپراطوری روم و دیگری شاهنشاهی ایران در این ممالک زمینه برای فتوحات مسلمان مهیا بود چه هر دو از جهت جنگهای متواتر متممادی بایکدیگر رمقی نداشتند اما اعراب مردمانی بودند تازه نفس و معتاد به سختیها و مشقتهای صحرا گردی در کویر عربستان و دارای مذهبی که اصول برابری و برادری را بین آنها ایجاد و از خود گذشتگی و فداکاری را باعلی درجه تشویق میکرد چه اجر کشتن و کشته شدن را بهشت برین قرار میداد با صرف نظر از غنائم و ذخائر بیدشمار که در صورت فتح از خزانه این دولتهای قدیم بتصرف فاتحین در میآمد بر اثر این وضع نهضت عرب کاری کرد که سابقه نداشت: شاهنشاهی ساسانیان و از کون - امپراطوری بیزانس تقریباً تمام مستملکات خود را در آسیا و افریقا فاقد شد و مسلمان دولتی تشکیل کردند که از ماوراء سیحون تا جبل طارق وسعت آن بود در اینجا سؤالی پیش میآید که ایرانیهای آن زمان در چه احوال میزیسته اند؟ در چند کلمه میتوان آن را توصیف کرد ایران این زمان درست فاقد تمام چیزهایی بود که مزایای مسلمان محسوب میشد زیرا آنچه در ایران آن زمان دیده میشود اینست: ۱ - هرج و مرج عقاید از جهت تشتتات مذهبی چنانکه در فصل دوم این باب بیاید ۲ - هرج و مرج سیاسی و نفوذ فوق العاده نجبا و روحانیین و فقدان شاه مجرب و قوی الاراده که زمام امور را بدست گرفته اصلاحاتی کند بهترین دلیل این وضع تغییر دوازده شاه است در مدّت چهار سال (۶۲۸ - ۶۳۲ م.)

(۱) - فری دُریخ زاره صنایع ایران قدیم

۳- فرسودگی و خرابی قشون از جنگهای بیهوده خسرو پرویز ۴- فقر و پریشانی مردم از دادن مالیاتها و عوارض سنگین و سرباز و سوار که خسرو پرویز برای ادامه جنگها لازم داشت ۵- بالنتیجه کثرت ظلم و جور- انحطاط زراعت و تجارت و صنایع

جنگ ذوقار اگر چه معمول است که جنگ اول اعراب را با ایران مقارن این زمان جنگ قادسیه میدانند ولیکن هرگاه نتایج جنگ را در نظر گیریم جنگ اول آنها با ایرانیها جنگ ذوقار بود کیفیّات این جنگ چنین است خسرو پرویز در زمان قشون کشی بروم شنید که نعمان ملك حیره دختر زیبائی دارد و خواست او را ازدواج کند ولی نعمان از جهت دسیسه ای که شده بود راضی نشد خسرو در غضب شده خواست سپاهی برای تنبیه او بفرستد نعمان همینکه از قضیه آگاه شد نزد طایفه شیبانی رفته دارائی خود را بر رئیس آن سپرد و نزد خسرو آمد که پوزش بخواهد ولی خسرو نپذیرفت و او را بکشت پس از آن خسرو از رئیس شیبانیها خواست که تمام اموال نعمان را تسلیم کند و او امتناع کرد خسرو قشونی مرگب از ایرانی و عرب بعد از چهار هزار نفر حرکت داد تا امر او را اجراء کنند بین قشون ایران و اعراب چند دفعه جنگ شد و بالاخره در جنگ ذوقار اعرابی که در قشون ایران بودند فرار کردند و سپاهیان ایرانی شکست خورده معدوم شدند این جنگ اگر چه کوچک بود ولی اثرات مهم داشت چه اعراب دانستند که با حملات بی باکانه میتوان قشون منظم ایران را درهم شکست (تاریخ این جنگ را نلد که بین ۶۰۴ و ۶۱۰ دانسته) ۷

جنگ زنجیر (۱) در ۱۲ هجری (۶۳۳ م.) خالد ولید سردار نامی مسلمان بطرف شمال عزیمت کرده وارد نقطه ای شد که در نزدیکی خلیج فارس و کَوْبِت کنونی واقع و در آن زمان سرحد ایران و موسوم به حفیر بود در اینجا او بهرمز سرحد دار محل تکلیف کرد که اسلام پذیرد یا جزیه دهد بر اثر این تکلیف هرمز

(۱) - چون تاریخ نهضت اسلامی ارتباط با عهد متوسط تاریخ ایران دارد در این کتاب بذکر وقایعی که با انقضای عهد قدیم ایران مربوط است اکتفا نموده ایم وقایع مزبوره موافق روایات عرب که طبری و دیگران ذکر کرده اند نوشته شده زیرا مدارك غیر عرب در دست نیست

خالد را بجنگ مردم و مردم یعنی مبارزه دو سردار طلبیده بدست وی کشته شد بعد اعراب بر ایرانیها تاخته فاتح شدند این جنگ را جنگ زنجیر یا ذات السلاسل نامیده اند زیرا چنانکه طبری نوشته زنجیرهائی حاضر کرده بودند تا اسرای مسلمین را زنجیر کنند بعد خالد ساحل فرات را گرفته بالا رفت و در آلیس جنگ سختی بین قوای ایران و مسلمین روی داد چون بهره مندی بنوبت از طرفی بطرف دیگر سیر میکرد خالد از پافشاری ایرانیها در خشم شده قسم خورد که از خون آنها جویها جاری کند بالاخره فتح با مسلمین گردید و خالد بقسم خود وفا کرده اسرای ایرانی را بکشت پس از آن خالد در شهر رومی موسوم به فیرازینز فتحی کرده بلافاصله برای سرداری لشکر اسلام در جاهای دیگر احضار شد و مثنی بن حارثه شیبانی را بجای خود گذاشت جنگهای خالد ولید را با ایرانیها باید جنگهای سرحدی دانست زیرا با ساخلو و مستحفظین حدود طرف بود

جنگ پُل (۱۳ هجری) بواسطه تهدید حدود ایران از طرف مسلمین در بار ایران رستم فرخ هرمز حاکم خراسان را خواسته اختیارات تا مه باو برای جنگ با اعراب داد و او لشکری آراسته در تحت سرداری بهمن جادویه بمحدود فرستاد وقتی که این لشکر بنزدیکی بابل رسید مسلمین بامر ابو عبید مسعود ثقفی که سر کرده بود پل از قایقها ساخته برای جنگ با ایرانیها از فرات گذشتند در این جنگ فیلهای جنگی لشکر ایران بقدری باعث وحشت اسبهای مسلمین گردیدند که آنها رم کرده باعث اختلال شدند در اینحال اعراب چاره نداشتند جز اینکه پیاده جنگ کنند و ابو عبید حمله به فیل سفیدی کرده باو زخمی زد و فیل او را زیر پای خود گرفت پس از آن بهره مندی با ایرانیها شد و سرداران لشکر عرب کشته شدند در این جنگ تلفات مسلمین چهار هزار نفر بود زیرا بعد از جنگ سه هزار نفر از اسان گذشتند و دو هزار نفر بمدینه برگشتند مثنی پس از چندی از زخمی که در جنگ پُل برداشته بود فوت کرد و مسلمین بر اثر این شکست ساحل یمین فرات و صفحات مجاور را از دست دادند ولی بعد جنگی در بویب بین ایرانیها و مسلمین روی داد که اعراب فاتح شدند و ولایات مذکوره بآنها برگشت

در ۱۴ هجری (۶۳۵ م.) عمر از کارهای شام فراغت یافت و چون توقف قشون زیاد در سوریه لازم نبود مصمم شد با ایران جنگ کند و با این مقصود سعد بن ابی وقاص را بسر کردگی برگزید و لشکری از سی هزار نفر عرب تهیه کرد یزدگر هم لشکری در تحت ریاست رستم فرخ هرمز (یا فرخ زاد) بیاراست (عده آنها یکصد و بیست هزار نفر نوشته اند) در همان سال عمر سفارتی مرگب از دوازده نفر عرب بدر بار ایران فرستاد در ورود به تیسفون ظاهرشان باعث سخریه بود ولی یزدگر آنها را با احترام پذیرفت زیرا مقارن این اوان مسلمان دمشق را فتح کرده بودند یزدگر پرسید: مقصودتان چیست گفتند باید اسلام بپذیرید یا جزیه دهید شاه در جواب با نظر حقارت بآنها نگریسته و اشاره بلباس آنها کرده گفت شما مردمی هستید که سوسمار میخورید و بچه های خودتان را میکشید (قبل از طلوع اسلام عادت اعراب بر این بود که دختران خود را زنده بگور میکردند) مسلمان جواب دادند که ما فقیر و گرسنه بودیم ولی خدا خواسته غنی و سیر باشیم حالا که شمشیر را اختیار کرده اید بین ما و شما حکم او است جنگ قادسیه و تصرف مداین^(۱) (۱۴ هجری ۶۳۶ م.) (۲) قادسیه

در نزدیکی محلی بود که در زمان بعد آنها کربلا نامیدند در اینجا تلاقی فریقین روی داد و جنگی سخت در گرفت که چهار روز طول کشید روز اول بواسطه فیلهای بهره مندی با ایرانیها بود زیرا اسب های مسلمان چون از فیل ها وحشت داشتند اطاعت نمیکردند روز دوم کمکی بمسلمین از شام رسید و آنها سواره نظام ایران را شکست داده تلفات زیاد که تا ده هزار نفر تخمین کرده اند وارد کردند روز سوم قنقاع بن عمرو رئیس قشون امدادی که از شام رسیده بود با نیزه چشم فیل سفیدی را کور و دیگری با فیل دیگر همین کار کرد و فیلها برگشته در صفوف قشون ایران باعث اختلال شدند شب روز چهارم مسلمانین بدسته های متعدّد تقسیم شده و شب بخون

(۱) - مداین همان تیسفون است این یای تخت چون از سه شهر ترکیب یافته بود اعراب آن را مداین نامیده اند (۲) - جهت اینکه ۱۴ هجری در موردی با ۶۳۵ و در مورد دیگر با ۶۳۶ تطبیق شده این است که هجرت نبی ص در زون (یعنی در ماه ششم) ۶۲۲ روی داده و بعلاوه سال قمری ده روز و کسری کمتر از سال شمسی است

بقشون ایران زده نگذاشتند سپاه ایران استراحت کند چنانکه در تمام شب جنگ امتداد داشت (۱) روز چهارم جنگ سختی در گرفت و در این هنگام تند بادی وزیده خاک میدان جنگ را بروی ایرانیها زد و اختلالی بزرگ در صفوف آنها انداخت مسالمین از این وضع استفاده کرده با حملات شدید قلب لشکر ایران را شکافتند رستم خود را در آب افکند که بشناو فرار کند ولی مسالمی که حلالبن علقمه نام داشت او را تعقیب کرده بکشت و بعد سر مقتول را به نیزه زده بر تخت او برآمد و فریاد کرد: « بخدای کعبه که من رستم را کشتم » پس از آن قشون ایران باز با فشردولی کمکی بمسلمین رسید و لشکر ایران شکست خورد در این جنگ درفش کاویانی بدست مسالمین افتاد نوشته اند جواهرات آن باندازه ای بود که تقریباً دویست هزار تومان بیول کنونی قیمت داشت ولی عربی که آنرا بچنگ آورد به پنج هزار تومان فروخت پس از این فتح سعد و قاس با سر عمر به لشکر خود دوماه استراحت داد و بعد از آن به تسخیر محلهائی که بین فرات و دجله بود پرداخت و در ۱۶ هجری بقصد مداین حرکت کرد یزدگرد در صدد برآمد که ممالک آنطرف دجله را به مسلمین واگذارد و طرفین صلح کنند ولی سعد این تکلیف را با استهزاء رد کرد هر چند جنگ قادسیه از حیث فتح برای اعراب خیلی اهمیت داشت ولیکن یزدگرد وسائل دفاع را فاقد نشده بود و میتوانست حملات آنها را بی اثر گذارد از جمله در موقع عبور اعراب از دجله نظر باینکه آنها از کشتی سازی اطلاعی نداشتند میتوانست مدتها آنها را معطل کند ولی اقدام نکرد و همینکه از نزدیک شدن مسلمین بدجله مطلع شد از تیسفون بیرون رفت و بعد بعد از تسخیر وه آردشیر (سلوکیه) در دجله جائی را که عمیق نبود گمانه کرده با سپاه خود از رود مزبور گذشت پس از ورود به تیسفون اعراب از عظمت و ثروت و تجملات این شهر غرق حیرت شدند و غنائم و ذخائر بیشمار بدست آنها افتاد اکثر اعراب طالارا نمیشناختند و کافور را نمک می پنداشتند با صرف نظر از تخت و طلا و جواهرات و اشیاء نفیسه و قالی بهارستان (۲) که نزد عمر فرستادند غنائمی که مسلمین تقسیم کردند بقدری بود که

(۱) - این شب را لَيْلَةُ الْهَرِيرِ نامیده اند و هریر بمعنی بامک سگ است از سرما (منتهی الاربع ج ۲)

(۲) - وصف این قالی در ذیل بیاید

بهر کدام از اعراب چنانکه نوشته اند بیول کنونی دو هزار و پانصد تومان رسید در صورتیکه عدهٔ مسلمین بشصت هزار نفر بالغ بود

جنگ جلولا^(۱) سعد در ابتداء میخواست قشون ایران را تعقیب کند ولیکن عمر باو دستور داد که تابستان را در مدائن بگذراند بعد از چندی به سعد خبر رسید که یزدگرد در حلوان^(۲) قشونی جمع کرده و در صدد جنگ است این بود که هاشم بن عتبّه و قعقاع بن عمرو را با دوازده هزار نفر بدانجا فرستاد و جنگی سخت در جلولاء بین فریقین روی داد در این احوال بهر دو طرف کمک رسید و باز اعراب فاتح شدند سردار قشون ایران مهران نامی از اهل ری بود (بعضی اسم او را خرّه زاد نوشته اند) بعد از این جنگ غنائم زیاد بدست اعراب افتاد و از ماد صد هزار اسب ممتاز گرفتند (۱۶ هجری = ۶۳۷ م) پس از آن سعد میخواست یزدگرد را تعقیب کند ولیکن عمر باو نوشت که بین التّهرین برای اعراب کافی است و ای کاش میان بین التّهرین و ممالک آنطرف کوهها (مقصود کوههای کردستان یا زاگرس است) سدّی بود که نه ایرانیها میتوانستند از آن بگذرند و نه اعراب بنا بر این سعد بتسخیر شهرهای بین التّهرین پرداخت (۱۶ هجری) در سال بعد مسلمین شهر کوفه و بصره را بنا کردند (۱۷ هجری) کوفه در نزدیکی حیرهٔ قدیم و بصره روی خرابه های شهر اَبْلَه ساخته شد و بعد از بنای این دو شهر مداین و حیره رو با انحطاط گذاردند مسلمین بحرین در صدد برآمدند که بفارس از راه دریا و ساحل خلیج فارس حمله برند و با بهره مندی پیش رفتند ولیکن بعد شکست خوردند و باوجود اینکه دوازده هزار نفر بکمک آنها رسید مجبور شدند به بصره برگردند پیشرفتی که در اینجا برای ایرانیها حاصل شد هر زمان حاکم خوزستان را تشویق کرد که اعراب را از اهواز بیرون کند بعد جنگی بین او و اعراب شد و اینها اهواز را پس گرفتند (۱۹ هجری = ۶۴۰ م) ولی محاصرهٔ شوشتر بطول انجامید و فقط بعد از ۱۸ ماه این شهر بتصرف مسلمین درآمد

(۱) - جلولا در نزدیکی حلوان بود

(۲) - حلوان در این زمان قلعه ای بود در کوههای کردستان (محل سلیمانیه کنونی)

هرمزان نزد عمر رفت و در مدینه بعدها بدست پسر عمر کشته شد

جنگ نهاوند (۲۱ هجری = ۶۴۲ م) یزدگرد از توقف قشون عرب در بین النهرین و اشتغال آنها بامور داخلی استفاده کرده باز لشگری بیاراست و چون مسلمین از تجهیزات یزدگرد مطلع شدند لشگری بسرداری نعمان بن مقرن بطرف حلوان حرکت دادند که از آنجا به ری حمله کند در آنجا خبر رسید که قشون یزدگرد در نهاوند است این بود که نعمان با سی هزار نفر بدان سمت شتافت و جنگ نهاوند روی داد قشون ایران با وجود اینکه از حیث عده فزونی داشت بامر سردار خود فیروزان جنگ دفاعی اختیار کرد ایرانیها از پشت سنگرها جنگ میکردند و در دشت زد و خوردهای کوچک رو میداد از این جهت جنگ طول کشید و آذوقه لشکر عرب نزدیک بود تمام شود در این حال نعمان حيله ای بکار برد توضیح آنکه عقب نشست و وانمود که چون خبر فوت خلیفه رسیده بمدینه میرود بر اثر این خبر فیروزان فریب خورده او را تعقیب کرد ولی همینکه سپاهیان ایران از سنگرها خارج شده بجائی که نعمان میخواست رسیدند مسلمین برگشته و حملات سخت کرده آنها را از پای در آوردند نعمان در حین جنگ کشته شد و حذیفه جای او را گرفته جدال را بیابان رسانید این فتح را روات عرب فتح الفتوح نامیده اند

تسخیر ایالات ایران و فوت یزدگرد پس از جنگ نهاوند در مدت ده سال اصفهان و فارس و آذربایجان (تا دربند) وری و سیستان و مکران و غیره بتصرف اعراب درآمدند ولیکن هر کدام از این ولایات و شهرها سپاهیان جمع کرده و با اعراب جنگیده بالاخره شکست خوردند فقط طبرستان تا نیمه قرن دوم هجری (۷۶۹ م) استقلال خود را حفظ کرد چنانکه در اینجا سلسله سپهبدان برقرار بود (۱) خراسان را اعراب بعد از سائر ایالات ایران تصرف شدند کلیه چنانکه از مورخین عرب مستفاد میشود ایرانیها جنگهای زیاد با اعراب کرده

(۱) - این سلسله از خانواده قارن پهلوی پارتی بوده

بمراتب بیش از رومیها در مقابل مسلمین پافشرده اند ده سال بعد از جنگ نهاوند (۳۱ هجری = ۶۵۲ م.) یزدگرد کشته شد توضیح آنکه آخرین شاه ساسانی بعد از شکست نهاوند از ری باصفهان و از آنجا بکerman و بعد به بلخ و مرو رفت پس از آن سفیری به چین فرستاده از فغفور کمک طلبید دولت چین بواسطه دور بودن از ایران خواهش او را نپذیرفت بعد یزدگرد باخاقان ترکها مذاکره کرد در ابتداء او راضی شد به یزدگرد کمک کند ولی بعد بواسطه ناراضمندی از رفتار او امتناع ورزید پس از آن یزدگرد از سوء نیت ماهوی مرزبان مرو نسبت بخود مطلع شده فرار کرد و در نزدیکی مرو به آسیابانی^(۱) پناه برد تا شب را در آنجا بگذراند و او یزدگرد را بطمع لباس فاخر و جواهرش کشت بروایتی او را در یارس دفن کردند

سلسله ساسانی پس از فوت یزدگرد مدت سلطنت این سلسله در ایران

۱۶ سال بود ولی انقراض آن بازوال دولت ساسانی توأم نبود زیرا چنانکه مورخین چینی نوشته اند یزدگرد سوم در سال شانزدهم هجری (۶۳۸ م.) سفارتی بدربار چین فرستاده کمک طلبید ولیکن فغفور چین دور بودن ایران را جهت قرارداد خواهش او را نپذیرفت بعد از فوت یزدگرد پسر او فیروز سوم خود را شاه ایران خواند و فغفور او را بدین سمت شناخت پس از آن فیروز در کوههای طخارستان^(۲) مانده در صدد جمع آوری قشونی برای جنگ با اعراب برآمد و پادشاه طخارستان که چندی از طرف اعراب راحت بود او را کمک کرد و شاه ایران دانست پس از آن دولت چین ممالک غربی خود را بترتیب در آورده و ضمناً ترکهای ترکستان را شکست داده دولتی باسم ایران تشکیل و سلطنت آن را بفیروز تفویض کرد این مملکت تزی لینک نام داشته و معلوم نیست کجا بوده بعد از چندی فیروز بواسطه حملات مسلمین نتوانست در تزی لینک بماند و به چین رفته اجازه تأسیس آتشکده ای در چانکان از فغفور خواست ولی بزودی درگذشت بعد از او هم موافق منابع چینی باز شاهزادگانی از ایران با چین مراوده داشته اند

(۱) - آسیابان را فردوسی خسرو نامیده

(۲) - طخارستان در مشرق بلخ واقع و در کنار رود جیحون است

ایران پس از جنگ نهاوند بعد از جنگ نهاوند اعراب در قسمت‌های مختلف ایران با ایرانیها در زدو خورد و کشمکش شدند اگرچه طبقه اصناف و کارگر که سواد مردم شهری را تشکیل میداد چون از تضییقات مغها نسبت به بعضی مکاسب و حریف ناراضی بود سلطه اعراب را زودتر پذیرفت ولی اهالی ده نشین از آنجا که مالکین اراضی غالباً از طبقه نجباء بودند بزودی بحکومت عرب تن در ندادند ایلات و قلاع نیز یافش شدند چنانکه قلعه استووند درری تا ۱۴۱ هجری مقاومت کرد و دیگر اینکه در بعضی قطعات ایران پادشاهان و امراء محلی تا چند قرن بعد از استیلای عرب باقی ماندند و خلفای بنی امیه و عباسی نتوانستند آنها را کاملاً مطیع کنند (مانند طبرستان و کیلان) و نیز باید در نظر داشت که هر چند با سقوط دولت ساسانی استقلال ایران آزمان زائل شد ولی روح استقلال طلبی ایرانی زنده ماند چنانکه در مدت بیش از یک قرن خلفای بنی امیه هر چند سال متناوباً لشکرهای عظیم بایران فرستاده برای اطفاء شورشهای ایران باجدهی هرچه تمامتر کوشیدند بی اینکه باین شورشها خاتمه داده باشند کشمکش ایرانی با خلفاء بالاخره بغلبه اولی تمام شد توضیح آنکه ایرانیها خلافت بنی امیه را واژگون و بجای آن خلافتی تأسیس کردند که از حیث تشکیلات و ترتیبات شبیه دولت ساسانی بوده نفوذ ایران را در دربار خلفای عباسی تأمین میکرد مبارزه ایرانی با خلفاء باوجود این تغییر مهم باز خاتمه نیافت و تمام علائم و آثار آشکار داشت که ایرانی نمیخواهد دیگر سیادت سیاسی بغداد را تحمل کند بر اثر این حسّیات در قطعات مختلف ایران دولت‌هایی تأسیس شد که اسماً خلافت بغداد را میشناختند ولی در معنی مستقل بودند (دیالمه و غیره) بدین ترتیب استقلال سیاسی ایران که با انقراض دولت ساسانی زائل شده بود تقریباً از اواخر قرن سوم هجری بتدریج برگشت و ایران در مرحله نوبنی داخل شد شرح این وقایع مربوط بعهد و دوره های دیگر تاریخ ایران است -

فصل دوم

تمدن ایران در دوره ساسانی

مبحث اول

۴

طبقات - تشکیلات - مسکوکات - تجارت - روابط خارجه

طبقات - اهالی ایران بچهار طبقه تقسیم شده بودند: ۱ - روحانیون ۲ - جنگیها ۳ - مستخدمین ادارات دولتی (دیران) ۴ - زارعین و کسبه هر کدام از این طبقات بقسمتهای جزو تقسیم میشد و هر طبقه رئیسی داشت و در تحت او امر رئیس مستخدمینی بودند از قبیل مفتش و محاسب و ناظر و غیره که کارهای راجع بطبقه را انجام میدادند روحانیون را از مغلها انتخاب کرده آنها را مؤبد^(۱) میگفتند رئیس مؤبدان را مؤبدان مؤبد مینامیدند (یعنی مؤبد مؤبدان) تمام امور مذهبی در درجه نهائی با نظر او قطع و فصل میشد این شخص را شاه انتخاب میکرد و باقی روحانیین با نظر او معین میشدند عنوان رؤساء سایر طبقات در ذیل بیاید تقسیماتی نیز در زمان ساسانیان دیده میشود که محققین تصوّر میکنند از زمان پارتیها مانده و ساسانیان آنرا حفظ کرده اند بهر حال این است درجات مذکوره: ۱ - شهر داران یعنی مملکت داران مانند پادشاهان دست نشاندۀ ارمنستان و حیره و غیره و فرمانفرمایان ایالات و حکام سر حدی یا مرزبانها شهر دارانیکه از خانواده سلطنت بودند عنوان شاهی داشتند ۲ - ویس پوران^(۲) این اسم بهفت خانواده درجه اول اطلاق میشد: بسه خانواده پارتی که خود را پهلومینامیدند و بچهار خانواده دیگر که نیز خود را پهلوی میخواندند زیرا عقیده داشتند که نسب آنها بپارتیها میرسد رؤساء این خانواده ها شغل مخصوصی داشتند که موروثی بود و بعض مشاغل افتخاری نیز بآنها رجوع میشد محل اقامت خانواده های مذکور تغییر نمیکرد (مثلاً قارن در نهاوند بود و سورن در سیستان و اسپندیار در ری) این خانواده ها

(۱) - مؤبد در اصل مُغویات بوده (یعنی رئیس مغلها) بعد مُغ بت ویس از آن مؤبد و مؤبد شده

(۲) - ویس پورها را بریند نیز میگفتند این لفظ آرامی و بمعنی رئیس خانواده است

اراضی و املاک وسیعی داشتند که دولت در اداره کردن آن دخالت نمیکرد ولی مجاز نبودند آنرا بفروشند یعنی از نسل بنسل انتقال مییافت ۳ - بزرگان این عنوان شامل اشخاصی بود که متصدی امور مهمه مملکتی بودند صاحبان مشاغل مهم اینها بودند :

۱ - بزرگ فرمانداری یعنی وزیر اعظم ب - رئیس کل روحانیین (مؤبدان مؤبد)
ج - سردیر شاه د - سیهسالار (ایران سیهند) ه - رئیس طبقه بزرگران و - رئیس طبقه تجار و اصناف اینها امور دولت را اداره میکردند اوّلی نماینده شاه بود و سایرین نمایندگان طبقات اربعه ۴ - آزادان درست معلوم نیست که عنوان آزادان از کجا آمده گمان میکنند و قتیکه ایرانیها بفلات ایران آمدند برای اینکه امتیازی بین آنها و بومیها باشد خود را آزاد نامیده و بعد يك قسمت از نجباء در تحت این عنوان درآمده اند اینها غالباً در ملك خودشان زندگانی میکردند و در موقع جنگ برای خدمت حاضر میشدند بعضی از آزادان در دربار اقامت داشته بمشاغل عالیه میرسیدند (مانند و ه رز) عنوان دیگری هم بود که موسوم به (دهکان) است دهکانان از طبقه پست نجباء بشمار رفته در املاک زندگانی میکردند شغل عمده آنان جمع آوری مالیاتها بود و چون اطلاعات صحیحی راجع بمالیاتهای محلی داشتند طرف احتیاج بودند اینها در تاریخ ایران دارای اهمیتند زیرا از تتبع محققین چنین برمیآید که در سلسله نجبای آریایی اینها آن حلقه ای بودند که سواد مردم را با نجباء ارتباط میدادند و صفات خوب نجباء که شجاعت اخلاقی و قوت بود از اینها بجامعه سرایت کرده در آن نقش میبست بعض محققین باین عقیده اند که اشراف ایرانی معایب بسیار داشته اند ولیکن صفاتی را نیز دارا بودند که در هیچکدام از ملل قدیمه حتی رومیها هم نبوده مانند ادب و جوانمردی و امثال آن زارعین نمیتوانستند تغییر مسکن و مأوا و ارباب دهند و در موقع لزوم خدمت نظامی و بیگار بعهده آنان بود شهر نشینان فقط مالیات سرانه میدادند و از خدمت نظامی معاف بودند گذشتن از طبقه پائین تر بطبقه نجباء پس از رسیدگی و امتحانات و با اجازه شاه بعمل میآمد

تشکیلات اداری قبل از انوشیروان ایران بقسمتهائی تقسیم شده بود و هر کدام را حاکمی اداره میکرد در این دوره عنوان *خسَر یوان* ذکر نمیشود ظن قوی این است که این عنوان در زمان اشکانیان از میان رفته حکام ممالک سرحدی را مرزبان مینامیدند بمرزبانهای مهم تخت نقره داده میشد باستثنای مرزبان حدود خزرها که تخت طلا داشت حکامی که از خانواده سلطنت بودند لقب شاهی داشتند و زمانی که اعراب بایران آمدند عدّه شاهان به ۲۶ بالغ بود انوشیروان تمام ایران را بچهار قسمت تقسیم کرده هر يك را يادگس گفت و بنام یکی از جهات اربعه نامید: شمالی (اواختر) - شرقی (خورآسان که بعد خراسان شد) - جنوبی (نیمروز) - غربی (خوروران) برای هر کدام از یادگسها فرمانفرمائی معین شده بود موسوم به یادگس بان و او حکام و نایب الحکومه ها را معین میکرد ولی قشون در تحت امر او نبود و حکام تعلیمات رئیس قشون را که ملقب به سپهبد بود میبایست انجام دهند عدّه سپهبد ها نیز چهار بود در اوائل و اواسط دوره ساسانی سپهبد ها بر حکومت کشوری تفوق نداشتند ولیکن از زمان انوشیروان تا انقراض ساسانیان حکام کشوری و یادگس بانان در تحت اوامر سپهبد ها بودند ادارات دولتی را دیوان مینامیدند^(۱) چنین بنظر میرسد که دیوان از زمان هخامنشیها در ایران بوده

مالیه عایدات دولت ساسانی از دو نوع مالیات حاصل میشد اولاً از خراج یا مالیات ارضی ثانیاً از گزیت یا مالیات سرانه که در دوره اسلامی جزیه گفتند مالیات آخری تغییر نمیکرد باین معنی که برای قسمتهای مملکت مبلغ آن محدود بود و بعد از سرانه ده سر شکن میشد خراج برای هر بلوک نسبت به حاصلخیزی آن معین شده بود و هر محل بسته بسال خوب یا بد یا نظر بمسافت آن از شهر از سدس تا ثلث محصول را میداد زنها و بچه ها و پیر مردان از مالیات معاف بودند سرانه را اشخاصی میدادند که علاقه ملکى نداشتند و نیز یهودیها و مسیحیان چون

(۱) - دیوانها از انقرار بودند: ۱- کارهای جنگی ب- راهها و چایارخانه ها ج- اوزان و اکیال د- مالیاتها ه- سگها و- ارسال مراسلات ز- عدله جزائی ح- امتیازات دولتی

این مالیات گزاف بود و از جهت مبهمی آن اجحاف و تعدی زیاد از طرف مأمورین دولتی میشد و تا مأمور دولت مقدار مالیاتی را که میبایست زارع یا مالک بدهد معلوم نمیکرد نمیتوانستند محصول را بردارند این بود که قباد بفکر افتاد ترتیب جدیدی برای مالیاتها بدهد و انوشیروان آنرا با تمام رسانید اراضی حاصلخیز و آباد را مساحی کرده (گرب) که تقریباً معادل دو هزار و چهارصد ذرع مربع کنونی بود مبنای مالیات ارضی قرار دادند یعنی از هر جریب مقدار معلوم و معینی مالیات مطالبه میشد (۱) مالیات را بچهار قسط دریافت میداشتند و قسط را (سی مَرگ) یا سه ماهه میگفتند باقی محصولات از مالیات معفو بود این اصلاح مالیاتی با وجود معایبی که داشت از جهت ابهام و سنگینی مالیاتهای سابق باعث خوشنودی و رفاه مردم گردید مالیات سرانه هم در زمان انوشیروان اصلاح شد توضیح آنکه مردم را نظر به دارائی تخمینی آنها بچند طبقه تقسیم کرده برای هر طبقه سرانه ای قرار دادند (۲) جنگیها و روحانیون و دبیران و مستخدمین ادارات سلطنتی از دادن مالیات سرانه معفو بودند مالیات سرانه از سن ۲۰ تا ۵۰ گرفته میشد برای اجرای مقررات مذکوره بقضات ولایات امر شد که ناظر اجرای آن باشند و به شکایات از تعدی مأمورین دولت رسیدگی کرده منظمأ مرکز را مطلع دارند عایدات عادی دولت ساسانی از مالیاتهای مذکور حاصل میشد و دولت علاوه بر آن عایدات فوق العاده نیز داشت مانند غنائم جنگی و غرامتهائی که از روم میگرفت و هدایائی که در عید نوروز و مهرگان متمولین شهرها میدادند و نیز عایدات معادن طلا و غیره بعضی گمان میکنند که در این زمان گمرک هم میگرفته اند ولی محقق نیست عایدات سالانۀ دولت در زمان خسرو پرویز ۲۴۰ میلیون در هم بود (۳)

لشکر قسمت عمدۀ قشون را سواره نظام تشکیل میکرد سواره نظام مرگب بود

(۱) - يك درهم از گندم و جو هشت درهم از تاکستان هفت درهم از یونجه پنج شش يك درهم از برنج از درخت خرما و زیتون مالیات را نظر بعدۀ درختها میگرفتند : يك درهم از چهار درخت خرما و شش درخت زیتون

(۲) - طبقۀ اولی ۱۲ درهم در سال میداد متوسطه ۸ یا ۶ و باقی اهالی ۴ درهم

(۳) - تقریباً چهل میلیون تومان بیول امروزی - یوستی عایدات مذکوره را معادل ۲۹۴ میلیون مارك طلا دانسته (اساس فقه اللغة ایرانی)

اولاً از سواران جاویدان - بادگار دوره هخامنشی - ولیکن معلوم نیست عده آنها چه بوده. ثانیاً از سواران چربك که پادشاهان دست نشانده برای خدمت حاضر میکردند در میان آنها همه نوع طوائف دیده میشد (دیلمیها و گیلکیها و چوهای کرکان و ارامنه و غیره) ثالثاً سوارانی که جان آسپار (جان سپار) نام داشتند اینها سپاهیان داوطلب یا اجیر بودند اسلحه دفاعی سوارها ترکیب مییافت از سپر و کلاه خود و زره و جوشن و چیزهای دیگر که سر و سینه و دست و پا و غیره را میپوشید اعضاء و جوارح اسبها را نیز با قطعات آهنین میپوشاندند اسلحه تعرضی عبارت بود از تیر و کمان و شمشیر و گرز و تبرزین و کمند سواره نظام سنگین اسلحه دارای اسلحه تعرضی و دفاعی بود و مزیت لشکر ایران در دوره ساسانی بر قشون دوره اشکانی داشتن سواره نظام سنگین اسلحه است مورخین رومی و یونانی از تیراندازی ایرانیان تمجید کرده اند پیاده نظام اهمیتی نداشت: اهالی ده را جمع کرده و بآنها اسلحه و سپر داده به جنگ روانه میکردند (غالباً مواجی هم بآنها نمیدادند) و چون اینها گاهی اسلحه را ریخته میکرد و بختند آنها را بیشتر برای خدمات خارج از صف بکار میبردند فیلها را عقب صف و میداشتند زیرا در حکم ذخیره بودند روی فیلها برجهائی میگذاشتند که پر از جنگیها بود فیلها در جنگهاییکه با روم میشد مفید بودند و گاهی هم فیلها را برای ترسانیدن اسبهای سواره نظام دشمن در پیش قشون و میداشتند بیرق همان درفش کاویانی (بادگار کاوه آهنگر داستانی) بود این بیرق در نزد ایرانیهای قدیم خیلی احترام داشت زیرا آنرا علامت ایران میدانستند بعدها بمرور بر عرض و طول این بیرق افزودند چنانکه در اواخر دوره ساسانی طول آن ۲۲ پا - عرض آن ۱۵ پا و تماماً مزین بجواهرات قیمتی بود قبل از جنگ بعبادت مذهبی در رودی اگر نزدیک بود آب ریزان میشد و تیراؤل را میبایست با آب متبرك شسته باشند گاهی قبل از اینکه دوسپاه بهم افتند سردار یا دلاوری مبارز میطلبید و در اینموقع بلند میگفت (مرد و مرد) هرگاه خود شاه فرماندهی لشکری را داشت تختی برای او در وسط قشون میزدند و شاه بر تخت بر آمده فرمان میداد عادتاً خود شاه حمله نمیکرد یا یورش نمیکرد ولیکن راجع

به شاپور بزرگ نوشته اند که خود را بصف دشمن زد فنون محاصره از قبیل ساختن سنگرها و برجها و بکار بردن منجنیق و سایر ادوات و سوراخ کردن دیوار قلعه و ریختن سرب گداخته به سر مهاجمین و گرفتن ادوات محاصره از دشمن بواسطه کمند و غیره در جنگهای دوره ساسانی رواج داشت و ایرانیها بخوبی از عهده اینکارها بر میآمدند اطاعت نظامی خیلی شدید بود و فرمانده قشون میبایست علاوه بر اطلاعات نظامی متین و خونسرد باشد غذای قشون در وقت جنگ ترکیب میشد از نان و گوشت و شیر حد اکثر حقوق ۴۰۰۱ در هم بود که بفرمانده کل یعنی شاه داده میشد (۱)

داوری قضات از میان روحانیین معین میشدند زیرا فقط آنها بودند که اطلاعات و معلومات قضائی داشتند از اعضای خانواده های بزرگ هم گاهی قضائی برای حکمیت بین نجبا معین میشدند هر بلوک يك قاضی داشت و در ده دهکده بامور رسیدگی میکرد و گاهی هم حکم میشد علاوه بر آنها برای هر لشکر یک نفر قاضی معین میکردند جنایات را بسه نوع تقسیم کرده بودند : ۱- جنایت نسبت بمذهب (ارتداد) ۲- جنایت نسبت بشاه مانند خیانت و سرکشی و طغیان و شورش و فرار از قشون در موقع جنگ و غیره ۳- جنایت نسبت باشخاص یعنی تعدی نسبت بدیگری یا باموال دیگری مجازاتها خیلی سخت بود ولی انوشیروان از شدت مجازاتها کاست : مرتدین را در محبس نگاهداشته سعی میکردند که بموعظه از مذهب جدید برگردانند و اگر مقصود حاصل میشد رها میکردند راجع بجنایات نسبت بشاه حکم اعدام فقط در دو مورد صادر میشد : در مورد شورش و فرار از جنگ در مورد جنایات نوع سوم حکم اعدام صادر نمیشد و بناقص کردن جانی یا گرفتن جرمه اکتفاء میکردند ولی مجازات دزدی سخت بود دزد را در محبس و در کمد و زنجیر نگاهداشته بعد از اقرار در حضور قاضی بدار میآویختند بریدن گوش یا بینی و مصلوب کردن و سنگسار کردن نیز معمول بود ولی انوشیروان در این مجازاتها هم تخفیف

(۱) - صاحبنصبان و افراد برای گرفتن حقوق میبایست از سان بگذرند و اگر لباس و اسلحه شان کامل نبود حقوق داده نمیشد روزی انوشیروان مجبور شد بغانه برگشته لباس و اسلحه خود را تکمیل کند تا حقوق بگیرد

داد توضیح آنکه در مورد جرمهائی که مجازات آن ناقص کردن مجرم بود در دفعهٔ اولی بگرفتن جزای نقدی اکتفاء میکردند و در صورت تکرار فقط گوش یا بینی را میبردند (بریدن دست ممنوع بود) در موردیکه تردید در مقصر بودن متهم حاصل میشد گاهی بوسائل موهوم (وَرَّیه) متشبث میشدند مثلاً متهم را مجبور میکردند از میان دو آتش بگذرد و اگر سالم بیرون میآمد بی تقصیرش میدانستند یکی از خصایص بد مجازاتهای زمان ساسانی این بود که مجازات جانی از خود او بخانواده اش سرایت میکرد و اعضاء خانواده (بخصوص اقربای نزدیک) هم مورد تعقیب واقع میشدند^(۱) شاه در موقع رسیدگی سواره در جای بلندی قرار گرفته بعراض مردم رسیدگی میکرد در اوایل دورهٔ ساسانی سالی دو مرتبه شاه بارعام میداد یکی در نوروز و دیگری در مهرگان و جارچیها از چند روز قبل مردم را خبر میکردند که اگر عرضی دارند در آنروز حاضر شوند روزمبور باز جارچی قصر سلطنتی با آواز بلند میگفت «هرکس مانع از آمدن عارضین شود خونس بگردن خودش است» کلیهٔ از تتبعات محققین این مطلب مسلم شده که در ایران قدیم بعدالت و دادرسی اهمیت میدادند و مقام قضاوت را محترم داشته اشخاصی را باین شغل معین میکردند که دارای معلومات قضائی و بی طمع و مجرب بودند مردم میتوانستند از حکم شاه بخودش شکایت کنند در این موارد شاه از تحت بزریر آمده مؤبدان مؤبد را حکم قرار میداد و اگر شکایت وارد بود شاکی را راضی و الا سیاست میکرد چاپار خانه ها ترتیب این اداره در تشکیلات دورهٔ هخامنشی ذکر شد خلفای بنی عباس نیز این ترتیب را از ایران ساسانی اقتباس و ادارهٔ برید درست کردند راههای مملکتی را حفظ و تعمیر میکردند در کوهها چاپارهای پیاده و در کویرها چاپارهای شتر سوار بکار میبردند

روحانیون چون مذهب زرتشتی مذهب رسمی دورهٔ ساسانی بود روحانیون نفوذ زیاد در امور مملکتی داشتند مغها دارای املاک زیاد در ایران و بخصوص در آذربایجان بودند و مردم عشریه و هدایائی نیز بآنها میدادند چنانکه آمین مارسلین^(۲) گوید

(۱) - ظن قوی این است که این قاعده در مورد جنایات سیاسی اجرا میشد

(۲) - آمین مارسلین مورخ رومی است که معاصر شاپور دوم بود

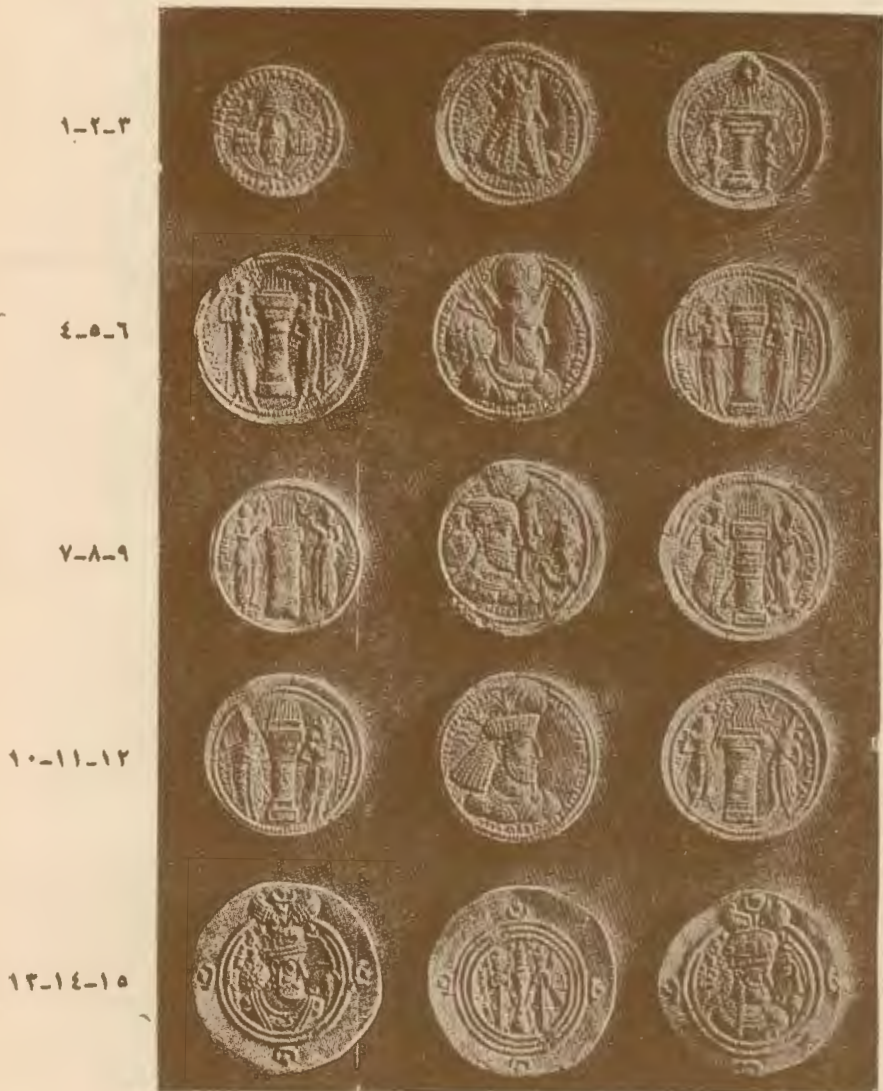
مغها تابع قوانین مملکتی نبودند و برای خودشان قوانین مخصوصی داشتند در جات روحانیین را چنین نوشته اند: ۱ - یائین تر از همه مغها بودند ب - بالاتر از مغها مؤبدان یا رؤسای مغها و هیربذان یا رؤسای آشکده ها ج - بالاتر از همه آنها مؤبدان مؤبذ و هیربذان هیربذ گمان میکنند که اوّلی رئیس کل روحانیین و دوّمی قاضی القضاات بوده مؤبدان مؤبذ بزرگ درری اقامت داشت و حکومت این مملکت با او بود مورّخین اسلامی لقب او را مَصْمَغَان^(۱) نوشته اند آشکده ها از این قرار بود ۱ - هر خانواده آتشی داشت و رئیس خانواده میبایست مراقب آن باشد که خاموش نشود ب - هر ده نیز آتشی داشت موسوم به آذران ج - هر بلوک باز دارای آتشی بود که بهرام مینامیدند د - سه آشکده را در تمام ایران قدیم مخصوصاً احترام و تقدیس میکردند: ۱ - آذَر قَرُ نباغ در فارس که اختصاص بروحانیون داشت ۲ - آذَر کُستاسپ واقع در آذربایجان که متعلّق بشاه و جنگیها بود و شاهان بعد از تاجگذاری پیاده بدانجا میرفتند ۳ - آذَر بُرُزین مهر را در خراسان بطبقه برزگر اختصاص داده بودند

مسکوکات ساسانی مسکوکات ساسانی از طلا و نقره و مس و از معزّوج مس و برنج است سکه های طلای ساسانی در زمان شاپور اوّل و دوّم موافقتی با سکه های طلای رومی داشت ولی بعدها وزن سکه های طلا مختلف بود^(۲) سکه نقره ساسانی همان درّخَم است ولی از تتبعات محقّقین چنین برمیآید که در زمان ساسانیان کلمه درخَم استعمال نمیشد و سکه نقره را (زوز) یا کرّشه مینامیدند سکه نقره تقریباً يك مثقال وزن و از ۳۲ تا ۳۵ شاهی بیول کنونی قیمت داشت ظنّ غالب این است که پول مسین را معا مینامیدند (لغت معا سامی است) سکه های ساسانی از حیث ظرافت جالب توجه است و تصوّر می کنند که در ضراب خانه های ایران استادان یونانی کار میکردند تاریخ سکه های شاهان ساسانی عده سالهای سلطنت آنهاست (مثلاً روی یکی از سکه های انوشیروان نوشته شده چهار چهل^(۳))

(۱) - مَصْمَغَان معرّب مَصْمَغَان و بمعنی مه یا بزرگ مغان است

(۲) - از خمس مثقال تا سه مثقال

(۳) - آحاد را برعشرات مقدّم میداشتند



مسکوکات نقره شاهان ساسانی: اردشیر اول (۱-۲-۳) شاپور اول (۵-۶) بهرام اول (۴-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲) خسرو پرویز (۱۳-۱۴) بُوراندخت (۱۵)

(از کتاب ایران باستانی — تألیف مؤلف)

یعنی سال چهل و چهارم) خط و زبان پهلوی است ولی (هوژوارش) دارد
 یعنی بعض کلمات را بلغت آرامی مینوشتند و بیهلوی میخواندند (۱) روی سکه ها
 عبارتی شاه را معرفی میکرد (۲) بعد از انقراض ساسانیان مدتی در ایران و ممالک
 همجوار سکه های ساسانی رواج داشت ولی روی آنها بجای صورت شاه و آتشکده
 بسم الله نوشته میشد - در زمان ساسانیان مانند زمان اشکانیان پایه پول نقره بود
 ذخیره نقدی خزانه قبل از خسرو پرویز مقدار آن معلوم نیست ولیکن
 بر حسب نوشته های مورخین در اواخر سلطنت خسرو پرویز ذخیره نقدی خزانه
 با صرف نظر از اشیاء نفیسه و اجناس و پارچه های قیمتی بهزار و ششصد میلیون
 در خم میرسید و مخارج عمده دولت عبارت از سه قلم بود ۱ - مخارج دربار
 ۲ - حقوق مستخدمین ادارات و سپاه ۳ - مخارج جنگها علاوه بر این باید
 در نظر داشت که بعض شاهان ساسانی بکارهایی که امروز موسوم بفوائد عامه است
 میپرداختند از قبیل ساختن سد ها برای آبیاری و پلها و راهها و قلاع و شهر ها
 در حدود و جا های لازم ولیکن چنانکه دیده میشود قسمتی از این کارها بدسترنج
 مردم محل انجام میشد ذخیره نقدی خزانه را چنانکه از نویسندگان ارمنی رسیده
 در بندو سلطنت هر شاه ذوب میکردند و از نو باسم شاه جدید سکه میزدند

حرفت و تجارت در دوره ساسانیان تجارت رونقی داشت زیرا ایران یگانه راه
 مراوده بین یونان و روم و آسیای صغیر و بین التهرین و شامات و مصر از یکطرف
 و چین و هند و آسیای وسطی از طرف دیگر بود تمام کاروانها که مال التجاره
 از دو طرف حل میکردند میبایست از ایران بازمالك تابعه آن عبور کنند خود
 ایران هم مال التجاره زیاد بعمل میآورد که باروپا و چین و هند حمل میشد یکی
 از صادرات بزرگ ایران در این دوره منسوجات است که در عالم قدیم شهرت

(۱) - شرح این مطلب در ذیل بیاید

(۲) - برای نمونه عبارت سکه بهرام گور را ذکر میکنیم: مَرْدَیْسَن بَی وَرَه رَانَ مَلِکَانَ مَلِکَا
 اِیْرَانَ و آتِیرَانَ مِینُوجِیْثِرِی مِینُ یَزَتَانَ یعنی مَرْدَه پرست خدایگان بهرام شاهنشاه ایران و
 غیر ایران آسمانی زاد از ایزدان کلماتیکه زیر آنها خط کشیده شده آرامی است ولی بیهلوی میخواندند
 مثلا مَلِکَا را شاه میخواندند

زیاد داشت و بانواع و اقسام می یافتند منسوجات زربفت و پارچه ها و البسه ابریشمی و پر مرغ و زر دوزی و پوست و غیره نیز بصادرات ایران خیلی کمک میکرد چون بابل جزو ایران بود قالیه های این شهر که خریدار بسیار در چین داشت یکی از مواد مهمه صادرات محسوب میشد و نیز مواد آرایش صورت که ایران تهیه میکرد در چین طالب داشت (۱) چین ابریشم و کاغذ بایران میفرستاد - هند ابریشم و ادویه و سنگهای قیمتی - مروارید ایران و مرجانهای بحر احمر نیز از ایران به چین حمل میشد - کاروانهای چینی بایران و ایرانی بچین از جنوب کویر کبی (۲) و سغد میگذشتند و سغدیها مراقبت زیاد در حفظ این کاروانها داشتند از شهرهای حرفتی ایران مورخین اسم این سه شهر را مخصوصاً ذکر کرده اند : ری - مرو - توژ (در فارس) عادتاً شاهان ساسانی داشتند که اگر چه بیرحانه بود ولیکن به پیشرفت صنایع و حرف ایران کمک میکرد توضیح آنکه در بعض موارد اسراء خارجه یا مردم ولایتی را کوچانیده بجای دیگر میبردند چنانکه شاپور اول رومیها را که باوالرین امپراطور روم اسیر شده بودند بجنبدی شاپور برده در آنجا نشاند و مهندسین رومی را به سد سازی و داشت شاپور دوم نیز بعد از فتح آمد (دیاربکر) مردم آنجا را بشوش و شهرهای دیگر برده بزر دوزی و بافتن پارچه های ابریشمی بگماشت و این حرفه در ایران ترقی کرد

روابط ایران با دول خارجه از روابط ایران با دولت روم آنچه لازم بود

در ضمن وقایع گفته شد باوجود این مقتضی است که در اینجا چند کلمه بر آنچه ذکر شده بیفزائیم طرفین سفرای دائمی در دربار یکدیگر نداشتند هر زمان لازم میشد سفیری برای مذاکرات میفرستادند ولی عادت بر این جاری شده بود که شاهان ساسانی و امپراطوران روم شرقی جلوس خود را بتخت یکدیگر اطلاع میدادند ولو اینکه تغییر سلطنت در موقع جنگ پیش آمده بود رومیها در این باب خیلی مقید بودند چنانکه از هر مز چهارم که جلوس خود را بامپراطور اطلاع نداد مکدر شدند در نامه ها شاه و امپراطور یکدیگر را برادر خطاب میکردند (۳)

(۱) - مقصود موادی است که اکنون بواد بز کی معروف است
(۲) - Gobie -
(۳) - فریدریخ زاره - صنایع ایران قدیم

در دوره ساسانی اگرچه روابط مرتبی با چین نبود ولی باز بیش از دوره اشکانی سفرای طرفین در آمد و شد بودند بعد از آخرین سفیری که در دوره اشکانیان از چین بدربار ایران آمد در مدت دو بیست سال دولتین روابطی نداشتند و مناسبات از ۳۸۶ م. باز شروع گردیده تا ۵۸۴ امتداد یافت بدین معنی که تقریباً ده سفارت بین چین و ایران رد و بدل شد آخرین سفارتهای چین که بدربار ایران آمده اند در زمان قباد و انوشیروان بوده از اطلاعاتیکه سفرای مزبوره بدربار فغفور داده اند معلوم است که ایران را چینیهایی پوسز مینامیدند و چنانکه نوشته اند تیسفون (مداین) صد هزار خانوار داشته تخم شتر مرغ توچه آنها را مخصوصاً جلب کرده و هدایائی که شاه ایران برای فغفور چین فرستاده چند فیل و مقداری تخم شتر مرغ بوده (این حیوان را از کویر بزرگ ایران بدست میآوردند) مورخین چینی این هدایا را باج پنداشته اند (۱) اطلاعاتی که از منابع چینی راجع بامتعه ایران بدست آمده میرساند که اقسام صادرات ایران زیاد بوده (۲) از روابط ایران و هند اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مسلم است که در زمان انوشیروان سفیری از طرف رای هندی بایران آمده و شطرنج را هدیه آورده از روابط بهرام گور با هند در فوق ذکر شد

مبحث دوم مذاهب در دوره ساسانی

مذهب زرتشتی ساسانیان مذهب زرتشت را در ایران رسمی کردند تا آن زمان ایران مذهب رسمی نداشت و اقوام تابعه ایران هر يك در معتقدات مذهبی آزاد بودند (۱) - زیرا راجع به سفیری که در زمان قباد با هدایا به چین رفته و در جواب سفیری بوده که چین بدربار ایران فرستاده بود نوشته اند: «در عهد شنگوی دولت آنها (یعنی ایران) سفیری فرستاد با نامه و باجی که از مواد محلی بود مضمون نامه این است: «پسر مملکت بزرگ آسمانی زاده آسمان است و ما امیدواریم جایی که در آن آفتاب طلوع میکند همیشه متعلق به پسر آسمان در زمین باشد شاه ایران کوهوتو (مقصود قباد است) از راه تمکین هزار و ده هزار کرنش میکند این اظهارات را دربار بخوبی تلقی کرد و از آن بیعت آنها زود زود هدایا بدربار میفرستادند و در سال دوم (مطابق ۵۵۵ میلادی میشود) شاه آنها باز هدایائی از مواد محلی فرستاد «سفیر سال دوم باید سفیر انوشیروان باشد زیرا تاریخ مزبور مصادف با سلطنت این شاه است (۲) - کتاب ویشو مورخ چینی

زمان پیدایش زرتشت خاور شناسها و علمائیکه در این مذهب تتبع کرده اند نتوانسته اند محققاً معلوم کنند که زرتشت در چه زمانی میزیسته و از اهل کدام قسمت ایران بوده و آوستا که کتاب مذهبی زرتشتیان است در چه تاریخ نوشته شده و زبان آن زبان کدام قوم یا مردم ایران بوده بدین لحاظ بین محققین اختلاف راجع بزمان پیدایش زرتشت و زبان آوستا و تاریخ آن وجود داشت و هنوز هم بعضی زمان زرتشت را در هزار و شصصد یا دو هزار و بلکه شش هزار سال ق. م. قرار میدهند برخی بقدری پائین میآمند که زرتشت را معاصر یکی از شاهان اوّلی هخامنشی یعنی کوروش بزرگ یا داریوش اوّل میدانستند نظر بتفاوتهای عدید که بین نظرهای مختلف علماء و محققین راجع باین مسئله بود مباحثات و مشاجرات طولانی بین آنها بعمل آمد و بالاخره جکسن^(۱) که بواسطه تتبعات عمیقہ در مذهب زرتشت متخصص است عقیده ای اظهار داشت که نسبتاً بیشتر طرفدار دارد بنابراین عقیده ولادت زرتشت در نیمه دوم قرن هفتم و فوت او در نیمه اوّل قرن ششم ق. م. بوده معلوم است که این عقیده مسئله را بطور قطع حل نمیکند موافق روایات بومی زرتشت در قرن هفتم ق. م. دنیا آمده و در کنار دریاچه اورمیه به اشاعه مذهب خود پرداخته و در اوایل نیمه اوّل قرن ششم ق. م. در گذشته است در بعض کتب پهلوی^(۲) هم زمان زندگانی زرتشت با جزئی اختلافی چنین معین شده اما راجع باینکه زبان آوستا چه زبانی است دارمستتر^(۳) باین عقیده است که آوستا در زبان مادیهها نوشته شده و اگر کتیبه هائی از شاهان ماد کشف شود این حدس تحقق خواهد یافت موافق عقیده یوست (متخصص زبان پهلوی) از آوستای قدیم فقط یک ربع آن در دست است و باقی از میان رفته آوستای کنونی به پنج قسمت تقسیم میشود^(۴) موافق دین کرت^(۵) آوستای زمان هخامنشی در موقعیکه

(۱) - Jackson, A. V. W.

(۲) - مثل بُندَهشَن و اَرَتا ویرا فَنامَک و غیره

(۳) - Darmesteter عالم فرانسوی مصنف «تبعات ایرانی» (۴) - ا - یسته حاوی آداب مذهبی است و گائها یعنی سرودهای مذهبی جزو آن میباشد ب - وِسپر دَمتَم یسته و راجع بآداب عبادت است ج - وِندیداد که از آنچه یزی مفقود نشده راجع بخلقت عالم و حاوی قواعد ترکیه نفس و کفاره و غیره است د - یسْت حاوی سرود هائی است راجع به آمش سپنتان و یَزَت ها ه - خرده آوستا کتاب دعا است و در زمان شاپور دوم تألیف شده (۵) - یکی از کتب پهلوی

اسکندر مقدونی بقصر سلطنتی تخت جمشید آتش زد بسوخت و یونانیها نسخه دیگر آنرا از گنج شایبکان که معلوم نیست کجا بوده بدست آورده قسمتهای علمی آن را راجع بطب و نجوم بزبان یونانی ترجمه کردند و بعد آنرا در آتش انداختند بلاش اوّل اشکانی امر بجمع آوری آوستا کرد و در زمان اردشیر اوّل ساسانی تنسّر نامی که هیر یزدان هیزبذ بود آوستارا مرتّب کرد پس از آن شاپور اوّل آنچه را که از آوستا راجع بعلم طب و ستاره شناسی و فلسفه و جغرافیا برداشته بودند از یونان و هند و سایر جاها جمع کرده باوستا افزود و در زمان شاپور بزرگ این آوستا رسمیت یافته قانون مملکتی شناخته شد

زندگانی زرتشت اخبار و روایات زرتشتی گوید: زرتشت (۱) از پدری

پُاورُسْنبو از مادری دوغذ نام بود از جهت کارهای فوق العاده و شکفت آور او سحره و غیب گویان آن زمان بر او شده در صدد اتلافش بر آمدند ولیکن موفق نگشتند در سنّ سی و سه سالگی در کنار رود دائیتییا باو امر شد که مردمرا بخدا شناسی دعوت کنند (بعض علماء گمان میکنند که رود مزبور ارس امروزی است) وهوتّه - جاویدان مقدّس اندیشه نیک - (۲) او را در پیش بارگاه اهورمزده حاضر کرد و پس از آن زرتشت به تبلیغ و اشاعه معتقدات خود در میان مردم توران و سکستان پرداخت ولیکن پیشرفتی نیافت زیرا روحانیون آن زمان بر او قیام کردند در اینحال بامر اهورمزد زرتشت مأمور شد بدربار و بستاسب شاه باختر برود و چنین کرد و بعد از دو سال شاه مزبور آئین او را پذیرفت حمایت جاماسب وزیر گشتاسب در این بهره مندی دخالت داشت بعد جاماسب پروجیست دختر زرتشت را گرفت و پس از آنکه گشتاسب دین زرتشت را پذیرفت این مذهب بسرعت در توران و ایران و هند و آسیای صغیر منتشر شد زرتشت در اواخر عمر بجنکهای برای اشاعه مذهب خود پرداخت و وقتیکه با مردم هیون (۳) در مقام مدافعه جنگ میکرد کشته شد (۴)

(۱) - معنی کلمه زرتشت را نتوانسته اند محققاً معلوم کنند ظن غالب اینست که از (زُرُشْتیر) آمده و بمعنی شتر زرد است (۲) - ذکر جاویدانهای مقدّس پائین تر بیاید (۴) - اینها موافق اخبار زرتشتی تورانی بوده اند (۴) - سردار دشمنان آرج تسپ (آرجاسب) و قاتل زرتشت توری بر آتروخش نام داشتند

آئین زرتشت زرتشت چنانکه در کائها گوید خواسته آئین مردمان آن زمان را به پاکی و صافی اوّلی برگرداند خلاصه این مذهب چنانکه از آوستا و کتب پهلوی مستفاد میشود این است: عالم از دو اصل ناشی است روشنائی و تاریکی این دو اصل باهم درمنازعه اند و پیروزی و شکست بنوبت نصیب هر دو می گردد از اینجهت عالم بدو قسمت تقسیم شده لشکر روشنائی یا خوبی و لشکر تاریکی یا بدی سرسلسله قسمت خویدها آهور مزدا (۱) و سالار لشکر بدیها اهریمن (آنکر مینو) است (۲) بهرمز شش وجود مجرّد کلم می کنند اینها که به آتش سپستان یعنی جاویدانهای مقدس موسومند در پیش تخت هرمز ایستاده بحری فرمان او هستند و هرمز بوسیله آنها عالم را اداره میکند (۳) هر کدام از جاویدانهای مقدس حامی موجودی میباشد (مثلاً بهمن حامی آتش است و اسفندار مد حامیه زمین) پائین تر از (آتش سپستان) وجودهای مجرّدی هستند که یزّت نام دارند (۴) عدّه اینها زیاد است ولیکن معروفترین آنها به سی میرسند و هر يك از روز های ماه بیکی از آنها اختصاص دارد (یزّت) ها بدو طبقه تقسیم شده اند طبقه آسمانی و زمینی در رأس طبقه آسمانی هرمز قرار گرفته و بهترین یزّت زمینی زرتشت است هر کدام از یزّت ها نیز چیزی را حمایت میکند: چنانکه آفتاب و ماه و آب و آتش و خاک و باد و نیز معانی از قبیل راستی و درستی و توانائی و پیروزی و آرامش و آشتی و غیره هر کدام در تحت حمایت و سرپرستی یکی از یزّت ها است پس از آنها باز موجودات مجرّدی می آیند که به قروشی موسومند هر کدام از اینها حکم ملکی را دارد که حافظ انسان است قبل از تولّد انسان این ملکیها در آسمان اند و بعد از فوت او با روح وی باز با آسمان میروند در مقابل لشکر هرمز اهریمن نیز لشکری (۱) - هرمز در اصل آهور مزدا بوده آهور از آسور خدای آریانه های هند و ایرانی آمده (زمانیکه مذهب هردو یکی بوده) مزدا یعنی دانا (۲) - آنکر مینیو یعنی منش یا ضمیر تیره بعدها اهریمن شده (۳) - آتش سپستان (یعنی جاویدانهای مقدس) از اینقرارند: ا - وهومت - بهمن (اندیشه نیک) ب - آتش وهیست - آردی بهشت (بهترین تقوا) ج - خستروی ری - شهرپور (دولت یا حکومت خوب) د - سپنت آرم ای تی - اسفندار مد (گذشت بافتوت) ه - هئوروات - خرداد - (سلامتی - عافیت) و - آمرتات - امرداد (جاویدان - غیر فانی) (۴) - یزّت بعدها یزّو ایزد شد

دارد و یاران او را دیو گویند در رأس اینها اهریمن قرار گرفته و در مقابل امش سینتان شش دیو یا عفريت وجود دارد کار اهریمن و دیوها این است که نگذارند خوبی پیشرفت کند تاریکی و بدی و دروغ و طغیان و تکبر آفریده اهریمن است و اگر اهریمن نتواند از خوبی جلوگیری کند لا اقل سعی میکند از نتایج آن بکاهد هر مز زندگی را آفرید و اهریمن مرگ را سلطنت او سلطنت تاریکی است يك تاریکی که حد و حصر ندارد جهنم پر است از دیو و دروغ و ازدها و ابوالهولهای دیگر که آفریده اهریمن اند چنانکه امش سینتان و ایزدان حامی آفرینش خوب میباشند دیوها و ارواح بد حامی آفرینش بد هستند مثلاً «دروج» حامی چیزهای دروغ است و در مقابل و هومنه (اندیشه نیک) آکته منه (اندیشه بد) است خلقت عالم را کتب پهلوی چنین بیان میکنند در ابتدا اهور مزدا عالم ارواح را آفرید و بر آن بی مانع سه هزار سال سلطنت کرد پس از آن اهریمن از تاریکی بیرون آمده بعنف داخل عالم روشنائی شد و چشمان او از نور هر مز خیره گشت هر مز باو تکلیف کرد صالح کنند و او نپذیرفت هر مز گفت پس جنگ کنیم و باهریمن نه هزار سال فرصت داد زیرا میدانست که غلبه با روشنائی خواهد بود پس از آن هر مز مشغول آفریدن عالم مادی گردید و در شش دوره آن را آفرید انسان در دوره آخری بوجود آمد آفرینش عالم مادی سه هزار سال طول کشید و در تمام این مدت اهریمن بکلی فاقد قدرت شده بود پس از آن اهریمن از رخوت و سستی بیرون آمده بافریدن چیزهای بد در مقابل آفرینش خوب هر مز پرداخت از اینزمان منازعه بین هر مز و اهریمن شروع شد و سه هزار سال طول کشید تا زرتشت بدنیا آمد باتولد او لشکر اهریمن در سستی افتاد بر پیروز مندی هر مز همواره خواهد افزود تا وقتی که اهریمن بعالم تیرگی و ظلمت بر گردد و آنوقت است که روشنائی سعادت آور تمام عالم را فرو گیرد از تعالیم مذهب زرتشت این است که روح فانی نیست و پس از مرگ در مدت سه روز باز لذائذ یا محن ایام زندگانی را دارد پس از آن باد آنرا میبرد و میرسد به پل موسوم به چینوت و آنجا در محضر سه قاضی محاکمه میشود^(۱) یعنی آنها اعمال خوب و بد او را در

(۱) - اسامی قضات سه گانه این است: میتر - سُر اُش - راشنو

ترازو کشیده از آنروای میدهند بعد باید از پیل مزبور بگذرد اگر روح نیکوکار است پیل برای او عریض و الاتنگ میشود در مورد دوم روح در درّه تاریکی میافتد روحی که خوب است باید از سه مرحله بگذرد تا وارد بهترین عالم گردد این سه مرحله مرحله اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک است و آن عالم موسوم به (بهشت) (۱) روحی که بد است وارد سرای درد و محن میشود بین بهشت و دوزخ جایی هست که آنرا مَتَشُكُنْ مینامند یعنی سرای وزنهاى مساوی این سرا جای ارواحی است که اعمال خوب و بد آنها مساوی است و آنجا باید منتظر قیامت باشند نزدیکی قیامت را شخصی موسوم به سائشیان خبر خواهد داد این شخص ناجی عالم است و او ارواح را زنده کرده بمحاکمه آخری خواهد پرداخت بعد سیلی از فلز گداخته روی زمین رافرا خواهد گرفت و آنوقت است که جنگ هرمز و اهریمن درگیرد و ظفر قطعی نصیب هرمز شود برای رستگاری بعد از مرگ و برای اینکه هر کس بقدر قوه بهرمز کمک کند باید سه اصل را پیروی کرد اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک (۲)

مذهب مانى تاچندی قبل راجع بمذهب مانى کتابهائی که از زمان او یاپیروان نزدیکش مانده باشد در دست نبود و هر چه در اینباب گفته میشد از قول مورّخین مسیحی و غیره بود حال بدین منوال گذشت تا اینکه چندی قبل در تورفان واقع در آسیای وسطی کتابهای خطی بزبان ترکی و بهلوی راجع بمذهب مانى پیدا شد و چند نوشته راجع بمذهب مانى بدست آمد نتیجه مقایسه مضمون این نوشته ها با آنچه چینیهها و مورّخین اسلامى و عیسوی نوشته اند این است که بطور اختصار ذکر میشود مانى چنانکه خودش گوید در دهی موسوم به (مردی نو) در نزدیکی بابل بدنیا آمد و اسم پدر او بطوریکه صاحب کتاب الفهرست (۳) نوشته فوئق بابک (۴) بود در سال ۲۱۵ م. دو دفعه باو الهام شد که مذهب حقیقی را در میان مردم منتشر کند و بر اثر آن درس ۴۵ سالگی در موقع جلوس شاپور اول به تخت مذهب

(۱) - آنهو و هیش

(۲) - در زبان آوستا هومت - هوخت - هورست (۳) - ابن التمیم الوراق (۴) - متبیین
تصور میکنند که فوئق معرب پاتک است

خود را افشاء کرد بعقیده او عالم بردو اصل قرار گرفته خونی و بدی یا روشنائی و تاریکی خدا صاحب اوّلی است و غفريت مالك دوّمی

مانی عقیده داشت که بدی همیشه بوده و تا ابد خواهد بود در باب انسان و سایر موجودات عقیده داشت که خوبی و بدی با هم مخلوط شده زیرا انسان دارای روح خوب و بد است در مقابل عقل و وجدان و حسیّات خوب عقل و وجدان و حسیّات بد نیز هست روح خوب رحم و نهاد نیک و حوصله و حکمت را به وجود آورد روح بد - کینه و غضب و شهوت و حماقت را بعقیده مانی تناقض فقط بین روشنائی و تاریکی است زیرا هیچکدام بدیگری منتهی یا منجر نخواهد شد و همیشه بوده اند و خواهند بود یگانه چیزی که مانی بآن اهمیّت میداد عرفان^(۱) بود او تورا را بکلی رد کرده فقط انجیل را قبول داشت و میگفت که خود او آخرین حواری عیسی است و حقائق را آشکار میکند مانی میگفت که عالم بالاخره در دوزخ خواهد افتاد و عناصر آن سوخته خوبی و بدی باز بحال اوّلی عود خواهند کرد یعنی همیشه جدا از همدیگر خواهند ماند چه سدی غیر قابل عبور آن دو را از یکدیگر جدا کرده مانی برای اشاعه مذهب خود کتابهایی تصنیف کرد که یکی از آنها برای شاپور بزبان پهلوی نوشته شده بود^(۲) و باقی بزبان سریانی خطّی نیز باو نسبت میدهند که از خطّ آرامی اقتباس شده تصنیفات مانی مزین به صورت‌هایی بوده و این نقاشیها او را در عالم مشهور کرده چنانکه از عهد قدیم تا زمان حال ایرانیها او را نقاشی بزرگ میدانند و کتاب او را آرژنگ یا آر تنگ نامند^(۳) مقصود مانی از نوع کتابهای مذکور این بود که خوبی (روشنائی) و بدی (تاریکی) را با انواع و اقسام صورتها بنماید تا اشخاص با سواد مذهب او را بهتر درک کنند و کسان بی سواد قادر بفهم آن باشند چنانکه از مختصر مذکور بخونی دیده میشود مذهب مانی ترکیبی است یعنی معتقدانی از مذاهب دیگر اخذ و تلفیق کرده این مذهب در ابتداء در بابل که مرکز عقاید و مذاهب مختلفه بود شیوع یافت بعد به سوریه

(۱) - Gnosticisme

(۲) - یکی از کتابهای او چنانکه ابوریحان بیرونی نوشته موسوم به شاپور گان بوده

(۳) - چنین مشهور است ولی معلوم نیست تا چه اندازه موافق حقیقت است

و فلسطین رفت پس از آن در مصر شیوع یافت و از آنجا به طرابلس و قرطاجنه سرایت کرد در همان اوان مذهب مزبور در 'گل' (۱) (فرانسه امروزی) و در ایتالیا منتشر گشت چنانکه تا قرن ششم میلادی در روم مردمی زیاد دارای این مذهب شدند در آسیا پیروان این مذهب در زمان خلفای بنی عباس هنوز باقی بودند روحانیون مسیحی با مذهب مانی سخت خصومت ورزیدند و مورخین اسلامی پیرو آنرا زندیق نامیدند (۲) چنانکه بالاخره کشفیات تورفان نشان داده از طرف مشرق این مذهب تا ترکستان شرقی و چین رفته و در آن زمان بسیاری از ترکها پیرو آن شده اند اگرچه مذهب ترکیبی مانی مذهبی نبود که قابل دوام باشد ولیکن چون مؤسس آن ایرانی بود مذهب او در خارجه موسوم به مذهب ایرانی شد و نام ایران و ایرانی قدیم را در اطراف و اکناف عالم منتشر کرد

مذهب مزدک مزدک پسر بامداد از اهل نیشابور بود و در زمان قباد پیدا شد چنانکه نویسندگانی مانند شهرستانی و ابن الندیم الوراق بیان کرده اند مذهب او به مذهب مانی خیلی نزدیک است زیرا مزدک معتقد بود که روشنائی از تاریکی بکلی جداست او ملی آزادانه و عاقلانه عمل میکنند و دومی کورکورانه و جاهلانه اختلاط آن دو بایکدیگر اتفاق است و جدائی هم اتفاق است او نیز مثل مانویها کشتن بهائم و خونریزی را منع میکرد و عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده: آب - آتش - خاک خوبی و بدی از ترکیب آنها است خوبی از قسمت خوب و بدی از قسمت بد عالم ارواح بعقیده مزدک مانند این عالم تشکیل شده توضیح آنکه آقای آسمانها بر تخت مانند پادشاهی نشسته و چهار قوه در پیش او ایستاده اند: شعور - عقل - حافظه - شادی این چهار قوه بدستکاری شش وزیر امور عالم را اداره میکنند (۳) و وزیرها در میان دوازده روح در حرکتند (۴) انسانی که چهار

(۱) - Gaule

(۲) - بعضی تصور میکنند که زندیق از سندیق سریانی و این کلمه از صدیق آمده و صدیق یکی از درجات پیروان این مذهب بود

(۳) - شش وزیر اینها بوده اند: سالار - پیشکار - باروان - کاردان - دستور - کودک [معلوم نیست معنی باروان چیست] (۴) - دوازده روح اینها بوده اند: خواننده - دهنده - ستاننده - برنده - خورنده - دونده - خیزنده - گسنده - زنده - کمنده - آینده - ستونده - پاینده را هم شهرستانی علاوه کرده و در سایر کتب نیست

قوّه و شش وزیر و اختیارات دوازده گانه را در خود جمع کند بمرتبه ای میرسد که دیگر مسئولیتی برای او نیست برای رفع ضدّیت و کینه که هر دو از تاریکی است باید بمنشاء آن پی برد منشاء زن و مال است و برای برانداختن بدیهای مذکور باید این دو منشاء اشتراکی باشند مزدك کتابی داشته که از میان رفته و لیکن مؤرخین اسلامی بودن آنرا ذکر کرده و نوشته اند که ابن مقفّع آنرا بعربی ترجمه کرده بود انوشیروان چنانکه گذشت پیروان آنها را برانداخت ولی مزدکیان باز باسامی مختلف (خرّم دینان و غیره) تا حدود ۳۰۰ هجری در ایران باقی بودند و با خلفای بنی عباس جنگها کردند تا آنکه مغلوب و بکلی معدوم شدند

قسمت دوم - مهر پرستی - میثّر (مهر) معبود قدیم مردمان آریایی بود آوستا او را بین هرمز و اهریمن قرار داده یکی از بزرگترین ایزدان و حامی روشنائی دانست پیروان زرتشت معتقد بودند که مهر از طرف خدا مأموریت دارد شرّ و بدی را دفع کند و او را حامی آفتاب و حاصلخیزی زمین و قرارداد میدانستند مهر پرستی در آسیای صغیر رواج یافت پس از آن این مذهب بیونان رفت و در زمان یومیه بروم سرایت کرد بعد تر قی آن بجائی رسید که دیوگلیتین و سایر امپراطور های روم اعلان کردند که مهر حامی دولت روم است زیرا پیروان این مذهب حکومت امپراطورها را از طرف خدا میدانستند مذهب مزبور پس از چندی به آلمان و فرانسه و انگلستان قدیم سرایت کرد (چنانکه در پاریس آناری از این مذهب یافته اند) در قرن سوّم میلادی عیسویت با آن در جنگ شد و بالاخره در اواخر قرن چهارم میلادی غلبه کرد با وجود این تا حال اثراتی از مهر پرستی در نزد عیسویها باقیمانده از جمله عید تولّد مسیح یا (نُال) است که قبل از عیسویت عید تولّد مهر بشمار میرفت اما راجع بمهر عقیده مهر پرستها این بود که او از تخته سنگی پدید آمد بعد برای رفاه بشر بادیها در جنگ شد و بالاخره فاتح خواهد بود یکی از کارهای نامی او را چنین حکایت میکردند: روزی مهر بگاومقدّس هرمز برخورد و او را کشت خون آن حیوان در زمین منتشر و باعث حیات و زندگی گردید از این جهة بود که صنعتگران معروف قدیم صورت مهر را چنین میساختند که گاونری

را مطیع خود کرده و قداره‌ای در سینه او فرو برده و از خون گاو که فوران
می‌کند ماری (یعنی زندگی) فربه می‌شود (۱)

مذهب عیسوی و بودائی در دوره ساسانی علاوه بر مذاهبی که در داخله
ایران پدید آمده بود دو مذهب دیگر از خارجه بایران سرایت می‌کرد مذهب عیسوی
از طرف مغرب و بودائی از طرف شمال و شرق

مذهب عیسوی شاهان ساسانی در ابتداء نسبت بمذهب عیسوی که از ایدس^۱
بحدود ایران منتشر میشد بی قید بوده خطری از بودن عیسویها در خاک ایران
حس نمی‌کردند ولیکن وقتی که شاپور بزرگ برگشت ولایاتی را که ایران در زمان
نرسی بروم واگذارده بود از دولت روم خواست و جنگ شروع شد سیاست ایران
نسبت به عیسویها تغییر کرد چون دولت ایران آنها را دوستان باطنی روم میدانست
بدادن مالیات سرانه سنگینی (ضعف آنچه که ایرانیها میدادند) مجبور کرد و
ظاهراً باین عنوان متمسک شد که عیسویها از خدمات نظامی معافند پس از آن
دولت خواست که آنها از مذهب خود برگردند - عیسویها مقاومت کردند و دولت
بر شدت و سختی خود افزوده امر کرد کلیسیاها را خراب کنند یزدگرد نسبت
به مسیحیها با ملاطفت بود و بهمین جهت نزد روحانیین زرتشتی به گناهکار
معروف شد در زمان او کلیسیا های عیسوی در اکثر شهر های ایران تأسیس
گردید و حتی خانواده های بزرگ بدین عیسوی در آمدند ولی بعد بر تجری
روحانیین مسیحی افزود و سختیهای سابق نسبت به مسیحیان عود کرد در زمان
بهرام گور و یزدگرد دوم همان سختیها دوام داشت در زمان انوشیروان بعد از
آنکه جنگهای او با روم شروع گردید ایرانیها در شامات نسبت به عیسویها سخت
بودند و (مارابا) خلیفه بزرگ آنها را تبعید کردند ولیکن وقتی که انوشیروان
با روم عهد صلح بمدت پنجاه سال بست یکی از مواد عهدنامه این بود که عیسویها
آزادی مذهب خواهند داشت بشرط اینکه به تبلیغ نپردازند خسرو پرویز که در
ابتداء نسبت برومیها فاتح بود درباره عیسویها سختی نمی‌کرد ولیکن بعد از فتوحات
(۱) - یکی از این حجاجیها که از شاهکار های صنعت میباشد حالا در واتیکان یعنی در مقر پاپها
در روم است



مهر گاو نر هرمنز را میکشد - اصل در واینکان است

(از کتاب ایران باستانی - تألیف مؤلف)

هر قل نسبت بآنها سخت شد چنانکه فوت او را عیسویها نجات خود دانستند در سلطنت شیرویه آزادی کامل بعیسویها داده شد تشکیلات روحانیین عیسوی در ایران مانند تشکیلات آنها در روم بود (۱)

مذهب بودائی از تحقیقاتیکه اخیراً در افغانستان بعمل آمده معلوم شده است که آثار مذهب بودائی در آنجا زیاد است و نوبهار بلخ که بعض مورخین عرب آنرا آتشدۀ پارسی میدانستند دیر بودائی بوده زیرا نوبهار فارسی شده نووهار است که بمعنی دیر نومی باشد و خانواده برامکه که در خلافت هارون الرشید مقامات عالیه داشتند اسم خود را از لقب پیرمکه گرفته اند و بودائیها این لقب را برئیس دیر بودائی میدادند نوشته های چینی تأیید میکند که چنین دیرها در راهی که زواری چینی از ممالک غربی چین بهند طمی میکرده اند وجود داشته و نوشته یکی از سیاحهای چینی که در اواخر دورۀ ساسانی بلخ رفته و نوبهار را دیده در دست است (۲) و بالاخره قدمای مورخین عرب نوبهار را بیت الاصنام نامیده اند

۱- معتقدات آریانه‌های ایرانی از نظر تاریخ محققین بعد از غور در معتقدات

مذهبی آریانه‌های ایرانی باین نتیجه رسیده‌اند که مردمان مذکور در اعصار قبل از تاریخ عناصر را میپرستیدند و اگر هر مز پرستی هم در معتقدات آنها داخل بوده در هر حال مذهب آنها بمرتبه اعتقاد بخدای یگانه رسیده بود ولی در قرون بعد و مخصوصاً در اعصار تاریخی مشاهده میشود که مذهب زرتشت بتوحید منجر و منتهی شده زیرا تمام آتش سیمندان و ایزدان آفریده هر مزند و اهریمن بالاخره مغلوب و تاریکی بر طرف خواهد شد بنابراین مسئله ای طرح میشود که آیا این سیر تکاملی و ترقی در معتقدات مذهبی آریانه‌های ایرانی از خود آریانه‌ها بوده یا از نفوذ و تأثیرات مذاهب خارجه راجع بمذاهب خارجه اولاً باید در نظر داشت که در عهد قدیم تمام مردمان آسیای

(۱) - سطورها که در روم فرقه ضاله بشمار میرفتند مورد حمایت دولت ایران بخصوص انوشیروان واقع شدند اینها با نهایت جدّ بتبلیغ پرداختند چنانکه نلدیکه گوید که اگر مسلمین يك قرن دیرتر بایران آمده بودند در آن مملکت بادی مسیح مواجه میشدند

(۲) - تاریخ برامکه تألیف بوای فرانسوی (L. Bouvat, Les Barmécides. Paris 1921)

غربی و افریقای شمالی باستانهای مردم بنی اسرائیل مشرك و بت پرست بودند زیرا چنانکه از تاریخ معلوم است سومریها - اگدیها - کلدانیها - آسوریها - فینیقیها مصریها و غیره بخدایان زیاد قائل بودند و مجسمه آنها را میپرستیدند پس ممکن نبود که این مذاهب تأثیری در ترقی مذهب آریانهها داشته باشد یونانیها و رومیها نیز نمیتوانستند مؤثر باشند زیرا آنها هم با صرف نظر از حکماء و دانشمندان خود مشرك بودند و حتی و قتیکه اسکندر بایران آمد یونانیها و مقدونیها به برتری معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم با نظر احترام مینگریستند بنا بر این یگانه مذهبی که میتوانست نفوذی در ترقی مذهب آریانههای ایرانی داشته باشد مذهب بنی اسرائیل بود که بر توحید صرف بنا شده لذا باید دید که ترقی معتقدات آریانههای ایرانی در تحت تأثیر مذهب بنی اسرائیل بوده یا جهات دیگر داشته آنچه از تبعات محققین بر میآید اجمالاً این است که مذهب موسوی تأثیری نداشته و ترقی مذهب مزبور از خود آریانهها است زیرا آریانههای هندی هم با اینکه هیچ ارتباطی با بنی اسرائیل نداشتند مستقلاً بتوحید رسیده اند و دیگر اینکه دیده نمیشود که در مذهب آریانههای ایرانی آدابی از مذهب بنی اسرائیل داخل شده باشد

مبحث سوم

اخلاق - مجازاتها

اخلاق خلقت در نظر آریانههای ایرانی میدان جنگی است (جنگ خوبی بادی یا روشنائی با تاریکی) و انسان از جنگیهای این میدان آدم پرهیزکار بعقیده آنان کسی است که بهتر و بیشتر بتواند به آفرینش خوب کمک کند و با آفرینش بد خصومت ورزد کارهایی که کمک کردن بخوبی میباشد اینها است: ساختن خانه - احیاء زمین - تخم افشانی بسیار - کندن کاریز - نشانیدن درختهای مثمر - نگاهداشتن و تربیت حیوانات اهلی بزرگ و کوچک اینکارها را هر مز دوست دارد ولی آیا برای رستگاری فاعل آن کافی است؟ نه - برای رستگاری مزده پرست باید نزدیکان خود را دوست بدارد و قلباً دوست هر مز و دشمن اهریمن باشد از کجا معلوم

میشود که مزده پرست این صفات را داراست؟ از اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک و از تشویق اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک (۱) حمد هر مز و نیاز دادن و قربانی کردن برای او وقتی مقبول است که این سه صفت در مزده پرست باشد والا نتیجه ندارد از خصایص اخلاق ایرانیهای قدیم که باعث حیرت مردمان قرون بعد گردید یکی این است که ارزش اعمال به نیت نیست در صورتیکه برای ما مسلم است که اعمال بالنیات ولیکن این عقیده ایرانیهای قدیم نتیجه منطقی معتقدات مذهبی آنان بود زیرا از نظر آنها کار بد وقتی که وقوع مییافت چه سهوی و چه عمدی قوت اهریمن را زیاد کرده فاعل آنرا تنزل میداد بنابراین فاعل کار بد در هر حال مکلف بود که برای رفع اثرات آن کفاره بدهد یعنی در ازای کار بد کار خوبی نیز بکند تا کمکی هم بهر مز کرده باشد از مختصر مذکور بخوبی مشاهده میشود که اخلاق آریانه‌های ایرانی نتیجه منطقی معتقدات آنها و مبنی بر فایده انسان بوده با وجود این چنانکه از تاریخ و تتبعات محققین مشاهده میشود این اخلاق که بر اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک بنا شده بود در عالم قدیم نازگی داشت و وقتیکه آریانه‌های ایرانی به آسیای غربی آمده دولتهای بزرگی تشکیل کردند یک نوع انقلاب اخلاقی را باعث شدند چه اخلاق آنان بهتر بود از اخلاق ملی مانند سومرهای - کلدانیها - آسوریها - و غیره که قبل از ایرانیها در آسیای غربی حکمرانی داشتند از این جهت است که محققین استیلای آریانه‌های ایرانی را در آسیای غربی بسان واقعه مهمی تلقی کرده و ایران قدیم را در تاریخ نشو و نمای تمدن بشر عاملی دانسته‌اند که دارای اهمیت واقعی بوده

مجازاتها بنابراین معتقدات مذهبی ایرانیهای قدیم تفویضی بوده عقیده داشتند که انسان دارای اراده آزاد و فاعل مختار است یعنی با خود اوست که دوست هر مز شود

(۱) - اندیشه نیک عبارتست از اینکه هر مز را دوست دارند و خوبی را مطلقاً از او دانند و از تکبر و بی اعتقادی و حسد و بخل پرهیزند گفتار نیک - یعنی عبادت و احترام از دروغگوئی و تقلب و دعوا بردن و فحش دادن و غیبت و افتراء کردار نیک - اجرای آداب مذهبی و عمل کردن به تقوا و صدقه دادن و کمک کردن بضعفاء و خود داری از چیزهائی که ممنوع است

ورستکاری یابد یا دوست اهریمن گردد و محکوم بعقوبت و عذاب ایرانیهای قدیم مجازاتهای دنیوی را بر این اساس نهاده بودند ۱ - توبه ۲ - تزکیه ۳ - جزاها توبه که عبارت از پشیمانی باطنی مقصراست جلوگیری از دادن مجازاتهای عرفی یا دنیوی نمیکرد اهمیت آن فقط از این حیث بود که روح مقصرا را موافق معتقدات مذهبی پاک کرده از مجازات اخروی مانع میشد شخصی که توبه میکرد میبایست نه فقط از کارهای بد بپرهیزد بلکه در ازای کار بد کارهای خوبی هم بکند تزکیه این بود که بواسطه آداب مذهبی ارواح بد را از اودور میکردند اما راجع به جزاها بدو باید گفت که بعضی تقصیرات و گناه ها را قابل عفو نمیدانستند بدین معنی که در این دنیا مستوجب قتل و در آخرت باعث عذاب میشد مانند لاش خوری و راهزنی و بعضی تقصیرات دیگر جزاها عبارت بود از اعدام در موارد کمی و تنبیه بدنی و جزای نقدی در موارد دیگر (چون شرح جزاها در این مختصر نیکنجند میگردیم)

مبحث چهارم

زبان - کتب پهلوی - ادبیات - خط - تاریخ

زبان - کتب پهلوی زبان این دوره پهلوی بود از قرائن چنین بنظر میآید که باین زبان از اواخر دوره هخامنشی حرف میزدند بهر حال در زمان اشکانیان و ساسانیان باین زبان تکلم میکردند و بعد از انقراض ساسانیان باز مدتی در ایران و مخصوصاً در طبرستان این زبان معمول بود قدیمترین کتابی که به زبان پهلوی روی اوراقی شده و بدست آمده نوشته ایست که در فیوم واقع در مصر یافته اند و روی پایپروس (کاغذ حصیری قدیم) نوشته اند - وشت - متخصص این زبان عقیده دارد که این نوشته متعلق بقرن دوم هجری یا هشتم میلادی است کتابهای دوره ساسانی باین زبان نوشته میشد ولیکن کتی که از دوره ساسانیان بمانده خیلی کم است - وشت کتب پهلوی را که اکنون در دست است باستانیهای آوستا متعلق بقرون بعد از دوره ساسانی میدانند کتب مزبور را عالم مذکور به سه قسمت تقسیم میکند : - ترجمه ها

و تفسیر آوستا - کتبی که راجع بامور مذهبی و مشتمل بر ۸۲ کتاب یار ساله است (۱) و کتب غیر مذهبی (۲) زبان پهلوی موافق آناری برای کتابت زرتشتیان تا قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) بکار میرفته (۳) در باب علوم این دوره چیز زیادی نمیتوان گفت زیرا مدارکی در دست نیست همینقدر معلوم است که انوشیروان از پناهنده شدن هفت نفر از علماء و حکمای اسکندریه بایران استفاده کرده يك مدرسه طب در جندی شاپور بنا کرد و از آنجا طبائی بیرون آمدند و نیز واداشت فلسفه افلاطون جدید را برای او ترجمه کردند (۴) کتاب کلیله و دمنه (بیدپای) هندی را برزویه طبیب بحکم انوشیروان از هند آورد و بزبان پهلوی ترجمه شد بعدها ابن مقفع

(۱) - معروفترین کتب مذهبی از اینقرار است : ۱ - دین کرت (کاردین) در قرن سوم (نهم میلادی) تدوین شده و حاوی تاریخ و ادبیات و سنن زرتشتی است ب - بُندَهسُن (اساس دهنده) متعلق بقرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) است ج - دایستان دینیك (عقاید مذهبی) در قرن سوم هجری (نهم میلادی) تدوین شده د - دینای مَینوگَکَ حَرَد (عقاید روح حکمت) ه - آرناویرافنامک (بعضی آرته و آردی نوشته اند ولی روست چنن نوشته) راجع باختلالی که در مذهب زرتشت از جهت استیلای یونانیها دیدید آمد و رونقی که در زمان ساسانیان یافت تصور میکنند که بین قرن سوم و هفتم هجری (۹ و ۱۴ میلادی) نوشته شده و - سِکُند - کومانیك وی جاز در دفاع از مذهب زرتشت

(۲) - معروفترین کتابهای غیر مذهبی از اینقرار است : ۱ - کارنامک آرت خشیر بابکان (زالمان پاوکان نوشته) این کتاب بروایتی در آخر قرن ششم میلادی نوشته شده ولی روست بقرون بعد مربوط میدارد ب - یات کارزیران (شاهنامه گشتاسب یا پهلوی) که بعضی مربوط بسنه پانصد میلادی میدانند ج - درخت آسور د - خسرو کواتان و غلام پیشخدمت او ه - مدون قوانین اجتماعی پارسها در زمان ساسانیان و - شطرنج نامه ز - اسلوب نامه نویسی ح - ترتیبات قرار داد ازدواج ط - عجائب مملکت سسکستان ی - فرهنگ پهلوی

(۳) - چون از کتب پهلوی که برای ما اسناد تاریخی است ذکری میشود باید این مطلب را نیز در نظر داشت : اردشیر بابکان چنانکه بالاتر ذکر شد جمع آوری آوستا را به تن سر نامی که هیربدان هیربد بود رجوع کرد شخص مذکور کاغذی به پادشاه طبرستان جسنفس شاه (☉) نوشته و او را تشویق و ترغیب نموده که تمکین از اردشیر نمایان مراسم را در قرن دوم هجری ابن مقفع از پهلوی بزبان عربی ترجمه کرده و ترجمه عربی را در قرن ششم هجری (۱۲۱۰ میلادی) ابن اسفندیار بزبان پارسی ترجمه و در مدخل کتاب تاریخ طبرستان گنجایده اکنون این کتاب در موزه هند لندن است و دارمستر آنرا بعد از کتیبه های هخامنشی و آوستا قدیمترین سند تاریخی ایران دانسته (اگر چه اصل مراسله بدست نیامده) (☉) جسنفس معرب گشتاسب است

(۴) - این علماء از تعصب مذهبی رومیها بایران پناهنده شده بودند ولی بعد از چندی خواستند یاسکندریه مراجعت نمایند و انوشیروان در عهد نامه ۵۴۹ م. قید کرد که رومی ها نباید متعرض آنان شوند

در قرن دوم هجری آنرا بزبان عربی ترجمه کرد ولی ترجمه پهلوی آن در دست نیست این کتاب در قرون بعد از زبان عربی بزبانهای دیگر ترجمه گردید اخیراً يك ترجمه سریانی در دیری از نصا را نزدیک حلب یافته و معلوم کرده اند که این ترجمه مستقیماً از زبان پهلوی شده و غیر از ترجمه ایست که بعدها از عربی بسریانی کرده اند و نیز از قرار معلوم در زمان یزدگرد سوم کتابی راجع بشاهان ایران و وقایع سلطنت آنها نوشته شده بود که معروف به خوتای نامک (خدای نامه) بوده صاحب کتاب الفهرست باین کتاب اشاره میکند ابن مقفع این کتاب را بعربی ترجمه کرد و بعد در ۳۴۶ هجری (۹۵۷ میلادی) بتوسط چهار نفر زرتشتی از هرات و سیستان و غیره برای حاکم طوس ابو منصور ابن عبدالرزاق بفارسی ترجمه شد هیچکدام از این کتابها عجالتاً بدست نیامده ولی اکثر محققین عقیده دارند که دقیقی و فردوسی از این کتابها استفاده کرده اند نوشته های نویسندگان قرون اولیه اسلام دلالت میکند بر اینکه از اواسط دوره ساسانی در ایرانیه توجهی بفنون و ادبیات پیدا شده و در زمان انوشیروان این نهضت ادبی شدیدتر گردیده بود زیرا صاحب کتاب الفهرست اسامی کتب زیادی ذکر کرده که از زبان پهلوی بعربی ترجمه شده و در قرن چهارم اصل و ترجمه آنها در دست بوده عده این کتابها قریب بهفتاداست و به پنج قسمت تقسیم میشود راجع به : ۱ - طب و بیطاری ۲ - امور مذهبی ۳ - فنون جنگی ۴ - سیاست و مملکت داری (۱) ۵ - قصص و حکایات رزمی که حالا موسوم به رمان است

ادبیات راجع بادبیات منشور علاوه بر کتبی که از زمان ساسانیان مانده و بما رسیده است (مثل کارنامه اردشیر بابکان و یادگار زریران و غیره) قرائن دیگر نیز حاکی است که نوشتن قصص و حکایات رزمی و رزمی معمول آن دوره بوده (۱) - اسامی بعض کتابهای نوع چهارم این است : وصیت نامه اردشیر بشاپور - وصیت نامه انوشیروان بهرمز و جواب او - نامه انوشیروان بر زبان و جواب او کتاب انوشیروان بزرگان ملت درتشکر - کتاب چیزهایی که بحکم اردشیر از کتابخانه ها استخراج شده راجع به آنچه در باب سیاست و مملکت داری نوشته اند - وصیتنامه انوشیروان باهل بیت خود - نامه تن سر - اسامی کتابهای نوع پنجم پائین تر بیاید

زیرا اولاً حکایاتی در زمان ساسانیان وجود داشته که قسمتی از آن در تاریخ داستانی ایران داخل شده مانند حکایت بهرام چوبین و غیره ثانیاً در باب بعض حکایات بزمی و رزمی که در قرون اولیه اسلام نوشته اند ظن غالب این است که اصل آنها در زبان پهلوی نوشته شده بود مانند قصه ویس و رامین - وامق و عذرا - خسرو و شیرین و فرهاد - و غیره بالاخره چنانکه در فوق گفته شد یکقسمت از کتبی که صاحب کتاب الفهرست (ابن الندیم الورّاق) اسم میبرد متعلق بادبیّات است (۱)

خط دوره ساسانی خط این دوره معروف به خط پهلوی است میتوان گفت که ایران ساسانی با این خط سیر قهقرائی کرده زیرا برای خواندن و نوشتن خط میخی پارسی دانستن چهل و یک علامت یا پایه کافی است ولیکن برای خواندن خط پهلوی دانستن بیش از هزار علامت لازم است و باز به جهاتی نمیتوان مطمئن بود که حروف را مطابق صداهائیکه در زمان ساسانیان داشته میخوانند جهت این درجه اشکال دو چیز است اولاً چون خط پهلوی از خط آرامی اقتباس شده برای صداهائیکه اختصاص بزبان پارسی (پهلوی آنروز) دارد علامت مخصوصی نیست و گاهی یک علامت نماینده چند صدا است ثانیاً معمول زمان ساسانیان این بود که در کتابت لغات آرامی استعمال میکردند ولی در موقع خواندن بجای آن لغات پهلوی میگذارند مثل اینکه ملک که بزبان آرامی بمعنی شاه است مینوشتند ولی شاه میخواندند و نیز (من) مینوشتند و (از) میخواندند این نوع کتابت را بطوریکه از ابن مقفع نقل شده (هوزوارش) یا (زوارش) مینامیدند عده این نوع لغات آرامی که در زبان پهلوی استعمال شده بالغ بر هزار است و بی اندازه خواندن تحریرات پهلوی را مشکل کرده ولی خوشبختانه کتابهایی در آسیای وسطی بزبان پهلوی پیدا شده که عاری از هوزوارش و برای تاریخ و زبان شناسی کمک

(۱) - اسامی کتابهای ادبی این است: کتاب هزار افسان یا افسانه (عربی ترجمه شده و موسوم بآلف لیل و لیله است) - کلیله و دمنه - هزار داستان - سندباد (ترجمه از هندی به پهلوی) - قصه بهرام چوبین - افسانه گشت و گذار - خرس و روباه - مشکک زنانه و شاه زنان - رستم و اسفندیار - شهر برازو آبرویز - بیتان دخت - بهرام دخت - کتاب کاروند - انوشیروان - بهرام و نرسی - دارا و بت زرین - کتاب الفال

بزرگی است زوارش معمول ممالك دیگر هم در آسیای غربی بود مثلاً بابلیها و آسوریها در ازمنه قدیمه کلمات سومری استعمال میکردند و بابلی میخواندند^(۱) از آنچه بطور اختصار ذکر شد معلوم است که خط دوره ساسانیان همان خط پهلوی بوده منتهی با این خط گاهی تنها لغات پهلوی نوشته میشد مانند کتابهایی که در آسیای وسطی پیدا شده و گاهی لغات پهلوی و آرامی باهم که زوارش مینامیدند و روشن است که در هر حال زبان کتیبه ها و تحریرات زبان پهلوی بود زیرا در موقع خواندن همیشه پهلوی میخواندند زوارش بسیاق نویسی ما بی شباهت نیست که مائة یا الف مینویسیم و صد یا هزار میخوانیم^(۲) علامات خط پهلوی ظاهراً ۲۵ ولی چنانکه گفته شد در واقع بالغ بر هزار است

تاریخ در این دوره شماره روز و ماه و سال آوستائی بود یعنی سال شمسی بدوازده ماه تقسیم میشد و اسامی ماهها همان بود که امروز هم معمول است ماه را سی روز دانسته هر کدام از روز هارا باسم یکی از یزت ها مینامیدند در آخر سال بعد از ماه دوازدهم پنجروز اضافه میکردند و آنرا اندرگاه میگفتند و چون سال طبیعی تقریباً شش ساعت از سال آوستائی بیشتر بود در هر صد و بیست سال یکمرتبه سال آوستائی را کبیسه کرده بجای دوازده ماه سیزده ماه حساب میکردند مثلاً دو فروردین - دو اردیبهشت و قس علیهذا و بدین ترتیب سال آوستائی با سال طبیعی مطابق میشد (شرح موضوع در این مختصر نگنجد)

مبحث پنجم

صنایع

معماری و حجاری راجع به این صنایع آثاری که از دوره ساسانی باقی مانده از اینقرار است: ۱ - طاق بستان در نزدیکی کرمانشاه در این محل صورت سه نفر

(۱) - مثلاً در زبان انگلیسی پدر را (آددا) میگفتند بنا بر این آسوریا (آد) مینوشتند ولی آب میخواندند (۲) - [۶] در اصل مائة بوده و حالا در سیاق باین شکل در آمده و نیز [۱۱] در اصل الف بوده چنانکه معلوم کرده اند در کتابت انگلیسی هم سی کلمه زوارش وجود دارد یعنی این سی کلمه را باختصار به لاطینی مینویسند ولی با انگلیسی میخوانند

(از کتاب ایران باستانی — تألیف مؤلف)

در سنگ منقور است و دو نفر از آنها شخصی را که روی زمین خوابیده لگد مال میکنند ولیکن چون کتیبه‌ای نیست نمیتوان گفت این اسیر کیست و این سه نفر چه کسانی هستند در ته طاق دو صورت برجسته است یکی بر حسب کتیبه شاپور دوم است و دیگری سوار است (شاید خسرو پرویز باشد) این سوار کلاه خود نوك دار بر سر و زره بر تن دارد و به نیزه و کمان مسلح است شکل او بکلی شکل فردی از سواره نظام این دوره است راجع باین صورت چنین نوشته‌اند « این حجاری گیرنده است نمیتوان آنرا تماشا کرد و در جزئیات آن دقیق شد بی اینکه هیچانی در انسان تولید کند این فردی از سواره نظام ایران است زیرا اگر هم شاه باشد همان اسلحه سواران را دارد منتهی اسلحه‌اش قیمتی تراست سواره نظامیکه در موارد زیاد نسبت برومیها فاتح آمد و در زمان خسرو پرویز شامات و بیت المقدس و مصر را مسخر و اطراف قسطنطنیه را محاصره کرد » (۱) در اطراف طاق باز صورتهائی دیده میشود که موضوع آن شکار شاه است چیزیکه مخصوصاً شایان توجه میباشد پارچه های فاخری است که اشخاص در بر دارند و نشان میدهد که صنعت پارچه بافی در این زمان خیلی ترقی کرده بود ۲ - قصر شیرین یعنی قصری که خسرو پرویز برای شیرین سربانی ساخته خرابه‌های این قصر مینماید که سقف بنا طاق بوده و دیوارها را با گچ سفید کرده و ستونها را با آجر تراش و گچ ساخته بودند در اینجا باغی بمساحت ۱۲۰ جریب عمارتهای متعدد داشته ۳ - طاق کسری در تیسفون سابق نزدیک بغداد بارگاهی نشان میدهد که سقف آن طاق است و بشکل بیضی زده شده این طاق قسمتی از کاخ سفید است که انوشیروان در ۵۵۰ م. بنا کرده بود و جایگاه تخت سلطنتی را میپوشید قالی زربفت و مرصعی که به بهارستان کسری معروف و موافق قرائن فرش آن بود چنانکه بعضی نوشته اند یکصد ذراع طول و هفتاد ذراع عرض داشت (۲) این طالار بزرگ با

(۱) - گلیمان هوواز - ایران قدیم

(۲) - چنانکه بعضی مورخین دوره اولیة اسلام نوشته اند فرش بزرگی که بتصرف مسلمین در آمد سیصد ذراع طول و شصت ذراع عرض داشت حاشیه های این فرش زربفت با زمردهای گرانها و متن آن با جواهرات قیمتی رنگارنگ ترصیع یافته بود فرش مذکور را بامر عمر قطعه قطعه بین مسلمین تقسیم کردند و یکی از اسهام را که بهترین قطعات نبوده بیست هزار درهم فروختند

شاه نشینهای متعدّد از بالا بواسطه ۱۱۵ روزنه روشن میشد ستونهای شاه نشینها وطاقها و دیوارهای درونی طالار با لوحه‌های سیمین و زرین منبت کاری شده بود تخت سلطنت را در ته آن پشت پرده‌ای قرار داده بودند زینت فوق العاده طالار - قابلهای قیمتی و غیره و درخشندگی فلزات کریمه و روشنائی که از بالا بدرون بارگاه میافتاد در اشخاصی که در دفعه اولی وارد آن میشدند اثر غریبی میکرد چیزیکه در اینجا تازگی دارد دیوارهای عمارت است که با تیرهای چوبی بهم مهار کرده اند و چنین بنظر میآید که این سبک از رومیها اقتباس شده قبر سلمان پارسی در نزدیکی این بنا است ۴ - طاق ایوان (در کنار کرخه که بکارون میرزد - در نزدیکی شوش) خرابه‌های عمارتی است که شبیه کلیسیا های قرون وسطای اروپا است و طاقهای آنرا بشیوه معماری پیکانی یا ('کتیک') (۱) ساخته اند گمان میرود که این بنا عمارت سلطنتی بوده ۵ - پلهای دزفول و شوشتر که تقریباً ۳۸۰ ذرع طول و ۷ ذرع و نیم عرض داشته این پلها را بشیوه رومی ساخته اند پل شوشتر کار مهندسین رومی است ۶ - در نقش رستم نزدیک تخت جمشید چند مجلس صورتهای برجسته دیده میشود که راجع بدوره ساسانیان است (۲) ۷ - در نقش رجب (نزدیک تخت جمشید) مجلسی است که شاپور اوّل و ملتزمین او را در حال حرکت مینماید در این محل نیز مجلسی است که تاج بخشی اردشیر اوّل را بشاپور اوّل نشان میدهد ۸ - در شاپور (پنج فرسخی کازرون) چند صورت برجسته را مربوط بدوره ساسانیان میدانند : مجلسی فتح شاپور اوّل را نسبت بوالرین مینماید شاپور سیریادیس را امپراطور روم کرده

- (۱) - Oigival یا Gothique شیوه قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی اروپا است و فرانسویها مدعی اند که شیوه فرانسه آنزمان میباشد طاقهای این اسلوب مدور نیست بلکه قسمتهای طاق و قتیکه بهم میرسند زاویه حاده تشکیل مینماید این شیوه را بفارسی لابد باید پیکانی نامید
- (۲) - (۱) مجلسی است که فتح شاپور اوّل را نسبت بوالرین امپراطور روم نشان میدهد
- (ب) صورت برجسته دو سوار است که یکی تاج میدهند و دیگری آنرا میگیرد تصوّر میکنند که اوّلی اهورمزد و دومی اردشیر اوّل است (ج) مجلسی است که بهرام دوم و ملتزمین او را نشان میدهد
- (د) دو نفر سوار با هم در جنگند بعضی تصوّر میکنند که این مجلس جنگ بهرام پنجم را با خان هیاطله می نماید ولی را وّلین سن این شاهرا بهرام چهارم میدانند



فیروز آباد - تزیینات دیوار قصر اردشیر اول ساسانی

(از کتاب ایران باستانی تألیف مؤلف)

ووالرین که بزانو درآمده بر حسب اجبار قیصر جدید را تکریم میکند (۱) ۹- عمارت فیروز آباد (در بیست فرسخی شیراز از سمت جنوب) طاقها و دیوارهای مخروطی و از این بنا باقی مانده ۱۰ - بنای سروستان (بین شیراز و داراب) طاقهایی نیز در اینجا دیده میشود که هنوز عیب نکرده دیوارها عقیده دارد که عمارت فیروز آباد و بنای سروستان متعلق بدوره هخامنشی است و از اینجا نتیجه میگیرد که ایرانیها فن طاق زدن را از روم اقتباس نکرده اند بلکه این فن از خود ایرانیهاست ولیکن محققین دیگر این عقیده را رد کرده و اثنیه مزبور را مربوط بدوره ساسانی دانسته اند بعض آثار در خارج ایران کشف شده مانند خرابه های قصر مشیتا در طرف غربی بحر لوط (بحر میّت) در شامات که بشیوه بیزانس ساخته اند

کتیبه های ساسانی کتیبه هایی که از این دوره کشف شده زیاد است ولی چون در این مختصر ننگجد بعضی را ذکر میکنیم:

اوّل - در نقش رستم (نزدیک تخت جمشید) چند کتیبه است: ۱ - از اردشیر بابکان در زبان پهلوی اشکانی و ساسانی و یونانی ترجمه آن برای نمونه درج میشود « این پیکر مزده پرست خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران آسمانی نژاد از ایزدان پسر پایک شاه است » ۲ - از شاپور اوّل در زبان یونانی که خود را معرفی میکند دوم - در حاجی آباد (سه فرسخی تخت جمشید) کتیبه ایست از شاپور اوّل به پهلوی اشکانی و ساسانی این کتیبه را هنوز نتوانسته اند کاملاً بخوانند ولی راجع به تیری است که شاپور در حضور شهر داران و ویس پوران و آزادان انداخته در این کتیبه شاپور خود را شاهنشاه ایران و غیر ایران خوانده

(۱) - مجالس دیگر اینها است: ۱- مجلسی باز فتح شاپور را نسبت بوالرین نشان میدهد ب- صورت شخصی است که بزانو درآمده و بین اهور مزدا و شاپور اوّل واقع است ج- تاج بخشی هر مزدا بهرام اوّل مینماید بعضی گمان میکنند که این شاه نرسی است د- بهرام دوم و رئیس اردوی او را که نسبت بدشمن فاتح بوده نشان میدهد تصور میکنند که این مجلس راجع بمطیع شدن سیستان است ه- مجلسی است که شخصی روی کرسی نشسته از طرف راست او هفت نفر انگشت بر بینی نهاده و از طرف چپ شش نفر در حال توقیر ایستاده اند پائین اشخاصی ایستاده اند که بعض آنها تقریباً دست بسینه و برخی دست بسته اند و اسبی هم با زین در اینجا است چون کتیبه ندارد نمیتوان دانست که این مجلس حاکی از چه واقعه است

سوم - در طاق بستان صورت شاپور دوم حجاری شده و کتیبه هم اورا معرفی میکند
 چهارم - در بابکولی (بین قصر شیرین و سلیمانیه در کوهی) کتیبه بسیار مفصلی است
 از نرسی ساسانی که به پهلوی اشکانی و ساسانی نوشته شده اینجا نرسی شرح
 میدهد که چگونه بهرام سوم را از تخت پائین آورده بسلطنت رسید این کتیبه
 مفصلترین کتیبه دوره ساسانی است و اطلاعاتی راجع بمحدود ایران آن زمان میدهد
 پنجم - دو کتیبه است از شاپور دوم که در درب جنوبی قصر داریوش کنده اند
 یکی راجع بورود شاپور باین محل است و دیگری مربوط بکارهایی که کرده

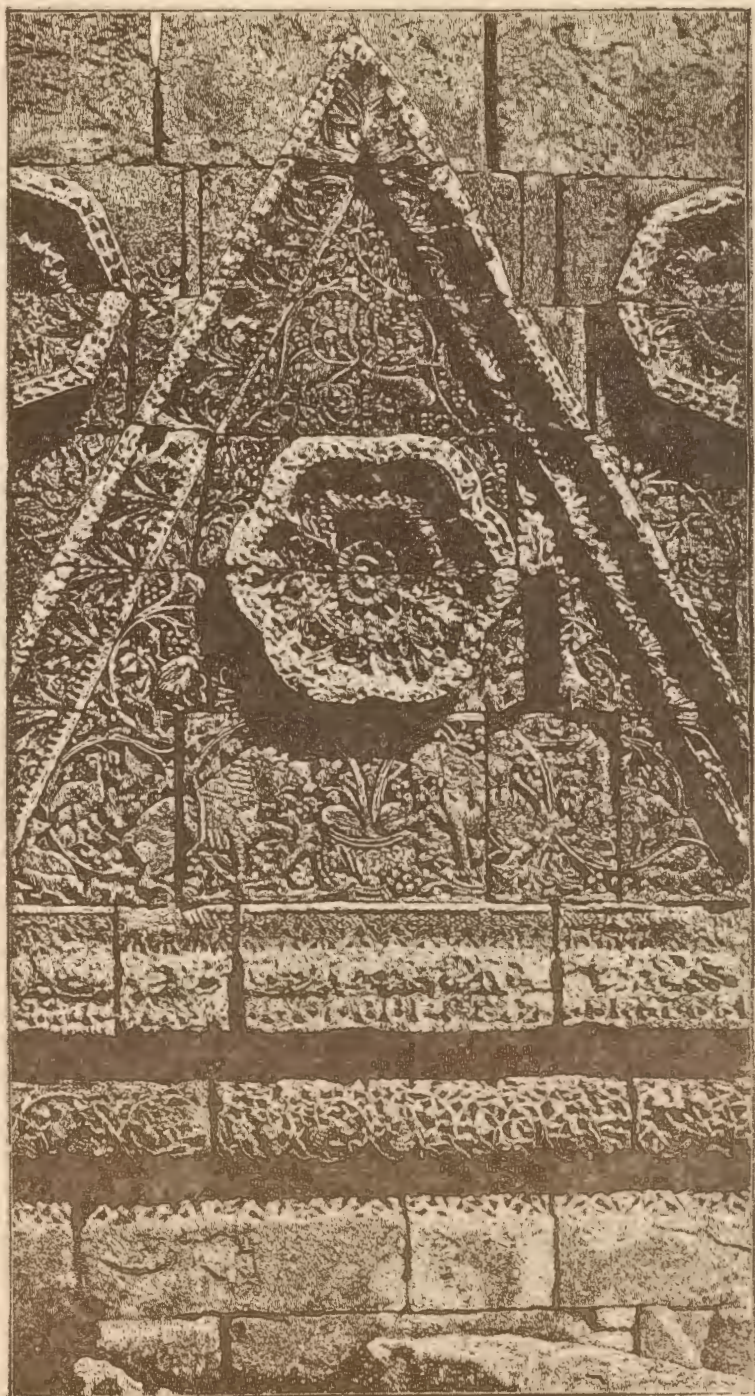
نقاشی راجع بنقاشی زمان ساسانیان درخود ایران چیزی بدست نیامده ولکن
 در حفريات تورفان در ترکستان چین نقاشیهائی یافته اند که پیروان مانی را نشان
 میدهد و تماماً صورتهای ایرانی است از اینجا استنباط میشود که چینی ها این
 صورتهای را از روی صورتهائی که پیروان مانی از ایران بچین برده اند کشیده اند
 و در ایران در دوره ساسانیان نقاشی ترقی داشته در نزد اهل فن مسلم است که
 ایرانیها در زمان مانی نقاشی را از چین اقتباس و در آن تصرفاتی کرده اند و این
 تصرفات بعد در چین نفوذ یافته و اثراتی در نقاشی چینی گذارده چنانکه نفوذ ایران
 در بعض صورتهای چینی کاملاً محسوس است

شعر شعر بمعنی کنونی (یعنی منظوم عروضی) در دوره ساسانی وجود نداشت
 ولی سخنانی میگفتند یا میسرودند که دارای يك نوع نظم و ترتیبی بود (مثلاً شعر
 هشت هجائی و امثال آن)

موسیقی این فن مورد توجه بود و در زمان خسرو پرویز ترقی شایانی داشت
 اسامی معروف ترین موسیقی دانهای این زمان را چنین ذکر کرده اند : باربد -
 نکبسا - بام شاذ - رامتین

زبانها و خطوط ایران قدیم

اگرچه راجع به بعض زبانها و خطوط ایران قدیم در جای خود ذکر شد ولی
 چون از برخی موقع ذکر بدست نیامد در اینجا موضوع مذکور را خلاصه میکنیم



مشرق بحر المیت - تزئینات قصر مشیتا

(از کتاب ایران باستانی تألیف مؤلف)

1. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 2. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 3. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 4. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 5. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 6. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 7. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 8. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 9. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...
 10. کتب و اسناد و خط و کتابت و ...

نمونه خط زند یا آوستانی

(از کتاب ایران باستانی — تألیف مؤلف)

اول - زبانهای قدیم ایران از اینقرار بود ۱ - پارسی قدیم که کتیبه های شاهان هخامنشی را بدان نوشته اند ۲ - زبان آوستائی یعنی زبانیکه آوستا در آن انشاء شده ۳ - زبان پهلوی که دولهجه داشت : پهلوی شمالی یا اشکانی و پهلوی جنوبی یا ساسانی از اسامی معلوم است که در دوره اشکانی و ساسانی باین دو زبان حرف میزدند محققاً معلوم نیست که زبان آوستائی معمول کدام قسمت از اهالی ایران قدیم بود ولی ظن قوی این است که مادیها باین زبان تکلم میکردند زبانهای که اکنون در ایران حرف میزنند از یکی از زبانهای مذکور آمده مانند زبان پارسی کنونی و کردی و بلوچی و لری و گیلکی و مازندرانی و گبری و سیوندی و زبان یهودیهای ایران و نظری و کاشی و سمنانی و تات و طالش و غیره و نیز زبان پشتو یا پختو در افغانستان و زبان بخاری یا تاجیک در آسیای وسطی و زبان اُست ها در قفقازیه کَلِیْتِه شعب پراکنده زبان پارسی در ترکستان و پامیر زیاد است (۱) اخیراً آثاری هم در آسیای وسطی از سه زبان یافته اند که یکی بزبانهای ایرانی نزدیک است خلاصه آنکه زبانهای ایرانی از اقصای بلاد پامیر تا آسیای صغیر منتشر بوده و در قرن دهم هجری (۱۶ م.) از اسلامبول تا کلکته زبان پارسی را در محاوره و تحریرات سیاسی و ادبی بکار میبردند

دوم - خطوط از هر کدام از خطوط ایرانی بمناسبت موضوع ذکر شده و در اینجا فقط از خط آوستائی باید چند کلمه گفت این خط از خط پهلوی آمده و آنرا از چپ بر است مینویسند ولی کاملاً الفبائی است یعنی برای هر کدام از صدا های زبان علامتی هست از قرار معلوم این خط در قرن ششم میلادی اختراع شده و چون آوستا را با این خط نوشته اند موسوم باوستائی گردیده بنابراینچه بالاتر و در اینجا ذکر شد خطوط ایران قدیم از اینقرار بود : خط میخی پارسی - خط پهلوی - خط مانی - خط آوستائی خطی هم در آسیای وسطی یافته اند که اکنون موسوم بخط سغدی است خط مزبور از خط آرامی اقتباس شد و بعد در آسیای وسطی منتشر و مبدل بخط اویغور گردید خط آخری برای کتابت زبان ترکی بکار میرفته و بعد ها بخط مغول و منچو تبدیل یافته چنانکه اکنون هم معمول است

(۱) - مانند زبان یَنُوبی و وِخَان و هِروِی و سَنَغان و غیره

خاتمه

يك نظر اجمالی بچهارده قرن ایران باستان بعد از آنچه راجع بچهارده قرن ایران قدیم در این کتاب ذکر شد مقتضی است يك نظر اجمالی بتاریخ این عهد تمتد افکنده کلمه ای چند از کلیات آن بگوئیم آریانه‌های ایرانی در زمانی که محققاً معلوم نیست از آریانه‌های دیگر جدا شده و از قرن چهاردهم قبل از میلاد بتدریج بفلات ایران آمده نام خود را بآن دادند اینها باقوام و عشیره های متعدّد تقسیم شده بودند و دوقوم از اقوام مذکور - مادیه‌ها و پارسیه‌ها - تابع دولت آسور گردیده چیز های زیاد از آسوریه‌ها و بابلی‌ها اقتباس کردند بعد مادی‌ها فنون جنگی را در مکتب عمل از آسوریه‌ها آموخته و بقیمت فداکاری بسیار در زمان هوخشتر ازقید آسوریه‌ها رسته بزودی دولت قدیم قویم آسور را منقرض کردند این واقعه تازگی داشت زیرا این نخستین دفعه بود که در آسیای غربی زمینۀ استیلای آریانه‌ها تدارك میشد پس از آن مادیه‌ها نتوانستند در مقابل پارسیه‌ها مقاومت کنند و جای خود را بآنها دادند اینها بایران بانی اکتفا نکرده خواستند عالم گیر شوند و دیری نگذشت که حکمرانی پارسیه‌ها ازسیحون تا حبشه و از پنجاب هند تا برقه (بعقیده بعضی تاقراطجنه) مسلم شد (۱) کوروش بزرگ این دولت را تأسیس کرد و داریوش بزرگ «آنها را بترتیب صحیح» (۲) درآورد با تأسیس دولت هخامنشی چهار چیز در دفعۀ اولی در تاریخ وقوع یافت :

اول - استیلای آریانه‌ها در آسیای غربی و بلکه در عالم آن روز زیرا تا آن زمان باندازمای که تاریخ یاد دارد استیلا با اقوامی بود که زبانشان بزبان مردمان اورال

(۱) - راجع بقراطجنه بین محققین اختلاف است ولی از قراین صریحاً استنباط میشود که در زمان هخامنشی‌ها قرار دادی بین ایران و مملکت مزبورۀ منعقد شده بود و برحسب آن قراطجنه يك نوع تمکین از ایران داشته مثلاً ژوسشن مورخ رومی (از قرن دوم میلادی) نوشته که داریوش اول مأموری بقراطجنه فرستاده قربانی انسان ودفن میت را منع کرد و سنای قراطجنه از این امر تمکین نمود

(۲) - عین عبارت کتیبۀ نقش رستم داریوش اول است

و آلتائی نزدیک است مانند عیلامیها - سومریها - هیت ها یا مردمان سامی نژاد
مثل کلدانیها - آسوریها - فینیقیها و غیره

دوم - چنین دولت عظیمی تا آن زمان تأسیس نشده بود: آسور که قبل از بزرگ شدن
مادیها بزرگترین دولت آن روزی بود شاید معادل نصف دولت هخامنشی میشد (۱)
سوم - دولت بزرگی تا آن زمان دارای تشکیلاتی مانند ایران داریوش اوّل نگشته
بود زیرا سلاطین آسور و غیره غالباً ممالک را برای غارت یا گرفتن باج تسخیر
میکردند و تشکیلاتی مانند تشکیلات داریوش اوّل ممالک تابعه را بهم پیوند نمیکرد
بنابراین تشکیلات داریوش در تاریخ تازگی داشت و دولت هخامنشی نخستین آزمایش
آریانه ها و بلکه مردمان هند و اروپائی در تشکیل دولت های بزرگ گردید باین
جهت گویند که در دوره هخامنشی نه ملّتی منقرض شد و نه تمدّنی خاموش گردید

چهارم - هیچ دولت آسیائی تا زمان داریوش اوّل لشکر کشی با اروپا نکرده بود
(سفر جنگی داریوش به تراکیّه و ماوراء دانوب)

پارسیها در نهضت خود بغرب یونان برخوردند و ثلثی از آن تابع شد ولی باقی یونان چنان
یا فشرده که نهضت پارسیها بمغرب خاتمه یافت: یونانیها بواسطه یدشرفت های خود
در ماراثن و سالامین خواستند جهان بانی پارسیها را متزلزل کنند ولی دیری
نگذشت که از جهت جنگهای داخلی یونان تفوّق باز با پارسیها شد و دول یونانی بواسطه
ثروت ایران و نفاق داخلی در مدار سیاست آریانه های ایرانی گردیدند پدید آمدن
اسکندر باین اوضاع خاتمه داد: نهضت یونانی بطرف شرق شروع و امپراطوری
اسکندر از حیث تشکیلات نسخه دوم شاهنشاهی داریوش گردید با این تفاوت که
استیلای آریانه های ایرانی در عالم باستیلائی شعبه دیگری از مردمان هندواروپائی
(مقدونی و یونانی) تبدیل یافت یعنی به تسلّط مردمانی که اگرچه آریانی نبودند
ولی با آنها قرابت نژادی داشتند تمدّن یونان در ایران بسرعت منتشر شد ولی
بعرض و طول نه بعمق جنگهای متعدّی جانشینان اسکندر و فساد که از آن مترتب

(۱) - بهمین جهت دولت هخامنشی را بترتیب تاریخی اولین دولت عالم گیر دانند

بود و نیز رفتار بی رویه سلوکیها با ایرانیها بآنها تکانی داد و یکی از اقوام تازه نفس ایران که هنوز بعرضه سیاست پاننهاده بود پیش قدم گردیده اول سلوکیها و یونانیهای باختر را از ایران براند و بعد با رومی های قوی پنجه طرف و در سر تقسیم ممالک آسیای غربی در گیر و دار شد این مردم یا صحیح تر گفته باشیم این اردوی جنگی که در تاریخ موسوم بدولت پارت شده حمایت شرق را در مدت چند قرن بهمه گرفته نهضت روم را در شرق متوقف کرد در دوره آنها ایران شکل دول متحده را یافت و اوضاعی در این جا برقرار شد که بعدها نظایر آن در اروپای قرون وسطی تکرار گردید اشکانیان پس از آنکه در مقابل سیل نهضت رومی بشرق سدی گشته بیسط دولت عظیم روم در آسیا خاتمه دادند از جهت عدم توجه باحوال روحی ایرانیان از میدان مبارزه خارج شده جای خود را مانند مادها باز پیارسیها سپردند دولت ساسانی ایران را دارای مذهب رسمی کرد این اقدام در تاریخ ایران سابقه نداشت پیارسیها در ابتداء خواستند دولت هخامنشی را از نو تأسیس کنند ولی بزودی دریافتند که بجای لیدیها و بابلیها و فینیقیها و مصریهای هفتصدسال قبل ملت قوی روم را در پیش دارند این بود که فرات سرحد طبیعی ایران و روم شد چه هر کدام از طرفین در طرف دیگر ضعیف بود جنگهای این دو دولت با هم قرنها طول کشید و با وجود جنگهای مکرر متمادی باز دولتین با یکدیگر مماشات کردند و گاهی هم در سر تقسیم مملکتی با هم کنار آمدند دولت ساسانی با فشار مردمان قوی و سلحشور شمال و شمال شرقی مواجه شد و باوجود این تمام مردمان مذکور را عاجز کرده تمدن ایرانی را نجات و مسائل را بنفع ایران خاتمه داد این دولت در مدت چهار قرن رو باوج رفت و بالاخره برای برتری در عالم قوای خود را از دست داده نتوانست در مقابل ملت تازه نفس قوی و متحدی مانند مسامین دوام آورد: بالنتیجه بعد از دوازده قرن و نیم باز استیلا و تفوق در آسیای غربی با مردمان سامی نرآد گردید

کارهاییکه آریانیهای ایرانی برای تمدن بشر کرده اند در بادی نظر ممکن است چنین استنباط شود که گذشته ها و کارهای ملی که از نرآد های مختلف بوده و

هر کدام تاریخ جداگانه و مستقلی داشته اند ارتباطی با یکدیگر ندارد ولیکن وقتی که بطور کلی بشر را در نظر گرفته از لحاظ آدمیت بتواریخ ملل نظر کنیم باسانی میبایم که تمدن های کنونی باوجود تفاوت هایی که باهم دارد باز نتیجه حوادثی است که در اعصار قبل از تاریخ روی داده یا کارهایی که در عهود تاریخی انجام یافته و ملل و اقوام تاریخی که از نژاد های مختلف بوده اند هر کدام بنوبت خود برای نوع بشر کارهایی کرده بمیراث گذاشته و گذشته اند بنا بر این آریانه های ایرانی هم که اقوام بزرگ بوجود آورده اند البته کارهایی کرده اند و برای ما لازم است بدانیم که آن کارها چیست و بر مردمانی که قبل از آنها مالک الرقاب ملل بودند چه مزایایی داشتند و چه مقامی را در تاریخ تمدن حائزاند برای فهم مطلب باید تاریخ ایران قدیم را در نظر گرفته کلیاتی از آن استخراج کرد و این کلیات را با کلیاتی که از تواریخ ملل دیگر عهد قدیم استنتاج شده سنجید تا بدون انحراف از جاده بیطرفی آنچه حق است گفته شود

اگر بخواهیم مقایسه و سنجش را در این صفحات بعمل آورده و بعد نتیجه را بنویسیم از حدودیکه برای این کتاب معین شده خارج خواهیم شد این است که به نتیجه میگذریم بنا بر مقایسه مذکور کارهایی که آریانه های ایرانی انجام داده و چیزهای تازه که در عالم قدیم داخل کرده اند و بعد میراث بشر شده و نفوذ در تمدن های سایر اقوام ملل در زمان های مختلف یافته از این قرار است :

اول - تشکیل دولت بزرگی که تا آن روز در تاریخ نظیر نداشته چه از حیث بسط و چه از حیث تشکیلات

دوم - ادخال معتقداتی پاک تر و اخلاق عالی تر در آسیای غربی و شرق نزدیک نسبت به آنچه قبل از آنها اکثر ملل قدیمه داشته اند (باستثنای بنی اسرائیل)

سوم - طرز سلوک باملل تابعه و اداره کردن آنها موافق اصولی که باعث نزدیکی ملل و اقوام بیکدیگر گردیده و زمینه اختلاط و آمیزش آنها را مهیا ساخته این طرز حکومت برای مللی که بعد از آریان های ایرانی آمده اند سر مشق

مملکت داری شد و بعد آنرا بمرور تکمیل کردند تا بپایه کنونی رسید
چهارم - تصرفات در صنایع قدیمه باندازه ای که آنرا ظریفتر و زیبا کرد

پنجم - تبدیل خط میخی مشکل بخط میخی آسانتری

اما راجع بموقع آریانه‌های ایرانی در عالم قدیم با يك نظر سطحی به نقشه آسیا و اروپا و افریقا حل مسئله خیلی آسان است. ایران قدیم آسیای شرقی و وسطی و هند را با دنیای غربی اتصال میداد و چون دریا نوردی در آن عهد آسان نبود زیرا قطب نما و بسیاری از چیزهای لازم را فاقد بودند روشن است که این موقع چه اهمیتی داشته: ایران قدیم در سر راه تجارت بین الملی و مهاجرت مردمان تازه نفس آسیای وسطی بطرف غرب واقع شده بود چه مردمانی در اعصار قبل از تاریخ از ایران گذشته بطرف غرب رفته‌اند معلوم نیست همینقدر راجع بازمنه قبل از تاریخ می بینیم که داستانهای ما پر است از جنگهای ایرانیها با مردمان شمالی که بایران هجوم می‌آوردند و در ادوار تاریخی هوو خشر و کوروش چندین سال متوالی در امور شمالی ایران غوطه ورنند و شاهان اشکانی و ساسانی همانقدر که با روم در گیر و دار بودند با مردمان شرقی نیز در جنگند اگر کیفیات این جنگها را میدانیم از این جهت است که آثاری باقی نمانده پس معلوم است که ایران از يك طرف تمدن خود را در شرق انتشار میداده - راههای تجارت را آماده و دریاهارا بهم نزدیک میکرد - امنیت را برای کاروانهای تجارتی تأمین و ملل را بیکدیگر نزدیک میکرد و از طرف دیگر سدی بوده در مقابل مردمان تازه نفس قوی شمال شرقی و شمالی مانند سگ ها و ماساژت ها و یوئه چی ها و هونها و هونهای سفید (هیاطله) و خزرها و ترکها و غیره اگر این موقع ایران را در نظر گیریم باسانی خواهیم فهمید که چرا آنهمه مذاهب مختلفه در ایران پدید آمده: چون ایران قدیم در سر چهار راه عالم قدیم واقع شده بود مذاهب هندی و معتقدات ملل آسیای غربی و تعالیم حکمائی مانند افلاطون و فلوطن^(۱) و غیره در ایران یاد در حدود آن بایکدیگر تصادف میکرد و از مراوده و آمیزش پیروان مذاهب و معتقدات مذکوره مذاهبی بوجود

(۱) - پیرو فلسفه اسکندرانی (۲۰۰ - ۲۷۰ م)

می‌آمد که مانند مهر پرستی و مذهب مانوی رنگ معتقدات اصلی آریانه‌های ایرانی را مییافت (۱) و چون این مذاهب به ممالك خارجه سرایت میکرد بوسیله معتقدات مذکوره افکار و عقاید ایرانی در مشرق و مغرب عالم قدیم منتشر و ایران بطور غیر مستقیم در ممالك غیر همجوار یا بعیده هم (مانند اروپای غربی و افریقای شمالی از يك طرف و تركستان و چین از طرف دیگر) در معتقدات و تمدن ملل مختلفه مؤثر واقع میشد این است بطور کلی و اختصار کارهای آریانه‌های ایرانی در عالم قدیم مختصر مذکور معلوم میکند که کارهای این ملت برای تمدن بشر اگر از حیث کیفیت با اهمیت کارهای یونانیهای قدیم نمیرسد ولیکن از حیث کمیت کمتر نیست و بلکه بعقیده بعضی بیشتر است از این جهت محققین آریانه‌های ایرانی را ملت تاریخی میدانند - بنا بر این و نظر به آنچه از تاریخ عالم قدیم معلوم است ملل تاریخی عهد قدیم بترتیب تقدم تاریخی اینها بوده‌اند: مصریها - بابلیها - آریانه‌های ایرانی - یونانیها و رومیها - هندیها و چینی‌ها در این زمره داخل نیستند زیرا آنها در تاریخ تمدن جرگه دیگری تشکیل داده‌اند

(۱) - این مذاهب را در خارجه مذهب ایرانی مینامیدند

ضمیمه

فهرست سلسله‌هائی که در ایران قدیم سلطنت کرده‌اند

اسامی شاهان

و قایم مهمه دوره‌ها و سلطنت‌ها

اسم پادشاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
	عیلام عهد اوّل تاریخ عیلام ماندیشتو سلسله کیش هارا تأسیس و عیلام را باجگذار آگد نمود آنزان مطیع کود پادشاه سومر گردید	از زمانه قدیمه ۲۲۵۰ ۲۸۰۰ در حدود ۲۵۰۰
کودورنّان - خوئندی	پادشاه عیلام شهر اور را تسخیر کرد و مجسمه نه را بشوش برد برقراری سلسله سامی موسوم به نی سین در سومر	۲۲۸۰ ۲۲۳۵
ریم سین	سلسله نی سین را منقرض کرد	در حدود ۲۱۱۵
	عهد دوّم تاریخ عیلام برقراری سلسله اوّل سامی در بابل قوانین حمورّبی حمورّبی پادشاه بابل ریم سین را از لارسا بیرون کرد برقراری سلسله کاسی ها در بابل	۷۴۵-۲۲۲۵ ۲۲۲۵ ۲۱۲۳-۲۰۸۰ ۲۰۹۳ ۱۷۶۰-۱۱۸۵
شوئروگ - ناخون تا	بابل را تسخیر و اشیاء نفیسه و تاریخی آنرا که از جمله ستیل نرام سین بود بشوش برد	در حدود ۱۱۹۰
شیل خاکین - شوشی ناک	برآبادی و رونق عیلام افزود - بناهای قدیم را تعمیر کرد - آثار عتیقه را حفظ نمود - صنایع و ادبیات عیلام باوج ترقی خود رسید آغاز استقلال آسور پیدایش آرامیها و حمله آنها بیابیل و آسور حمله کلدانیها بیابیل	در حدود ۱۱۲۰ بین ۱۵۰۰ و ۱۸۰۰ تقریباً ۱۳۰۰ ۹۷۰
	عهد سوّم تاریخ عیلام جنگ اوّل آسور با عیلام در دوریلو جنگ دوّم و سوّم	۷۴۵-۶۴۵ بین ۷۲۲ و ۷۰۵ ۶۸۸

اسم پادشاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
تِ اوْمَان	جنگ چهارم موسوم به تولّیز جنگ پنجم	۶۵۹ ۶۵۱
خوْمْ بَن کَالْدَاش	جنگ آخری آسور با عیلام و انقراض آن	۶۴۵
	آریانیهای ایرانی آمدن آریانیها بایران کتیبه بوغاز گوی برای دفعه اول در کتیبههای اسوری اسم آمادا و پارِشوا برده شده است قشون کشتی آداد نیراری سوّم به ماد جنگ تیگلات پی لیستِر سوّم با مادیها و بردن اسراء و غنائم زیاد از ماد در زمان آسور حیذین قشون آسور از دماوند گذشت	بین ۲۰۰۰ و ۱۴۰۰ در حدود ۱۴۵۰ ۸۴۷ ۸۱۰ ۷۴۴ ۶۷۴
اسم شاه	دوره مادی	
دِیاوگو	سلطنت ماد را تأسیس کرد - مدت سلطنت او	۷۰۱-۶۵۵
فروزیش	با آسور جنگ کرد و کشته شد - مدت سلطنت	۶۵۵-۶۳۴
هُوَوَخ سَتَر	مدت سلطنت فتح او در جنگ با سکت ها و اخراج آنها از ایران تسخیر نینوا و انقراض دولت آسور بدست مادیها جنگ بالیدیه و صلح با دولت مزبور فوت هُوَوَخ سَتَر	۶۳۴-۵۸۴ ۶۱۵ ۶۰۵ ۵۸۵-۵۹۱ ۵۸۴
ایخ توویگو	مدت سلطنت شکست ایخ توویگو از کوروش و انقراض دولت ماد	۵۸۴-۵۵۰ ۵۵۰
	دوره پارسیها سلسله هخامنشی اول - پادشاهان پارس و آنزان بعقیده بعضی از محققین فقط رئیس دودمان بوده و پادشاهی نداشته	

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
چیش بیش	در پارس شاه بود	حوالی ۷۲۰
کمبوجیه	در پارس شاه بود	
کوروش	در پارس شاه بود	
چیش بیش	در پارس و آئزان شاه بود	
کوروش		
کمبوجیه		
کوروش بزرگ	دوم - دوره عظمت پارس در ائزان و بعد در تمام ایران سلطنت کرد و شاهنشاهی ایران را تأسیس نمود مدت سلطنت تسخیر همدان و انقراض دولت ماد تسخیر سارد و انقراض دولت لیدیّه تسخیر مستعمرات یونانی در آسیای صغیر جنگهای کوروش در ممالک شرقی تسخیر بابل و تاجگذاری کوروش در آنجا فوت کوروش	۵۵۹-۵۲۹ ۵۵۰ ۵۴۶ ۵۴۵ ۵۴۶-۵۳۸ ۵۳۸ ۵۲۹
کمبوجیه	مدت سلطنت سفر جنگی بمصر و تسخیر آن اعزام لشکر بقرطاجنه و قشون کشی به حبشه قیام بردیای دروغی	۵۲۹-۵۲۲ ۵۲۶-۵۲۲ ۵۲۴ ۵۲۲-۵۲۱
داریوش اول (داری و هشت)	مدت سلطنت جنگهای داخلی و قلع و قمع شورشیان (تسخیر بابل) تسخیر پنجاب و سند سفر جنگی داریوش به مملکت سیکه ها آتنی ها هیچ پیاپی را از آتن اخراج نمودند پارسیها تراکیه را از نو تسخیر کردند جنگ ماراثن	۵۲۱-۴۸۶ ۵۲۱-۵۱۷ بین ۵۱۵-۵۱۲ ۵۱۴ ۵۱۰ ۴۹۲ ۴۹۰
خشیارشا اول	مدت سلطنت رفع شورش مصر و تسخیر آن از نو قشون کشی خشیارشا یونان - عبور از ترموپیل - جنگ دریائی در آرتمیزیم - تسخیر آتن	۴۸۶-۴۶۵ ۴۸۴ ۴۸۰

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
	جنگ سالامین جنگ پلاته کشته شدن خشیارشا - نیابت سلطنت آردوان	۴۸۰ ۴۷۹ ۴۶۵-۴۶۴
اردشیر اول (دراز دست) آرتخشتر	مدت سلطنت شورش مصر و رفع آن عهد نامه کیمون - مسئله استقلال داخلی یونانیهای آسیای صغیر که جزو اتحاد دِلُس بودند	۴۶۴-۴۲۴ ۴۶۰-۴۵۴ ۴۴۹
خشیارشای دوم	مدت سلطنت او ۴۵ روز بود و بدست سُغدیانس کشته شد	۴۲۴
سُغدیانس	شش ماه سلطنت کرد	۴۲۴
داریوش دوم (دار یوهش)	مدت سلطنت طغیان مصر	۴۲۴-۴۰۴ ۴۱۵
اردشیر دوم آرتخشتر	مدت سلطنت جنگ کوروش کوچک در کوتا کسا - کشته شدن او عهد نامه آتالسیداس (آتالکیداس) یونانیهای آسیای صغیر کاملاً تابع ایران شدند	۴۰۴-۳۶۰ ۴۰۱ ۳۸۷
اردشیر سوم آرتخشتر	مدت سلطنت تسخیر صیدا و مصر از نو	۳۶۰-۳۳۸ ۳۴۵-۳۴۴
آرتشگ	مدت سلطنت	۳۳۸-۳۳۶
داریوش سوم	مدت سلطنت آمدن اسکندر بایران - جنگ گرانیک جنگ ایسوس جنگ گوگامل فوت داریوش - انقراض سلسله هخامنشی	۳۳۶-۳۳۰ ۳۳۴ ۳۳۳ ۳۳۱ ۳۳۰
اسم پادشاه	دوره مقدونی و سلوکی	
اسکندر	مدت سلطنت او بعد از انقراض سلسله هخامنشی سفر جنگی اسکندر بهند به آرخ با سفاین یونانی از هند مراجعت کرد فوت اسکندر و آغاز فترت	۳۳۰-۳۲۳ ۳۲۷-۳۲۵ ۳۲۴ ۳۲۳
	پادشاهان سلوکی	
سیلکوس اول	دولت سلوکی را تأسیس کرد - ابتدای تاریخ سلوکی	۳۱۲

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
سیلکوس اول	مدت سلطنت	۲۸۱-۲۸۱
آنطیوخوس اول	مدت سلطنت	۲۸۱-۲۶۲
آنطیوخوس دوم	مدت سلطنت آغاز استقلال باختر و یارت	۲۶۲-۲۴۶ ۲۵۶-۲۵۰
سیلکوس دوم	مدت سلطنت	۲۴۶-۲۲۶
سلکوس سوم	مدت سلطنت	۲۲۶-۲۲۳
آنطیوخوس سوم	مدت سلطنت	۲۲۳-۱۸۷
سلکوس چهارم	مدت سلطنت	۱۸۷-۱۷۵
آنطیوخوس چهارم	مدت سلطنت	۱۷۵-۱۶۴
آنطیوخوس پنجم	مدت سلطنت	۱۶۴-۱۶۲
دمتریوس	مدت سلطنت	۱۶۲-۱۵۰
دمتریوس دوم	مدت سلطنت	۱۵۰-۱۳۸
آنطیوخوس ششم	مدت سلطنت	۱۳۸-۱۲۹
اسم شاه	دوره پارتیها سلسله اشکانیان	
ارتشک	دولت یارت را تأسیس کرد - مدت سلطنت	۲۵۶-۲۵۳
تیرداد	بتحکیم دولت پارتیها پرداخت - مدت سلطنت	۲۵۳-۲۱۴
اردوان اول	کرگان را ضمیمه نمود - مدت سلطنت	۲۱۴-۱۹۶
فری یا یت	مدت سلطنت	۱۹۶-۱۸۱
فرهاد اول	شهر خاراکس را در ری بنا کرد - مدت سلطنت	۱۸۱-۱۷۳
مهرداد اول	با سلوکی ها جنگید و موفق شد - مدت سلطنت	۱۷۰-۱۳۸
فرهاد دوم	با آنطیوخوس سی ده سلوکی جنگ کرده موفق شد وسلوکی ها را از حدود ایران براند	۱۳۸-۱۲۵
اردوان دوم	در جنگ بایوئه چپها زخم برداشت و درگذشت	۱۲۵-۱۲۴
مهرداد دوم کبیر	به سکت هاشکست فاحشی داد - در زمان او ایران با	

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه قبل از میلاد
مهرداد دوم کبیر	دولت عظیم روم ارتباط یافت حدود ایران را بکوههای هیمالایا در مشرق و به بین النهرین در مغرب رسانید مدت سلطنت	۸۷-۱۲۴
سندروک	بعد از مهرداد کبیر مدتی بغیرت گذشت تا در ۷۷ این شاه بتخت نشست - مدت سلطنت	۶۹-۷۷
فرهاد سوم	مدت سلطنت	۶۰-۶۹
مهرداد سوم	مدت سلطنت	۵۶-۶۰
اُرد اوّل	مدت سلطنت جنگ اوّل ایران با روم - فتح حرّان - کشته شدن کراسوس	۵۵-۵۲ ۵۲
فرهاد چهارم	مدت سلطنت جنگ دوم و سوم ایران با روم - شکستهای آنتوان - مایوس شدن رومیها از تسخیر ایران - صلح متمادی آنها با ایران	۴۷-۱
فرهاد پنجم	تا سنه ۲ میلادی سلطنت کرد	سنه میلادی
اُرد دوم	مدت سلطنت	۲-۶
وانان اوّل		۷-۱۶
آردوان سوم	پادشاه ماد و دست نشاندۀ پارتیها بود بعد تخت را از وانان گرفت	۵۱-۱۶
واردان	جنگ خانگی	
گودرز	جنگ خانگی	
وانان دوم	جنگ خانگی	
بلاش اوّل (ولکش)	مدت سلطنت - در جنگ با عشیره دها موفق شد	۵۱-۷۷
پاگردوم و اردوان چهارم	زمان فطرت بود که تا ۱۰۷ میلادی بطول انجامید	۱۰۷
خسرو	جنگ ترازان امپراطور روم با ایران و عقب نشینی او - صلح رومیها با ایران - مدت سلطنت	۱۰۷-۱۳۴

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه میلادی
بلاش دوم	{	۱۹۱-۱۳۳
بلاش سوم		
بلاش چهارم	جنگ بارومیهل-عقب نشینی سیتیم سو-رامپراطور روم	۱۹۱-۲۰۸
بلاش پنجم	مدت سلطنت	۲۰۸-۲۱۶
اردوان پنجم	مدت سلطنت	۲۱۶-۲۲۴
	آمدن کارا کالابایران - شکست رومیها و تأدیغرامت	۲۱۷-۲۱۸ ۲۲۴
	بدولت ایران انقراض دولت اشکانی	
	دوره دوم پارسیها	
	سلسله ساسانی	
یایک	در جزئی از پارس امارت داشت	
شاپور	در پارس امارت داشت	۲۱۱-۲۱۲
اردشیر اول پایکان	در پارس امارت داشت	۲۱۲-۲۲۶
	جنگ باردوان پنجم و کشته شدن آخرین شاه اشکانی	۲۲۴-۲۲۶
	شاهنشاهی اردشیر	۲۲۶-۲۴۱
	جنگ باروم	۲۲۸-۲۳۲
شاپور اول	مدت سلطنت	۲۴۱-۲۷۱
	جنگ اول شاپور باروم	۲۴۱-۲۴۴
	جنگ دوم شاپور باروم-اسارت والیرین امپراطور روم	۲۵۸-۲۶۰
	مانی مذهب خود را آشکار کرد	۲۴۲
هرمز اول	مدت سلطنت	۲۷۱-۲۷۲
بهرام اول	مدت سلطنت	۲۷۲-۲۷۵
	در زمان او رومیها دولت تدمر را منقرض کردند	
بهرام دوم		۲۷۵-۲۸۲
بهرام سوم	چهار ماه سلطنت کرد	۲۸۲
	مدت سلطنت	۲۸۲-۳۰۱
نرسی	شکست کالیریوس سردار رومی	۲۹۶
	جنگ دوم باروم و از دست دادن پنج ولایت	۲۹۷

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه میلادی
هرمز دوم	مدت سلطنت - در جنگ با اعراب کشته شد	۳۰۱-۳۱۰
آذر نرسی		۳۱۰
شاپور دوم - بزرگ ذوالاکتاف	مدت سلطنت جنگ اول شاپور با روم جنگ با هونها و فتح شاپور جنگ دوم شاپور با روم و فتح ایران صلح رومیها با ایران و استرداد پنج ولایتی که در زمان نرسی از ایران مجزئ شده بود جنگ با روم در سر ارمنستان و گرجستان و معاهده عدم دخالت طرفین در این دو مملکت	۳۱۰-۳۷۹ ۳۲۸-۳۵۰ ۳۵۷-۳۵۹ ۳۶۳ ۳۷۶
اردشیر دوم نیکو کردار	مدت سلطنت	۳۷۹-۳۸۲
شاپور سوم	مدت سلطنت تقسیم ارمنستان بین ایران و روم	۳۸۲-۳۸۸ ۳۸۴-۳۹۰
بهرام چهارم	کرمانشاه لقب داشت - مدت سلطنت	۳۸۸-۳۹۹
یزدگرد اول	پژده کار (گناهکار) لقب داشت - امپراطور روم آرکادیوس و لیعهد خود تئودس را با وسیردویزدگرد از اوسیرستی گرد تا بتخت نشست مدت سلطنت	۳۹۹-۴۲۰
بهرام پنجم	ملقب به گور - مدت سلطنت جنگ با یزانیس و بی نتیجه ماندن آن - عهدنامه صلح با روم جنگ با هیاطله و شکست آنها	۴۲۰-۴۳۸ ۴۲۱ ۴۲۵
یزدگرد دوم	مدت سلطنت - مسئله مذهبی در ارمنستان	۴۳۸-۴۵۷
هرمز سوم	مدت سلطنت	۴۵۷-۴۵۹
فیروز اول	مدت سلطنت با هیاطله جنگ کرد و کشته شد	۴۵۹-۴۸۳
بلش	صلح با هیاطله - رسمی شدن مذهب عیسوی در ارمنستان و گرجستان - مدت سلطنت	۴۸۳-۴۸۷
قباد اول	مدت سلطنت در دفعه اولی پیدایش مزدک - خلع قباد از سلطنت و فرار او از	۴۸۷-۴۹۸

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه میلادی
	محبس - رفتن قباد نزد هیاطله	۴۹۸
جاماسب	مدت سلطنت	۵۰۴-۴۹۸
قباد اول	مدت سلطنت در دفعه دوم جنگ باروم شرقی - تسخیر دیاربکر و صلح با ییزانس جنگ با هیاطله و شکست فاحش آنها جنگ دوم با شرق - طلبیدن ییزانس ماسازنها و هونها را بکمر خود - عهد نامه استاتوکو (بقاء الشی علی ماکان) (۱)	۵۰۱-۵۰۴ ۵۰۲ ۵۰۳-۵۱۲ ۵۳۱
خسرو اول انوشیروان	داد گر لقب داشت - مدت سلطنت قلم مزدکیان - اصلاحات در سپاه و مالیه و داوری ترویج فلاح و تجارت - اصلاحات اداری - تقسیمات اداری ایران - تأسیس مدرسه طب در کندی شاپور ترجمه کتب فلسفی یونان و کتاب بید پای هندی (کلبله و دمنه) انعقاد عهد نامه صلح با روم شرقی جنگ اول باروم شرقی - روم متعهد شد غرامت جنگ را بپردازد جنگ دوم باروم در سر لازیکا - مبارکه با ییزانس صلح پنجاه ساله با روم - ییزانس متعهد شد که در مدت پنجاه سال همه ساله مبلغی بایران بپردازد جنگ با هیاطله و تقسیم مملکت آنها بین ایران و ترکهای ماوراء سیحون سفر جنگی ایرانیان به یمن و اخراج حبشیه از آنجا جنگ با ترکها - عقب نشینی خاقان ترکستان جنگ سوم با ییزانس - فوت انوشیروان	۵۲۹-۵۷۹ ۵۳۲ ۵۴۰-۵۲۹ ۵۴۰-۵۵۷ ۵۵۷ تقریباً ۵۵۷ ۵۷۰ در حدود ۵۷۱ ۵۷۲-۵۷۹
هرمز چهارم ترك زاد	مدت سلطنت جنگ با ییزانس جنگ با ترکها و شکست آنها از بهرام چوبین - سردار ایران - کشته شدن خاقان ترکستان و اسیر گشتن پسرش - ترکها با جگدار ایران شدند	۵۷۹-۵۹۰ ۵۷۹-۵۹۰

(۱) - یعنی برگشت طرفین باحوال قبل از جنگ

اسم شاه	وقایع مهمه - ملاحظات	سنه میلادی
خسرو دوم پرویز	مدت سلطنت یاغی شدن بهرام چوبین بر خسرو - رفتن او بروم و آمدن بایران باقشون یزانس - فوت مریس امپراطور یزانسن و نشناختن خسرو و فکاس را با امپراطوری روم جنگهای خسرو و پرویز بارومیا - فتوحات خسرو - محر شدن آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر بدست شهر براز و شاهین - آوردن صلیب مسیح بایران آمدن هرقل قیصر یزانس بطرف ایران و بهره مندی او محاصره قسطنطنیه بدستباری شاهین سردار ایران	۵۹۰-۶۲۷
	فوت سردار مزبور - حمله هرقل بدستگرد خلع و کشته شدن خسرو پرویز	هجری ۴-۵ ۵-۶ میلادی ۶۲۶-۶۲۷ ۶۲۷-۶۲۸
قباد دوم شبرویه	صلیب مسیح را که ایرانیها از بیت المقدس آورده بودند برومیا مسترد داشت	۵-۷ ۷
اردشیر سوم		۷
خسرو سوم		۷
جوانشیر		۷
بوراندهخت	صلح قطعی باروم نمود و نصیبین برای ایران بماند	۸
کشاسب بنده		۹
آزرمیدخت		۹
هرمز پنجم		۹
خسرو چهارم		۹
فیروز دوم	پدرش مهرکشاسب نواده قباد اول و مادرش چهار بخت نواده انوشیروان بود	۹
خسرو پنجم	ملقب به خورزاد و فرخ زاد	۹
یزدگرد سوم	مدت سلطنت جنگهای سرحدی با مسلمین (زنجیر - پل - بویب و غیره) جنگ قادسیه - مسلمین مدائن را تسخیر کردند	۱۰-۳۱ ۱۲-۱۴ ۱۴
		۶۳۲-۶۵۲ ۶۳۴-۶۳۶ ۶۳۶

سنوات		وقایع مهمه - ملاحظات	اسم شاه
میلادی	هجری		
۶۳۸	۱۶	جنگ جلولاء	
۶۳۸	۱۶	یزدگرد سفارتی بچین فرستاده از فغفور کک طلبید	
۶۴۲	۲۱	جنگ نهاوند	
۶۵۲	۳۱	کشته شدن یزدگرد سوم و انقراض دولت ساسانی	
۶۶۱	۴۰	فغفور چین فیروز پسر یزدگرد را شاه ایران دانسته	
۶۷۴	۵۳	تزی کیک را باو تفویض کرد فیروز نزد فغفور چین رفته اجازه تأسیس آشکده را در چان کای تحصیل نمود	
		اشخاصی که از سلسله ساسانی نبودند	
۴۲۰		بهرام پنجم تخت را از او باز ستاند	خسرو
۵۹۰		معروف به بهرام چوبین بود که بعد از جلوس موسوم به بهرام ششم گردید و چند ماهی سلطنت کرد	بهرام ششم
۵۹۶-۵۹۲		در ماد چهار سال امارت مستقله داشت	یستام
۶۲۹	۷	دو ماه سلطنت کرده مصر و سوریه و آسیای صغیر را به رومیهارد نمود	شهر براز

مصنوع طبع کتاب مهدی اگباتانی

از خوانندگان متنی میشود اغلاط ذیل را تصحیح نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۷	موسوم	که موسوم	۱۷۷	۲۵	کرده برای	و برای
۲۲	۱۷	و	او	۱۸۲	۲	و هرر	و هرز
۲۸	۱۵	خاتمہ	او خاتمہ	۱۹۰	۱۳	دیده	دید
۲۸	۲۱	آلپہ است	آلپہ ایست	۱۹۱	۲۳	بودہ	بود
۲۳	۱۸	مزبور	آسور	۲۰۶	۵	گریب	گریب را
۸۴	۱	منات	مناط	۲۳۲	۸	کرخہ کہ بکارون میریزد	کرخہ
۱۰۴	۱۶	نردیکی	نزدیکی	۲۳۹	۱۸	تشکیل	تأسیس
۱۰۶	۵	محلّی	ملّی	۲۳۹	۲۴	آمده اند	آمدند
۱۴۹	۱۴	اردوان	اردوان پنجم				
۱۵۰	۱۰	بنظر	با نظر				
ذیل صفحه	سطر	غلط	صحیح	ذیل صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۱	۳	کہ او	کہ اسم او	۱۴۷	۳	بودہ	بودہ اند

